

عمدة الأحكام من كلام خير الأنام

مما اتفق عليه الشيخان، البخاري ومسلم

تأليف:

الإمام الحافظ أبي محمد عبد الغنى بن عبد الواحد المقدسي

ترجمه:

محمد زمان زمانى

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم	۷
زندگینامه‌ی مؤلف	۹
مقدمه‌ی مؤلف	۱۱
کتاب الطهارة: کتاب طهارت	۲۳
بابُ دخولِ الخلاءِ والاستطابة: باب ورود به دستشویی و طهارت گرفتن	۳۰
بابُ السواك: باب مسواک	۳۴
بابُ المسحِ علی الخُفَّین: باب مسح کشیدن بر خف	۳۷
بابُ فی المذی و غیره: بابی در مذی و چیزهای دیگر	۳۸
بابُ الغُسلُ مِنَ الجنابة: باب غسل کردن بعد از جنابت	۴۱
بابُ التَّیمُم: باب تیمم	۴۷
بابُ الحيض: باب حیض	۴۹
کتابُ الصلاة- باب المواقیت: کتاب نماز- باب اوقات نماز	۵۲
بابُ فضل الجماعة و وجوبها: باب فضیلت نماز جماعت و واجب بودن آن	۵۹
بابُ الأذانِ والإقامة: باب اذان و اقامه	۶۳
باب استقبال القبلة: باب رو کردن به قبله	۶۵
باب الصفوف: باب صفها	۶۷
بابُ الإمامة: باب امامت	۷۰
بابُ صفة صلاة النبي ﷺ: باب صفت نماز پیامبر ﷺ	۷۴

باب وجوب الطمأنينة في الركوع والسجود: باب واجب بودن آرام گرفتن	
در رکوع و سجود.....	۸۳
باب القراءة في الصلاة: باب قرائت در نماز.....	۸۴
باب ترك الجهر بـ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾: باب آهسته گفتن	
﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾.....	۸۷
باب سجود السهو: باب سجود سهو.....	۸۸
باب المرور بين يدي المصلي: باب عبور کردن از جلوی نماز گذار.....	۹۱
باب جامع: بابی در امور متفرقه نماز.....	۹۳
باب التشهد: باب تشهد.....	۹۸
باب الوتر: باب (نماز) وتر.....	۱۰۲
باب الذكر عقب الصلاة: باب اوراد بعد از نماز.....	۱۰۳
باب الجمع بين الصلاتين في السفر: باب جمع کردن بین دو نماز در سفر.....	۱۰۸
باب قصر الصلاة في السفر: باب قصر نماز در سفر.....	۱۰۸
باب الجمعة: باب جمعه.....	۱۰۹
باب صلاة العیدین: باب نماز عید فطر و عید قربان.....	۱۱۳
باب صلاة الكسوف: باب نماز کسوف.....	۱۱۷
باب الاستسقاء: باب نماز طلب باران.....	۱۲۱
باب صلاة الخوف: باب نماز خوف (ترس).....	۱۲۴
كتاب الجنائز: كتاب جنازه.....	۱۲۹
باب في الصلاة على الغائب و على القبر: باب خواندن نماز بر میت غایب و بر قبر.....	۱۲۹
كتاب الزكاة: كتاب زكات.....	۱۳۶

۱۴۱	بابُ صدقةِ الفِطْرِ: باب زکات فطر
۱۴۴	کتابُ الصَّیَّام: کتاب روزه
۱۴۷	بابُ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ: باب روزه در سفر
۱۵۲	بابُ أَفْضَلِ الصَّیَّامِ وَغَیْرِهِ: باب بهترین روزه ها و احکامی دیگر
۱۵۷	بابُ لَیْلَةِ الْقَدَرِ: باب شب قدر
۱۵۹	بابُ الْاِعْتِکَافِ: باب اعتکاف
۱۶۳	کتابُ الْحَجِّ، بابُ الْمَوَاقِیْتِ: کتاب حج، باب مواقیت
۱۶۵	باب ما یلبس المَحْرَمُ مِنَ الثَّیَّابِ: باب: شخص محرم چه لباسهایی را می پوشد
۱۶۷	بابُ الْفِدْیَةِ: باب فدیة
۱۶۹	بابُ حَرَمَةِ مَكَّةَ: باب حرمت مکه
۱۷۲	بابُ ما یَجُوزُ قَتْلُهُ: باب: چیزهایی که کشتنش جایز است
۱۷۳	بابُ دُخُولِ مَكَّةَ وَالْبَیْتِ: باب وارد شدن به مکه و کعبه ی مشرفه
۱۷۸	بابُ التَّمَتُّعِ: باب حج تمتع
۱۸۳	بابُ الْهَدْیِ: باب هدی
۱۸۶	بابُ الْغُسْلِ لِلْمَحْرَمِ: باب غسل کردن محرم
۱۸۸	بابُ فَسْخِ الْحَجِّ إِلَى الْعُمْرَةِ: باب فسخ کردن حج به عمره
	بابُ الْمَحْرَمِ یَأْكُلُ مِنْ صَیْدِ الْحَلَالِ: باب محرم از گوشت شکار حلال
۱۹۵	می تواند بخورد
۱۹۹	کتابُ الْبَیْعِ: کتاب خرید و فروش
۲۰۰	بابُ ما یُنْهَى عَنْهُ مِنَ الْبَیْعِ: باب چیزهایی که خرید و فروش آن منع شده است

بابُ العَرَايا وغير ذلك: باب عرايا و دیگر مسایل.....	۲۰۸
بابُ السَّلَم: باب پیش خرید.....	۲۱۱
بابُ الشُّرُوطِ فِي الْبَيْع: باب در خرید و فروش.....	۲۱۲
بابُ الرِّبَا وَالصَّرْفِ: باب ربا و خرید و فروش طلا و نقره (ارز و نقدینگی).....	۲۱۶
بابُ الرَّهْنِ وَغَيْرِهِ: باب رهن و دیگر احکام.....	۲۲۰
بابُ اللَّقْطَةِ: باب مال پیدا شده.....	۲۳۰
کتابُ الوصایا: کتاب وصیت.....	۲۳۲
بابُ الْفَرَائِضِ: باب میراث و سهمیه های آن.....	۲۳۵
کتابُ النِّكَاحِ: کتاب ازدواج.....	۲۳۸
بابُ الصَّدَاقِ: باب مهریه.....	۲۴۶
کتابُ الطَّلَاقِ: کتاب طلاق.....	۲۴۹
بابُ الْعِدَّةِ: باب عده.....	۲۵۲
کتابُ اللَّعَانِ: کتاب لعان.....	۲۵۸
کتابُ الرِّضَاعِ: کتاب احکام شیر خوردن.....	۲۶۶
کتابُ الْقِصَاصِ: کتاب قصاص.....	۲۷۱
کتابُ الْحُدُودِ: کتاب مجازات.....	۲۸۰
بابُ حَدِّ السَّرِقَةِ: باب مجازات دزدی.....	۲۸۸
بابُ حَدِّ الْخَمْرِ: باب مجازات نوشیدن خمر.....	۲۹۰
کتابُ الْأَيْمَانِ وَالنُّذُورِ: کتاب سوگند و نذر.....	۲۹۲

۲۹۷		بَابُ النَّذْرِ: باب نذر
۲۹۹		بَابُ الْقَضَاءِ: باب قضاوت
۳۰۳		كِتَابُ الْأَطْعِمَةِ:
۳۰۹		بَابُ الصَّيْدِ: باب صید
۳۱۶		بَابُ الْأَضَاحِيِّ: باب حیواناتی که در روز عید قربان سر بریده می شوند
۳۱۷		كِتَابُ الْأَشْرِيَةِ: کتاب آشامیدنیها
۳۲۰		كِتَابُ اللَّبَاسِ: کتاب لباس
۳۲۴		كِتَابُ الْجِهَادِ: کتاب جهاد
۳۳۵		كِتَابُ الْعِتْقِ: کتاب آزاد کردن برده
۳۳۷		بَابُ بَيْعِ الْمُدَبَّرِ: باب فروش برده ای که آزادیش معلق به مرگ آقايش می باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه ی مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (١٠٢)

(آل عمران)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَجِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (١) (النساء)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۚ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (٧١) (الأحزاب)

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

این کتاب با حجم کم از مهمترین کتابهای دربرگیرنده ی احادیث احکام می باشد، زیرا مولف تمام احادیث را از کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم جمع آوری کرده است، به همین دلیل علماء با روشهای مختلف به آن پرداخته اند. مهمترین خدمتی که به این کتاب شده است- گذشته از حفظ و تعلیق- شرح آن توسط بیش از چند نفر از علمای سرشناس بوده که مفصلترین آن کتاب «الإعلام بفوائد عمدة الأحكام» تالیف ابن الملحق می باشد.

من نیز به نوبه‌ی خود شایسته دیدم این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کنم تا فارسی‌زبانان نیز بتوانند از آن استفاده بهتری برده و با توفیق خداوند بدان عمل کنند.

در پایان از خواننده‌ی گرامی خواهشمندم در صورت وجود هر گونه اشتباه چاپی یا نقص در ترجمه با مترجم تماس گرفته تا با ابلاغ آن تصحیح لازم صورت گیرد.

زندگینامه‌ی مؤلف

ایشان امام و حافظ بزرگ ابو محمد عبد الغنی بن عبد الواحد بن علی بن سرور بن رافع بن حسن بن جعفر المَقْدِسی الجَمَاعِیَلی می‌باشد، اصلیتش از فلسطین بوده ولی در دمشق زندگی و در مصر وفات کرده است.

در سال ۵۴۱ هجری قمری در روستای جَمَاعِیل به دنیا آمد و در روز دوشنبه ۲۳ ربیع الأول سال ۶۰۰ هجری قمری چشم از دنیا فرو بست.

از خود چندین تالیف بر جای گذاشته که مهمترین آنها کتاب عمده الأحکام و کتاب الکمال فی أسماء الرجال می‌باشد.

از قدرت بالایی در حفظ احادیث و رجال و علل حدیث برخوردار بود تا جایی که به او لقب امیر المؤمنین در حدیث داده اند، و گفته شده که جهان اسلام پس از دارقطنی کسی را مانند مؤلف به چشم خود ندیده است.

بنابر گفته ی خودش بیش از صد هزار حدیث از حفظ داشته است. و در هر زمینه ی حدیثی که از آن سوال می شد با جوابی صحیح به آن سوال پاسخ می داد.

در تربیت شاگردانش بسیار حریص و کوشا بود، و پس از کسب علم از محضر خودش آنها را تشویق به سفر برای شنیدن حدیث از مشایخ بزرگ می کرد، و غالباً شاگردانش را متوجه اصفهان می نمود، همانگونه که خود نیز چندین بار به این شهر سفر کرده بود.

شبهای جمعه و روزها آن را به خواندن حدیث برای عموم مردم در جامع دمشق اختصاص می داد، و چنان در القای حدیث مهارت داشت که اگر کسی برای یک بار در مجلسش حاضر می شد هرگز آن را ترک نمی کرد.

هر روز بعد از نماز صبح وقتش را با خواندن قرآن سپری می کرد، و گاهی نیز به مراجعه حدیث می پرداخت، سپس تا قبل از ظهر سیصد رکعت نماز می خواند، بعد

کمی می خوابید و پس از خواندن نماز ظهر تا مغرب مشغول نسخ حدیث و شنیدن آن از شاگردانش می شد، بعد از مغرب اگر روزه بود مشغول افطار می شد و گرنه تا عشاء نماز نافله می خواند، و پس از خواند نماز عشاء تا نیمی از شب می خوابید، سپس از خواب بلند شده و تا نزدیکی صبح نماز شب می خواند، و برای این منظور هفت یا هشت بار وضو می گرفت و می گفت: اگر اعضای بدنم از آب وضو تر نباشد نماز به من نمی چسبد.

سپس تا نماز صبح کمی می خوابید، و این کار را هر روز تکرار می کرد. در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بود و در انجام این کار از هیچ کس واهمه ای نداشت، و خداوند چنان هیبتی به او داده بود که تمام خلافاکاران از او می ترسیدند و با شنیدن اسمش مجلس منکر خود را رها کرده و متفرق می شدند. از دیگر خصوصیات اخلاقیش می توان به سخاوتمندیش اشاره کرد، در زندگینامه اش چنان نقل کرده اند که هر چیزی به دستش می رسید در مدت زمان بسیار کوتاهی بین فقرا تقسیم می کرد و برای خود چیزی باقی نمی گذاشت. از پروردگار خواهان رحمت و مغفرت ایشان و دیگر علمای اسلام هستم و امیدوارم ما را نیز از رحمت خود دریغ نفرماید.

مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله الملك الجبار، الواحد القهار، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، رب السموات والأرض وما بينهما العزيز الغفار، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله المصطفى المختار، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه الأخيار، أما بعد:

یکی از برادران از من درخواست کرد تا تعدادی از احادیث احکام را برایش به صورت مختصر تالیف کنم، احادیثی که از روایت امام بخاری و امام مسلم باشد، من نیز به درخواست او پاسخ مثبت دادم و امیدوارم که مورد استفاده و منفعت قرار گیرد. و از خداوند می‌خواهم که با این کتاب به ما و هر کسی که این کتاب را بنویسد یا بشنود یا بخواند یا حفظ کند و یا در آن نظر کند منفعت برساند و این کار من را خالصانه برای خود قرار دهد و باعث رستگاری و ورود به بهشت برین گردد. یاری خداوند برای ما کافی است و بهترین کسی است که می‌توان بر آن توکل کرد.

منزلت سنت در اسلام و اهتمام علما به آن^(۱)

خداوند در قرآن کریم درباره آنچه بر زبان رسول الله صلی الله و علیه وسلم جاری می‌شود می‌فرماید: وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحى يوحى، ایشان از روی هوى و هوس سخن نمی‌گویند، بلکه به جز وحى چیز دیگری را بر زبان نمی‌آورد.

صحابی جلیل عبد الله بن عمرو رضی الله عنه نیز می‌فرماید:

كنت أكتب كل شيء أسمع من رسول الله صلى الله عليه وسلم أريد حفظه فنهتني قریش وقالوا أكتب كل شيء تسمعه ورسول الله صلى الله عليه وسلم بشر يتكلم في الغضب والرضا فأمسكت عن الكتاب فذكرت ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم فأومأ بأصبعه إلى فيه فقال " اكتب فوالذي نفسي بيده ما يخرج منه إلا حق ".^(۲)

هر آنچه را که از رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌شنیدم می‌نوشتم تا آن را حفظ کنم، بزرگان قریش من را از این کار نهی کردند وگفتند: چگونه هر چیزی را که از رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌شنوی می‌نویسی در حالی که ایشان بشر هستند و ممکن است در حالتهای مختلف عصبانیت و آرامش صحبت کند، پس از این دست از نوشتن فرمایشات ایشان برداشتم، و موضوع را با رسول الله صلی الله علیه و سلم در میان گذاشتم، ایشان در حالیکه با انگشتشان به دهانشان اشاره می‌کردند فرمود: بنویس، قسم به کسی که جانم در دست اوست غیر از حق چیزی از آن خارج نمی‌شود.

اگر مفهوم آیه و حدیث را در میدان تشریع محصور کنیم نتیجه می‌گیریم هر آنچه رسول الله صلی الله و علیه و سلم از امور دین بدان اشاره کرده است از وحی خارج نیست، بدین ترتیب آنچه را که به عنوان سنت به امت ابلاغ فرموده اند نیز وحی از جانب خداوند متعال بوده و از هر گونه اجتهاد و اشتباه به دور می‌باشد.

(۱) این مقدمه از مترجم می‌باشد.

(۲) سنن ابو داود: کتاب العلم (۲۰) أبواب كتابة العلم (۳) أص ۶۵۶ آح ۳۶۴۶.

بنابراین قرآن و سنت هر دو در تشریع در یک درجه ی مساوی قرار داشته و هیچ تفاوتی از این دیدگاه با هم ندارند.

و شکی نیست که قرآن از دیدگاههای دیگری بر سنت ارجحیت دارد که می توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱ - برای تلاوت قرآن اجری مشخص تعیین شده است که در خواندن حدیث چنین اجری وارد نیست.

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله و علیه وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: **من قرأ حرفاً من كتاب الله فله به حسنة والحسنة بعشر أمثالها، لا أقول الم حرف، ولكن ألف حرف، ولام حرف، وميم حرف.**^(۱)

کسی که قرآن می خواند به ازای هر حرف یک کار نیک انجام داده است، و پاداش هر کار نیک ده برابر آن می باشد، نمی گویم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف و لام یک حرف و ميم نیز یک حرف می باشد.

۲ - الفاظ قرآن از جانب باری تعالی می باشد، به خلاف سنت که معنای آن وحی بوده ولی الفاظش از جانب رسول الله صلی الله و علیه وسلم می باشد.

بر همین اساس اگر کسی معنای الفاظ قرآن را بخواند اجر و پاداشی که در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه وارد شده را نخواهد داشت.

۳ - قرآن در لفظ و معنایش معجزه می باشد، و هیچ کس از جن و انس نتوانسته و نخواهد توانست مانند آن یا سوره ای از آن را بیاورد، ولی الفاظ حدیث از چنین ویژگی ای برخوردار نبوده، بلکه در تاریخ اسلام احادیث بسیار زیادی به رسول الله صلی الله و علیه وسلم نسبت داده شده است که خود بیانگر همین موضوع می باشد.

(۱) جامع ترمذی: کتاب فضائل القرآن باب ما جاء فیمن قرأ حرفاً من القرآن ما له من الأجر (۱۶) ۳۳/۵۱ ح

حتی حدیث « من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار » نیز دلالت بر همین دارد، بدینگونه که رسول الله صلی الله علیه و سلم از جانب پروردگار می دانسته که احادیثی به دروغ به ایشان نسبت داده خواهد شد، به همین دلیل از سزای چنین کاری خبر داده است.

۴ - ثبوت قرآن امری متواتر است، یعنی هیچ شک و شبهه ای در صحت و نسبت آیات قرآن به خداوند وجود ندارد، به خلاف احادیث که اکثراً در ثبوتش از رتبه ی کمتری برخوردار می باشد.

تفاوتهایی که ذکر شد در حقیقت به فضیلت قرآن بر سنت بر می گردد، و برخی نیز به نحوه ی ثبوت آن مرتبط است، که هیچکدام از این دو در واجب بودن تحکیم سنت در تشریع تاثیری ندارد.

آیات زیادی نیز در قرآن وجود دارد که دلالت بر پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و وجوب تطبیق آن و تحریم مخالفت با آن می دهد، که برخی از آنها عبارتند از:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.

ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی را که بر آنها نازل شده است بیان کنی.

در این آیه خداوند بیان آیات قرآن و شرح و تفسیر آن را بر عهده ی رسول الله صلی الله علیه و سلم نهاده است، بنابراین اگر کسی بخواهد مراد و مقصود خداوند را دریابد باید به اقوال رسول الله صلی الله علیه و سلم برگردد تا از هر گونه اشتباه در فهم مصون بماند.

وهمچنین می فرماید: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

هر آنچه را که رسول الله صلی الله علیه و سلم از امور دین برای شما آورده است بگیرید و بدان عمل کنید و شما را از هر چه بازداشته است خودداری کنید.

و در این آیه خداوند بندگان را به تبعیت و پیروی از رسولش امر کرده است که دلالت بر جایگاه ارشادات و اوامر ایشان دارد.

قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم.

بگو اگر مرا دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد.

در این آیه خداوند محبتش به بندگان و بخشایش گناهانشان را پاداشی در پیروی از رسولش قرار داده است تا بدینگونه منزلت پیامبر را به بندگان گوشزد کند.

فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً.

به پروردگارت قسم که هرگز ایمان نمی آورند مگر اینکه تو را در اختلافات خود قاضی قرار دهند و پس از اصدار حکمت نسبت به آن هیچگونه ناراحتی در خود نیابند و کاملاً در مقابل آن تسلیم شوند.

در این آیه نیز جایگاه و منزلت احکام رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت می شود که هیچ کس حق ندارد در مقابل آن حتی کمی در دلش نارضایتی داشته باشد.

فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم.

پس بترسند و بر حذر باشند کسانی که از امر رسول الله صلی الله علیه و سلم سرپیچی می کنند و با آن مخالفت می کنند از اینکه دچار فتنه ای گردند یا اینکه عذاب دردناکی بر آنها نازل شود.

تمام این آیات دلالت صریح بر مکانت و منزلت رسول الله صلی الله علیه و سلم در تشریع اسلامی می دهد و این که هیچ کس حق ندارد از دستورات ایشان سرپیچی کند یا درون قلبش از آن ناراضی باشد.

در خود سنت نیز احادیثی وارد شده که بر همین موضوع تاکید می کند، برخی از آنها عبارتند از:

۱- لَا أُلْفِينَ أَحَدَكُمْ مَتَكُنًا عَلَى أَرِيكْتِه يَأْتِيهِ أَمْرٌ مَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ:
لَا أَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبِعْنَاهُ.^(۱)

نبینم کسی را در حالیکه بر تختش تکیه داده است اگر امری یا نهی ای از من به او
برسد بگوید: نمی دانم هر آنچه را در قرآن یافتیم بدان عمل می کنیم.

۲- أَلَا إِنِّي أَوْتَيْتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يَوْشِكُ رَجُلٌ شَبْعَانٌ عَلَى أَرِيكْتِه يَقُولُ:
عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَالَلٍ فَأَحْلُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ
فَحَرِّمُوهُ، أَلَا وَإِنْ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ.^(۲)

همانا که به من قرآن و همانند آن داده شده است، و نزدیک است زمانی فرا رسد که
فردی با شکم سیر بر تختش تکیه داده است و می گوید: فقط به قرآن اکتفا کنید، هر
چیزی را که در قرآن بدان حکم حلال داده شده است حلال بدانید و هر چیزی را که
بدان حکم حرام داده شده است حرام بدانید، همانا هر آنچه که رسول الله صلی الله علیه
و سلم حرام کرده است مانند چیزی است که الله حرام کرده باشد.

۳- لَعَلَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِيهِ حَدِيثٌ مِنْ حَدِيثِي وَهُوَ مَتَكِيٌّ عَلَى أَرِيكْتِه فَيَقُولُ: دَعُونَا مِنْ
هَذَا، مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبِعْنَاهُ.^(۳)

(۱) سنن ابو داود: کتاب السنة (۳۵)، باب في لزوم السنة (۶)، ص ۸۳۱، ح ۴۶۰۵. وجامع ترمذی: کتاب

العلم، باب ما نهی عنه أن يقال عند حديث النبي صلى الله عليه وسلم، ۴/۳۹۸، ح ۲۶۶۳. و سنن ابن ماجه:

المقدمة (۱)، باب تعظيم حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم والتغليظ على من عارضه (۲)، ۶/۱، ح ۱۳.

(۲) سنن ابو داود: کتاب السنة (۳۵)، باب في لزوم السنة (۶)، ص ۸۳۱، ح ۴۶۰۴.

و جامع ترمذی: کتاب العلم، باب ما نهی عنه أن يقال عند حديث النبي صلى الله عليه وسلم، ۴/۳۹۹، ح ۲۶۶۴.

و سنن ابن ماجه: المقدمة (۱)، باب تعظيم حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم والتغليظ على من عارضه (۲)،

۶/۱، ح ۱۲.

(۳) الکفاية للخطيب: ص ۴۲، وجامع بيان العلم وفضله لابن عبد البر: ۲/۱۸۹.

شاید فردی از شما حدیثی از من به او برسد و در حالیکه بر روی تختش تکیه داده است بگوید: این احادیث را کنار بگذارید، هر چه در قرآن یافتیم از همان پیروی می کنیم.

چنانکه می بینیم رسول الله صلی الله علیه و سلم امتش را از چنین برخوردی با احادیث نهی کرده است، ولی خبر داده اند که چنین افرادی در همین امت به وجود خواهند آمد، و اگر به واقع بنگریم خواهیم یافت که افراد زیادی با چنین افکاری در میان امت اسلامی وجود دارند و متأسفانه به رواج این گونه افکار نیز کمر همت بسته اند.

البته تاریخ ظهور چنین افکاری به عهد تابعین بر می گردد، صحابی جلیل عمران بن حصین رضی الله عنه با جمعی از دوستانش در مجلسی نشسته بودند که یکی از آنها گفت: لا تحدثونا إلا بالقرآن، (به غیر از قرآن از چیز دیگری صحبت نکنید)، عمران رضی الله عنه در جوابش فرمود: أرايت لو وكلت أنت و أصحابك إلى القرآن أكنت تجد فيه صلاة الظهر أربعاً، وصلاة العصر أربعاً، والمغرب ثلاثاً، تقرأ في اثنتين؟

أرايت لو وكلت أنت و أصحابك إلى القرآن أكنت تجد الطواف سبعاً، والطواف بالصفة والمروة؟

بگو بینم اگر تو و همفکرانت به قرآن اکتفا کنید آیا می توانی در آن نماز ظهر را چها رکعت، و نماز عصر را چهار رکعت، و نماز مغرب را سه رکعت بیابی که در دو رکعت آن با صدای بلند قرائت می کنی؟

بگو بینم اگر تو و همفکرانت به قرآن بسنده کنید آیا می توانی در آن طواف و سعی بین صفا و مروه را هفت بار بیابی؟

سپس این صحابی جلیل رضی الله عنه رو به همراهانش کرد و گفت: أي قوم خذوا عنا، فإنكم والله إن لا تفعلوا لتضلنَّ.

ای مردم علم دین را از ما اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم بگیرید، به خدا قسم اگر چنین نکنید گمراه خواهید شد.^(۱) و در طول تاریخ اسلام بارها علما با چنین افکاری مبارزه کرده و آنها را منحرف دانسته اند.

ایوب سختیانی عالم بزرگ و مشهور می فرماید:

إذا حدث الرجل بالسنة فقال: دعنا من هذا وحدثنا بالقرآن فاعلم أنه ضال مضل. هر گاه برای شخصی از حدیث و سنت سخن گفتی و او در مقابل گفت: این صحبتها و استدلالها را بگذار کنار و از قرآن برایمان بگو بدان که او گمراه و گمراه کننده است.^(۲) و از دیدگاه اهمیت سنت و اقوال رسول الله صلی الله علیه و سلم در تشریع اسلامی اصحاب ایشان رضی الله عنهم و علمای پس از آنان در حفظ این در گرانها کوشش کرده و به گونه های مختلف از حفظ متون و اسانید تا تصنیف و تالیف در رجال و متون و علل از خدمت به این علم شریف کوتاهی نکرده اند.

هنگامی که آیات قرآن به صورت اجمالی بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل می شد ایشان با بیان و تفسیر خود آن آیات را برای اصحابش توضیح می دادند و نکات غامض و مجمل آن را برطرف می کردند.

صحابه رضی الله عنهم نیز اقوال و تفسیر رسول الله صلی الله علیه و سلم را حفظ نموده و آن را به نسل بعد از خود منتقل کردند، و آنان نیز به همین منوال وظیفه خود را انجام داده و این مسئولیت را به نحو احسن اجرا نمودند.

وبدین ترتیب کم کم علم شریفی به نام علم حدیث شکل گرفت که علما با تالیف و تصنیف در جوانب مختلف به این علم خدمت نمودند، لازم به تذکر است که علم حدیث بالاترین آمار تالیف در علوم مختلف اسلامی را دارد که خود نیز بیانگر اهتمام علمای اسلام بدان می باشد.

(۱) مدخل الدلائل للبيهقي: ۱/ ۲۵، والكفاية للخطيب: ص ۴۸، وجامع بيان العلم وفضله لابن عبد البر: ۲/ ۱۹۱.

(۲) معرفة علوم الحديث للحاكم: ص ۶۵، والكفاية للخطيب: ص ۴۹.

صحیحترین کتابی که در علم حدیث به رشته ی تحریر در آمده است صحیح امام محمد بن اسماعیل بخاری است که علمای اسلام به اتفاق آن را صحیح ترین کتاب بعد از قرآن کریم می دانند، پس از آن این شرف شامل صحیح امام مسلم بن الحجاج نیشابوری گشته است که اصطلاحاً به آن دو صحیحین گفته می شود.

علما نیز بیشترین اهتمام خود را صرف این دو کتاب کرده اند و به شرح و نقد آن پرداخته اند که امروزه نیز منتقدین زیادی در مقابل صحیح بخاری قد علم کرده اند. بزرگترین عالم علم متون و علل حدیث بعد از بخاری و مسلم، امام حافظ ابو الحسن دارقطنی می باشد که کتابی به عنوان الالتزامات و التبع را به عنوان نقد بر صحیحین نوشته است.

ایشان در این کتاب امام بخاری و مسلم را ملزم به اخراج برخی احادیث کرده اند که از لحاظ قوت سند هم سطح اسانید صحیحین می باشد، که این الزام وارد نیست، زیرا امام بخاری و مسلم به هیچ وجه خود را ملزم نکرده اند تا تمام احادیث صحیح را در این دو کتاب روایت کنند، بلکه اگر شخصی علل امام ترمذی را بررسی کند تعداد احادیثی که امام بخاری آن را تصحیح کرده است ولی در صحیحش روایت نکرده است خواهد دانست.

همچنین امام دارقطنی از روایت برخی احادیث و برخی رجال اسناد صحیحین انتقاد کرده است که در برخی از انتقاداتش حق با صاحب صحیحین می باشد و در برخی دیگر اختلاف نظر بین دو محدث و متخصص بوده که آگاهی شیخین - بخاری و مسلم - به علم حدیث تصحیح آن دو را مقدم بر انتقاد حافظ دارقطنی قرار داده است.

و در برخی دیگر از انتقادات جانب دارقطنی قویتر می باشد.

در همین زمینه حافظ ابن حجر می فرماید: و لیست کلها قاذحة، بل اکثرها الجواب عنه ظاهر، والقذح فيه مندفع، وبعضها الجواب عنه محتمل، والیسیر منه فی الجواب عنه تعسف.^(۱)

همه ی انتقادات امام دارقطنی قابل قبول نیست، بلکه بیشتر آن به راحتی می توان بدان پاسخ داد، و انتقادش در این قسمت مردود است، و پاسخ دادن به برخی دیگر از انتقاداتش با امکان احتمال صورت می گیرد، و در پاسخ گفتن به مقدار کمی از آن انتقادات تکلف وجود دارد، یعنی در این قسمت جانب دارقطنی قویتر است.

و از آنجاییکه کار بشر همیشه ناقص است و هیچ وقت به کمال مطلق نمی رسد هر کس کتابی را تالیف کند حتماً به دنبال خود منتقدانی را خواهد داشت، ولی شکی نیست که باید منتقد حداقل دارای تخصص و اهلیت باشد تا بتواند انتقاد خود را درست وارد کند، و این همان کاری است که دارقطنی انجام داده است.

ولی متأسفانه امروزه شاهد کسانی هستیم که با وجود عدم اهلیت و تخصص به نقد و انتقاد احادیث صحیحین پرداخته و صحت آنها را زیر سوال می برند.

یکی از مشهورترین حدیثی که مورد انتقاد قرار دارد حدیث «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرَ وَالْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَازِفَ» می باشد، این حدیث را امام بخاری در صحیحش از شیخ هشام بن عمار روایت کرده است، و متخصصین علم حدیث آن را مورد انتقاد قرار نداده اند، یعنی آن را صحیح دانسته اند.

دلیل و حجت منتقدان امروزی که خود نیز پیروان ابن حزم ظاهری هستند وجود انقطاع در اسناد می باشد، بدین معنی که امام بخاری این حدیث را مسند روایت نکرده است، بلکه در روایت آن گفته است: وقال هشام بن عمار، و سپس بقیه اسناد را ذکر کرده است، که به این عمل بخاری تعلیق گفته می شود، بنابراین اسناد منقطع بوده و ارزش استدلال ندارد.

(۱) هدی الساری مقدمة فتح الباری: ص ۳۸۳.

اولا باید گفت صورت مساله اصلا تعلیق نیست، زیرا تعلیق حذف شیخ مصنف فما فوق می باشد.

وهمانطور که در این حدیث واضح است امام بخاری شیخش را از اسناد حذف نکرده بلکه به جای استفاده از صیغه حدثنا از قال استفاده کرده است که از لحاظ اتصال سند از صیغه عننه نیز بالاتر است، و نظر متخصصین علوم مصطلح در مورد عننه این است که اگر راوی مدلس نباشد حکم بر متصل بودن اسناد می شود، بنابراین اسناد مذکور کاملا متصل بوده و انتقاد وارد بر آن به هیچ وجه قابل قبول نیست.

ثانیا امام بخاری این حدیث را در اصول صحیح و در مقام احتجاج به آن روایت کرده است، و بر اساس آنچه علمای حدیث با استقراء از صحیح بخاری برداشت کرده اند هر آنچه در اصول روایت شود صحیح است، بلکه از بالاترین درجه صحت برخوردار است، و احادیثی که در متابعات و شواهد روایت می شود در درجه دوم صحت قرار دارد.

ثالثا حافظ ابن حجر عسقلانی حدیث مذکور را با اسانید مختلف در کتابی که در همین زمینه به عنوان *تغلیق التغلیق*^(۱) تالیف کرده است روایت نموده و پس از ذکر طرق حدیث می گوید: *وفيما أوردته كفاية لمن عقل وتدبر (برای کسی که عقل دارد و اهل تدبر است در صحیح بودن این حدیث آن چه ذکر کردم کافی است).*

کتاب الطهارة

کتاب طهارت

۱- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ - وَفِي رِوَايَةٍ: بِالنِّيَّةِ - وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهَاجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهَاجَرَتْهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ.

واژه‌ها:

امری: شخص، فرد.

مفهوم حدیث: عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که ایشان فرمودند: هر کاری بر نیت آن استوار است، و هر شخص بر اساس نیتش نتیجه‌ی کارش را می‌بیند، پس هر کس که هجرتش برای رضای خدا و رسولش باشد چنین هجرتی در راه خدا و رسولش خواهد بود، و هر کس برای رسیدن به مال دنیا یا ازدواج با زنی هجرت کند، هجرتش در راه آن چیزی خواهد بود که برایش هجرت کرده است.

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ.

واژه‌ها:

أحدث: بی‌وضو شد.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر کسی بی‌وضو شود خداوند نمازش را تا زمانی که وضو نگرفته باشد قبول نمی‌کند.

۳ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَأَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُنَّ قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَيَلُّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ.

واژه‌ها:

ویل: هلاکت و نابودی.

الأعقاب: جمع عقب به معنی قوزک پا.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمرو بن العاص و ابوهریره و عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُنَّ می‌فرمایند: پیامبر ﷺ فرمودند: وای از آتش جهنم بر کسانی که قوزکهای پای خود را هنگام وضو گرفتن نمی‌شویند.

۴ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً، ثُمَّ لِيَسْتَنْشِرْ، وَمَنْ اسْتَجَمَرَ فَلْيُوتِرْ، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهُمَا فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا، فَإِنْ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ. وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمَنْخَرِيهِ مِنَ الْمَاءِ. وَفِي لَفْظٍ: مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْشِقْ.

واژه‌ها:

الأنف: بینی.

لِيَسْتَنْشِرْ: آب را از بینی خود خارج کند.

استجمر: برای طهارت گرفتن از سنگ استفاده کرد.

فلیوتر: آن کار را به صورت وتر (فرد) انجام دهد.

فلیستنشق: آب را در بینی خود کند.

منخریه: دو سوراخ بینی اش.

مفهوم حدیث: ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هنگامی که کسی وضو می‌گیرد در بینش آب فرو کرده سپس آن را خارج کند، و هرگاه

کسی برای طهارت گرفتن از سنگ استفاده کرد تعداد سنگها را فرد قرار دهد، و هر کس از خواب بیدار شد قبل از اینکه دستش را در ظرف آب فرو ببرد آن را سه بار بشوید زیرا کسی نمی‌داند که در هنگام خواب دستش را کجا قرار می‌دهد.

و در روایت مسلم آمده است که از دو سوراخ بینش آب بگذراند.

و در روایت دیگری آمده است که هر کس وضو گرفت در بینش آب قرار دهد.

۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ.

وَلِمُسْلِمٍ: لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ.

واژه‌ها:

یبول: ادرار می‌کند.

الماء الدائم: آب راکد.

مفهوم حدیث: ابو هريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: هیچ کس در آب راکدی که جریان ندارد و می‌خواهد در آن غسل کند ادرار نکند.

و در روایت مسلم چنین آمده است: هیچ کس در حالت جنابت در آب راکد غسل نکند.

۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا.

وَلِمُسْلِمٍ: أَوْ لَاهُنَّ بِالثَّرَابِ.

وَلَهُ فِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعًا وَعَفِّرُوهُ الثَّامِنَةَ بِالثَّرَابِ.

واژه‌ها:

ولغ: زبان کشید، لیس زد.

عَفَرُوا: گل آلود کنید، به خاک بمالید.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند که ایشان فرمودند: اگر سگ از ظرف کسی آب خورد آن ظرف را هفت بار بشوید.
و در روایت امام مسلم آمده است که بار اول را با خاک بشوید.
و همچنین امام مسلم از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر سگ در ظرفی زبان کشید آن ظرف را هفت بار بشوید و آن را در بار هشتم گل آلود کنید.

۷- عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضی الله عنه أَنَّهُ رَأَى عُثْمَانَ دَعَا بِوَضُوءٍ، فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ إِنَائِهِ، فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْوَضُوءِ، ثُمَّ تَمَضَّمَصَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ كِلْتَا رِجْلَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَتَوَضَّأُ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، وَقَالَ: مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.

واژه ها:

مولی: برده ی آزاد شده.

الوضوء: آبی که با آن وضو می گیرند.

أفرغ: ریخت.

إنائه: ظرفش.

تمضمض: دهانش را با آب شست.

استنشاق: در بینش آب گردانید.

استنثر: آب را از بینش خارج کرد.

لا يحدث فیهما نفسه: با خودش در نماز حرف نمی زند، حواسش پرت نشود.

مفهوم حدیث: حُمران برده ی آزاد شده ی عثمان رضی الله عنه وی را در حالی دید که درخواست آبی می‌کند که بتواند با آن وضو بگیرد، پس از اینکه آن آب را برایش فراهم نمود از ظرفش بر روی دستان عثمان رضی الله عنه ریخت، عثمان رضی الله عنه دستانش را سه بار شست، سپس دست راستش را در آب فرو کرد و با آن آب، دهان و بینی خود را شست، سپس صورت و دستان خود را تا سر آرنجهایش هر کدام سه بار شست، سپس سرش را مسح نمود، سپس پاهایش را هر کدام سه بار شست، سپس فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که اینچنین وضو می‌گیرد، و فرمود: هر کس مانند من وضو بگیرد سپس دو رکعت نمازی بخواند که در آن حواسش پرت نشود خداوند گناهان گذشته اش را می‌بخشد.

۸- عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: شَهِدْتُ عَمْرَو بْنَ أَبِي الْحَسَنِ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ رضی الله عنه عَنْ وُضُوءِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ، فَتَوَضَّأَ لَهُمْ وَوُضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَكْفَأَ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرِ، فَعَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْشَرَ ثَلَاثًا بِثَلَاثِ غُرَفَاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ فَعَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَعَسَلَهُمَا مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَيْهِ فَمَسَحَ بِهِمَا رَأْسَهُ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: بَدَأَ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ، حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاةٍ، ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ.

وَفِي رِوَايَةٍ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْرَجَنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرِ. التَّوْرُ: شِبْهُ الطَّسْتِ.

واژه‌ها:

تور: ظرفی شبیه تشت.

أكفأ: ریخت.

غرفات: جمع غرفة به معنای کف دست.

فأقبل بهما و أدبر: دستانش را از جلو به پشت سرش برد سپس آنها را به جلو برگرداند.

قفاه: پشت سرش.

صُفْر: نوعی مس.

مفهوم حدیث: عمرو بن یحیی المازنی از پدرش روایت می کند وقتی که عمرو بن ابی الحسن از عبد الله بن زید رضی الله عنه در باره ی چگونگی وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کرد در آنجا حاضر بودم، آن وقت بود که او درخواست ظرفی از آب کرد، بعد از فراهم شدن ظرف آب برایشان مثل وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت، به این صورت که ظرف آب را گرفت و بر روی دستانش ریخت و آنها را هر کدام سه بار شست، سپس دستانش را در ظرف آب فرو برد و با گرفتن سه کف دست آب از ظرف، دهان و بینیش را شست، سپس برای بار دیگر دستش را در ظرف آب فرو کرد و با گرفتن آب صورتش را سه بار شست، سپس باز دستش را در ظرف آب فرو کرد و دستانش را تا آرنج هر کدام دو بار شست، سپس با فرو بردن دستانش در ظرف آب سرش را یک بار مسح نمود به این صورت که دستانش را از جلوی سرش به پشت سر و سپس آنها را به جلو برگرداند، و بعد از آن پاهایش را شست.

و در روایتی چنین آمده است که در مسح سر از جلو شروع کرد به صورتی که دستانش را به پشت سرش برد سپس آنها را به محل شروع مسح برگردانید.

و در روایتی نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد ما آمد و برایش ظرف آبی از مس آوردیم.

۹- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَنْعُلِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَطُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ.
واژه ها:

يُعْجِبُهُ: آن را دوست دارد، از آن خوشش می آید.

التَّيَمُّنُ: با اعضای سمت راست بدن کاری را انجام دادن.

تَنْعُلُهُ: کفش پوشیدنش.

تَرَجَّلَهُ: شانه کردن موی سرش.

معنای حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله دوست داشت در پوشیدن کفشش و شانه کردن موهایش و طهارت گرفتنش و در تمام کارهایش ^(۱) از دست راست شروع کند.

۱۰ - عَنْ نُعَيْمِ الْمُجَمَّرِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ. وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَتَوَضَّأُ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغَ الْمَنْكِبَيْنِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَى السَّاقَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ وَتَحْجِلَهُ فَلْيَفْعَلْ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: سَمِعْتُ خَلِيلِي صلی الله علیه و آله يَقُولُ: تَبْلُغُ الْحِلْيَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ.

واژه‌ها:

غُرًّا: سفیدی موجود در پیشانی اسب. کنایه از نوری است که در پیشانی مسلمانان در روز قیامت به سبب وضو گرفتنشان در دنیا ظاهر می شود.

محجلین: از تحجیل به معنی سفیدی موجود در پاهای اسب است. کنایه از نورانی بودن دست و پاهای مسلمانان در روز قیامت به سبب وضو گرفتنشان در این دنیا می باشد.

(۱) منظور کارهای نیک و پسندیده است.

المنكبين: نهایت دو دست، شانه.

الحلیة: روشنائی، درخشش.

مفهوم حدیث: نعیم المجمر از ابو هریره رضی الله عنه چنین روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: امت من روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد، پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد.

و در روایتی در صحیح مسلم آمده است: ابو هریره رضی الله عنه را دیدم که وضو می گیرد، صورتش و دو دستش را شست تا جایی که نزدیک بود به سر شانه هایش برسد، سپس دو پایش را شست تا جایی که تا دو ساقش بالا رفت، سپس گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: امت من در روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد، پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد.

و در روایت دیگری در صحیح مسلم نیز آمده است: از خلیل صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: روشنائی و نور مومن تا جایی می رسد که هنگام وضو می شوید.

بابُ دخولِ الخلاءِ والاستطابه

باب ورود به دستشویی و طهارت گرفتن

۱۱ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ.

واژه ها:

الْخُبْثُ و الْخَبَائِثُ: جمع خبیث و خبیثه به معنای شیطانهای نر و ماده.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست وارد دستشویی شود می فرمود: خدایا من از شیطانهای نر و ماده به تو پناه می برم.

۱۲- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ، فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ بَغَائِطٍ وَلَا بَوْلٍ، وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا. قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ، فَوَجَدْنَا مَرَاحِضَ قَدْ بُنِيَتْ نَحْوَ الْكَعْبَةِ، فَتَنَحَّرَفْ عَنْهَا، وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

واژه‌ها:

الغائط: مکانی پست و گود که به سبب پوشش بیشتر به منظور قضای حاجت از آن استفاده می‌شود. به فضله ی انسان (مدفوع) نیز گفته می‌شود، و به هر دو معنی در این حدیث ذکر شده است.

بول: ادرار.

شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا: رو به مشرق یا مغرب کنید.

مراحيض: جمع مرحاض به معنای دستشویی و محل قضای حاجت.

مفهوم حدیث: ابو ایوب انصاری رضي الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه شما خواستید برای قضای حاجت به دستشویی بروید رو یا پشت به قبله مدفوع یا ادرار نکنید، بلکه رو به مشرق یا مغرب بکنید.^(۱)

ابو ایوب می‌فرماید: سپس به شام رفتیم و ساختمانهایی را یافتیم که جهت قضای حاجت به سمت کعبه ساخته شده بود، اگر وارد آنها می‌شدیم از جهت کعبه خود را منحرف کرده، و از خداوند درخواست بخشش می‌کردیم.

(۱) این حکم مخصوص مدینه بوده است، زیرا شرق و غرب مدینه خلاف جهت قبله می‌باشد. و شایسته ی هر فرد مسلمان است که در هر جایی از رو یا پشت کردن به کعبه در وقت قضای حاجت خودداری کند، نه اینکه حتماً رو به شرق یا غرب بنشیند.

۱۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: رَقِيتُ يَوْمًا عَلَى بَيْتِ حَفْصَةَ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقْضِي حَاجَتَهُ مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ، مُسْتَدْبِرَ الْكَعْبَةِ. وَفِي رِوَايَةٍ: مُسْتَقْبِلًا بَيْتَ الْمَقْدِسِ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر بن الخطاب رضي الله عنه می فرماید: روزی از پشت بام خانه ی حفصه (خواهرش) بالا رفتم و پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که رو به شام و پشت به کعبه قضای حاجت می کند. و در روایتی آمده است: رو به بیت المقدس.

۱۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْخُلُ الْخَلَاءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ نَحْوِي إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ وَعَنْزَةً، فَيَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ. الْعَنْزَةُ: الْحَرَبَةُ الصَّغِيرَةُ. وَالْإِدَاوَةُ: إِنَاءٌ صَغِيرٌ مِنْ جِلْدٍ. وَآزِهِهَا:

الإداوة: ظرفی کوچک که از پوست ساخته می شود.

العنزة: عصای دنداندار که می توان بر آن تکیه زد.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضي الله عنه می فرماید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد دستشویی می شد من همراه با پسر بچه ای هم سن و سال خودم برای ایشان ظرفی از آب به منظور طهارت، و یک عصای کوچک به منظور قرار دادن ستره اش هنگام نماز با خود حمل می کردیم. و ایشان برای طهارت گرفتن بعد از قضای حاجت از آب استفاده می کردند.

۱۵- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يُمَسِّكَنَّ أَحَدُكُمْ ذِكْرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يُبُولُ وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ.

وَآزِهِهَا:

لا یمسکن: به دست نگیرد.

لا يتمسح: خود را نشوید، خود را پاک نکند.

مفهوم حدیث: ابو قتاده الحارث بن ربیع انصاری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ کس در حالی که ادرار می‌کند آلتش را با دست راستش نگیرد، و هیچ کس با دست راستش خود را از قضای حاجت پاکیزه نکند، و هیچ کس هنگام نوشیدن آب در ظرفش نفس نکشد.

۱۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا: فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ: فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، فَأَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً، فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ، فَعَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسَا.

واژه‌ها:

لا يستتر من البول: در هنگام ادرار کردن چیزی بین خود و ادرارش قرار نمی‌دهد که او را از ترشح نگه دارد.

يمشي بالنميمة: سخن چینی می‌کند.

جريدة رطبة: چوب تر برگ نخل.

شققها نصفين: آن را دو نیم کرد.

فعرز: فرو برد.

ما لم يابس: تا زمانی که خشک نشده است.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار دو قبر گذشت، فرمودند: صاحبان این دو قبر اکنون در حال عذاب هستند، و سبب

عذابشان گناه بزرگی نیست،^(۱) یکی از آندو در هنگام ادرار خود را از ترشح آن دور نگاه نمی داشت، و دومی نیز سخن چینمی کرد، سپس تکه چوب تری از نخل را برداشت و آن را از وسط دو نیم کرد و در هر یک از آن دو قبر تکه ای فرو کرد، اصحاب پیامبر ﷺ از ایشان پرسیدند: یا رسول الله سبب این کار شما چه بود؟ ایشان فرمودند: شاید تا زمانی که خشک نشده اند باعث کاهش عذابشان گردد.

بابُ السَّوَاكِ

باب مسواک

۱۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند که ایشان فرمودند: اگر باعث سخت گیری بر امتم نمی شد به آنها دستور می دادم همراه هر نمازی مسواک بزنند.

۱۸- عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاهُ بِالسَّوَاكِ.

واژه ها:

یشوص: تمیز می کند، می شوید.

فاه: دهانش.

(۱) در روایات دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از این جمله فرمودند « بلی ». و در روایتی نیز آمده است « و إنه لکبیر ». بنابراین گناه عدم پرهیز از ترشح ادرار و سخن چینی از گناهان کبیره محسوب می شود.

مفهوم حدیث: حذیفه بن الیمان رضی الله عنهما می فرماید: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله از خواب شب بیدار می شد دهانش را با مسواک تمیز می کرد.

۱۹- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: دَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ رضی الله عنه عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَأَنَا مُسْنِدُهُ إِلَى صَدْرِي، وَمَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ سِوَاكٌ رَطْبٌ يَسْتَنْ بِهِ، فَأَبَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَصْرَهُ، فَأَخَذْتُ السَّوَاكَ فَقَضَمْتُهُ، فَطَيَّبْتُهُ، ثُمَّ دَفَعْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَاسْتَنْ بِهِ، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اسْتَنَّ اسْتِنَاءًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ. فَمَا عَدَا أَنْ فَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَفَعَ يَدَهُ أَوْ إصْبَعَهُ ثُمَّ قَالَ: فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى - ثَلَاثًا - ثُمَّ قَضَى.

وَكَاثَتْ تَقُولُ: مَاتَ بَيْنَ حَافَتَيْ وَدَاقَتِي. وَفِي لَفْظٍ: فَرَأَيْتُهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَعَرَفْتُ أَنَّهُ يُحِبُّ السَّوَاكَ، فَقُلْتُ: آخُذْهُ لَكَ؟ فَأَشَارَ بِرَأْسِهِ: أَنْ نَعَمْ. هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ وَلِمُسْلِمٍ نَحْوُهُ. وَاظْهَرُهَا:

و أنا مسندته إلى صدرى: او را بر روی سینه خود تکیه داده بودم.

یستن به: با آن مسواک می زند.

فأبده بصره: چشمانش را به او دوخت و به او خیره شد.

قضمته: آن را با دندان جویدم تا نرم شود.

طيبته: پاکیزه کردم. تمیزش کردم.

فما عدا أن فرغ: چیزی از مسواک زدنش نگذشته بود که...

الرفیق الأعلى: جمعی از پیامبران که در بهترین جای بهشت ساکن هستند. و این گفته ی پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب اختیاری بود که به ایشان از جانب خداوند داده شده بود

که آیا می‌خواهد هنوز در دنیا بماند یا به آخرت ملحق شود، و پیامبر ﷺ با گفته ی «الرفیق الأعلى» آخرت را برگزیدند.

قضی: در گذشت.

حاقنتی: پایین ترقوه ی حلقم.

ذاقنتی: بالای ترقوه ی حلقم، پایین چانه ام.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق (خواهر عایشه) نزد پیامبر ﷺ آمد، و من پیامبر ﷺ را بر روی سینه ی خود تکیه داده بودم، همراه عبد الرحمن تکه چوب تری از مسواک بود که با آن مسواک می‌زد، پیامبر ﷺ چشمانش را به آن دوخت و به او خیره شد، عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: تکه چوب مسواک را از عبد الرحمن گرفتم و آن را با دندانم جویدم تا نرم شود سپس تمیز و پاکیزه اش کردم و به پیامبر ﷺ دادم، پیامبر ﷺ شروع به مسواک زدن نمود، و هیچ وقت پیامبر ﷺ را ندیده بودم که اینچنین خوش مسواک بزند، هنوز چیزی از مسواک زدن ایشان نگذشته بود که دستش یا انگشتش را بالا برد و سه بار فرمود: جمع پیامبرانی را می‌خواهم که در بهترین جای بهشت سکونت دارند. سپس فوت کردند.

و عایشه رضی الله عنها می‌فرمود: پیامبر ﷺ در حالی فوت کرد که سرش بر روی سینه ی من بود.

و در روایتی آمده است که عایشه رضی الله عنها فرمود: پیامبر ﷺ را دیدم که به مسواک نگاه می‌کند، فهمیدم که ایشان مسواک را دوست دارد، به ایشان گفتم: مسواک را برایست بگیرم؟ با سرش اشاره فرمود: بله.

این روایت بخاری است و در صحیح مسلم نیز مانند همین روایت آمده است.

۲۰- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَسْتَاكُ بِسِوَاكِ رَطْبٍ، قَالَ: وَطَرَفُ السِّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: أُعْ، أُعْ، وَالسِّوَاكِ فِيهِ، كَأَنَّهُ يَتَهَوَّعُ.

واژه‌ها:

يَسْتَاكُ: مسواک می زند.

أع أع: صدایی که اگر چیزی در گلو ی انسان گیر کرده باشد از او خارج می شود. دلالت بر مبالغه ی پیامبر ﷺ در داخل کردن چوب مسواک در دهانشان می دهد. یتھوع: استفراغ می کند.

مفهوم حدیث: ابو موسی اشعری رضی الله عنه می فرماید: نزد پیامبر ﷺ آمدم، ایشان را در حالی یافتیم که با تکه چوب تری مسواک می زند، و یک سمت چوب مسواک بر روی زبانش بود، و صدای اع اع از خود خارج می کرد، مثل اینکه می خواهد استفراغ کند.

بابُ المسحِ علی الخُفَّینِ

باب مسح کشیدن بر خف

۲۱- عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ، فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفِّيهِ، فَقَالَ: دَعُهُمَا، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ، فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا.

واژه‌ها:

فأهویت: دست بردم.

لأنزع: تا (آن را) بیرون بیاورم.

مفهوم حدیث: مغیره بن شعبه رضی الله عنه می فرماید: در سفری همراه پیامبر ﷺ بودم، هنگام وضو دست بردم تا خفش را بیرون بیاورم، ایشان به من گفتند: رهائش کن لازم نیست خفم را بیرون بیاوری زیرا وقتی که خف را پوشیده ام پاهایم بر طهارت بوده است، آنگاه بر روی خفش مسح کشید.

۲۲- عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ فَبَالَ، وَتَوَضَّأَ، وَمَسَحَ عَلَى خُفِّيهِ. مَخْتَصِرًا.

واژه‌ها:

بال: ادرار کرد.

مفهوم حدیث: حذیفه بن الیمان رضی الله عنه می‌فرماید: در سفری همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، پس از اینکه ادرار کرد وضو گرفت و بر خفش مسح کشید.

باب فی المذی و غیره

بابی در مذی و چیزهای دیگر

۲۳- عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِمَكَانِ ابْنَتِهِ مِنِّي، فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: يَغْسِلُ ذَكَرَهُ، وَيَتَوَضَّأُ.

وَلِلْبُخَارِيِّ: اغْسِلْ ذَكَرَكَ وَتَوَضَّأُ.

وَلِلْمُسْلِمِ: تَوَضَّأُ وَأَنْضَحَ فَرْجَكَ.

واژه‌ها:

مذاء: کسی که دارای مذی زیاد است، و مذی مایع سفید رنگ شفاف است که هنگام تحریک شهوت از آلت مرد خارج می‌شود.

انْضَحَ فَرْجَكَ: بر روی آلت با آب رش کن.

مفهوم حدیث: علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید: شخصی بودم که زیاد از من مذی خارج می‌شد، به سبب منزلت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله (فاطمه رضی الله عنها) نزد من خجالت می‌کشیدم تا از پیامبر صلی الله علیه و آله حکم آن را بپرسم، به مقداد سپردم تا از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کند، ایشان فرمودند: باید آلتش را بشوید و وضو بگیرید.

و در صحیح بخاری آمده است: آلت را بشور و وضو بگیر.

و در صحیح مسلم نیز آمده است: وضو بگیر و بر روی آلت با آب رش کن.

۲۴- عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ رضي الله عنه قَالَ: شَكِيَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله الرَّجُلُ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا.

واژه‌ها:

شکی: شکایت شد.

یخیل إليه: احساس می‌کند، چنین به نظرش می‌رسد.

مفهوم حدیث: عباد بن تمیم از عبد الله بن زید بن عاصم المازنی رضي الله عنه چنین روایت می‌کند: از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال شد اگر شخصی در نماز احساس کند وضویش باطل شده است چه کاری باید انجام بدهد؟ ایشان فرمودند: تا وقتی که صدایی یا بویی نشنود نماز خود را رها نکند.

۲۵- عَنْ أُمِّ قَيْسِ بِنْتِ مَحْصَنِ الْأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا أَتَتْ بِابْنٍ لَهَا صَغِيرٍ، لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى ثَوْبِهِ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ.

واژه‌ها:

الحِجْر: در اصل به قسمت جلوی لباس گفته می‌شود، و منظور از آن دامن است.

مفهوم حدیث: از أم قیس بنت محسن الأسدیة رضي الله عنها روایت است که ایشان با پسر بچه ی کوچک شیر خوارش به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، بلا فاصله بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله پسر بچه را در دامن خود گذاشت روی لباس ایشان ادرار کرد، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست آب نمود، سپس آب فراهم شده را فقط بر روی لباسش رش کرد و آن را نشست.

۲۶- وَعَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أُتِيَ بِصَبِيٍّ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ، فَاتَّبَعَهُ إِيَّاهُ.

وَلِمُسْلِمٍ: فَاتَّبَعَهُ بَوْلُهُ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ.

واژه‌ها:

الصَّبِيِّ: پسر بچه.

مفهوم حدیث: عائشة رضی الله عنها می‌فرماید: پسر بچه ای را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، بچه بر روی لباس پیامبر صلی الله علیه و آله ادرار کرد، سپس ایشان درخواست آب کرد و لباسش را با آن آب رش کرد.

و در صحیح مسلم چنین آمده است: ادرار بچه را با آب رش کرد و آن را نشست.
 ۲۷- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَتَهَاكُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا قَضَى بَوْلُهُ أَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِذَنْوَبٍ مِنْ مَاءٍ، فَأَهْرِيقَ عَلَيْهِ. الْأَعْرَابِيٌّ: عرب بادیه نشین.

طائفة المسجد: گوشه ی مسجد.

فزجره الناس: مردم او را نکوهش کردند. او را سرزنش کردند.
 الذنوب: دلو.

فأهريق عليه: بر روی آن ریخته شد.

مفهوم حدیث: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که یکی از عربهای بادیه نشین به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در گوشه ای از مسجد شروع به ادرار کرد، وقتی مردم این صحنه را دیدند او را نکوهش و سرزنش کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را از سرزنش کردن آن مرد نهی فرمود، سپس هنگامی که آن مرد ادرارش را به پایان رسانید دستور داد تا یک دلو آب بر روی آن ریخته شود.

۲۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِتَانُ، وَالْأَسْتِحْدَادُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الْأُظْفَارِ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ.

واژه‌ها:

الفطرة: در اصل به معنی سرشت و طینت پاک می‌باشد، ولی منظور از آن در این حدیث سنت و راه و روش پیامبران است.

الختان: ختنه کردن.

الاستحداد: تراشیدن موی شرمگاه با تیغ.

قص الشارب: کوتاه کردن سبیل.

تقلیم الأظفار: کوتاه کردن ناخن.

نتف الإبط: کندن موی زیر بغل.

مفهوم حدیث: ابو هريرة رضی الله عنه می‌فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که ایشان فرمودند: پنج چیز از سنت پیامبران می‌باشد، ختنه کردن، تراشیدن موی شرمگاه، کوتاه کردن سبیل، کوتاه کردن ناخن، و کندن موی زیر بغل.

بابُ الغُسلُ مِنَ الجَنَابَةِ

باب غسل کردن بعد از جنابت

۲۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لَقِيَهِ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنُبٌ، قَالَ: فَأَنْخَسْتُمْنَهُ، فَذَهَبْتُ فَأَغْتَسَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ، فَقَالَ: أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَاهُ رَيْرَةَ؟ قَالَ: كُنْتُ جُنُبًا فَكَرِهْتُ أَنْ أَجَالِسَكَ عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُسْلِمَ - وَ فِي رِوَايَةٍ: الْمُؤْمِنَ - لَا يَنْجُسُ.

واژه‌ها:

فانخنست: آهسته آهسته خود را کنار کشیدم.

مفهوم حدیث: از ابو هريرة رضی الله عنه روایت است که با پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از راههای مدینه در حالی به هم رسیدند که او جنب بود، ابو هريرة رضی الله عنه می‌فرماید: آهسته آهسته

خود را کنار کشیدم و رفتم غسل کردم سپس برگشتم، آن وقت پیامبر ﷺ از من پرسید: ای ابو هريرة کجا بودی؟ گفتم: جنب بودم و نخواستم بدون طهارت با شما بنشینم، پیامبر ﷺ فرمودند: سبحان الله، مسلمان - و در روایتی مؤمن - هرگز نجس نمی شود.

۳۰- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ غَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اغْتَسَلَ، ثُمَّ يُخَلِّلُ بِيَدَيْهِ شَعْرَهُ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرَوَى بَشْرَتَهُ، أَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ. وَكَانَتْ تَقُولُ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِيَاءٍ وَاحِدٍ، نَعْتَرِفُ مِنْهُ جَمِيعاً.

واژه ها:

أروى بشرته: آب را به پوستش رسانید.

أفاض عليه الماء: بر روی آن آب ریخت.

الإياء: ظرف.

نعترف: از (ظرف) آب می گیریم.

مفهوم حدیث: عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید: هر گاه پیامبر ﷺ می خواست غسل جنابت به جای آورد اول دستهایش را می شست، سپس آنچنان وضو می گرفت که برای نماز خواندن وضو می گرفت، سپس غسل می کرد، به این صورت که ابتدا دستهایش را به اندازه ای که یقین می کرد آب به تمام پوست سرش رسیده است در موهایش فرو می برد، بعد از این سه بار روی سرش آب می ریخت، سپس بقیه ی بدنش را می شست. و عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرمود: من و پیامبر ﷺ از یک ظرف آب با هم غسل می کردیم، و هر دو برای خود از آن آب می گرفتیم.

۳۱- عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: وَضَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَضُوءَ الْجَنَابَةِ، فَأَكْفَأَ بِيَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ

صَرَبَ يَدَهُ بِالْأَرْضِ أَوْ الْحَائِطِ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ تَمَضَّمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ، ثُمَّ غَسَلَ جَسَدَهُ، ثُمَّ تَنَحَّى، فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ، فَأَتَيْتُهُ بِخِرْقَةٍ فَلَمْ يُرِدْهَا، فَجَعَلَ يَنْفُضُ الْمَاءَ بِيَدِهِ.

واژه‌ها:

الوضوء: آبی که با آن طهارت گرفته شود.

أكفأ: ریخت.

الحائط: دیوار.

ذراعیه: دو ساعد دستش.

تنحَّى: جابجا شد، خود را کنار کشید.

الخرقة: قطعه ای از پارچه.

ينفض: با تکان دادن (دستش) خود را خشک می‌کند.

مفهوم حدیث: میمونه بنت الحارث (رضی الله عنها) همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آب فراهم کردم تا غسل جنابت انجام دهد، ابتدا با دست راستش دو یا سه بار روی دست چپش آب ریخت، سپس شرمگاه خود را شست، بعد از آن دستش را دو یا سه بار به زمین یا دیوار مالید، سپس دهان و بینی خود را با آب شست، بعد از آن صورت و ساعدهای دستش را شست، سپس روی سرش آب ریخت، سپس بدنش را شست، آنگاه کمی جابجا شد، سپس پاهایش را شست، آنگاه برایش تکه پارچه ای آوردم تا خود را خشک کند ولی ایشان آن را نخواست، و شروع به خشک کردن خود با تکان دادن دستش نمود.

۳۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ (رضی الله عنهما) أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ (رضی الله عنه) قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)، أَيْرُقْدُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَرْقُدْ وَهُوَ جُنُبٌ.

واژه‌ها:

یرقد: می‌خوابد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که عمر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا کسی که جنب هست می‌تواند بخوابد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: آری، اگر شخص جنب وضو گرفت می‌تواند بخوابد.

۳۳- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ امْرَأَةً أَبِي طَلْحَةَ رضی الله عنه إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا هِيَ احْتَلَمَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: نَعَمْ، إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ.

واژه‌ها:

احتلم: در خواب جنب شد.

مفهوم حدیث: ام سلمه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: أم سلیم زن ابو طلحه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله خداوند از گفتن حق شرم نمی‌کند، آیا بر زنی که در خواب جنب شود غسل واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جوابش فرمود: آری، اگر آن زن ببیند که از او آب (منی) خارج شده است بر او غسل واجب است.

۳۴- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كُنْتُ أَغْسِلُ الْجَنَابَةَ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَإِنَّ بُقْعَ الْمَاءِ فِي ثَوْبِهِ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: لَقَدْ كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَكًا فَيُصَلِّي فِيهِ.

واژه‌ها:

البقع: جمع البقعه به معنی لکه.

أَفْرُكُ: به هم می‌مالم، به هم می‌کشم.

مفهوم حدیث: عائشة رضی الله عنها می فرماید: آثار جنابت (منی) را که بر لباس پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده بودمی شستم سپس ایشان با همان لباس برای نماز می رفت و هنوز آثار منی به صورت لکه بر لباسش باقی بود.

و در صحیح مسلم آمده است: لباس رسول الله صلی الله علیه و آله را به هم می مالیدم تا منی از آن پاک شود، سپس ایشان در آن لباس نماز می خواندند.

۳۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ، ثُمَّ جَهَدَهَا، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ.
وَفِي لَفْظٍ مُسْلِمٍ: وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ.
واژه ها:

بین شعبها الأربع: میانه ی دست و پای زن، کنایه از شرمگاه زن است.

جهدها: آلتش را در شرمگاه زنش فرو کرد.

مفهوم حدیث: أبو هريرة رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمود: هر گاه مردی با زنش همخوابی کند به مجرد فرو بردن آلتش در شرمگاه زن، بر هر دوی آنها غسل واجب می شود.

و در صحیح مسلم آمده است: اگر هم از مرد منی خارج نشود.

۳۶- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ هُوَ وَأَبُوهُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه، وَعِنْدَهُ قَوْمٌ، فَسَأَلُوهُ عَنِ الْغُسْلِ؟ فَقَالَ: يَكْفِيكَ صَاعٌ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا يَكْفِينِي، فَقَالَ جَابِرٌ رضی الله عنه: كَانَ يَكْفِي مَنْ هُوَ أَوْفَى مِنْكَ شَعْرًا، وَخَيْرًا مِنْكَ، يُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ أَمَّنَا فِي ثَوْبٍ.
وَفِي لَفْظٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُفْرِغُ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثًا.

قال رضی الله عنه: الرَّجُلُ الَّذِي قَالَ: مَا يَكْفِينِي هُوَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه، وَأَبُوهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ.

واژه‌ها:

الصاع: چهار مُدّ است، و هر مُدّ نیز به اندازه ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است. تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر یا ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است.

أَمَّنَا: در نماز امام ما شد.

يُفْرِغُ: می ریزد.

مفهوم حدیث: از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب -

محمد باقر - علیه السلام چنین روایت است که ایشان با پدرشان - زین العابدین رحمه الله - و چند نفر دیگر نزد جابر بن عبد الله رضی الله عنه بودند، از ایشان درباره ی غسل سوال شد، جابر رضی الله عنه فرمود: مقدار یک صاع آب برای غسل کافی است، شخصی از آن جمع گفت: یک صاع آب برای من کافی نیست، جابر رضی الله عنه فرمود: یک صاع آب در غسل کردن کفایت شخصی می‌کند که از تو پر مو تر و بهتر بود - منظور شیپامبر صلی الله علیه و آله است - سپس در حالی که فقط ازار ^(۱) پوشیده بود امام شد و نماز خواندیم.

و در روایت دیگری فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله آب را سه بار بر روی سر خود می ریخت.

جابر رضی الله عنه می‌فرماید: شخصی که گفت: این مقدار آب برایم کافی نیست، حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌باشد که پدرش محمد بن الحنفیه است.

(۱) ازار پارچه ای است که با آن نیم تنه ی پایین پوشیده می شود، و رداء برای نیم تنه ی بالا می‌باشد.

بابُ التَّيْمُمِ

باب تیمم

۳۷- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَى رَجُلًا مُعْتَزِلًا، لَمْ يُصَلِّ فِي الْقَوْمِ؟ فَقَالَ: يَا فُلَانُ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْقَوْمِ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَابَنِي جَنَابَةٌ، وَلَا مَاءَ، فَقَالَ: عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ.

واژه‌ها:

رجلاً معتزلاً: مردی که در گوشه ای نشسته است.

الصعيد: خاک.

مفهوم حدیث: از عمران بن حصین رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را دید که در گوشه ای نشسته است و با جماعت نماز نخوانده است، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای فلانی چه چیزی تو را از خواندن نماز جماعت باز داشته است، آن مرد پاسخ داد: ای پیامبر من جنب هستم و آبی نیست که با من غسل کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: از خاک استفاده کن (تیمم بگیر)، زیرا خاک جای آب را می‌گیرد و برای غسلت کافی است.

۳۸- عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي حَاجَةٍ، فَأَجْنَبْتُ، فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ، كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ مَسَحَ الشَّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ، وَظَاهَرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ.^(۱)

(۱) در این روایت اختصار صورت گرفته است، و لفظ کامل حدیث چنین است: ثم ضرب بشماله على يمينه ويمينه على الشماله على الكفين ثم مسح وجهه. یعنی سپس با کف دست چپش بر روی دست راستش و با کف دست راستش بر روی دست چپش و سپس صورتش را مسح کرد.

واژه‌ها:

فتمرغت في الصعيد: خود را در خاک غلتاندم (غلطاندم).

مفهوم حدیث: عمار بن یاسر رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا برای انجام کاری به جایی فرستاد، در بین راه جنب شدم و هیچ آبی برای غسل کردن نیافتم، آنگاه خود را در خاک غلتاندم همانگونه که یک حیوان خود را در خاک می‌غلطاند، ^(۱) وقتی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله باز گشتم ماجرا را برای ایشان تعریف کردم، ایشان فرمودند: کافی بود که با دستهایت اینگونه تیمم کنی، سپس دستهایش را یکبار بر زمین زد، و با دست چپش بر روی دست راستش، و پشت دستهایش و صورتش را مسح کرد.

۳۹- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أُعْطِيَ خُمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي، نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَاَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ، وَأُحِلَّتْ لِي الْمَغَانِمُ، وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةُ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً.

مفهوم حدیث: از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز به من داده شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است، به مسافت یک ماه سفر، با انداختن ترس و رعب در قلب دشمنان بر آنان پیروز گشته‌ام، و زمین برای من محل خواندن نماز و خاک آن برای کسی که آب نیابد وسیله‌ای برای تیمم است، پس هر شخصی از امت من که وقت نمازش فرا رسید (در هر کجا و در هر وضعیتی که باشد) نمازش را بخواند، و غنیمت جنگی برای من حلال است، در صورتی که برای هیچ کس قبل از من حلال نبوده است، و به من مقام شفاعت ^(۲) داده شده است، و در گذشته هر

(۱) بدین منظور که خاک به تمام بدنش برسد، آنگونه که در هنگام غسل با آب باید آب به تمام نقاط بدن برسد.

(۲) منظور شفاعت عظمی است، آن شفاعتی که مردم را از عذاب منتظر ماندن برای رسیدگی به حسابشان در روز قیامت نجات می‌دهد.

پیامبری فقط برای قوم خود برانگیخته می شد در صورتی که من برای تمامی مردمان برانگیخته شده ام.

بابُ الحیض

باب حیض

۴۰ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ، أَفَأَدْعُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: لَا، إِنَّ ذَلِكَ عِرْقٌ، وَلَكِنْ دَعِيَ الصَّلَاةَ قَدَرُ الْأَيَّامِ الَّتِي كُنْتَ تَحِيضِينَ فِيهَا، ثُمَّ اغْتَسِلِي وَصَلِّي. وَفِي رِوَايَةٍ: وَلَيْسَ بِالْحَيْضَةِ، فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَاتْرُكِي الصَّلَاةَ فِيهَا، فَإِذَا ذَهَبَ قَدْرُهَا فَاغْسِلِي عَنْكَ الدَّمَ وَصَلِّي.

واژه ها:

استحاض: دچار استحاضه می شوم، و منظور از استحاضه خونریزی داخلی رحم زن است که در اثر پارگی رگی به نام العاذل صورت می گیرد و در بعضی حالتها، خونریزی طولانی و مستمر می شود. و باید دانست که استحاضه خونریزی ناشی از عادت ماهیانه زنان نیست.

عِرْق: پارگی رگ.

مفهوم حدیث: از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که فاطمه بنت ابی حبیش از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: من دچار خونریزی مستمر می شوم به گونه ای که هرگز پاک نمی شوم، آیا جایز است که نماز نخوانم؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خیر، این خونریزی ناشی از پارگی رگ است، به اندازه ای که برابر با روزهای عادت هست نماز خواندن را رها کن سپس غسل کن و نماز بخوان.

و در روایت دیگری آمده است: این خونریزی عادت ماهیانه نیست، هر گاه روزهای که در آن عادت می‌شوی فرا رسید نماز خواندن را رها کن، و وقتی روزهای عادتت به پایان رسید بدن خود را از آن خون بشور و نماز بخوان.

۴۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا اسْتَحِيضَتْ سَبْعَ سِنِينَ، فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ؟ فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ، قَالَتْ: فَكَأَنَّتْ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاةٍ.

مفهوم حدیث: از عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا چنین روایت است که ام حبیبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا هفت سال استحاضه شد، و از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی حکم آن پرسید، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود که باید غسل کند، عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: ام حبیبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا برای هر نماز غسل می‌کرد.

۴۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَعْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ إِنْاءٍ وَاحِدٍ، كِلَانَا جُنُبٌ، وَكَانَ يَأْمُرُنِي فَأَتَزَرُّ، فَيُبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ، وَكَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ إِلَيَّ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ، فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ.

واژه‌ها:

أتزر: (عورت) خود را با پارچه می‌بندم.

مفهوم حدیث: عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: من و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با هم در حالی که هر دویمان جنب بودیم از یک ظرف آب غسل می‌کردیم، و وقتی عادت ماهیانه بودم به من می‌فرمود تا (عورت) خود را با پارچه ای ببندم سپس با من مباشرت می‌کرد، و ایشان در حالی که معتکف بودند سر خود را از مسجد بیرون می‌آورد، سپس من در حالی که عادت بودم آن را می‌شستم.

۴۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَكَيُّ فِي حِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

واژه‌ها:

يتكئ: تکیه می‌کند.

حِجْرِي: دامانم.

مفهوم حدیث: عائشة رضی الله عنها می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که من عادت ماهیانه بودم بر دامان من تکیه می داد و قرآن می خواند.

۴ - عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رضی الله عنها فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ، وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ: أَحْرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ فَقُلْتُ: لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ، وَلَكِنِّي أَسْأَلُ. فَقَالَتْ: كَانَ يُصَيِّبُنَا ذَلِكَ، فَنُؤَمِّرُ بِقِضَاءِ الصَّوْمِ، وَلَا نُؤَمِّرُ بِقِضَاءِ الصَّلَاةِ. **واژه ها:**

ما بال: چگونه است؟

حروری: نسبت به شهر حروراء (نزدیکی کوفه) است که از آن فرقه ای از فرقه های خوارج بر علیه علی بن ابی طالب رضی الله عنه شورش کردند، و حروریها معروف به تشدد در امور دینی بودند، به این علت وقتی عائشة رضی الله عنها متوجه شد که این زن چنین سوالهایی می کند او را به علت تشددش به این گروه تشبیه کرد.

مفهوم حدیث: از معاذة روایت است که از عائشة رضی الله عنها پرسیدم: چگونه است که زن حایض روزه را قضا می کند ولی نماز را قضا نمی کند؟! عائشة رضی الله عنها به او گفت: آیا تو حروری هستی؟ گفت: نه، فقط می خواهم بپرسم، عائشة رضی الله عنها فرمود: این حالت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما زنها پیشمی آمد، و ما بعد از پاک شدن به قضای روزه امر می شدیم ولی به قضای نماز امر نمی شدیم.

کتابُ الصلاة - باب المواقیت

کتاب نماز - باب اوقات نماز

٤٥ - عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ - وَاسْمُهُ سَعْدُ بْنُ إِیَاسٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ - قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا. قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: بِرُّ الْوَالِدَيْنِ، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَلَوْ اسْتَزِدَّتْهُ لَزَادَنِي.

مفهوم حدیث: أبو عمرو الشیبانی سعد بن ایاس می فرماید: صاحب این خانه برای من روایت کرد- و با دستش خانه ی عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ را نشان می داد- که از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدم: چه کاری نزد خداوند محبوبتر است؟ فرمودند: خواندن نماز در وقت خودش، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: نیکوکاری به پدر و مادر، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: جهاد در راه خدا. عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می فرماید: خود پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم این موارد را برایم بیان فرمودند و اگر بیشتر از ایشان می پرسیدم ایشان نیز جواب می داد.

٤٦ - عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يُصَلِّي الْفَجْرَ، فَيَشْهَدُ مَعَهُ نِسَاءً مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ، مُتَلَفَعَاتٍ بِمِرْوَطِهِنَّ ثُمَّ يَرْجِعْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ مَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْغُلَسِ.

واژه ها:

متلفعات: در حالی که بدن و سر خود را پوشیده بودند.

مروط: جمع مِرْط، یک نوع لباس بلند است که از سر تا پای بدن را می پوشاند.

الغلس: تاریکی آخر شب.

مفهوم حدیث: عائشة رضی الله عنها می فرماید: بعضی از زنان مومن در حالی که لباسهای بلندی پوشیده بودند همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را می خواندند سپس به خانه های خود باز می گشتند و به سبب وجود تاریکی آخر شب هیچ کس نمی توانست آنها را بشناسد.

۴۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ صَلَّى يُصَلِّي الطُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا وَأَحْيَانًا إِذَا رَأَوْهُمْ اجْتَمَعُوا عَجَلًا، وَإِذَا رَأَوْهُمْ أَبْطَأُوا آخَرَ، وَالصُّبْحُ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى يُصَلِّي بِهَا بَعْلَسَ.

الهَاجِرَةُ هِيَ شِدَّةُ الْحَرِّ بَعْدَ الزَّوَالِ.

واژه ها:

الهَاجِرَةُ: وقت شدت گرفتن گرما در وسط روز بعد از زوال خورشید.

وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ: آفتاب صاف و قوی است.

وَجَبَتْ: (آفتاب) غروب کرد.

عَجَلًا: وقت (آن کار را) به جلو انداخت.

أَبْطَأُوا: از بطء به معنی کاری را آهسته انجام دادن، منظور از آن در این حدیث تاخیر در حضور است.

آخَرَ: (آن کار را) به تاخیر انداخت.

الغسل: تاریکی آخر شب.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر را در وقت شدت گرفتن گرمای آفتاب بعد از زوال می خواند، و نماز عصر را هنگامی که خورشید صاف و قوی بود، و مغرب را هنگامی که خورشید غروب می کرد، و برای نماز عشاء نگاه می کرد اگر مردم برای نماز حاضر شده بودند آن را می خواند، و اگر می دید که در حضور تاخیر کرده اند آن را به تاخیر می انداخت، و نماز صبح را در تاریکی آخر شب می خواند.

۴۸- عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ سَيَّارِ بْنِ سَلَامَةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رضي الله عنه، فَقَالَ لَهُ أَبِي: كَيْفَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ؟ فَقَالَ: كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ الَّتِي تَدْعُونَهَا الْأُولَى حِينَ تَدْحَضُ الشَّمْسُ، وَيُصَلِّي الْعَصْرَ، ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدَنَا إِلَى رَحْلِهِ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَنَسِيتُ مَا قَالَ فِي الْمَغْرِبِ، وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُؤَخَّرَ مِنَ الْعِشَاءِ الَّتِي تَدْعُونَهَا الْعَتَمَةَ، وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا، وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا، وَكَانَ يَنْفَتِلُ مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ حِينَ يَعْرِفُ الرَّجُلَ جَلِيسَهُ، وَكَانَ يَقْرَأُ بِالسِّتِينَ إِلَى الْمِائَةِ.

واژه‌ها:

الهجير: شدت گرما در نیمروز، اصل کلمه صلاة الهجير يعنى نماز ظهر، سپس مضاف حذف شده و به ذکر مضاف اليه اكتفا شده است.

تدحض الشمس: خورشید زوال می‌کند.

رحله: خانه اش، منزلش.

الشمس حية: خورشید قوی و پر نور است.

العتمة: تاریکی.

ينفتل: (نمازش) را به پایان می‌رساند.

مفهوم حدیث: أبو المنهال سیار بن سلامه می‌فرماید: من همراه با پدرم نزد أبو برزه أسلمی رضي الله عنه رفتیم، پدرم به او گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله نماز فرض را چگونه می‌خواند؟ أبو برزه فرمود: نماز ظهری که شما آن را نماز اولی می‌نامید هنگام زوال خورشید می‌خواند، و نماز عصر را وقتی می‌خواند که اگر کسی بعد از نماز به خانه اش در دورترین نقطه ی مدینه می‌رفت هنوز آفتاب درخشانو قوی بود، و فراموش کردم که در

وقت نماز مغرب چه گفت،^(۱) و دوست داشت نماز عشایی که شما آن را عتمه می نامید با تاخیر بخواند، و خواب قبل از نماز عشاء و حرف زدن بعد از آن را دوست نداشت، و زمانی که یک شخص می توانست در اثر روشنائی هوا بغل دستیش را بشناسد از نماز صبح فارغ می شد و بین شصت تا صد آیه در نماز صبح می خواند.

۴۹- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ: مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَيُوتَهُمْ نَارًا كَمَا شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ.
وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى - صَلَاةِ الْعَصْرِ - ثُمَّ صَلَاةَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.
واژه‌ها:

ملاً: پر کرد.

مفهوم حدیث: از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روز خندق فرمودند: خداوند قبور و خانه های مشرکین را پر از آتش گرداند، زیرا ما را از نماز وسطی بازداشتند تا اینکه آفتاب غروب کرد.
و در صحیح مسلم آمده است: ما را از نماز وسطی - نماز عصر بازداشتند، سپس آن را بین مغرب و عشاء خواند.

۵۰- وَلَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَبَسَ الْمُشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوْ اصْفَرَّتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى - صَلَاةِ الْعَصْرِ - مَلَأَ اللَّهُ أَجْوَاهَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا، أَوْ قَالَ: حَشَا اللَّهُ أَجْوَاهَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا.
واژه‌ها:

احمرت: (خورشید) سرخ شد.

(۱) گوینده ی این جمله أبو المنهال سیار بن سلامه است.

اصفرت: (خورشید) زرد شد. منظور ضعیف شدن اشعه خورشید هنگام غروب است.

أجواف: جمع جوف یعنی درون و داخل.

حشا: پر کرد.

مفهوم حدیث: و همچنین در صحیح مسلم آمده است که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: مشرکین پیامبر صلی الله علیه و آله را از نماز عصر بازداشتند تا اینکه خورشید سرخ یا زرد شد (به غروب نزدیک شد)، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما را از نماز وسطی - نماز عصر - بازداشتند، خداوند درون و قبورشان را پر از آتش گرداند.

۵۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِالْعِشَاءِ، فَخَرَجَ عُمَرُ رضی الله عنه، فَقَالَ: الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَقَدَ النِّسَاءُ وَالصَّبِيَانُ. فَخَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ يَقُولُ: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمَرْتُهُمْ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ هَذِهِ السَّاعَةِ. **واژه‌ها:**

أعتم بالعشاء: نماز عشاء را بعد از تاریک شدن هوا به تاخیر انداخت.
رقد: خوابید.

يقطر: قطره های آب (از سرش) می ریزد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: شبی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عشاء را به تاخیر انداخت، عمر رضی الله عنه بیرون آمد و فرمود: وقت نماز دیر شد یا رسول الله، زنها و بچه ها خوابیدند، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله در حالیکه قطره های آب از سرش چکه می کرد از خانه بیرون آمد و فرمود: اگر باعث سختگیری بر امتم یا بر مردم نمی شدم به آنها دستور می دادم که این نماز را در این وقت بخوانند.

۵۲- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَحَضَرَ الْعِشَاءُ فَأَبْدَعُوا بِالْعِشَاءِ.

وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نَحْوَهُ.

واژه‌ها:

الْعِشَاءُ: (حرف عین مفتوح است)، غذایی که در شب خورده می‌شود، شام.

عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر گاه نماز عشاء برپا شد و غذای شام حاضر بود به خوردن غذا پردازید.

و از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نیز چنین روایت است.

۵۳- وَلِمُسْلِمٍ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ.

واژه‌ها:

الأخبثان: منظور ادرار و مدفوع است.

مفهوم حدیث: در صحیح مسلم آمده است که عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود: از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می‌فرماید: هنگامی که غذا آمده است و وقتی که شخص فشار ادرار یا مدفوع دارد نماز ندارد.

۵۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: شَهِدَ عِنْدِي رَجُلٌ مَرْضِيٌّ - وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ.

واژه‌ها:

مرضیون: اهل رضایت، عادلان.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌فرماید: مردانی عادل که عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عادلترین آنها بود نزد من شهادت دادند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نماز خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید نهی کرده است.

وَمَا فِي مَعْنَاهُ مِنَ الْحَدِيثِ:

۵۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ.

قال المصنف: وفي الباب عن علي بن أبي طالب، وعبد الله بن مسعود، وعبد الله بن عمر، وعبد الله بن عمرو بن العاص، وأبي هريرة، وسمرة بن جندب، وسلمة بن الأكوع، وزيد بن ثابت ومعاذ بن عفراء، وكعب بن مرة، وأبي أمامة الباهلي، وعمرو بن عبسة السلمي، وعائشة رضي الله عنها، والصنابحي، ولم يسمع من النبي صلی الله علیه و آله.

و در معنای حدیث قبلی احادیث دیگری نیز وجود دارد.

مفهوم حدیث: از ابو سعید خدری رضي الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که ایشان فرمودند: بعد از نماز صبح تا بالا آمدن خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید نماز خواندن جایز نیست.

مؤلف می فرماید: و در این باره از اصحاب نامبرده رضي الله عنه و صنابحی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است، ولی صنابحی از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نشنیده است.

۵۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه جَاءَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا كِدْتُ أُصَلِّيَ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا. قَالَ: فَقُمْنَا إِلَى بَطْحَانَ، فَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ، وَتَوَضَّأْنَا لَهَا، فَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ.

واژه ها:

یسب: ناسزا می گوید.

بطحان: نام مکانی در مدینه.

مفهوم حدیث: از جابر بن عبد الله رضي الله عنه روایت است که عمر بن الخطاب رضي الله عنه روز جنگ خندق بعد از غروب آفتاب درحالی که به کفار قریش ناسزا می گفت نزد پیامبر

ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله نماز عصر را به سختی توانستم هنگام غروب خورشید بخوانم، پیامبر ﷺ فرمود: به خدا قسم من نماز عصر را نخوانده‌ام، عمر رضی الله عنه فرمود: سپس با هم به بطحان رفتیم، در آنجا پیامبر ﷺ و ما برای نماز وضو گرفتیم، سپس بعد از غروب ابتدا نماز عصر و بعد از آن نماز مغرب را خواند.

بابُ فضل الجماعة ووجوبها باب فضیلت نماز جماعت و واجب بودن آن

۵۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً.
واژه‌ها:

الفذ: تنها، تک.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: نماز جماعت بیست و هفت برابر بهتر از نماز فرادا است.

۵۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعَّفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ: أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلَاةَ.

واژه‌ها:

لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا...: هیچ گامی بر نمی‌دارد مگر اینکه...
حُطَّ: پاک شد.

مفهوم حدیث: أبو هریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: ثواب نماز جماعت بیست و پنج برابر نماز فرادا در خانه یا در بازار است، بدینگونه که وقتی نماز گزار وضوی درست بگیرد سپس فقط برای نماز جماعت به مسجد برود به ازای هر گامی که بر می دارد منزلتش یک درجه بالاتر می رود و یک گناه از او کم می شود و وقتی که نماز خواند تا زمانی که در مسجد بماند ملائکه برای او دعا می کنند و می گویند: خدایا بر او درود بفرست، و او را مورد مغفرت و رحمت خود قرار ده. و تا زمانی که منتظر اقامه ی نماز جماعت است گویی در نماز است.

۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: أَثْقَلُ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ. وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا. وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتُقَامَ، ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ رَجُلًا مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأَحْرِقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ. **واژه ها:**

حبوا: راه رفتن با دست و پا، افتان و خیزان.

حزم من حطب: کوله هایی از هیزم.

مفهوم حدیث: أبو هریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: سنگین ترین نمازها برای منافقین نماز عشاء و نماز صبح است، و اگر می دانستند که این دو نماز چه اجری دارد با افتان و خیزان هم که بود در آن شرکت می کردند، و خواستم دستور اقامه نماز بدهم سپس به یکی بسپارم تا برای مردم نماز جماعت بخواند سپس با جمعی از مردانی که کوله هایی از هیزم بر دوش دارند به سوی کسانی که برای نماز جماعت حاضر نمی شوند بروم تا آنان را با خانه هایشان به آتش بکشم.

۶۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِذَا اسْتَأْذَنْتَ أَحَدَكُمْ أَمْرًا إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا. قَالَ: فَقَالَ بِلَالُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: وَاللَّهِ لَنَمْنَعَنَّ. قَالَ: فَأَقْبَلَ

عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ، فَسَبَّهُ سَبًّا سَيِّئًا، مَا سَمِعْتُهُ سَبَّهُ مِثْلَهُ قَطُّ، وَقَالَ: أَخْبِرْكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَقُولُ: وَاللَّهِ لَتَمْنَعَهُنَّ؟

وَفِي لَفْظٍ: لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ.

واژه‌ها:

سبه: با او دعوا کرد، به او ناسزا گفت.

إِمَاءَ اللَّهِ: آن دسته از بندگان خدا که زن هستند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر گاه یکی از زنان از شما اجازه خواست که به مسجد برود او را از این کار باز ندارید. وقتی که بلال بن عبد الله این حدیث را شنید گفت: به خدا قسم که آنان را از این کار باز می‌داریم. آن وقت عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما رو به سوی او کرد و به شدت به او ناسزا گفت، ناسزایی که تا به حال از عبد الله بن عمر نشنیده بودم^(۱)، و به او گفت: می‌گویم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرموده است و می‌گویی آنان را باز می‌داریم؟ و در لفظ دیگری در صحیح مسلم آمده است: زنان را از رفتن به مساجد خداوند باز ندارید.

۶۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ.

وَفِي لَفْظٍ: فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ فَفِي بَيْتِهِ.

وَفِي لَفْظٍ لِلْبُخَارِيِّ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: حَدَّثَنِي حَفْصَةُ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَعْدَ مَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ، وَكَانَتْ سَاعَةً لَا أَدْخُلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِيهَا.

(۱) گوینده ی این سخن سالم بن عبد الله بن عمر است.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم دو رکعت نماز قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر و دو رکعت بعد از جمعه و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء خواندم.

و در روایت دیگری آمده است: سنتهای بعد از مغرب و عشاء و جمعه را در خانه یشانمی خواندند.

و در روایت دیگری نیز در صحیح بخاری آمده که عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما فرمود: حفصه رضی اللہ عنہا ^(۱) به من گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم همیشه دو رکعت نماز کوتاه بعد از طلوع فجر می خواندند، و من در این وقت نزد ایشان نمی رفتم.

۶۲- عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدُّ تَعَاهُدًا مِنْهُ عَلَى رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ.

و في لفظٍ لمُسلمٍ: رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا. وَاِثْرُهَا:

النوافل: جمع النافله، نمازهای که قبل و یا بعد از نمازهای پنجگانه خوانده می شود. تعاهداً: پیوسته انجام دادن کاری، ضد ترک کردن، اهمیت دادن به چیزی.

مفهوم حدیث: عائشة رضی اللہ عنہا می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به هیچ یک از نمازهای نافله مانند دو رکعت قبل از فجر اهمیت نمی داد.

و در روایت مسلم آمده است: دو رکعت قبل از فجر از دنیا و هر چه در آن هست بهتر است.

(۱) ایشان همسر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و دختر عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ و خواهر عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می باشد.

بابُ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ

باب اذان و اقامه

۶۳- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: أُمِرَ بِلَالٌ رضي الله عنه أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ وَيُوتِرَ الْإِقَامَةَ.

واژه‌ها:

یشفع الأذان: جملات اذان را هر یک دو بار می‌گوید.

یوتر الإقامة: جملات اقامه را هر یک یک بار می‌گوید.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضي الله عنه می‌فرماید: به بلال رضي الله عنه امر شد تا جملات اذان را هر یک دو بار و جملات اقامه را هر یک یک بار بگوید.

۶۴- عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السُّوَّائِيِّ رضي الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءُ مِنْ أَدَمٍ، قَالَ: فَخَرَجَ بِلَالٌ بَوْضُوءٍ، فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ، قَالَ: فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقِيهِ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ وَأَذَنَ بِلَالٌ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا، يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالًا: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ ; حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، ثُمَّ رُكِّزَتْ لَهُ عَنَزَةٌ، فَتَقَدَّمَ وَصَلَّى الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ.

واژه‌ها:

القُبَّة: خیمه ای کوچک و دایره ای شکل.

أَدَم: جمع اَدِیم، پوست دباغی شده.

وَضُوء: آبی که در طهارت از آن استفاده می‌شود.

ناضح: کسی که بر روی دیگری آب بپاشد.

نائل: به دست آورنده ی چیزی.

فمن ناضح ونائل: یعنی اصحاب پیامبر ﷺ در آن وقت دو گروه بودند، گروه اول کسانی که از آبی که پیامبر ﷺ با آن وضو گرفته بود به عنوان تبرک برای خود گرفته بودند، و گروه دوم کسانی که نتوانسته از آن آب برای خود بگیرند ولی برای حصول برکت افراد گروه اول قطراتی از آن آب را بر اعضای ایشان می پاشیدند.

حُلَّة: لباسی که از دو قطعه باشد، قطعه ای برای پوشیدن بالای بدن (رداء) و قطعه ای برای پوشیدن پایین بدن (إزار).

أتبع فاه ههنا و ههنا: می دیدم که سرش را به این سمت و آن سمت حرکت می دهد. عَنَزَة: سر نیزه ای کوتاه که دارای نوکی تیز است.

مفهوم حدیث: ابو جحیفه وهب بن عبد الله السوائی رضی الله عنه می فرماید: به نزد پیامبر ﷺ آمدم در حالی که ایشان در خیمه ای سرخ رنگ بودند، و بلال رضی الله عنه را دیدم که با باقی مانده ی آبی که پیامبر ﷺ با آن وضو گرفته بود از خیمه بیرون آمد، در این وقت اصحاب رضی الله عنهم برای تبرک جستن به آن آب به سوی بلال رضی الله عنه آمدند، گروهی توانستند از آن آب برای خود بگیرند و برای حصول تبرک برای دیگرانی که نتوانسته بودند از آن آب بگیرند قطراتی را بر اعضای ایشان می پاشیدند، آنگاه پیامبر ﷺ از خیمه اش در حالی بیرون آمد که لباس دو تکه ی سرخ رنگی بر تن داشت، و من سفیدی ساق پایش را می دیدم، پیامبر ﷺ وضو گرفت و بلال رضی الله عنه اذان گفت، و می دیدم که او سر خود را به این سمت و آن سمت حرکت می دهد تا اینکه صدای اذانش به همه طرف برسد، و در سمت راست و چپ خود می گفت: پیش به سوی نماز، پیش به سوی رستگاری، آنگاه سر نیزه ای کوتاه به عنوان ستره برای پیامبر ﷺ در زمین کوبیده شد، ایشان نیز جلو رفتند و نماز ظهر را دو رکعت خواندند، و تا وقتی که به مدینه برگشتند تمام نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت خواندند.

توضیح: فَخَرَجَ بِلَالٌ بِوَضُوءٍ، فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ... فَتَوَضَّأَ، در سیاق این روایت تقدیم و تاخیر صورت گرفته است، و تقدیر آن چنین است: فَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ فَخَرَجَ

بِلالٌ بِفَضْلِ وَضُوئِهِ فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ، وَ رَوَايَتٌ مَوْجُودٌ فِي صَحِيحِ بَخَارِيِّ نِيز بِرَهِمِينَ دَلَالَتِ مِی دَهْد: فَأَتَى بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوئِهِ فَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ. ^(۱)

۶۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ بِلَالَ يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: بلال قبل از طلوع فجر اذان می گوید، (پس اگر می خواهید روزه بگیرید) بخورید و بیاشامید تا اینکه ابن ام مکتوم اذان بگوید.

۶۶- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ.

مفهوم حدیث: از ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: هرگاه صدای اذان مؤذن را شنیدید هر آنچه که او می گوید شما نیز بگویید.

باب استقبال القبلة

باب رو کردن به قبله

۶۷- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يُسَبِّحُ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ، حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ، يُومِي بِرَأْسِهِ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ. وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ يُوتِرُ عَلَى بَعِيرِهِ. وَلِمُسْلِمٍ: غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ. وَلِلْبُخَارِيِّ: إِلَّا الْفَرَائِضَ.

(۱) صحیح بخاری، کتاب الوضوء (۴)، باب استعمال فضل وضوء الناس (۴۰)، حدیث ۱۸۷.

واژه‌ها:

یسبح: در اینجا منظور خواندن نماز سنت (نافله) است.

ظهر راحله: پشت شترش.

یؤمئ برأسه: برای ادای رکوع و سجود با سرش اشاره می‌کند.

یوتر: نماز وتر می‌خواند.

بعیره: شترش.

المَكْتُوبَة: نمازهای فرض پنجگانه.

مفهوم حدیث: ابن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که بر شترش سوار می‌شد رویش به هر سمتی که بود نماز نافله می‌خواند و برای ادای رکوع و سجود با پایین آوردن سرش اشاره می‌کرد. راوی می‌گوید که ابن عمر رضی الله عنهما نیز این کار را انجام می‌داد.

و در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بر روی شترش سوار بود نماز وتر می‌خواند.

و در صحیح امام مسلم آمده است: مگر اینکه بر آن نماز فرض را نمی‌خواند.

و امام بخاری نیز در صحیحشان روایت کرده اند: مگر نمازهای واجب.

۶۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ بِقُبَاءَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ إِذْ جَاءَهُمْ آتٍ، فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرْآنٌ، وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ، فَاسْتَقْبِلُوهَا. وَكَانَتْ وُجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ، فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ.

واژه‌ها:

آت: اسم فاعل از آتی یأتی، شخصی که به نزد دیگری می‌آید.

استداروا: چرخیدند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: مردم در مسجد قباء در حالی که رو به بیت المقدس کرده بودند مشغول خواندن نماز صبح بودند، شخصی نزد آنان آمد و گفت: دیشب بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن نازل شده است و به او فرمان داده شده که هنگام نماز خواندن رو به قبله کند، پس شما نیز رو به قبله کنید، آنگاه رو به سوی کعبه چرخیدند.

۶۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: اسْتَقْبَلْنَا أَنَسًا حِينَ قَدِمَ مِنَ الشَّامِ، فَلَقِينَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ، فَرَأَيْنَاهُ يُصَلِّي عَلَى حِمَارٍ، وَوَجْهُهُ مِنْ ذَا الْجَانِبِ - يَعْنِي عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ - فَقُلْتُ: رَأَيْتُكَ تُصَلِّي لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ؟ فَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَفْعَلُهُ مَا فَعَلْتُهُ.

واژه‌ها:

استقبلنا: به استقبالش رفتیم.

عين التمر: نام مکانی است که بین شام و عراق قرار دارد.

مفهوم حدیث: انس بن سیرین می فرماید: آنگاه که انس بن مالک رضی الله عنه از شام برگشت به پیش بازش آمدیم، در عین التمر به هم رسیدیم، او را دیدم که سوار بر الاغش نماز می خواند در حالیکه رویش به طرف چپ قبله بود، به او گفتم: چرا خلاف جهت قبله نماز می خوانی؟ فرمود: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که چنین کرده بود اینگونه نماز نمی خواندم.

باب الصفوف

باب صفها

۷۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ.

واژه‌ها:

سوا: صاف کنید. یکپارچه کنید.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنند که ایشان فرمودند: صفهای خود را صاف و یکپارچه کنید، زیرا صاف کردن صف از ویژگیهای یک نماز کامل است.

۷۱- عَنْ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَتَسَوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ.

وَلِمُسْلِمٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى إِذَا رَأَى أَنَّ قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ، ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ، حَتَّى إِذَا كَادَ أَنْ يُكَبِّرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ، فَقَالَ: عِبَادَ اللَّهِ، لَتَسَوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ.

واژه ها:

لیخالفن الله بین وجوهکم: به سه معنی تفسیر شده است: ۱- هر کدام روی خود را از دیگری بر می گرداند که منجر به کینه و اختلاف می شود. ۲- خداوند صورتهای آنها را بر عکس می کند، یعنی پشت سر را در جلو و صورت را در پشت قرار می دهد. ۳- خداوند خلقت صورتهای آنها را تغییر می دهد. و تفسیر اولی قویتر به نظر می آید، زیرا در بعضی روایات آمده است: أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ.

الْقِدَاح: جمع قَدَح، چوب سر نیزه که بسیار صاف و دقیق تراشیده می شود.

عَقَلْنَا: فهمیدیم.

بَادِيًا صدره: سینه اش (از صف) بیرون زده بود.

مفهوم حدیث: نعمان بن بشیر رضی الله عنه می فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که ایشان فرمودند: یا صفهایتان را هنگام اقامه ی نماز صاف می کنید یا اینکه خداوند بین شما اختلاف می اندازد.

و در صحیح مسلم آمده است: همواره پیامبر ﷺ در هنگام نماز صفهایمان را صاف می کرد به گونه ای که انگار می خواهد چوب سر نیزه را صاف کند، تا اینکه این عمل را از پیامبر ﷺ یاد گرفتیم، سپس روزی از خانه برای ادای نماز بیرون آمد و برای اقامه ی نماز در محل خود قرار گرفت، لحظه ای که می خواست تکبیر بگوید مردی را دید که سینه اش از صف جلوتر است، آنگاه فرمودند: ای بندگان خدا، یا صفهایتان را راست می کنید یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف می اندازد.

۷۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِبَطْعَامٍ صَنَعَتْهُ لَهٗ، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: قُومُوا فَلَأُصِلَّ لَكُمْ، قَالَ أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لَيْسَ، فَتَضَحَّتْهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصَفَّتُ أَنَا وَالْيَتِيمُ وَرَاءَهُ، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ انْصَرَفَ.

وَلِمُسْلِمٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِهِ وَبَأْمِهِ فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ، وَأَقَامَ الْمَرْأَةُ خَلْفَنَا. الْيَتِيمُ هُوَ ضَمِيرَةُ جَدِّ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمِيرَةَ.

واژه ها:

الحصير: فرش که معمولا از برگ نخل ساخته می شود.

قد اسود من طول ما لبس: در اثر استفاده ی زیاد رنگش سیاه شده بود.

فتضحته بماء: روی آن آب پاشیدم.

العجوز: پیرزن، منظور مادر بزرگش است.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: روزی مادر بزرگش که ملیکه نام داشت برای پیامبر ﷺ غذایی پخت و ایشان را دعوت نمود، پیامبر ﷺ از آن غذا خوردند، سپس فرمود: بلند شوید تا نماز بخوانیم، انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: به سوی فرش رفتم که در اثر استفاده ی زیاد رنگش سیاه شده بود، آن را با پاشیدن آب تمیز کردم،

رسول الله ﷺ بر روی فرش ایستاد و من همراه با یک یتیم پشت سرش به صف ایستادیم و بعد از ما نیز مادر بزرگم ایستاد، پیامبر ﷺ دو رکعت نماز خواند و رفت. و در صحیح مسلم آمده است: پیامبر ﷺ برای انس و مادرش امامت داد به گونه ای که مرا در سمت راست خود و مادرم را در پشت سرمان قرار داد. آن یتیم ضمیره جد حسین بن عبد الله بن ضمیره می باشد.

۷۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَ بِرَأْسِي فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ.

واژه ها:

بَتُّ: خوابیدم.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید: شبی نزد خاله ام میمونه ^(۱) خوابیدم، پیامبر ﷺ را دیدم که برای نماز شب بلند شد، من نیز رفتم دست چپش ایستادم، ایشان سرم را گرفت و مرا در سمت راست خود قرار داد.

بابُ الإمامةِ

باب امامت

۷۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَمَا يَخْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ؟!

مفهوم حدیث: ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: آیا کسی که سرش را قبل از امام از رکوع بالا می آورد نمی ترسد که خداوند سرش را به سر الاغ تبدیل کند، یا اینکه صورتش را صورت الاغ قرار دهد.

(۱) ایشان از امهات المؤمنین هستند.

۷۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَلَا تَخْتَلَفُوا عَلَيْهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ.

واژه‌ها:

لیؤتم به: تا به او اقتدا شود.

فلا تختلفوا علیه: با او مخالفت نکنید.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: امام برای این است که به او اقتدا شود، بنابر این با او (در اعمال نماز) مخالفت نکنید، پس هر گاه تکبیر گفت شما نیز تکبیر بگویید، و هر گاه رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید، و هرگاه با گفتن سمع الله لمن حمده از رکوع برخاست شما نیز بگویید ربنا و لك الحمد، و هرگاه به سجده رفت شما نیز به سجده بروید، و هرگاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید.

۷۶- وَمَا فِي مَعْنَاهُ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ، فَصَلَّى جَالِسًا، وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ: أَنْ اجْلِسُوا، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ.

واژه‌ها:

الشاك: مریض.

مفهوم حدیث: و به معنی حدیث قبلی حدیثی است که عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که مریض بود نشسته در خانه نماز خواند، گروهی از مردم

پشت سر ایشان ایستاده نماز خواندند، پیامبر ﷺ به ایشان اشاره کرد که بنشینید، سپس وقتی که نمازش را به پایان رسانید فرمود: امام برای این است که به او اقتدا شود، پس هر گاه به رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید، و هر گاه از رکوع بالا آمد شما نیز بالا بیایید، و هرگاه گفت: سمع الله لمن حمده، شما نیز بگویید ربنا ولك الحمد، و هرگاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید.

۷۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْخَطْمِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ - وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ - قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، لَمْ يَخْنِ أَحَدٌ مِّنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَقَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاجِدًا، ثُمَّ نَقَعَ سُجُودًا بَعْدَهُ.

واژه‌ها:

کذوب: دروغگو.

لم يَخْنِ: خم نکرد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن یزید الخطمی الأنصاری رضی الله عنه می‌فرماید: براء رضی الله عنه به من گفت - و او شخصی نبود که دروغ بگوید ^(۱): هنگامی که پیامبر ﷺ سمع الله لمن حمده می‌گفت هیچ یک از ما کمر خود را برای رفتن به سجده خم نمی‌کرد مگر آنگاه که پیامبر ﷺ به سجده می‌رفت، سپس ما نیز بعد از او به سجده می‌رفتیم.

۷۸ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَن وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.

واژه‌ها:

أَمَّن: آمین گفت.

(۱) این جمله برای تقویت بیشتر حدیث به کار رفته است، و هرگز منظور از آن تزکیه ای که همراه با شک و گمان باشد نیست، زیرا صحابه همه عادل هستند و در دایره ی شک و گمان وارد نمی‌شوند.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر گاه امام جماعت آمین گفت شما نیز آمین بگوئید، زیرا هر کس همزمان با ملائکه آمین بگوید گناهان گذشته ی او بخشیده می شود.

۷۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَذَا الْحَاجَّةِ، وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ.

واژه ها:

فلیخفف: کوتاه کند، سبک بخواند.

السقیم: مریض.

ذو الحَاجَّة: معذور، کسی که عذر خاصی دارد.

فلیطول: طولانی کند.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر گاه کسی از شما امام جماعت مردم شد نماز را کوتاه بخواند زیرا در بین جماعت انسانهای ضعیف و مریض و معذور وجود دارند، و هر گاه به تنهایی نماز خواند هر چه می خواهد طولانی بخواند.

۸۰- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِّينَ، فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَذَا الْحَاجَّةِ.

واژه ها:

یطیل بنا: نماز را بر ما طولانی می خواند.

مَوْعِظَةٌ: نصیحت.

قطُّ: هرگز.

منفرین: کسانی که باعث نفرت دیگران از عبادت می شوند.

فلیوجز: کوتاه گرداند.

مفهوم حدیث: ابو مسعود الأنصاری رضی الله عنه می فرماید: شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من به دلیل اینکه فلانی نماز صبح را طولانی می خواند برای ادای این نماز با جماعت حاضر نمی شوم، ابو مسعود رضی الله عنه می فرماید: هیچ وقت مثل آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که اینچنین در نصیحت کردن خشمگین شود، و فرمود: ای مردم گروهی از شما باعث نفرت دیگران از عبادت می شوند، هر گاه شخصی امامت قومی را بر عهده گرفت نمازش را کوتاه بخواند، زیرا پشت سرش پیرمرد و کوچک و معذور نماز می خواند.

بابُ صفةِ صلاةِ النبیِّ صلی الله علیه و آله

باب صفت نماز پیامبر صلی الله علیه و آله

۸۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَبَّرَ فِي الصَّلَاةِ سَكَتَ هُنِيهَةً قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَرَأَيْتَ سَكُوتَكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرْدِ.

واژه ها:

هُنِيهَةً: وقت کوتاهی، مقدار کمی از وقت.

بأبي أنت و أمي: پدر و مادرم فدای تو باد.

أرأيت: در اینجا به معنی استفهام است.

بعد: دور گردان.

نَقْنِي: مرا پاک گردان.

الذنس: ناپاکی.

الثلج: یخ.

البرْد: تگرگ.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضی الله عنه می فرماید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر نماز را می گفت مدت کوتاهی قبل از خواندن سوره ساکت می ماند، به ایشان گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله صلی الله علیه و آله، در سکوتی که بین تکبیر و خواندن سوره می کنی چه می گویی؟ ایشان فرمودند: می گویم: خدایا من و گناهانم را آنچنان از هم دور کن که بین مشرق و مغرب فاصله انداختی، خدایا آنچنان مرا از گناهانم پاک گردان که لباس سفید از ناپاکی ها پاک می شود، خدایا مرا از گناهانم با آب و یخ و تگرگ بشوی.

۸۲- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ، وَالْقِرَاءَةِ بِـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا، وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ، وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى، وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيَهُ افْتِرَاشَ السَّبْعِ، وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ.

واژه ها:

یستفتح: آغاز می کند، شروع می کند.

لم يُشْخِصْ رَأْسَهُ و لم يُصَوِّبْهُ: نه سرش را بالا و نه خیلی پایین می گرفت.

یستوی قائماً: راست می ایستد.

یستوی قاعداً: راست می‌نشیند.

یفرش رجله اليسرى: پای چپش را فرش می‌کند، به گونه ای که پشت پایش بر زمین و باسنش را بر کف پایش قرار می‌دهد.

ینصب رجله الیمنی: پای راستش را بر زمین راست قرار می‌داد به گونه ای که انگشتان پا بر روی زمین رو به قبله و کف پا مستقیم قرار می‌گیرد.

عُقْبَةُ الشَّيْطَانِ: حالتی است که یک شخص باسن خود را بر روی زمین، و پایش را قائم بر زمین، و دستش را بر زمین بگذارد، سگ نیز به همین حالت می‌خوابد. و این حالت نشستن الإقعاء نامیده می‌شود.

ذراعیه: دو ساعدش.

افتراش السُّبُع: به گونه ای که حیوانات درنده دستان خود را بر زمین می‌گذارند.

مفهوم حدیث: عائشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را با گفتن تکبیر و

قرائت را با ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آغاز می‌کرد، و هنگامی که به رکوع می‌رفت نه سرش را بالا و نه خیلی پایین می‌گرفت بلکه بین این دو حالت نگه می‌داشت، و هنگامی که سرش را از رکوع بالا می‌آورد تا راست نمی‌ایستاد به سجده نمی‌رفت، و هر گاه سر از سجده بلند می‌کرد تا راست نمی‌نشست دوباره به سجده نمی‌رفت، و در هر دو رکعت تحیت می‌خواند، و (وقتی برای خواندن تحیت می‌نشست) پای چپ خود را فرش می‌کرد و پای راستش را قائم بر زمین می‌گذاشت، و از نشستن به حالت إقعاء و گذاشتن ساعدها بر زمین آنگونه که حیوانات درنده دستانشان را بر زمین می‌گذارند نهی می‌کرد، و نمازش را با سلام دادن به پایان می‌رسانید.

۸۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ، وَقَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَكَانَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ.

واژه‌ها:

حذو منکبیه: راست دو شانه اش.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که نماز را شروع می‌کرد و وقتی با گفتن الله اکبر به رکوع می‌رفت دستهایش را تا راست شانه هایش بالا می‌برد، و همچنین هنگامی که از رکوع بالا می‌آمد نیز با گفتن سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد دستهایش را تا راست دوشش بالا می‌برد، و هنگام رفتن به سجده این کار را انجام نمی‌داد.

۸۴- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ، عَلَى الْجَبْهَةِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَنْفِهِ - وَالْيَدَيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ.

واژه‌ها:

سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: هفت استخوان.

الْجَبْهَةُ: پیشانی.

اليدين: منظور دو کف دست است نه تمام دست.

الركبتين: دو سر زانو.

أطراف القدمين: انگشت‌های پا.

مفهوم حدیث: ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به من دستور داده شده تا بر هفت استخوان سجده کنم، بر روی پیشانی - و با دستش به بینش اشاره نمود، و بر دو کف دست، و دو سر زانو و انگشتان دو پا ^(۱).

۸۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ حِينَ يَرْفَعُ صَلْبَهُ مِنْ

(۱) تمامی این اعضای هفتگانه باید در هنگام سجده بر روی زمین قرار بگیرد.

الرُّكُوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الشَّيْئَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ.

واژه‌ها:

يرفع صلبه: کمر خود را بالا می‌آورد. منظور بلند شدن از رکوع است.

حين يهوى: هنگامی که (برای سجده) به پایین می‌رود.

حتى يقضيها: تا وقتی که نمازش را به پایان می‌رساند.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست نماز بخواند می‌ایستاد و تکبیر می‌گفت، و هنگام رفتن به رکوع نیز الله اکبر می‌گفت، سپس با گفتن سمع الله لمن حمده از رکوع بلند می‌شد و در حالی که کاملاً ایستاده بود می‌فرمود: ربنا و لك الحمد، سپس با گفتن الله أكبر به سجده می‌رفت، و همچنین با گفتن الله أكبر سر از سجده بلند می‌کرد، و دوباره با گفتن الله أكبر به سجده می‌رفت، و باز با الله أكبر سر از سجده بلند می‌کرد، و تمام این افعال را تا آخر نمازش تکرار می‌کرد، و هر گاه بعد از رکعت دوم برای تحیت می‌نشست و می‌خواست برای رکعت سوم بلند شود نیز الله أكبر می‌گفت.

۸۶- عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّيْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ رضی الله عنه خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرُّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ أَخَذَ بِيَدِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ رضی الله عنه، وَقَالَ: قَدْ ذَكَّرَنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، أَوْ قَالَ: صَلَّيْنَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.

واژه‌ها:

نهض: بلند شد.

مفهوم حدیث: مطرف بن عبد الله می فرماید: من و عمران بن حصین رضی الله عنهما پشت سر علی بن ابی طالب رضی الله عنه نماز خواندیم، ایشان با گفتن تکبیر به سجده می رفت و سر از سجده بلند می کرد، و همچنین هنگام بلند شدن از تشهد رکعت دوم نیز تکبیر می گفت، هنگامی که نمازش را به اتمام رساند عمران بن حصین رضی الله عنه دستم را گرفت و فرمود: نماز ایشان مرا به یاد نماز محمد صلی الله علیه و آله انداخت، یا فرمود: مثل نماز خواندن محمد صلی الله علیه و آله برای ما نماز خواند.

۸۷- عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: رَمَقْتُ الصَّلَاةَ مَعَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ، فَرُكْعَتُهُ فَأَعْتَدَلَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ، فَسَجَدْتُهُ، فَجَلَسْتُهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، فَسَجَدْتُهُ، فَجَلَسْتُهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالْإِنْصِرَافِ قَرِيباً مِنَ السَّوَاءِ.
وَفِي رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ: مَا خَلَا الْقِيَامَ وَالْقُعُودَ قَرِيباً مِنَ السَّوَاءِ.
واژه ها:

رمقت: نگاه کردم.

قریباً من السواء: نزدیک به هم، متناسب با همدیگر.

ما خلا: به جز، به غیر از.

براء بن عازب رضی الله عنه می فرماید: با دقت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم، دیدم که قیام و رکوعش و اعتدال بعد از رکوع و سجده اش و نشستن بین دو سجده و سجده دومیش و نشستن بین سلام دادن و ترک کردن نماز متناسب با همدیگر بودند.^(۱)
و در روایت بخاری چنین آمده است: به جز قیام و نشستنش برای تشهد بقیه ی ارکان نمازش از لحاظ طولانی بودن نزدیک به هم بود.

(۱) منظور این است که رکن قیام و نشستن برای تشهد از لحاظ طولانی بودن با هم تناسب داشتند، زیرا این دو رکن معمولاً طولانی تر از بقیه ی ارکان هستند، آن چنانکه در روایت بخاری نیز این مساله به طور واضح بیان شده است، و بقیه ای ارکان نیز با هم تناسب خود را داشتند.

۸۸- عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: إِنِّي لَا أَلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي بِنَا، قَالَ ثَابِتٌ: فَكَانَ أَنَسٌ يَصْنَعُ شَيْئًا لَا أَرَاكُمْ تَصْنَعُونَهُ. كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِمًا، حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ مَكَثَ، حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ.

واژه‌ها:

لا آلو: کوتاهی نمی‌کنم، دریغ نمی‌ورزم.
انتصب قائماً: راست ایستاد.
مکث: باقی ماند.

مفهوم حدیث: ثابت البنانی از انس بن مالک رضي الله عنه روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ دریغ نمی‌کنم در اینکه چگونه برای شما نماز بخوانم که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما نماز می‌خواندند، ثابت می‌فرماید: انس رضي الله عنه در خواندن نمازش کارهایی را انجام می‌داد که شما آن را انجام نمی‌دهید، هر گاه از رکوع بالا می‌آمد مدتی طولانی راست می‌ایستاد به حدی که احساس می‌شد فراموش کرده به سجده برود، و هرگاه سر از سجده بالا می‌آورد نیز مدتی طولانی بین دو سجده می‌نشست به حدی که احساس می‌شد فراموش کرده دوباره به سجده برود.

۸۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: مَا صَلَّيْتُ خَلْفَ إِمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلَاةً وَلَا أَتَمَّ صَلَاةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

واژه‌ها:

قط: هرگز، هیچ وقت.
أخف: کوتاه تر.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضي الله عنه می‌فرماید: هیچ وقت پشت سر کسی نماز نخواندم که نمازش کوتاه تر و کاملتر از نماز رسول الله صلی الله علیه و آله باشد.

۹۰- عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْجَرْمِيِّ الْبَصْرِيِّ قَالَ: جَاءَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ رضي الله عنه فِي مَسْجِدِنَا هَذَا، فَقَالَ: إِنِّي لِأُصَلِّيَ بِكُمْ، وَمَا أُرِيدُ الصَّلَاةَ، أُصَلِّي كَيْفَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي، فَقُلْتُ لِأَبِي قِلَابَةَ: كَيْفَ كَانَ يُصَلِّي؟ فَقَالَ: مِثْلَ صَلَاةِ شَيْخِنَا هَذَا، وَكَانَ يَجْلِسُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَنْهَضَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى.

أَرَادَ بِشَيْخِهِمْ أَبَا يَزِيدَ عَمْرَوَ بْنَ سَلَمَةَ الْجَرْمِيِّ.

واژه‌ها:

ينهض: بلند می شود.

مفهوم حدیث: ابو قلابه عبد الله بن زيد الجریمی البصری می فرماید: در مسجدمان نشسته بودیم که مالک بن الحویرث رضی الله عنه نزد ما آمد، فرمود: می خواهم برای شما نماز بخوانم، و قصد خواندن نماز را ندارم، و به گونه ای این نماز را می خوانم که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواند، راوی می گوید: به ابی قلابه گفتم: چگونه نماز می خواند؟ او گفت: مانند نماز شیخمان، و شیخشان هر گاه در رکعت اول از سجده بلند می شد قبل از اینکه بایستد می نشست. ^(۱)

و منظورش از شیخشان ابو یزید عمرو بن سلمه الجریمی بود.

۹۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ بْنِ بُحَيْنَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ.

واژه‌ها:

فَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ: دستانش را از دو پهلویش دور کرد.

يَبْدُو: ظاهر می شود.

(۱) منظور جلسه ی استراحت است.

بیاض إبطیه: سفیدی زیر بغلش. و منظور از این سفیدی عدم وجود موی زاید در این محل می باشد که علماء به دو وجه تفسیر کرده اند: ۱- هیچگونه مویی در زیر بغل پیامبر ﷺ وجود نداشت و به این سبب رنگ پوست زیر بغلش مانند رنگ پوست سایر اعضای بدنش سفید بود. ۲- به علت زایل کردن مستمر موی زیر بغلش همیشه محل مذکور بدون مو بود.

مفهوم حدیث: عبد الله بن مالک بن بحینه رضی الله عنه می فرماید: هر گاه پیامبر ﷺ نماز می خواند آنقدر دستهایش را از پهلویش فاصله می داد که سفیدی زیر بغلش دیده می شد.

۹۲- عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي نَعْلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

واژه ها:

نعلیه: مثنای نعل، هر آنچه در پا پوشیده شود، کفش، دمپایی.

مفهوم حدیث: ابو مسلمه سعید بن یزید می فرماید: از انس بن مالک رضی الله عنه پرسیدم آیا پیامبر ﷺ با کفش نماز می خواند؟ فرمودند: بله.

۹۳- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتِ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَأَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا.

مفهوم حدیث: ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول خدا ﷺ در حالی نماز می خواند که امامه دختر زینب دختر رسول الله ﷺ که پدرش ابو العاص بن ربیع بن عبد شمس است در آغوش داشت، هر گاه که به سجده می رفت او را بر زمین می گذاشت، و هر گاه از سجده برای قیام بلند می شد او را نیز بلند می کرد.

۹۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَلَا يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ.
واژه‌ها:

اعتدلوا: میانه روی کنید، حد وسط را رعایت کنید، بدینگونه که در حالت سجده نه بر روی زمین پهن شوید و نه دستهایتان را به پهلویتان بچسبانید.

ذراعیه: مثنای ذراع به معنای ساعد دست.

انبساط الکلب: حالتی است که شخصی ساعدهایش را هنگام سجود بر زمین می‌گذارد، و به این دلیل انبساط الکلب نامیده شده که سگ در هنگام خوابیدن ساعدهایش را مماس بر زمین می‌گذارد.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: میانه روی را در سجده رعایت کنید، بدینگونه که در سجده نه بر روی زمین پهن شوید و نه دستهایتان را به پهلویتان بچسبانید، و هیچ کس دستش را در سجده مانند سگی که دراز کشیده است مماس بر زمین نگذارد.

باب وجوب الطمأنينة في الركوع والسجود

باب واجب بودن آرام گرفتن در رکوع و سجود

۹۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ. فَارْجِعْ فَصَلَّى كَمَا صَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ - ثَلَاثًا - فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسَنُ غَيْرَهُ، فَعَلَّمَنِي، فَقَالَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا.

واژه‌ها:

مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ: هر آنقدر از قرآن که توانایی خواندنش را داشتی.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند شخصی آمد و نماز خواند، سپس به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و به ایشان سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند: برگرد دوباره نماز بخوان، زیرا در حقیقت تو اینگونه نمازی نخواندی، آن مرد رفت و دوباره همانطور نماز خواند، و باز به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بر ایشان سلام کرد، این بار نیز پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند: برگرد دوباره نماز بخوان که نمازی نخواندی، و سه بار این مساله تکرار شد، اخيراً آن شخص گفت: قسم به آن که تو را به حق برگزیده است به من یاد بده که بهتر از این نمی توانم نماز بخوانم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه خواستی نماز بخوانی راست بایست سپس با گفتن الله اکبر نمازت را شروع کن و هر چه قدر توانستی قرآن بخوان، سپس به رکوع برو و آرام بگیر، سپس از رکوع بالا بیا و راست بایست و آرام بگیر، سپس به سجده برو و آرام بگیر، سپس از سجده بلند شو و بنشین تا آرام بگیری، سپس در تمام نمازهایت این کارها را انجام بده.

بابُ الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ

باب قرائت در نماز

۹۶- عَنْ عَبْدِ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

مفهوم حدیث: عباده بن صامت رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنند که ایشان فرمودند: کسی که سوره ی فاتحه را نخواند نماز ندارد.

۹۷- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَيُسْمِعُ الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي

الأُولَى، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ.

واژه‌ها:

يُطَوِّلُ: طولانی می‌خواند.

يُقَصِّرُ: کوتاه می‌خواند.

يُسْمِعُ: بلند می‌خواند تا دیگران بشنوند.

أم الكتاب: سورهی فاتحه.

مفهوم حدیث: ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سورهی فاتحه و دو سورهی دیگر می‌خواند، به گونه ای که در رکعت اول، نماز را طولانی و در رکعت دوم کوتاه می‌خواند، و گاه گاهی بعضی از آیات را بلند می‌خواند تا بشنویم، و در دو رکعت بعدی از این دو نماز فقط سورهی فاتحه می‌خواند، همچنین رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاه می‌خواند.

۹۸- عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ.

مفهوم حدیث: جبیر بن مطعم رضی الله عنه می‌فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که در نماز مغرب سورهی طور می‌خواند.

۹۹- عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ فِي سَفَرٍ، فَصَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ،

فَقَرَأَ فِي إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ بـ ﴿وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ﴾ فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا أَوْ قِرَاءَةً مِنْهُ.

واژه‌ها:

العِشَاءُ الْآخِرَةُ: یکی از اسمهای نماز عشاء است.

مفهوم حدیث: براء بن عازب رضی اللہ عنہ می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در سفری نماز عشاء خواندند، در یکی از دو رکعت اول، سورهی ﴿وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ﴾ خواندند، و من از هیچ کس نشنیده بودم که بتواند از ایشان با صدای بهتر یا قرائت بهتر قرآن بخواند.

۱۰۰- عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بَعَثَ رَجُلًا عَلَى سَرِيَّةٍ فَكَانَ يَقْرَأُ لِأَصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ فَيَخْتِمُ بِـ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: سَلُوهُ لَأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟ فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: لِأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّهُ.

واژه‌ها:

السَّرِيَّة: تعدادی از سربازان لشکر.

مفهوم حدیث: عایشه رضی اللہ عنہا می فرماید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شخصی را امیر تعدادی از مجاهدین کرد، هنگامی که برایشان امامت می داد هر بار قرائتش را با ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به پایان می رسانید، وقتی از ماموریت باز گشتند این مساله را برای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم تعریف کردند، ایشان فرمودند: از او بپرسید چرا چنین کاری را انجام می داده است؟ وقتی از او پرسیدند پاسخ داد: سورهی اخلاص از صفات خداوند رحمان است و من به این علت دوست دارم همیشه این سوره را بخوانم، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: به او بگویید که خداوند منزّه نیز او را دوست دارد.

۱۰۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ لِمُعَاذٍ رضی اللہ عنہ: فَلَوْلَا صَلَّيْتَ بِـ ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى﴾، فَإِنَّهُ يُصَلِّي وَرَاءَكَ الْكَبِيرُ وَالضَّعِيفُ وَذُو الْحَاجَةِ.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به معاذ رضی الله عنه فرمودند: ای کاش در نمازهایت سوره های ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى﴾ را می خواندی، زیرا پشت سرت انسانهای بزرگسال و ناتوان و معذور نماز می خوانند.

بابُ تَرْكِ الْجَهْرِ بِـ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

باب آهسته گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

۱۰۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ رضی الله عنهم كَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ الصَّلَاةَ بِـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

وَفِي رِوَايَةٍ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رضی الله عنهم فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾.

وَلِمُسْلِمٍ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رضی الله عنهم فَكَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ الصَّلَاةَ بِـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، لَا يَذْكُرُونَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ فِي أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلَا فِي آخِرِهَا.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر رضی الله عنهم نماز را با خواندن ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ شروع می کردند.
و در روایت دیگری می فرماید: با ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم نماز خواندم و از هیچ کدامشان نشنیدم که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را بخواند.

و در صحیح مسلم آمده است که می فرماید: پشت سر پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم نماز خواندم و همه ی ایشان نمازشان را با خواندن ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ شروع می کردند، و نه در اول قرائت و نه در آخر قرائت ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را نمی گفتند.

بابُ سجود السَّهْوِ

باب سجود سهو^(۱)

۱۰۳- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ، قَالَ ابْنُ سِيرِينَ: وَسَمَاهَا أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَلَكِنْ نَسِيتُ أَنَا، قَالَ: فَصَلَّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، فَقَامَ إِلَى خَشَبَةٍ مَعْرُوضَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَاتَّكَأَ عَلَيْهَا كَأَنَّهُ غَضْبَانٌ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ^(۲)، وَخَرَجَتِ السَّرْعَانُ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالُوا: قَصُرَتِ الصَّلَاةُ، وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ فِي يَدَيْهِ طُولٌ، يُقَالُ لَهُ: ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْسَيْتَ أَمْ قَصُرَتِ الصَّلَاةُ؟ قَالَ: لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصِرْ، فَقَالَ: أَكَمَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى مَا تَرَكَ ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ. فَرُبَّمَا سَأَلُوهُ: ثُمَّ سَلَّمَ؟ قَالَ: فَتَبَيَّنْتُ أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ قَالَ: ثُمَّ سَلَّمَ.

(۱) به سجودی گفته می شود که اگر در نماز خللی وارد شود (به غیر از فرایض و ارکان) به وسیله ی آن جبران می شود، و مکان انجام دادنش بعد از شهادت اخیر قبل از سلام است.

(۲) امام بخاری این حدیث را با زیادت این جمله « وَوَضَعَ خَدَّهَ الْيُمْنَى عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى » در صحیحش روایت کرده است. یعنی گونه ی راستش را بر روی پشت دست چپش قرار داد. (کتاب الصلاة، باب تشبیه الأصابع فی المسجد و غیره، ح ۴۸۲)

العشي: ما بين زوال الشمس إلى غروبها، قال الله تعالى: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾.
واژه‌ها:

إِحْدَى صَلَاتَيِ الْعَشِيِّ: یکی از دو نماز بعد از زوال خورشید. در احادیث دیگر آمده است که این نماز یا ظهر و یا عصر بوده است.

خَشْبَةً مَعْرُوضَةً: قطعه چوبی که با عرض بر روی زمین گذاشته شده باشد.

فاتكاً عليها: بر او تکیه زد.

غضبان: عصبانی، ناراحت.

شبك بين أصابعه: انگشتان دو دستش را در هم فرو برد.

السَّرعان: عجله کنندگان.

فهابا أن يكلماه: به سبب تعظیم پیامبر ﷺ نتوانستند با او صحبت کنند.

فی یدیه طول: دستانش دراز و بلند بود.

نُبئتُ: به من خبر داده شد.

مفهوم حدیث: محمد بن سیرین از ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که ایشان فرمود: رسول الله ﷺ یکی از دو نماز بعد از زوال را خواندند، محمد بن سیرین می‌گوید: ابو هریره رضی الله عنه نام این نماز را گفت ولی من فراموش کردم، پیامبر ﷺ این نماز را دو رکعت خواند سپس سلام داد و به سمت قطعه چوبی رفت که در مسجد با عرض گذاشته شده بود و بر آن تکیه داد، در چهره‌ی ایشان آثار ناراحتی و عصبانیت وجود داشت، دست راستش را بر دست چپش گذاشت و انگشتان دو دستش را در هم فرو برد، آن کسانی که برای خروج از مسجد عجله داشتند از درهای مسجد بیرون رفتند، مردم گفتند: نماز کوتاه شده است، و در بین مردم ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز بودند ولی به علت تعظیم و احترام پیامبر ﷺ از سخن گفتن با ایشان در این مورد خودداری کردند،

همچنین در بین جمعیت شخصی بود که دو دستش دراز و بلند بود و به این علت به او ذوالیدین می گفتند، او به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا فراموش کردی که نماز را کامل بخوانی یا اینکه نماز کوتاه شده است؟ فرمودند: نه فراموش کرده ام و نه نماز کوتاه شده است، سپس رو به اصحابش کرد و فرمود: آیا چنین اتفاق افتاده که ذوالیدین می گوید؟ گفتند: بله، آنگاه پیش آمد و آن مقدار از نماز را که نخوانده بود خواند، سپس سلام داد، سپس با گفتن الله اکبر به سجده رفت، مقدار سجده اش به اندازه ی سجده های همیشگی یا طولانی تر بود، آنگاه سرش را از سجده بلند کرد و الله اکبر گفت، باز با الله اکبر به سجده رفت، سجده ای مانند سجده ی همیشگی یا طولانی تر، سپس سرش را از سجده بالا آورد و الله اکبر گفت. از ابن سیرین پرسیدند: آیا پس از بالا آمدن از سجود دومی سلام داد؟ گفت: از عمران به حصین رضی الله عنه چنین به من رسیده است که سلام داد.

۱۰۴ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُحَيْنَةَ رضی الله عنه - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ - أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ، وَلَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ، وَانْتَظَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ، كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ ثُمَّ سَلَّمَ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن بحینه رضی الله عنه - که از اصحاب پیامبر ﷺ بود - می فرماید: پیامبر ﷺ نماز ظهر را برایشان امامت کرد، پس از اینکه رکعت دوم را تمام کرد بلند شده و برای تشهد نشست، مردم نیز همراه ایشان بلند شدند و نشستند تا اینکه نماز را به پایان رسانید، مردم منتظر سلام دادنش از نماز بودند که در حالیکه نشسته بود تکبیر گفت و به سجده رفت، و قبل از اینکه سلام بدهد دو سجده کرد سپس سلام داد.

بابُ المُرورِ بَینَ یَدَیِ المَصلِی باب عبور کردن از جلوی نماز گذار

۱۰۵ - عَنْ أَبِي جُهَيْمٍ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ.

قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لَا أَذْرِي أَقَالَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ سَنَةً.
واژه‌ها:

المارّ: عبور کننده.

بَينَ يَدَيِ الْمُصَلِّي: جلوی نماز گذار.

مفهوم حدیث: ابو جهیم بن حارث بن صمه انصاری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر آن کسی که از جلوی نماز گذار عبور می‌کند می‌داندست که با این کارش چه گناهی کسب می‌کند، ایستادنش به مدت چهل (روز یا ماه یا سال)^(۱) بهتر از آن است که از جلوی عبور کند.

ابو نصر راوی حدیث می‌گوید: نمی‌دانم ابو جهیم گفت چهل روز یا ماه یا سال.

۱۰۶ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْهُ، فَإِنْ أَبَى فَلْيَقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ.

يجتاز بين يديه: از جلوی عبور می‌کند.

فليدفعه: او را باز دارد.

(۱) منظور از ذکر عدد چهل مبالغت در ایستادن و عدم عبور کردن است، و دقیقاً خود عدد اعتباری ندارد، و این یکی از اسلوبهای عرب در بیان امور مهم می‌باشد.

أبی: قبول نکرد، لج کرد.

فلیقاتله: با شدت بیشتری او را از این کار باز دارد.^(۱)

فإنما هو شیطان: یعنی کاری که او انجام داده است کار شیطان است، زیرا شیطان همیشه سعی دارد تا حواس نماز گذار را پرت کند، و این شخص نیز با عبور کردن از جلوی نماز گذار باعث حواس پرتی او شده است. برخی نیز گفته اند که این شیطان است که او را به این کار وامی دارد. و از ابو سعید خدری رضی الله عنه ثابت است که چنین شخصی را شیطان نامیده است.

۱۰۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارٍ أَتَانِ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الْإِحْتِلَامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي بِالنَّاسِ بَمِنًى إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ فَتَرَعْتُ، فَأَرْسَلْتُ الْأَتَانَ تَرَعُ، وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ.

واژه‌ها:

حمار آتان: الاغ ماده.

ناهزت الاحتلام: به سن بلوغ نزدیک شده بودم.

بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ: جلوی یکی از صفها.

ترتع: می چرد.

إلى غير جدار: فضایی باز که روبرویش دیوار نباشد، بدون ستره.^(۲)

(۱) علماء اجماع کرده اند که منظور از مقاتلت در این حدیث راندن عبور کننده با شدت بیشتر از بار اول است، و به هیچ وجه منظور جنگیدن با او نیست، زیرا این مساله مخالف با خشوع و خضوع در نماز است.

(۲) به آن چیزی می گویند که شخص نماز گذار جلوی خود می گذارد تا کسی از جلوی نمازش عبور نکند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: سوار بر الاغ ماده ای بودم که به منی آمدم، آن روزها به سن بلوغ نزدیک شده بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله در منی برای مردم بدون گذاشتن ستره نماز جماعت می خواند، از جلوی صف عبور کردم و پیاده شدم، سپس الاغ را رها کردم تا بچرد، و خود وارد صف نماز شدم، و هیچ کس بر من ایرادی وارد نکرد.

۱۰۸- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَرَجُلَايَ فِي قِبْلَتِهِ، فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلِي، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا، وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ.

واژه ها:

غَمَزَنِي: آهسته با دستش به بدنم زد.

فَقَبَضْتُ: جمع کردم.

بَسَطْتُهُمَا: پاهایم را دراز کردم.

المصابيح: جمع المصباح به معنی چراغ.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: جلوی رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوابیدم در حالی که پاهایم در سجده گاهش بود، وقتی که به سجده می رفت آهسته به بدنم می زد و من پاهایم را جمع می کردم تا بتواند سجده کند، و وقتی که بلند می شد دوباره پاهایم را دراز می کردم، و در آن روزها در خانه ها هیچ چراغی وجود نداشت.

باب جامع

بابی در امور متفرقه نماز

۱۰۹- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ.

مفهوم حدیث: ابو قتاده حارث بن ربیع انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه شخصی از شما وارد مسجد شد تا دو رکعت نماز تحیت مسجد نخواند ننشیند.

۱۱۰- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ، يُكَلِّمُ الرَّجُلُ مَنَّا صَاحِبَهُ، وَهُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِي الصَّلَاةِ، حَتَّى نَزَلَتْ ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾، فَأُمِرْنَا بِالسُّكُوتِ وَنُهِينَا عَنْ الْكَلَامِ.

مفهوم حدیث: زید بن ارقم رضی الله عنه می فرماید: ما در نماز صحبت می کردیم، شخصی از ما را می دیدی که در نماز با بغل دستیش صحبت می کرد، تا اینکه آیهی ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (و برای خدا با سکوت به نماز بایستید) ^(۱) نازل شد، آنگاه به ما امر شد تا در نماز ساکت باشیم و از صحبت کردن نهی شدیم.

۱۱۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ.

واژه‌ها:

اشتد الحر: گرما شدت گرفت.

فأبردوا عن الصلاة: نماز را در وقتی بخوانید که هوا خنک باشد.

فیح جهنم: شدت گرمای جهنم و فوران آن.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر و ابو هریره رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنند که ایشان فرمودند: هر گاه گرما شدت گرفت نماز را به تاخیر بیاورید تا هوا خنک شود، زیرا شدت گرفتن گرما از شدت آتش جهنم است.

(۱) منظور سکوت مطلق نیست، بلکه مراد خودداری از صحبت کردن با دیگران است، زیرا اگر کسی در نمازش مطلقاً ساکت بماند و اذکار و واجبات نماز را نخواند نمازش باطل است.

۱۱۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ، وَ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾.

وَلِمُسْلِمٍ: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس نمازی را فراموش کرد همان لحظه که به یاد آورد آن را بخواند، هیچ کفاره ای جز این بر او نیست، و پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کردند ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (و نماز را برای یاد من برپا کن).

و در صحیح مسلم نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس نمازی را فراموش کرد یا در وقت آن نماز خواب بود کفاره اش خواندن آن نماز در لحظه ای است که آن را به یاد می آورد.

۱۱۳- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ رضی الله عنه كَانَ يُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى قَوْمِهِ فَيُصَلِّي بِهِمْ تِلْكَ الصَّلَاةَ.

واژه ها:

العِشَاءُ الْآخِرَةُ: نماز عشاء.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید معاذ بن جبل رضی الله عنه نماز عشاء را با رسول الله صلی الله علیه و آله می خواند سپس به نزد قومش باز می گشت و همان نماز را برایشان امامت می داد.

۱۱۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ.

يُمْكِنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ: پیشانیش را بر زمین می گذارد.

بسط ثوبه: لباسش را پهن کرد.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در شدت گرما نماز می خواندیم، اگر کسی از ما نمی توانست پیشانیش را بر زمین بگذارد لباسش را پهن می کرد و بر آن سجده می نمود.

۱۱۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِهِ مِنْهُ شَيْءٌ.

واژه ها:

الثوب الواحد: در قدیم پوشش مرد عبارت بود از دو قطعه پارچه که اگر آن را بر نیم تنه ی بالا می پوشید رداء و اگر بر نیم تنه ی پایین می پوشید ازار می گفتند، که امروزه شلوار و پیراهن همین حکم را دارند، و منظور از «الثوب الواحد» ازار می باشد.

العاتق: بین بازو و اول گردن، شانه.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کس تنها در یک لباس که نتواند با مقداری از آن شانه اش را بپوشاند نماز نخواند.

توضیح: نهی از خواندن نماز با چنین حالتی در آغاز اسلام بود، و در نصوص دیگر جواز خواندن نماز با یک لباس که بتوان عورت خود را پوشانید ثابت شده است.

۱۱۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ، وَأُتِيَ بِقَدْرِ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ، فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ، فَقَالَ: قَرَّبُوهَا - إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَانَ مَعَهُ - فَلَمَّا رَأَاهُ كَرِهَ أَكْلَهَا، قَالَ: كُلْ، فَإِنِّي أَنَا جِي مِنْ لَا تُنَاجِي.

واژه ها:

الثوم: پیاز سیر.

البصل: پیاز.

فلیعترلنا: از ما کناره بگیرد، با ما ننشیند.

لیعترل مسجدنا: از مسجد ما کناره بگیرد، دور شود.

القدر: دیگ.

حضرات من بقول: حبوباتی که از سبزیجات هستند.

بعض أصحابه: منظور ابو ایوب انصاری رضی الله عنه است.

أُنَاجِي مَنْ لَا تُنَاجِي: من با کسی مناجات می‌کنم که تو با آن مناجات نمی‌کنی. منظور از مناجات در این حدیث آن چنانکه در احادیث دیگر وارد شده صحبت کردن با ملائکه است.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس سیر یا پیاز بخورد به مسجد ما یا به ما نزدیک نشود، و در خانه اش بماند. و برای ایشان دیگی از حبوبات آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله احساس کرد که از آن دیگ بوی بدی بلند می‌شود، بنابر این درباره‌ی محتوای آن دیگ پرسیدند، به ایشان گفتند که در این دیگ حبوبات است، پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: این دیگ را برای صاحب من (ابو ایوب انصاری رضی الله عنه) نزدیک کنید، وقتی ابو ایوب دید که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نخورد او نیز از خوردنش اجتناب کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند: بخور، زیرا من با کسانی صحبت می‌کنم که تو با آنها صحبت نمی‌کنی.^(۱)

۱۱۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَكَلَ الثُّومَ أَوِ الْبَصَلَ أَوِ الْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ الْإِنْسَانُ. وفي رواية: بنو آدم.

(۱) منظور صحبت کردن با ملائکه است.

واژه‌ها:

الکراث: تره فرنگی، پیاز چه.

یتأذى: اذیت می‌شود، ناراحت می‌شود.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس سیر یا پیاز یا تره بخورد به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا چیزی که انسان از آن اذیت می‌شود ملائکه نیز اذیت می‌شوند. و در روایتی به جای انسان بنو آدم آمده است.^(۱)

بابُ التَّشْهَدِ

باب تشهد

۱۱۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله التَّشْهَدَ - وَكَفَى بَيْنَ كَفَيْهِ - كَمَا يُعَلِّمُنِي السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. وَفِي لَفْظٍ: إِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَفِيهِ: فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَقَدْ سَلَّمْتُمْ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَفِيهِ: فَلْيَتَخَيَّرْ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ.

واژه‌ها:

التحيات: جمع تحیه، کلمه ای است که دلالت بر احترام و تعظیم می‌دهد.

الطيبات: جمع نیکی‌ها و خوبیها از گفته‌ها و کارها و صفات.

(۱) هر چیزی که با خوردن آن باعث ایجاد بوی بد شود همین حکم را دارد مانند تربچه.

قعد: نشست.

فَلْيَتَخَيَّرْ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ: هر نیازی داشت درخواست کند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که کف دستم بین دو کف دستانش بود آنچنان به من تشهد آموخت که قرآن می آموخت، تمام تعظیمها شایسته ی خداوند است، و تمام درودها و نیکی ها از آن اوست، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای پیامبر صلی الله علیه و آله، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا، گواهی می دهم که هیچ الهی جز خداوند یکتا بر حق نیست، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

و در روایت دیگری آمده است: هر گاه کسی برای خواندن تحیات در نمازش نشست چنین بگوید: تمام تعظیمها شایسته ی خداوند است. و در این روایت آمده است: زیرا هر گاه شما چنین تحیات بخوانید بر تمام بندگان صالح خدا که در آسمان و زمین هستند سلام کرده اید. و همچنین در این روایت آمده است: (بعد از اینکه خواندن شهادت را به پایان رساند) هر نیازی که دارد از خداوند درخواست کند.

۱۱۹- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: لَقِيتُ كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ رضی الله عنه فَقَالَ: أَلَا أَهْدِي لَكَهْدِيَّةً؟ أَلَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله خَرَجَ عَلَيْنَا، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

واژه‌ها:

حمید: ستوده، به دلیل کارهای پسندیده اش شایسته ی تمام ستایشهاست.

مجید: از مجد به معنی کمال شرف و بخشنده گی و عظمت است، بلند مرتبه.

مفهوم حدیث: عبد الرحمن بن ابی لیلی می فرماید: کعب بن عجره رضی الله عنه مرا دید و گفت: آیا نمی خواهی به تو هدیه ای بدهم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد، به ایشان گفتیم: یا

رسول الله ﷺ دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم، اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ ایشان فرمودند: بگویید: خدایا آنچنانکه درود بر ابراهیم فرستادی بر محمد و بر آل محمد نیز درود بفرست، تو ستوده و بزرگواری، و آنچنانکه بر ابراهیم برکت فرستادی بر محمد و آل محمد نیز برکت بفرست تو ستوده و بزرگواری.

۱۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

واژه‌ها:

فتنة الحيا والممات: فتنه ی زندگی و فتنه ی مرگ که در حال احتضار و پس از مرگ به انسان دست می‌دهد.

المسيح الدجال: کلمه ی مسیح هم بر عیسی علیه السلام اطلاق می‌شود و هم بر دجال، و هر یک معنای خاص خود را دارد، اما در مورد عیسی علیه السلام به این سبب به ایشان مسیح گفته شده است که بر هر بیماری دست می‌کشید خوب می‌شد، و اما دجال برای اینکه یکی از چشمانش ممسوح یعنی صاف و کور است. و خود دجال موجودی است که در آخر الزمان پدید می‌آید و ادعای خدایی می‌کند، خداوند به او قدرتهایی داده است که می‌تواند مرده را موقتاً زنده کند، گروه زیادی که ایمان درستی ندارند به او ایمان می‌آورند و با این کارشان به خداوند کافر می‌شوند.

مفهوم حدیث: ابو هريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: رسول الله ﷺ در دعایش می‌گفت: پروردگارا من از عذاب قبر و عذاب آتش (جهنم) و از فتنه ی زندگی و مرگ، و از فتنه ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم. و در روایت مسلم چنین آمده است: هر گاه کسی

در نمازش تشهد خواند از این چهار چیز به خداوند پناه ببرد، بگوید: خدایا از عذاب جهنم به تو پناه می‌برم، سپس بقیه‌ی دعا را ذکر کرد.

۱۲۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمرو بن العاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از ابو بکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کنند که او به رسول الله ﷺ گفت: دعایی به من بیاموز تا در نمازم با آن دعا کنم، پیامبر ﷺ فرمودند: بگو: خدایا من زیاد به خود ظلم کرده‌ام، و هیچ کس غیر از تو گناهان را نمی‌بخشد، پس مرا بیامرز و به من رحم کن، همانا که تو بخشاینده و مهربان هستی.

۱۲۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةً بَعْدَ أَنْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ إِلَّا يَقُولُ فِيهَا: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي.

وَفِي لَفْظٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: بعد از اینکه سوره‌ی ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ بر رسول الله ﷺ نازل شد در هر نمازی که می‌خواند می‌فرمود: خداوندا پاک و منزّه ای و تمام ستایشها شایسته‌ی توست، خدایا مرا بیامرز.

و در روایت دیگری فرمود: رسول خدا ﷺ در رکوع و سجودش بسیار این دعا را می‌گفت: خداوندا پاک و منزّه ای و تمام ستایشها شایسته‌ی توست، خدایا مرا بیامرز.

باب الوتر باب (نماز) وتر

۱۲۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم - وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ - مَا تَرَى فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ؟ قَالَ: مَثْنَى، مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى وَاحِدَةً، فَأَوْتَرَتْ لَهُ مَا صَلَّى، وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَثَرًا.

واژه‌ها:

الوتر: فرد و تک.

مثنی مثنی: دو رکعت دو رکعت.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضي الله عنه می‌فرماید: شخصی از پیامبر صلى الله عليه وسلم - در حالی که ایشان بر روی منبر بودند - پرسید: خواندن نماز شب چگونه است؟ ایشان فرمودند: دو رکعت دو رکعت، و هرگاه نماز گذار احساس کرد که به طلوع صبح نزدیک شده است با خواندن یک رکعت نمازش را وتر کند، و همچنین می‌فرمود: آخرین نمازی که در شب می‌خوانید یک رکعت باشد.

۱۲۴- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَأَوْسَطِهِ، وَآخِرِهِ، فَأَنْتَهَى وَثَرُهُ إِلَى السَّحَرِ.

مفهوم حدیث: عایشه رضي الله عنها می‌فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وسلم در تمام بخشهای شب، اول و وسط و آخر شب نماز وتر خوانده است، و اخیراً وترش را در وقت سحر می‌خواند.

۱۲۵- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوْتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ، لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا.

مفهوم حدیث: عایشه رضي الله عنها می‌فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وسلم در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند که با یک نماز پنج رکعتی نمازهایش را وتر می‌کرد، و این نماز پنج رکعتی را به گونه ای می‌خواند که فقط در رکعت آخر (برای تشهد) می‌نشست.

بابُ الذِّکْرِ عَقِبَ الصَّلَاةِ

باب اوراد بعد از نماز

۱۲۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما: كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ.

وَفِي لَفْظٍ: مَا كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِلَّا بِالتَّكْبِيرِ.

واژه‌ها:

الْمَكْتُوبَةُ: نماز واجب.

الانقضاء: پایان.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہما می فرماید: بالا بردن صدا هنگام خواندن اوراد وقتی که مردم نماز واجب را به پایان می رساندند چیزی بود که در زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم وجود داشت. ابن عباس رضی اللہ عنہما می فرماید: من با شنیدن خواندن اوراد با صدای بلند می دانستم که نماز به پایان رسیده است.

و در روایت دیگری می فرماید: فقط با شنیدن صدای تکبیر متوجه به پایان رسیدن نماز رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می شدیم.

توضیح: امام شافعی رحمه الله می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مدت کوتاهی برای اینکه به اصحابش چگونگی اوراد را بیاموزد با صدای بلند ذکر می کرده اند، و منظور این نیست که ایشان و اصحابش همیشه با صدای بلند ذکر می کرده اند، و پسندیده ی امام و ماموم است که با صدای پایین اوراد بخوانند، مگر امامی که بخواهد به مامومین خود چگونگی خواندن اذکار را بیاموزد.

۱۲۷- عَنْ وَرَادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ رضی اللہ عنہ فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَقُولُ فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ. ثُمَّ وَفَدْتُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه فَسَمِعْتُهُ يَأْمُرُ النَّاسَ بِذَلِكَ.

وَفِي لَفْظٍ: كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيلَ وَقَالَ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقُوقِ الْأُمّهَاتِ، وَوَادِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعٍ وَهَاتِ. وَاِثْرُهُا:

المولى: برده ی آزاد شده.

أَمَلَى عَلَيَّ: بر من املا کرد.

دبر كل صلاة مكتوبة: پس از هر نماز واجب.

لا مانع لما أعطيت: هیچ کس نمی تواند آن چیزی را که تو بخشیده ای از دیگران بگیرد.

لا معطى لما منعت: هیچ کس نمی تواند آن چیزی را که نداده ای به دیگران بدهد.

الجد: بهره و نصیب دنیوی مانند فرزند و ثروت و منزلت و قدرت.

لا ينفع ذا الجد منك الجد: هیچ قدرتی نمی تواند صاحبش را از عذاب تو نجات دهد.

وفدت: آمدم.

قيل و قال: حرف زدن زیادی در چیزی که منفعتی ندارد.

إِضَاعَةُ الْمَالِ: خرج کردن بی رویه ی دارایی، اسراف کردن.

عقوق الأمهات: سرپیچی کردن از مادران.

وَادِ الْبَنَاتِ: زنده به گور کردن دختران.

منع وهات: منع یعنی خودداری کردن از پرداخت حقی که بر او واجب است، و

هات به معنی درخواست کردن حقی که استحقاق آن را ندارد.

مفهوم حدیث: ورا د برده ی آزاد شده ی مغیره بن شعبه رضی الله عنه می فرماید: مغیره بن شعبه رضی الله عنه نوشته ای را بر من املا کرد تا به سوی معاویه رضی الله عنه بفرستد، متن نوشته چنین بود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از هر نماز واجبی می فرمود: هیچ اله بر حقّی جز خداوند نیست، تنهاست و هیچ شریکی ندارد، فرمانروایی و ستایش از آن اوست، و او توانایی انجام هر کاری را دارد، خدایا چیزی را که تو داده ای کسی نمی تواند جلوی بخششت را بگیرد، و چیزی را که نداده ای هیچ کس نمی تواند آن را بدهد، و هیچ قدرتی نمی تواند صاحبش را از عذاب تو نجات دهد. ورا د می فرماید: پس از مدتی شخصاً به نزد معاویه رضی الله عنه آمدم و شنیدم که مردم را به خواندن این اوراد دستور می دهد.

و در روایتی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را از زیاد حرف زدن در اموری که منفعتی ندارد، و از اسراف در مصرف کردن مال، و از زیاد سوال کردن باز می داشت. و همچنین از نافرمانی از مادران و زنده به گور کردن دختران، و عدم پرداخت حق واجب و درخواست چیزی که استحقاق آن را ندارد نیز باز می داشت.

۱۲۸- عَنْ سُمَيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَدْ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيُعْتِقُونَ وَلَا نُعْتِقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفَلَا أُعَلِّمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مِنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. قَالَ: تُسَبِّحُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتَحْمَدُونَ ذُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً. قَالَ أَبُو صَالِحٍ: فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ.

قَالَ سُمِّيَ: فَحَدَّثْتُ بَعْضَ أَهْلِي بِهَذَا الْحَدِيثِ، فَقَالَ: وَهَمْتُ، إِنَّمَا قَالَ: تُسَبِّحُ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُكَبِّرُ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدُ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي صَالِحٍ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، حَتَّى تَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ.

واژه‌ها:

الدثور: ثروت زیاد.

يعتقون: برده آزاد می‌کنند.

مفهوم حدیث: سمی آزاده شده ی ابو بکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام از ابی صالح سمان از ابی هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که فقرای مسلمین نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ثروتمندان (با بخشش مالشان) به درجات بالا و نعمت جاودان رسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چه شده است؟ گفتند: همانگونه که ما نماز می‌خوانیم آنها نیز نماز می‌خوانند، و همانگونه که روزه می‌گیریم آنها نیز روزه می‌گیرند، و (با مالشان) صدقه می‌دهند که ما (به دلیل نداشتن مال نمی‌توانیم) صدقه بدهیم، و همچنین (با مالشان) برده آزاد می‌کنند ولی ما (نمی‌توانیم) برده آزاد کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا می‌خواهید به شما چیزی بیاموزم که با انجام دادن آن به آنهایی که از شما پیشی گرفته‌اند برسید و از کسانی که بعد از شما می‌آیند پیشی بگیرید، و هیچ کس از شما بهتر نباشد مگر کسی که مثل شما این کار را انجام دهد؟ گفتند: بله یا رسول الله صلی الله علیه و آله، ایشان فرمودند: بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله و الله اکبر و الحمد لله بگوئید. ابو صالح می‌گوید: فقرای مهاجرین (با شنیدن این فرموده به خانه های خود) برگشتند، ولی دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: برادران ثروتمندان نیز این فرموده را شنیده و همان کاری که ما انجام دادیم آنها نیز انجام دادند، آن وقت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: این دیگر فضل و بخشش خداوند است که به هر کس که بخواهد می‌دهد.

سمی می‌گوید: این حدیث را برای یکی از بستگانم روایت کردم، او به من گفت: در روایت دچار وهم شده‌ای، پیامبر ﷺ گفتند: سی و سه بار سبحان الله می‌گویی، و سی و سه بار الحمد لله می‌گویی، و سی و سه بار الله اکبر می‌گویی.

سمی می‌گوید: نزد ابو صالح برگشتم و ماجرا را برایش بازگو کردم، او به من گفت: بگو: الله اکبر و سبحان الله والحمد لله، الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله، تا اینکه همه ی این سه جمله را سی و سه بار تکرار کنی.

۱۲۹- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى فِي خَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ، فَتَنَظَرَ إِلَى أَعْلَامِهَا نَظْرَةً، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: اذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ، وَأَتُونِي بِأَنْبِجَانِيَّةٍ أَبِي جَهْمٍ، فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي أَنْفًا عَنْ صَلَاتِي. الْخَمِيصَةُ كِسَاءٌ مُرَبَّعٌ لَهُ أَعْلَامٌ، الْأَنْبِجَانِيَّةُ كِسَاءٌ غَلِيظٌ.

واژه‌ها:

خمیصه لها أعلام: لباسی مربع شکل سیاه رنگ که در آن خطهایی با رنگهای مختلف وجود دارد.

الأنبجانیة: لباسی کلفت که ساده بوده و در آن نقش و نگاری وجود ندارد.

ألهمتني: مرا مشغول کرد، حواسم را پرت کرد.

أنفًا: چند لحظه پیش.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: پیامبر ﷺ در لباسی که با خطهای رنگی زینت داده شده بود نماز خواند، در حال نماز یک نظر به آن خطها نگاه کرد، پس از اینکه نمازش را به پایان رسانید فرمودند: این لباس خط دار را به ابی جهم برگردانید و از آن یک لباس ساده بگیرید و برایم بیاورید زیرا چند لحظه پیش این لباس مرا در نماز به خود مشغول کرد.

توضیح: علت اینکه پیامبر ﷺ فرمودند این لباس را به ابی جهم برگردانید این است که ابو جهم این لباس را به پیامبر ﷺ هدیه داده بود، و از آنجایی که ایشان

نمی‌خواست با برگرداندن این هدیه باعث ناراحتی ابو جهم شوند فرمودند: در عوض یک لباس ساده از او بگیرید.

بابُ الجمع بين الصلاتين في السفر

باب جمع کردن بین دو نماز در سفر

۱۳۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَجْمَعُ فِي السَّفَرِ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ إِذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ، وَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. **واژه‌ها:**

إذا كان على ظهر سیر: هنگامی که سوار بر مرکبش در حال حرکت بود.
مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در سفر هنگامی که سوار بر مرکبش در حال حرکت بود نماز ظهر و عصر، و نماز مغرب و عشاء را با هم در یک وقت می‌خواند.
 توجه: جمع کردن بین دو نماز خاص به حالت سوار بودن بر وسیله ی نقلیه نیست، بلکه اگر برای مدتی در شهری اقامت کرد و هنوز به مقصد خود نرسیده است می‌تواند نمازها را با هم به صورت جمع بخواند.

بابُ قصر الصلاة في السفر

باب قصر نماز در سفر

منظور از قصر نماز خواندن نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت می‌باشد، که عبارتند از نمازهای ظهر و عصر و عشاء، بنابراین نمی‌توان نماز صبح و مغرب را به صورت قصر خواند.

۱۳۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَكَانَ لَا يَزِيدُ فِي السَّفَرِ عَلَى رَكْعَتَيْنِ، وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رضي الله عنهم كَذَلِكَ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله را در سفری همراهی کردم، ایشان در طول سفر بیش از دو رکعت نمی خواند، و ابو بکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم نیز همینگونه در سفر نماز می خواندند.

بابُ الْجُمُعَةِ

باب جمعه

۱۳۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس برای نماز جمعه حاضر می شود باید غسل کند.

۱۳۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ وَهُوَ قَائِمٌ، يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا بِجُلُوسٍ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله دو خطبه ی جمعه را ایستاده می خواند که با نشستن آن دو را از هم جدا می کرد.

۱۳۴- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنهما قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ وَالنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَصَلَّيْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَصَلَّ رَكْعَتَيْنِ.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می فرماید: در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله روز جمعه برای مردم خطبه می خواند مردی وارد مسجد شد و نشست، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا نماز (تحت مسجد) خوانده ای؟ آن مرد گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلند شو و دو رکعت نماز بخوان. و در روایتی: دو رکعت نماز بخوان.

۱۳۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ: أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعُوتَ.

واژه‌ها:

أنصت: ساکت شو.

لعوت: صحبت بیهوده کردی.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر روز جمعه هنگامی که امام خطبه می‌خواند به رفیقت بگویی ساکت شو حرف بیهوده ای زده ای.

۱۳۶- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا تَمَارَوَا فِي مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَيِّ عُودٍ هُوَ؟ فَقَالَ سَهْلٌ: مِنْ طَرْفَاءِ الْغَابَةِ، وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَأَاهُ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، ثُمَّ رَكَعَ فَنَزَلَ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمَنْبَرِ، ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَغَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُّوا بِي وَلِتَعْلَمُوا صَلَاتِي.

وفي لفظ: فَصَلَّى وَهُوَ عَلَيْهَا ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا، ثُمَّ رَكَعَ وَهُوَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ الْقَهْقَرَى.

واژه‌ها:

تماروا: با هم بحث کردند.

العود: چوب.

طرفاء الغابه: درختی شبیه درخت گز.

القهقرى: عقب، پشت.

لتأتّموا بي: برای اینکه به من اقتدا کنید.

وهو عليها: ضمیر (ها) به اعواد جمع عود بر می‌گردد.

مفهوم حدیث: سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می فرماید: گروهی با هم بر سر چوب منبر رسول الله صلی الله علیه و آله با هم به بحث و گفتگو پرداختند، سهل گفت: از چوب طرفاء الغابه است، و با چشمان خود دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله بر روی منبرش ایستاد و برای خواندن نماز تکبیر گفت، مردم نیز پشت سر ایشان برای خواندن نماز تکبیر گفتند، سپس رکوع کرد، سپس برای رفتن به سجده، از منبر عقبتر آمد و بر روی منبر سجده کرد، پس از سجود دوباره جلو رفت و نمازش را مانند رکعت اول ادامه داد تا اینکه نمازش را به پایان رسانید، سپس رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم من در نماز چنین کردم تا شما به من اقتدا کنید و چگونه نماز خواندن مرا بیاموزید.

و در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بر روی آن چوبها ایستاده بود نماز خواند، به اینگونه که ابتدا بر روی چوبها ایستاد و تکبیر گفت، سپس بر روی همان چوبها به رکوع رفت، سپس برای سجود به عقب رفت.

۱۳۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى فَكَانَ قَرَبَ بَدَنَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَانَ قَرَبَ بَقَرَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ فَكَانَ قَرَبَ كَبْشٍ أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَانَ قَرَبَ دَجَاجَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَانَ قَرَبَ بَيْضَةٍ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ.

واژه‌ها:

راح: رفت.

قَرَبَ: برای صدقه تقدیم کرد.

الْبَدَنَةُ: شتر.

كَبْشٍ أَقْرَنَ: قوچ شاخ دار.

الدَّجَاجَةُ: یک عدد مرغ.

البَيْضَةُ: یک عدد تخم مرغ.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: کسی که روز جمعه ابتدا غسل کند سپس ساعت اول روز برای نماز به مسجد رود انگار شتری را برای صدقه تقدیم می کند، و کسی که در ساعت دوم برود انگار گاوی را تقدیم کرده است، و کسی که در ساعت سوم برود انگار قوچ شاخ داری را تقدیم می کند، و کسی که در ساعت چهارم برود انگار مرغی را تقدیم کرده است، و کسی که در ساعت پنجم برود انگار تخم مرغی را تقدیم می کند، و هنگامی که امام برای خواندن خطبه وارد مسجد شد ملایکه برای شنیدن ذکر حاضر می شوند.

۱۳۸- عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ - رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْجُمُعَةَ، ثُمَّ نَنْصَرِفُ، وَلَيْسَ لِلْحَيَّطَانِ ظِلٌّ نَسْتَظِلُّ بِهِ. وَفِي لَفْظٍ: كُنَّا نُجْمَعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ، ثُمَّ نَرْجِعُ فَتَتَّبَعُ الْفَيْءَ.

واژه ها:

كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ: از کسانی بود که در صلح حدیبیه زیر آن درخت معروف با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد.

الحيطان: جمع حائط به معنی دیوار.

ظل نستظل به: سایه ای که از آن استفاده کنیم.

كُنَّا نُجْمَعُ: نماز جمعه می خواندیم.

نَتَّبَعُ الْفَيْءَ: زیر سایه راه می رفتیم.

مفهوم حدیث: سلمه بن الأكوع رضی الله عنه که از یاران شجره می باشد می فرماید: با

رسول الله صلی الله علیه و آله نماز جمعه می خواندیم، سپس وقتی که باز می گشتیم دیوارها هیچ سایه ای نداشت تا بتوانیم در سایه ی آن راه برویم.

و در روایتی دیگر آمده است: با رسول الله ﷺ هنگامی که خورشید زوال می کرد نماز جمعهمی خواندیم، سپس هنگام باز گشت به خانه هایمان زیر سایه راه می رفتیم.

۱۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: ﴿الْم تَزِيلُ﴾ السَّجْدَةَ، وَ ﴿هَذَا أَنِّي عَلَى الْإِنْسَانِ﴾.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز صبح روز جمعه سوره ی سجده و انسان می خواند.

نکته: در رکعت اول بعد از فاتحه، سوره ی سجده و در رکعت دوم سوره ی انسان می خواندند.

بابُ صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ

باب نماز عید فطر و عید قربان

۱۴۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضی الله عنه يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ابو بکر و عمر رضی الله عنه نماز عید فطر و عید قربان را قبل از خطبه می خواندند.

۱۴۱- عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَوْمَ الْأَضْحَى بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا وَنَسَكَ نُسُكَنَا فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ، وَمَنْ نَسَكَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلَا نُسُكَ لَهُ. فَقَالَ أَبُو بُرْدَةَ ابْنُ نِيَارٍ- خَالَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ- يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَسَكْتُ شَاتِي قَبْلَ الصَّلَاةِ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ أَكْلٍ وَشَرْبٍ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ شَاتِي أَوَّلَ مَا يُذْبَحُ فِي بَيْتِي، فَذَبَحْتُ شَاتِي، وَتَعَدَّيْتُ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الصَّلَاةَ، فَقَالَ: شَأْنُكَ شَأْنُ لَحْمٍ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّ عِنْدَنَا عِنَاقًا هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْنِ أَفْتَجْزِي عَنْكِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَنْ تَجْزِي عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ.

واژه‌ها:

يوم الأضحى: روز عید قربان.

نسک نسکنا: قربانیش را مانند ما انجام داد.

أصاب النسک: قربانی را درست انجام داد.

الشاة: گوسفند.

تغذیت: ناهار خوردم.

شَأْنُكَ شاةٌ لَحْمٍ: گوسفندی را که سر بریده ای فقط به منظور استفاده از گوشتش می‌باشد و عبادت و قربانی به حساب نمی‌آید.

العناق: بزغاله ای که یک سال را تمام نکرده باشد.

أَفْتَحْزِي عَنِّي: آیا برای من کفایت می‌کند.

مفهوم حدیث: براء بن عازب رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله روز عید قربان بعد از نماز عید برای ما خطبه خواند، ایشان فرمودند: کسی که مثل ما نماز عید بخواند و مثل ما قربانی کند عبادت عید قربان را به جای آورده است، و هر کس قبل از نماز عید، قربانی کند از او پذیرفته نیست، آنوقت ابو برده بن نیار- دایی براء بن عازب- گفت: یا رسول الله من گوسفندم را قبل از خواندن نماز عید قربانی کرده ام، و دانستم که امروز روز خوردن و آشامیدن است، و دوست داشتم گوسفندم اولین چیزی باشد که در خانه ام قربانی می‌شود، پس گوسفندم را قربانی کردم و قبل از اینکه برای خواندن نماز عید حاضر شوم ناهار خوردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ذبح کردن گوسفندت فقط برای استفاده از گوشت آن است و قربانی به حساب نمی‌آید، گفت: یا رسول الله، بزغاله ای داریم که نزد ما از دو تا گوسفند نیز بهتر است، آیا اگر آن را قربانی کنم برای من کفایت می‌کند؟ ایشان فرمودند: بله، و برای هیچ کس غیر از تو کفایت نمی‌کند.

نکته: ذبح بزغاله به علت عدم وجود شرط سنی، در قربانی جایز نمی باشد.

۱۴۲- عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ خَطَبَ، ثُمَّ ذَبَحَ وَقَالَ: مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيَذْبَحْ أُخْرَى مَكَانَهَا، وَمَنْ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ.

واژه ها:

یوم النحر: روز عید قربان.

مفهوم حدیث: جندب بن عبد الله البجلی رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز عید قربان نماز عید را خواند سپس خطبه ی عید را ایراد فرمودند، سپس قربانی را انجام داد و فرمود: هر کس قبل از خواندن نماز عید قربانی کرده است گوسفند دیگری را قربانی کند، و هر کس هنوز قربانی نکرده است با گفتن باسم الله بر گوسفند آن را قربانی کند.

۱۴۳- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْعِيدِ، فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ، ثُمَّ قَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى بِلَالٍ، فَأَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَحَثَّ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَعِظَ النَّاسَ وَذَكَرَهُمْ، ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى النِّسَاءَ فَوَعِظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، تَصَدَّقْنَ، فَإِنَّكُنَّ أَكْثَرُ حَطَبِ جَهَنَّمَ، فَقَامَتْ امْرَأَةٌ مِنْ سِطَةِ النِّسَاءِ، سَفَعَاءُ الْخَدَّيْنِ فَقَالَتْ: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: لِأَنَّكُنَّ تَكْثِرْنَ الشَّكَاةَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ. قَالَ: فَجَعَلْنَ يَتَصَدَّقْنَ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُلقِينَ فِي ثَوْبِ بِلَالٍ مِنْ أَقْرِطِهِنَّ وَخَوَاتِمِهِنَّ.

واژه ها:

حث: تشویق کرد.

وعظ: پند داد.

ذکرهم: به آنان یاد آوری نمود.

تصدقن: صدقه بدهید. (خطاب به زنان است).

سِطَةَ النِّسَاءِ: زنی که بین زنهای دیگر نشسته بود.

سَفْعَاءُ الْخَدَّيْنِ: گونه هایش تغییر رنگ داده و سیاه شده بود.

الشَّكَاةُ: شکایت، گله.

تَكْفَرَنَ الْعَشِيرَ: کفران نیکی های همسرانتان می کنید.

الْأَقْرَطَةُ: جمع قُرْط به معنی گوشواره.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: با رسول الله صلی الله علیه و آله برای نماز عید حاضر شدم، ایشان نماز عید را بدون اذان و اقامه قبل از ایراد خطبه خواندند، سپس به منظور ایراد خطبه بلند شد و بر بلال تکیه زد، در خطبه دستور به پرهیزگاری و اطاعت از خداوند نمود، و به مردم پند و اندرز داد و به آنان یادآوری نمود، سپس به طرف زنها حرکت کرد، وقتی به آنان رسید نصیحتشان کرد، ایشان فرمودند: ای زنان، صدقه بدهید زیرا شما بیشترین هیزم جهنم هستید، آنگاه زنی سیاه چرده از بین دیگر زنان گفت: چرا چنین است یا رسول الله؟ ایشان فرمودند: زیرا شما زنها بسیار شکایت و گله و کفران نیکوهای شوهرانتان می کنید.

جابر رضی الله عنه می فرماید: آن وقت زنان شروع به صدقه دادن کردند، جواهرات خود را که شامل گوشواره و انگشتر بود در لباس بلال می ریختند.

۱۴۴- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ - نُسَيْبَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ - رضی الله عنها قَالَتْ: أَمَرَنَا - تَعْنِي النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله - أَنْ نُخْرِجَ فِي الْعِيدَيْنِ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ، وَأَمَرَ الْحَيْضَ أَنْ يَعْتَزِلْنَ مُصَلَّى الْمُسْلِمِينَ.

وَفِي لَفْظٍ: كُنَّا نُوْمَرُ أَنْ نُخْرِجَ يَوْمَ الْعِيدِ، حَتَّى نُخْرِجَ الْبُكَرَ مِنْ خُدْرِهِنَّ، وَحَتَّى نُخْرِجَ الْحَيْضَ، فَيُكَبِّرْنَ بِتَكْبِيرِهِمْ وَيَدْعُوْنَ بِدُعَائِهِمْ، يَرْجُونَ بَرَكَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَطَهْرَتَهُ. وَاثَرُهَا:

العواتق: جمع عاتق، به معنی دختری که تازه به سن بلوغ رسیده باشد.

ذوات الخدور: خدور جمع خدر به معنی پرده است، و منظور از ذوات الخدور دختران باکره ای هستند که پرده نشین بودند و از خانه خارج نمی شدند.

الحیض: زنانی که عادت ماهیانه ی آنها جاری است.

يعترلن: کناره گیری کنند.

یرجون: امید دارند.

طهرته: پاک کشدن از گناهان در آن روز.

مفهوم حدیث: ام عطیه نسبیه الأنصاریه رضی الله عنہا می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما دستور می داد تا روز عید قربان و فطر، دوشیزه ها و دختران پرده نشین را به منظور حضور در مراسم عید از خانه بیرون بیاوریم، و به زنانی که عادت ماهیانه شان جاری بود دستور می داد تا از مصلاهی مسلمین فاصله بگیرند.

و در روایت دیگری آمده است: به ما دستور داده می شد تا همه در روز عید (به منظور خواندن نماز) از خانه بیرون بیاییم، تا جایی که دختر باکره و زنانی که عادت ماهیانه شان جاری بود نیز از خانه بیرون می آوردیم، زنان با امیدی که به برکت و پاک شدن از گناهان در آن روز داشتند با تکبیر مردان تکبیر می گفتند، و به دعایشان دعا می کردند.

بابُ صَلَاةِ الْكُسُوفِ

باب نماز کسوف

۱۴۵- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنہا: أَنَّ الشَّمْسَ خَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَبَعَثَ مُنَادِيًا يُنَادِي: الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعُوا، وَتَقَدَّمَ، فَكَبَّرَ وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكَعَتَيْنِ، وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

واژه ها:

أربع ركعات: چهار رکوع، و منظور چهار رکعت نیست.

مفهوم حدیث: عایشه رضی اللہ عنہا می فرماید: خورشید در زمان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خسوف کرد، آنگاه ایشان شخصی را فرستاد تا بانگ « الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ » را بین مردم بزند، مردم نیز برای ادای نماز حضور یافتند، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم جلو رفت و تکبیرة الاحرام گفت، سپس چهار رکوع و چهار سجده را در دو رکعت نماز خواند.

۱۴۶- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ - عُقْبَةَ بْنِ عَمْرِو الْأَنْصَارِيِّ الْبَدْرِيِّ - رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عَبْدَهُ، وَإِنَّهُمَا لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا، وَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يَنْكَشِفَ مَا بِكُمْ.

واژه‌ها:

يُخَوِّفُ: می ترساند.

ينكشف: برطرف می شود.

مفهوم حدیث: ابو مسعود عقبه بن عمرو الأنصاری البدري رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: خورشید و ماه دو آیه از آیه های خداوند هستند که با آنها بندگان را می ترساند، و این دو هرگز به سبب مرگ یا زندگی شخصی خسوف نمی کنند، پس هر گاه در این آیات خداوندی چیز غیر عادی مشاهده کردید نماز بخوانید و دعا کنید تا آن حالت از شما برطرف گردد.

۱۴۷- عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّهَا قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَامَ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِالنَّاسِ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ قَامَ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ - وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ - ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ - وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ - ثُمَّ سَجَدَ، فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْأُولَى، ثُمَّ انْصَرَفَ، وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا تَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ

ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا، وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا، ثُمَّ قَالَ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ
أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزِنِي عَبْدُهُ، أَوْ تَزِنِي أُمَّتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ
لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا.

وَفِي لَفْظٍ: فَاسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.
واژه‌ها:

أَطَالَ: طولانی گرداند.

انصرف: خارج شد.

تجلت: آشکار شد.

تَصَدَّقُوا: صدقه بدهید.

أَغْيَرُ: با غیرت تر.

الْأُمَّة: کنیز.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: خورشید در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله خسوف

کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله برخاست و با مردم به نماز ایستاد، قیام نماز را طولانی کرد، سپس
به رکوع رفت و رکوع را نیز طولانی گردانید، سپس از رکوع بالا آمد و در حالت قیام
ایستاد و این بار نیز قیام را طولانی کرد ولی از قیام اول کوتاهتر بود، باز به رکوع رفت
و آن را طولانی گرداند ولی کوتاهتر از رکوع اول بود، سپس به سجده رفت و سجده را
طولانی گردانید، سپس همان کارهایی را که در رکعت اول نماز انجام داده بود در رکعت
دوم نیز انجام داد، سپس در حالی که خورشید آشکار شده بود از نماز خارج شد، آنگاه
برای مردم خطبه ایراد کرد، ابتدا به حمد و ستایش خداوند پرداخت سپس فرمود:
خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند که به سبب مرگ و زندگی کسی
خسوف نمی‌کنند، و هر گاه این حالت را دیدید خداوند را فرا خوانید و تکبیر بگویید و
نماز بخوانید و صدقه بدهید، سپس فرمود: ای امت محمد، هیچ کس در اینکه بنده ای

زنا بکند با غیرت تر از خداوند نیست، ای امت محمد، به خدا اگر آنچه را که من می‌دانستم شما نیز می‌دانستید خیلی کم خنده و بسیار گریه می‌کردید.
و در روایتی آمده است: در دو رکعت نماز چهار رکوع و چهار سجود کرد.

۱۴۸- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى زَمَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَامَ فَرَعًا، يَخْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ، حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ، فَقَامَ، فَصَلَّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ، مَا رَأَيْتُهُ يَفْعَلُهُ فِي صَلَاةٍ قَطُّ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي يُرْسِلُهَا اللَّهُ تَعَالَى لَا تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُرْسِلُهَا يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَافْرَعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ.

واژه‌ها:

فرعاً: سراسیمه.

قطُّ: هرگز.

فافزعوا: پناه ببرید.

مفهوم حدیث: ابو موسی اشعری رضي الله عنه می‌فرماید: خورشید در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله خسوف کرد، سراسیمه برخاست، مثل اینکه قیامت برپا شده است، تا اینکه به مسجد آمد و به نماز ایستاد، نمازی با طولانی ترین قیام و رکوع و سجود خواند، و من هرگز ندیده بودم نمازی را چنین طولانی بخواند، سپس فرمود: این آیات و نشانه‌هایی که خداوند متعال می‌فرستد به سبب مرگ و زندگی هیچ کس نیست، بلکه خداوند آنها را می‌فرستد تا بندگان را بترساند، پس اگر این آیات را دیدید به یاد خدا و به دعا خواندن او و استغفارش پناه ببرید.

بابُ الاستسقاءِ
باب نماز طلب باران

۱۴۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَسْتَسْقِي، فَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ يَدْعُو، وَحَوْلَ رِدَاءَهُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ.

وَفِي لَفْظٍ: أَتَى الْمُصَلِّي.

واژه‌ها:

يَسْتَسْقِي: طلب باران می‌کند.

حَوْلَ: برگرداند، واروونه کرد.

الرداء: لباسی که با آن بالای بدن را می‌پوشانند.

جهر: آشکار کرد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عاصم مازنی رضي الله عنه روایت می‌کند: پیامبر صلى الله عليه وآله برای نماز طلب باران از مدینه خارج شد، سپس (در خطبه) رو به قبله شروع به دعا کرد، و ردای خود را واروونه بر تن نمود، سپس دو رکعت نماز خواند که در آن سوره را با صدای بلند قرائت کرد.

و در روایتی: به مصلی آمد.

۱۵۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابٍ كَانَ نَحْوَ دَارِ الْقَضَاءِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَائِمًا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُغْنِنَا، قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَغْنِنَا، اللَّهُمَّ أَغْنِنَا، اللَّهُمَّ أَغْنِنَا. قَالَ أَنَسٌ رضي الله عنه: فَلَا وَاللَّهِ مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلَا قَرَعَةٍ، وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلَا دَارٍ، قَالَ: فَطُلِعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ الثُّرْسِ، فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ،

قَالَ: فَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سَبْتًا، قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكْتَ الْأَمْوَالُ، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللَّهَ يُمَسِّكْهَا عَنَّا، قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ عَلَى الْآكَامِ وَالظَّرَابِ وَبُطُونِ الْأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ، قَالَ: فَأَقْلَعْتُ، وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ.

قَالَ شَرِيكَ: فَسَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَهَوَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ؟ قَالَ: لَا أَذْرِي.
قَالَ الْمَصْنَفُ رَحِمَهُ اللَّهُ: الظَّرَابُ الْجِبَالُ الصَّغَارُ، وَالْآكَامُ جَمْعُ أَكْمَةٍ، وَهِيَ أَعْلَى مِنَ الرَّابِيَةِ وَدُونِ الْمَضْبَةِ، وَدَارُ الْقَضَاءِ دَارُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا بِيَعَتْ فِي قَضَاءِ دِينِهِ.

واژه‌ها:

نحو: سمت، جهت.

دار القضاء: خانه ی عمر بن الخطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که بعد از وفاتش برای پرداخت بدهی هایش فروخته شد، آن خانه در غرب مسجد النبی ﷺ قرار داشت.

انقطعت السبل: راهها قطع شد.

یغثنا: بر ما باران نازل کند.

أغثنا: بر ما باران نازل فرما.

السحاب: ابر.

القرعة: تکه ابر کوچک و نازک.

سلع: کوهی در غرب مسجد النبی که امروزه در شهر مدینه واقع شده است.

طلعت: ظاهر شد، بیرون آمد. (برای مونث).

الثرس: سپر جنگی.

انتشرت: گسترده شد.

أمطرت: باران بارید.

سبتاً: یک هفته.

الْجُمُعَةُ الْمُقْبِلَةُ: جمعه ی آینده.

يمسك: باز دارد.

الرَّايَةُ: تپه ی کوچک.

الْمَضْبَعَةُ: کوه بلند.

اللهم حوالینا و لا علینا: پروردگارا آن را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه، زیرا اطراف مدینه محل رویش گیاهان و درختان است ولی داخل مدینه محل وجود خانه و آبادی است.

الاکام: جمع الاکمة به معنی تپه.

الظُّراب: جمع ظَرَب به معنی تپه ی کوچک.

بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ: عمق دره ها، دل دره ها.

منابت الشجر: محل رویش گیاهان.

أَقْلَعْتُ: از بارش باران باز ایستاد. (برای مونث).

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: مردی روز جمعه از دری که سمت دار القضاء بود وارد مسجد شد، رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده در حال ایراد خطبه بودند، رو به رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاد سپس گفت: یا رسول الله در اثر خشک سالی اموال و دارایی ها از بین رفت و راهها قطع شد، از خداوند بخواه تا بر ما باران نازل کند، انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود: خداوندا بر ما باران نازل فرما، خداوندا بر ما باران نازل فرما، خداوندا بر ما باران نازل فرما.

انس رضی الله عنه می فرماید: به خدا قسم هیچ ابر یا تکه ابر کوچکی در آسمان نمی دیدیم، و بین ما و کوه سلع هیچ خانه و منزلی وجود نداشت. می گوید: آنگاه از پشت کوه سلع تکه ابری مانند سپر جنگی ظاهر شد، هنگامی که به وسط آسمان رسید گسترده شد و سپس شروع به ریزش باران کرد، می گوید: به خدا قسم یک هفته ی کامل خورشید را ندیدیم. سپس در جمعه ی آینده از همان در مردی وارد مسجد شد، رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده در حال ایراد خطبه بودند، رو به رسول الله صلی الله علیه و آله کرد و گفت: یا رسول الله در اثر ریزش زیاد باران دارایی ها و اموال از بین رفت و راهها ویران شد، از خداوند بخواه تا ریزش باران را قطع کند. انس رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده سپس فرمود: خدایا این باران را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه، خداوند آن را بر کوهها و تپه ها و دل دره ها و محل رویش درختان نازل فرما. انس رضی الله عنه می فرماید: آنگاه آسمان از بارش باران باز ایستاد، و از مسجد در حالی خارج شدیم که خورشید در آسمان بر ما می تابید.

شریک می گوید: از انس رضی الله عنه پرسیدم: آیا آن مردی که برای بار دوم وارد مسجد شد همان مرد اول بود؟ انس رضی الله عنه فرمود: نمی دانم.

مولف رحمه الله می گوید: الظراب یعنی کوههای کوچک، و الآكام جمع أکمه که چیزی بلندتر از تپه ی کوچک و کوتاهتر از کوه بلند است، و دار القضاء خانه ی عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود و سبب نامگذاریش این است که برای قضای بدهکاریش فروخته شد.

بابُ صلاةِ الخوفِ

باب نماز خوف (ترس)

۱۵۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةَ الْخَوْفِ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ، وَطَائِفَةٌ بِأَزَاءِ

الْعَدُوَّ، فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً ثُمَّ ذَهَبُوا، وَجَاءَ الْآخَرُونَ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً، وَقَضَتْ الطَّائِفَتَانِ رَكْعَةً رَكْعَةً.

واژه‌ها:

لَقِيَ: روبرو شد.

إِزَاء: مقابل، رو در رو.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شد برای ما نماز خوف خواند، به اینگونه که گروهی با ایشان به نماز ایستادند و گروه دیگر رو در روی دشمن قرار گرفتند، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله با کسانی که همراه ایشان بودند یک رکعت نماز خواند، سپس این گروه برای نگهبانی در حالی که در نماز بودند به عقب رفتند و گروه دومی که نماز نخوانده بودند آمدند و به رسول الله صلی الله علیه و آله پیوستند و رسول الله صلی الله علیه و آله با ایشان نیز یک رکعت نماز خواند، سپس گروه دوم بلند شدند و یک رکعتی که باقی مانده بود قضا کردند و برای نگهبانی به سمت دشمن رفتند، آنگاه گروه اول نیز یک رکعتی که باقی مانده بود قضا کردند.

۱۵۲- عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَاتٍ بْنِ جُبَيْرٍ عَمَّنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةَ ذَاتِ الرِّقَاعِ صَلَاةَ الْخَوْفِ أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ، وَطَائِفَةٌ وَجَّاهَ الْعَدُوَّ، فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً، ثُمَّ ثَبَتَ قَائِمًا، فَأَتَمُّوا لَأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ انْصَرَفُوا، فَصَفُّوا وَجَّاهَ الْعَدُوَّ، وَجَاءَتِ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى، فَصَلَّى بِهِمُ الرُّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ، ثُمَّ ثَبَتَ جَالِسًا، وَأَتَمُّوا لَأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ.

الرَّجُلُ الَّذِي صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هُوَ سَهْلُ بْنُ أَبِي حَثْمَةَ.

واژه‌ها:

ذَاتُ الرِّقَاعِ: نام غزوه ای است که در آن رسول الله ﷺ به سمت غطفان که منطقه ای بین نجد و مدینه است حرکت کرد، و در آن غزوه جنگی صورت نگرفت بلکه با امضای صلحنامه به توافق رسیدند.

وجاه: سمت، جهت.

انصرفوا: رفتند.

مفهوم حدیث: یزید بن رومان از صالح بن خوات بن جبیر از کسی که با رسول الله ﷺ در غزوه ی ذات الرقاع نماز خوف خوانده بود روایت می‌کند: گروهی با پیامبر ﷺ به صف نماز ایستادند و گروهی دیگر در مقابل دشمن صف آرایی کردند، پیامبر ﷺ با گروهی که با ایشان به نماز ایستاده بودند یک رکعت نماز خواند، سپس ایستاد تا این گروه نماز خود را کامل کردند و رفتند در مقابل دشمن ایستادند، آنگاه گروه دوم آمدند و یک رکعتی که باقی مانده بود با آنها خواند، سپس نشست و منتظر شد تا آنها یک رکعت دیگر خود را بخوانند، سپس همراه آنان سلام نماز داد.

مردی که با رسول الله ﷺ نماز خوانده بود سهل بن ابی حثمه نام دارد.

۱۵۳- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْخَوْفِ، فَصَفَّفْنَا صَفَّيْنِ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْعَدُوَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَكَبَّرَ النَّبِيُّ ﷺ وَكَبَّرْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَكَعَ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ، وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ السُّجُودَ وَقَامَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ، وَقَامُوا، ثُمَّ تَقَدَّمَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ، وَتَأَخَّرَ الصَّفُّ الْمُقَدَّمُ، ثُمَّ رَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَرَفَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ- الَّذِي كَانَ مُؤَخَّرًا فِي الرِّكْعَةِ الْأُولَى- فَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ، فَلَمَّا

قَضَى النَّبِيُّ ﷺ السُّجُودَ وَالصَّفَّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفَّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ فَسَجَدُوا، ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَسَلَّمْنَا جَمِيعًا.

قَالَ جَابِرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَمَا يَصْنَعُ حَرَسُكُمْ هَؤُلَاءِ بِأَمْرَائِهِمْ. ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ بِتَمَامِهِ. وَذَكَرَ الْبُخَارِيُّ طَرَفًا مِنْهُ، وَأَنَّهُ صَلَّى صَلَاةَ الْخَوْفِ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْغَزْوَةِ السَّابِعَةِ، غَزْوَةَ ذَاتِ الرِّقَاعِ. وَآثَرَهَا:

انحدر: پایین رفت.

نحر العدو: سینه ی دشمن.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: همراه رسول الله ﷺ در خواندن نماز خوف حاضر بودم، در دو صف پشت سر رسول الله ﷺ ایستادیم در حالیکه دشمن بین ما و قبله بود، پیامبر ﷺ تکبیر نماز گفتند و ما نیز همگی تکبیر گفتیم، سپس همگی با رکوع ایشان به رکوع رفتیم، سپس ایشان سر را از رکوع بالا آوردند و ما نیز همگی از رکوع بالا آمدیم، سپس ایشان همراه با صف اولی به سجده رفتند، و صف دوم در مقابل دشمن ایستادند، وقتی که پیامبر ﷺ سجده را به پایان رساندند و صف اول بلند شدند صف دوم به سجده رفتند و سپس بلند شدند، سپس صف اول جای خود را با صف دوم عوض کردند، سپس پیامبر ﷺ به رکوع رفتند و ما نیز همگی به رکوع رفتیم، سپس سر از رکوع بالا آوردند و ما نیز همگی از رکوع بالا آمدیم، سپس با صف اولی که در رکعت اول صف دوم بود به سجده رفتند، و صف دوم مقابل دشمن قرار گرفتند، وقتی که پیامبر ﷺ وصف اول سجده را به پایان بردند صف دوم به سجده رفتند، سپس پیامبر ﷺ سلام دادند و ما نیز همگی با هم سلام دادیم. جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: همانگونه که نگهبانان شما با امرایشان انجام می دهند.

این حدیث را امام مسلم به طور کامل روایت کرده است، و امام بخاری مقداری از آن را روایت کرده است، و اینکه جابر رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه ی هفتم که غزوه ی ذات الرقاع نام دارد نماز خوف خوانده است.

کتابُ الجنائزِ

کتاب جنازه

باب في الصلاة على الغائب و على القبر

باب خواندن نماز بر میت غایب و بر قبر

۱۵۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: نَعَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، وَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى، فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا.
واژه‌ها:

نعی: خبر مرگ فلانی را داد.

النَّجَاشِي: لقب أصحمة پادشاه حبشه است که در ماه رجب سال نهم هجری وفات کرده است.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضي الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله خبر وفات نجاشی را روز مرگش به ما داد، ایشان همراه ما به مصلى رفت و صحابه را به صف ایستاند سپس چهار تکبیر نماز میت غایب خواند.

۱۵۵- عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَى النَّجَاشِيِّ، فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي أَوْ الثَّلَاثِ.

مفهوم حدیث: جابر رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله بر نجاشی نماز خواند و من در صف دوم یا سوم بودم.

۱۵۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَى قَبْرِ بَعْدَ مَا دُفِنَ، فَكَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعًا.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہما می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر یک قبری بعد از اینکه صاحبش در آن دفن شده بود چهار تکبیر نماز خواند.

۱۵۷- عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَفَنَ فِي أَثْوَابٍ يَمَانِيَةٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ، لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ.
واژه‌ها:

أثواب: جمع ثوب به معنی لباس که در اینجا به معنی پارچه نیز می باشد.

أثواب يمانية: لباسهایی که در یمن دوخته می شد.

سحولية: سفید و روشن، فقط از پنبه ساخته می شود. و برخی گفته اند این کلمه نسبت به شهری در یمن می باشد.

مفهوم حدیث: عایشه رضی اللہ عنہا می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در سه تکه پارچه ی یمنی سفید رنگ کفن شد، که در این سه تکه پارچه، پیراهن و عمامه وجود نداشت.

۱۵۸- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم حِينَ تُوُفِّيَتْ ابْنَتُهُ زَيْنَبُ، فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتِنَّ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا فَرَعْتُنَّ فَأَذِّنِي. فَلَمَّا فَرَعْنَا أَذْنَاهُ، فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ، وَقَالَ: أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ، يَعْنِي إِزَارَهُ.
وَفِي رِوَايَةٍ: أَوْ سَبْعًا، وَقَالَ: ابْدَأْنَ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا. وَأَنَّ أُمَّ عَطِيَّةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: وَجَعَلْنَا رَأْسَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ.

واژه‌ها:

السدر: درخت کُنار، در اینجا منظور برگ بودر شده ی آن است.

الكافور: نوعی عطر است که خاصیت سخت کردن جسد را دارد.

أَذْنَنِي: به من خبر بدهید، مرا آگاه کنید (خطاب به جمعی از زنان است).

حقوه: که در حرف حاء کسره و فتحه جایز است به معنی محل بستن ازار بر کمر است ولی بعدها بر خود ازار اطلاق شد.

أَشْعَرْنَهَا إِيَّاهُ: او را با این (ازارش) بپوشانید (خطاب به جمعی از زنان است).

الميامن: جمع میمنه به معنی سمت راست.

ثَلَاثَةُ قُرُونٍ: سه گیسو.

مفهوم حدیث: ام عطیه انصاری رضی الله عنها می فرماید: هنگامی که زینب دختر رسول الله صلی الله علیه و آله فوت کرد ایشان نزد ما آمد و فرمود: او را سه بار یا پنج بار یا اگر صلاح دیدید بیشتر از این با آب و سدر بشوید، و در آخرین بار کافور یا مقداری کافور نیز قرار دهید، و هرگاه کارتان تمام شد به من خبر بدهید. ام عطیه رضی الله عنها می فرماید: وقتی کارمان به پایان رسید به ایشان خبر دادیم، آنگاه ایشان ازارش را به ما داد و فرمود: او را به این - یعنی ازارش - بپوشانید.

و در روایتی: یا هفت بار بشوید، و فرمود: در شستنش از سمت راست و اعضای وضویش شروع کنید. و ام عطیه رضی الله عنها فرمود: و موی سرش را با سه گیسو به هم بافیم.

۱۵۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ وَقَفَ بِعَرَفَةَ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، فَأَوْقَصَتْهَاُ قَالَ: فَأَوْقَصْتُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا.

وَفِي رِوَايَةٍ: وَلَا تُخَمِّرُوا وَجْهَهُ وَلَا رَأْسَهُ.

قَالَ الْمُصَنِّفُ: الْوَقْصُ كَسْرُ الْعُنُقِ.

واژه‌ها:

الراحلة: مرکب، سواره.

وقصته / أوقصته: گردن او را شکست.

لَا تُحَنِّطُوهُ: در هنگام غسل دادن و کفن کردنش هیچگونه چیز خوشبو قرار ندهید.

الحنوط: ترکیبی از عطر و ماده ی خوشبویی است که در هنگام غسل دادن و کفن کردن میت از آن استفاده می شود تا از فاسد شدن زود هنگام آن جلوگیری کند.

لا تُخَمَّرُوا: نپوشانید.

مُلَيَّيًّا: در حال لبیک گفتن.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: مردی در عرفه ایستاده بود که ناگهان از مرکبش افتاد و با شکستن گردنش فوت کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: او را با مخلوط آب و سدر غسل دهید و با ازار و ردا کفن کنید، و در غسلش از ماده ی خوشبو استفاده نکنید و سرش را نیز نپوشانید زیرا او روز قیامت لبیک گویان برانگیخته می شود.

و در روایتی: نه صورت و نه سرش را نپوشانید.

۱۶۰- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رضی الله عنها قَالَتْ: نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا.

واژه ها:

وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا: بر ما تاکید نشد، این کار به صورت حتم از ما درخواست نشد.

مفهوم حدیث: ام عطیه انصاری رضی الله عنها می فرماید: ما زنان از تشییع جنازه و دنبال آن رفتن باز داشته شدیم ولی این کار به صورت حتم از ما درخواست نشد.

۱۶۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنْ تَكَ صَلَاحَةً فَخَيْرٌ تَقْدَمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكَ سَوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ.

واژه ها:

أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ: کارهای مربوط به میت (غسل و کفن و دفن) را سریع انجام دهید.

تضعونه عن رقابكم: سنگینی وجودش را از گردن خود بر زمین می گذارید، خود را از شر آن راحت می کنید.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کارهای کفن و دفن میت را سریع انجام دهید، زیرا اگر میت آدم خوبی بوده است که بسیار پسندیده و نیکوست و باید آن را هر چه زودتر به پاداش کارهای نیکش رساند، و اگر آدم بدی باشد شری است که با دفن کردن آن خود را از آن راحت می کنید.

۱۶۲- عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا فَقَامَ وَسَطَهَا.

واژه‌ها:

النفاس: حالتی که زن بعد از وضع حمل از رحمش خون خارج می شود.

مفهوم حدیث: سمره بن جندب رضی الله عنه می فرماید: پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله بر زنی که در اثر نفاس مرده بود نماز خواندم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسط آن میت ایستاد.

۱۶۳- عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ.

الصَّالِقَةُ الَّتِي تَرْفَعُ صَوْتَهَا عِنْدَ الْمَصِيبَةِ.

واژه‌ها:

الصَّالِقَةُ: زنی که صدای خود را هنگام مصیبت بالا می برد.

الْحَالِقَةُ: زنی که از شدت بی تابی و بی قراری موی خود را بتراشد یا بکند.

الشَّاقَّةُ: زنی که گریبان یا لباس خود را به دلیل عدم رضایت به قضا و قدر خداوند چاک می زند.

مفهوم حدیث: ابو موسی عبد الله بن قیس رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از زنی که صدای خود را هنگام مصیبت بالا ببرد، و زنی که از شدت بی تابی موی خود را بکند، و زنی که گریبان خود را چاک بزند بیزار است.

۱۶۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا اشْتَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَتْ بَعْضُ نِسَائِهِ كَنِيْسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبْشَةِ، يُقَالُ لَهَا: مَارِيَّةُ، وَكَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأُمُّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَتْنَا أَرْضَ الْحَبْشَةِ، فَذَكَرْنَا مِنْ حُسْنِهَا وَتَصَاوِيرِ فِيهَا، فَرَفَعَ رَأْسَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: أُولَئِكَ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، ثُمَّ صَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ.

واژه‌ها:

اشتکی: مریض شد.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: هنگامی که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مریض شد یکی از زنانش درباره‌ی کلیسایی که در حبشه دیده بود صحبت کرد، نام آن کلیسا ماریه بود، و ام سلمه و ام حبیبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا از کسانی بودند که به سرزمین حبشه رفته بودند، آن دو از زیبایی و تصاویر آن کلیسا صحبت کردند، آنگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرش را بالا آورد و فرمود: آنها کسانی هستند که اگر شخص صالحی در بینشان فوت کرد بر روی قبرش مسجد بنا می‌کنند سپس در آن مسجد آن تصاویر را رسم می‌کنند، آنها بدترین مخلوقین نزد خداوند هستند.

۱۶۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ. قَالَتْ: لَوْلَا ذَلِكَ لَأُبْرِزَ قَبْرُهُ غَيْرَ أَنَّهُ خَشِيَ أَنْ يَتَّخَذَ مَسْجِدًا.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن بیماری که دیگر بهبود نیافت فرمود: خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبرانشان را مسجد قرار دادند.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: و اگر ترس از این وجود نداشت که از امت اسلام نیز کسانی قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مسجد قرار دهند قبر ایشان برای همه بارز می‌شد، ولی ترس از این وجود داشت که قبرش را مسجد قرار دهند.

۱۶۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَشَقَّ الْجُيُوبَ وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ.
واژه‌ها:

الخدود: جمع خَدَّ به معنی گونه، به صورت نیز اطلاق می شود.

الجيوب: جمع جَيْب به معنی گریبان.

دعوى الجاهلية: نوحه خواندن و هر چیزی که دلالت بر عدم رضایت به قضا و قدر الهی داشته باشد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که هنگام مرگ شخصی به صورت خود بزند و گریبان خود را پاره کند و نوحه خوانی کند از ما نیست.

۱۶۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ، قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ. وَلِمُسْلِمٍ: أَصْغَرُهُمَا مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ.
واژه‌ها:

قيراط: یکی از واحدهای وزن است که معادل ۰/۲۱۲۵ گرم می باشد، ولی چنانکه در این حدیث آمده است منظور وزن عادی آن نیست.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس در تشییع جنازه حاضر شود تا زمانی که بر آن نماز خوانده شود یک قیراط اجر دارد، و هر کس تا زمانی که دفن شود حضور داشته باشد دو قیراط اجر دارد. شخصی پرسید: منظور از دو قیراط اجر چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مانند دو کوه بزرگ. و در صحیح مسلم آمده است: کوچکترین آن مانند کوه احد است.

کتابُ الزکاة

کتاب زکات

۱۶۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خُمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْيَانِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فَقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ.

واژه‌ها:

فَائِيَاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ: از گرفتن بهترین اموالشان خودداری کن.

وَاتَّقِ: بترس، بر حذر باش.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہما می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم وقتی که معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ را به یمن فرستاد به او فرمود: تو به سوی قومی می‌روی که اهل کتاب هستند، پس هر گاه نزد آنها رفتی آنان را به گواهی دادن به اینکه هیچ خدای بر حقی جز الله وجود ندارد و به اینکه محمد رسول و فرستاده ی خداوند است دعوت کن، اگر این دعوت تو را پذیرفتند به آنان بگو که خداوند پنج وعده نماز را در شبانه روز بر آنها واجب گردانده است، اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند به آنان بگو که خداوند زکاتی بر اموالشان واجب گردانده است که از ثروتمندان گرفته می‌شود و به فقیرانشان بازگردانده می‌شود، و اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند مبادا در گرفتن زکات مالشان،

بهترین اموالشان را جدا کنی، و از دعای مظلوم بترس زیرا هیچ پرده ای بین دعایش و خداوند قرار ندارد.

۱۶۹- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَا فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذُودٍ صَدَقَةٌ، وَلَا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ.

واژه‌ها:

أواق: جمع أوقية، وزنی است معادل ۱۱۹ گرم، و پنج اوقیه برابر با ۵۹۵ گرم می‌باشد.

ذود: سه تا ده شتر را ذود می‌نامند.

أوسق: جمع وسق که برابر با شصت صاع پیامبر ﷺ است، و هر صاع برابر ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم می‌باشد. بنابراین هر وسق ۱۳۰ کیلو و ۵۰۰ گرم، و پنج وسق برابر با ۶۵۲ کیلو و ۵۰۰ گرم می‌باشد.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: در مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد، و در کمتر از پنج شتر، و در کمتر از پنج وسق محصول، زکاتی واجب نیست.

۱۷۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ.

وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا زَكَاةَ الْفَطْرِ فِي الرَّقِيقِ.

واژه‌ها:

الرقيق: برده.

مفهوم حدیث: ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: زکاتی بر مسلمان در برده اش و اسبش واجب نیست.

و در روایتی: مگر زکات فطر برده.

۱۷۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْعَجَمَاءُ جُبَارٌ، وَالْبِئْرُ جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ، وَفِي الرَّكَازِ الْخُمُسُ. الْجُبَارُ الْهَدْرُ الَّذِي لَا شَيْءَ فِيهِ، وَالْعَجَمَاءُ الدَّابَّةُ.

واژه‌ها:

العجماء: حیوان.

الجبار: چیزی که در آن ضمانتی نیست.

الرکاز: گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر صاحب حیوانی در نگهداری از حیوانش سهل انگاری نکرده باشد هیچ ضمانتی بر زیانهای که به بار می‌آورد بر گردن صاحبش وجود ندارد، همچنین اگر شخصی به اختیار خود برای انجام کار به چاه وارد شود و بمیرد هیچ ضمانتی بر صاحب کار وجود ندارد، و همچنین در قبال کارگران معدن نیز هیچ ضمانتی بر صاحب معدن وجود ندارد، و در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد یک پنجم زکات واجب است.

۱۷۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عُمَرَ رضی الله عنه عَلَى الصَّدَقَةِ، فَقِيلَ: مَنَعَ ابْنُ جَمِيلٍ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَالْعَبَّاسُ عَمَّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا يَنْقُمُ ابْنُ جَمِيلٍ إِلَّا أَنْ كَانَ فَقِيرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى؟ وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِدًا، فَقَدْ احْتَبَسَ أَذْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِيَ عَلَيَّ وَمِثْلُهَا. ثُمَّ قَالَ: يَا عُمَرُ، أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنُوْ أَبِيهِ؟

واژه‌ها:

ينقم: انکار می‌کند.

أذراع و أعتاد: ابزار و تجهیزات جنگی.

صنو: مثل و مانند.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله عمر رضی الله عنه را برای جمع آوری زکات فرستاد، خبر آورده شد که ابن جمیل و خالد بن الولید و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از دادن زکات خودداری کرده اند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ابن جمیل چیزی را انکار نمی کند مگر اینکه فقیر بود و خداوند او را بعد از فقرش ثروتمند ساخت (با عدم پرداخت زکات مالش کفران نعمت خداوندی می کند)، و اما در باره ی خالد، شما با این گفته به خالد ظلم می کنید، زیرا او شخصی است که ابزار آلات جنگی خود را برای جهاد در راه خدا گذاشته است، و اما زکات عباس، من دو برابر آن را پرداخت می کنم، سپس فرمود: ای عمر مگر نمی دانی که عموی یک شخص به منزلت پدرش می باشد.

۱۷۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ يَوْمَ حُنَيْنٍ قَسَمَ فِي النَّاسِ وَفِي الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ، وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا، فَكَأَنَّهُمْ وَجَدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ، إِذْ لَمْ يُصِيبْهُمْ مَا أَصَابَ النَّاسَ، فَخَطَبَهُمْ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، أَلَمْ أَجِدْكُمْ ضَلَالًا فَهَدَاكُمْ اللَّهُ بِي؟ وَكُنْتُمْ مُتَفَرِّقِينَ فَأَلْفَكُمُ اللَّهُ بِي؟ وَعَالَةً فَأَغْنَاكُمْ اللَّهُ؟ كُلَّمَا قَالَ شَيْئًا، قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنٌ. قَالَ: مَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تُجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنٌ. قَالَ: لَوْ شِئْتُمْ لَقُلْتُمْ: جِئْنَا بِكَذَا وَبِكَذَا. أَلَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاةِ وَالْبَعِيرِ، وَتَذْهَبُوا بِالنَّبِيِّ إِلَى رِحَالِكُمْ؟ لَوْ لَا الْهَجْرَةُ لَكُنْتُ أَمْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ، وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَشِعْبًا لَسَلَكَتُ وَادِي الْأَنْصَارِ وَشِعْبَهَا. الْأَنْصَارُ شِعَارٌ، وَالنَّاسُ دِثَارٌ، إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثَرَهُ، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ.

واژه ها:

أفاء الله على نبيه صلی الله علیه و آله: خداوند اموالشان را غنیمت پیامبرش صلی الله علیه و آله قرار داد.

حُنین: دشتی بین مکه و طائف، امروزه به آن الشرائح گفته می شود.

المؤلفة قلوبهم: تازه مسلمانهایی که نیاز به دلگرمی دارند.

وَجَدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ: ناراحت شدند.

لَمْ يَصِبْهُمْ: دریافت نکردند.

الْعَالَةَ: فقرا و مستمندان.

أَمَّنَّ: نعمت و منتش بیشتر است.

الشَّاةُ: گوسفند.

الْبَعِيرُ: شتر.

الرَّحَالَ: جمع رَحْل به معنی منزل و مسکن.

امْرَأً: شخص، فرد.

الْوَادِي: دشت.

الشَّعْبُ: دره.

الشَّعَارُ: لباس زیر، منظور نزدیکی زیاد به شخص است.

الدِّثَارُ: لباس رو، منظور نزدیکی به شخص در درجه ی دوم می باشد.

تَلَقَّوْنَ: می یابید، مواجه می شوید.

الْأَثَرَةُ: خود خواهی و تبعیض.

مفهوم حدیث: عبد الله بن زید بن عاصم مازنی رضی الله عنه می فرماید: هنگامی که خداوند

در روز حنین اموال مشرکین را غنیمت پیامبرش صلی الله علیه و آله قرار داد آن را بین مردم و تازه مسلمانها تقسیم کرد، و به انصار چیزی از آن نداد، وقتی از غنیمت چیزی به آنها نرسید ناراحت شدند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان صحبت کرد و فرمود: ای انصار، آیا چنین نیست که شما گمراه بودید و خداوند به وسیله ی من شما را هدایت کرد؟ آیا از هم متفرق نبودید سپس خداوند به وسیله ی من بین شما الفت و انس ایجاد نمود؟ آیا چنین نیست که شما فقیر و مستمند بودید سپس خداوند ثروتمندان کرد؟ هر بار که رسول الله صلی الله علیه و آله این نعمتها را به آنها یاد آوری می کرد می گفتند: نعمت و منت خداوند و رسولش بیشتر

از اینهاست. پیامبر ﷺ به آنها فرمود: اکنون بگویید که شما برای ما فلان و فلان را به ارمغان آورده ای، آیا بدین راضی نمی شوید که مردم با گوسفند و شتر به خانه هایشان باز گردند و شما با پیامبر به منزلتان برگردید؟ اگر هجرت نبود خود را از انصار می دانستم، و اگر مردم راهی دشت و دره ای شوند من به سمت دشت و دره ای انصار می روم، انصار در نزدیکی به من در درجه ای اول قرار دارند و بقیه ی مردم در درجه ی دوم هستند، شما بعد از من از جانب برخی خودخواهی و تبعیض خواهید دید، پس صبر کنید تا سر حوض کوثر به من برسید.

بابُ صدقةِ الفِطْرِ

باب زکات فطر

۱۷۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: فَرَضَ النَّبِيُّ ﷺ صَدَقَةَ الْفِطْرِ، أَوْ قَالَ رَمَضَانَ، عَلَى الذَّكَرِ وَالْأُنْثَى وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. قَالَ: فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ، عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ. وَفِي لَفْظٍ: أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ. وَآثَرُهَا:

الحر: آزاد، ضد برده.

الْمَمْلُوك: برده.

الصاع: پیمانه ای برابر با ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم.

التمر: خرما.

الشعير: جو.

عدل به: برابر دانست.

البر: گندم.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم زکات فطر - یا زکات رمضان - را بر مرد و زن (پسر و دختر)، آزاد و برده واجب نمود، تا به ازای هر نفر یک صاع خرما یا جو پرداخت شود.

عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: وقتی که گندم از سرزمین شام وارد مدینه شد به جای یک صاع خرما یا جو، نصف صاع گندم پرداخت می کردند. زکات فطر بر بزرگ و کوچک واجب است.

و در روایتی: باید قبل از رفتن مردم برای ادای نماز عید پرداخت شود.

۱۷۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا نُعْطِيهَا فِي زَمَانِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ. فَلَمَّا جَاءَ مُعَاوِيَةُ رضی اللہ عنہ، وَجَاءَتِ السَّمَرَاءُ، قَالَ: أَرَى مُدًّا مِنْ هَذَا يَعْدِلُ مُدَّيْنِ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَمَّا أَنَا فَلَا أَرَأَى أَنْ أُخْرِجَهُ كَمَا كُنْتُ أُخْرِجُهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم.

واژه‌ها:

الصاع: پیمانه ای برابر با ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم.

الأقِط: کشک.

الزبيب: کشمش، مویز.

السمراء: گندم شام.

المد: پیمانه ای برابر با ۶۷۵ گرم.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ می فرماید: ما زکات فطر را در زمان پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به مقدار یک صاع غذا، یا خرما، یا جو، یا کشک و یا کشمش پرداخت می کردیم. وقتی دوره ی خلافت معاویه رضی اللہ عنہ رسید و گندم سرزمین شام به وارد مدینه شد گفت: به نظر من یک مد از این گندم برابر با دو مد گندم جاهای دیگر است. ابو سعید رضی اللہ عنہ

می فرماید: ولی من هنوز به همان اندازه که در زمان رسول الله ﷺ زکات فطر می دادم پرداخت می کنم.

کتابُ الصَّیامِ

کتاب روزه

۱۷۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَقْدَمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَ لَا يَوْمَيْنِ إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا فَلْيَصُمْهُ.
واژه‌ها:

لا تقدموا: به پیشباز نروید، به استقبال نروید.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: با روزه گرفتن یک یا دو روز قبل از رمضان به پیشباز آن نروید مگر شخصی که در ماههای قبل از رمضان عادت داشته و روزه ی سنت می‌گرفته است می‌تواند این دو روز را روزه بگیرد.

۱۷۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدُرُوا لَهُ.
واژه‌ها:

رأيتموه: منظور از ضمیر « هاء » هلال ماه می‌باشد.

غُمَّ: ناپدید شد.

فاقدروا له: یک ماه را سی روز حساب کنید.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هر گاه هلال ماه رمضان را دیدید روزه بگیرید و هر گاه هلال ماه شوال را دیدید افطار کنید، و اگر ماه به دلیل وجود مانع ناپدید شد حساب سی روز آن را در نظر بگیرید.

۱۷۸- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَهً.

واژه‌ها:

تسحروا: سحری بخورید.

السَّحُور: سحری.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: سحری بخورید، زیرا در سحری خوردن برکت وجود دارد.

۱۷۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ. قَالَ أَنَسٌ رضي الله عنه: قُلْتُ لَزَيْدٍ رضي الله عنه: كَمْ كَانَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالسَّحُورِ؟ قَالَ: قَدْرُ خَمْسِينَ آيَةً.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضي الله عنه از زید بن ثابت رضي الله عنه روایت می‌کند که فرمود: با رسول الله صلى الله عليه وآله سحری خوردیم سپس ایشان برای اقامه ی نماز برخاست. انس رضي الله عنه می‌فرماید: به زید رضي الله عنه گفتم: اندازه ی بین اذان و سحری چقدر بود؟ فرمود: به اندازه ی خواندن پنجاه آیه.

۱۸۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس روزه بود و از روی فراموشی چیزی خورد یا آشامید به روزه اش ادامه دهد، زیرا این خداوند است که به او غذا و آب داده است.

۱۸۱- عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ.

واژه‌ها:

یدرکه: آن را فرا گرفت.

مفهوم حدیث: عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما می‌فرمایند: وقت نماز صبح وارد می‌شد و رسول الله صلی الله علیه و آله به سبب همخوابی با همسرش جنب بود، سپس غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

۱۸۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكْتُ. قَالَ: مَا لَكَ؟ قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ، وَفِي رِوَايَةٍ: أَصَبْتُ أَهْلِي فِي رَمَضَانَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تُعْتِقُهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَتَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، - وَالْعَرَقُ: الْمَكْتَلُ - قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ؟ قَالَ: أَنَا، قَالَ: خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهِ. فَقَالَ: أَعْلَى أَفْقَرِ مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا - يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ - أَهْلُ بَيْتِ أَفْقَرِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى بَدَأَ ثَأْنِيَابَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَطْعَمُهُ أَهْلَكَ.

الحرّة الأرض تُركبها حجارة سودّ.

واژه‌ها:

وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي / أَصَبْتُ أَهْلِي: با زخم همبستر شدم.

رَقَبَة: برده.

تَعْتَقُ: آزاد می‌کنی.

شهرین متتابعین: دو ماه پی در پی.

العَرَق: زنبیل.

اللابه: به زمینی گفته می شود که با سنگهای سیاه رنگ حاصل از آتشفشان پوشیده شده باشد. مدینه ی منوره دارای دو لابه ی شرقی و غربی است.

الأنیاب: جمع ناب به معنی دندان نیش.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردی آمد و گفت: یا رسول الله هلاک شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو را چه شده است؟ آن مرد گفت: در حالی که روزه بودم با زخم همبستر شدم، و در روایتی: با زخم در رمضان هم خوابی کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا برده ای داری که آن را آزاد کنی؟ گفت: خیر، فرمود: آیا می توانی دو ماه پیایی روزه بگیری؟ گفت: خیر، فرمود: آیا می توانی به شصت مسکین غذا بدهی؟ گفت: خیر. در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت شدند، و ما نیز نشسته بودیم که ناگهان زنبیلی پر از خرما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، ایشان فرمودند: سوال کننده کجاست؟ گفت: من اینجا هستم، فرمود: این زنبیل خرما را بگیر و آن را صدقه بده، آن مرد گفت: یا رسول الله آیا بر فقیرتر از خودم این را صدقه بدهم، قسم به خدا در بین دو لابه ی مدینه کسی از خانواده ی من فقیرتر یافت نمی شود، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر خندید که دندان نیشش آشکار شد، سپس فرمود: این خرما را به خانواده ات بده تا بخورند.

بَابُ الصَّوْمِ فِي السَّفَرِ

باب روزه در سفر

۱۸۳- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ حَمْرَةَ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَأَصُومُ فِي السَّفَرِ؟ - وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ، فَقَالَ: إِنْ شِئْتَ فَصُمْ وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: حمزه بن عمرو اسلمی رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا در سفر روزه بگیرم؟ - و شخصی بود که بسیار روزه می گرفت - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن.

۱۸۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نُسَافِرُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَلَمْ يَعِبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ.

واژه‌ها:

فلم يعب: ایراد نگرفت، عیب جویی نکرد، نکوهش نکرد.
مفهوم حدیث: انس بن مالک رضي الله عنه می‌فرماید: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله سفر می‌کردیم و روزه دار کسی را که روزه نبود نکوهش نمی‌کرد و همچنین کسی که روزه نبود روزه دار را نکوهش نمی‌کرد.

۱۸۵- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، وَمَا فِينَا صَائِمٌ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنُ رَوَاحَةَ رضي الله عنه.

واژه‌ها:

الحرّ: گرما.

مفهوم حدیث: ابو الدرداء رضي الله عنه می‌فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در ماه رمضان در گرمایی شدید به سفر رفتیم، گرما به اندازه ای شدید بود که هر کس دستش را بر روی سرش گذاشته بود، و در بین ما غیر از رسول الله صلی الله علیه و آله و عبد الله بن رواحه رضي الله عنه کسی روزه نبود.

۱۸۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ، فَرَأَى زَحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظَلَلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: صَائِمٌ. قَالَ: لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: عَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّتِي رَخَّصَ لَكُمْ.

واژه‌ها:

الزحام: شلوغی.

ظلل علیه: برایش سایه کرده بودند.

البرّ: کار نیکو و شایسته.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حال سفر بود که در یک شلوغی مردی را دید که برایش سایه کرده بودند، فرمود: چه شده است؟ گفتند: این مرد روزه است، فرمود: روزه گرفتن در سفر از کارهای پسندیده نیست. و در روایتی نزد امام مسلم: از رخصتهایی که خداوند برایتان قرار داده است استفاده کنید.

۱۸۷ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ فَمِنَّا الصَّائِمُ، وَمِنَّا الْمُفْطِرُ قَالَ: فَتَزَلْنَا مَنْزِلًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ، وَأَكْثَرْنَا ظِلًّا صَاحِبُ الْكِسَاءِ. وَمِنَّا مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ. قَالَ: فَسَقَطَ الصُّومُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الْأَبْنِيَةَ، وَسَقَوْا الرِّكَابَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ. وَارْزُهُا:

الکساء: پارچه، لباس.

يَتَّقِي: پرهیز می کند، اجتناب می کند.

الصُّوم: جمع صائم، روزه داران.

ضَرَبُوا الْأَبْنِيَةَ: چادرها را بر پا کردند.

الرِّكَاب: شترها.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم، گروهی از ما روزه دار بودند و گروهی دیگر افطار کرده بودند، انس رضی الله عنه می فرماید: در یکی از روزهای گرم در منزلگاهی پیاده شدیم، هر کس لباس یا پارچه ای داشت دارای بهترین سایه بود، و گروهی که پارچه ای نداشتند با دست خود از گرما ی خورشید جلوگیری می کردند. کسانی که روزه دار بودند از شدت گرما بر زمین افتادند،

و کسانی که افطار کرده بودند خیمه ها را بر پا کردند و شترها را آب دادند، آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند: کسانی که افطار کرده بودند امروز را با اجر سپری کردند.

۱۸۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَ إِلَّا فِي شَعْبَانَ.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید: روزه ی قضای رمضان بر گردن داشتم، نمی توانستم آن را تا قبل از شعبان سال آینده قضا کنم.

۱۸۹- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ.

وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَقَالَ: هَذَا فِي النَّذْرِ خَاصَّةً، وَهُوَ قَوْلُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از رسول الله ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس فوت کند و روزه ای بر گردن داشته باشد ویش به جای او آن روزه را می گیرد. ابو داود نیز این حدیث را روایت کرده و می گوید: این حکم فقط برای روزه ی نذر است، و احمد بن حنبل نیز به همین فتوا داده است.

۱۹۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ، أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ أَكُنْتُ قَاضِيَهُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى.

وَفِي رِوَايَةٍ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ نَذْرٍ، أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: أَفَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ فَقَضَيْتِهِ، أَكَانَ يُؤَدِّي ذَلِكَ عَنْهَا؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: فَصُومِي عَنْ أُمِّكَ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید: شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله مادرم مرده است و روزه ی یک ماه بر گردنش می باشد، آیا قضایش

را برایش بگیرم؟ پیامبر ﷺ فرمود: اگر مادرت به کسی بدهکار بود آیا آن را برایش قضا می‌کردی؟ آن مرد گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمود: قضا کردن بدهی خدا شایسته تر است. و در روایتی: زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله مادرم مرده است و برگردنش روزه ی نذر است، آیا برایش آن روزه را بگیرم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا اگر مادرت بدهکار کسی بود و آن بدهکاری را پرداخت می‌کردی از گردن مادرت ساقط می‌شد؟ آن زن گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمود: بنابراین به جای مادرت روزه بگیر.

۱۹۱- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ وَآخَرُوا السَّحُورَ.
واژه‌ها:

لا يزال: همچنین.

عجلوا: عجله کردند.

مفهوم حدیث: سهل بن سعد ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: تا زمانیکه مردم سریع افطار می‌کنند و سحری را به تاخیر می‌اندازند در خیر به سر می‌برند.

۱۹۲- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهْنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهْنَا وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ.

مفهوم حدیث: عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر گاه شب از این سمت (مشرق) شروع شود و روز از این سمت (مغرب) به پایان برسد و خورشید نیز غروب کند وقت افطار روزه دار فرا رسیده است.

۱۹۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ الْوِصَالِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُوَصِّلُ، قَالَ: إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ، إِنِّي أَطْعَمُ وَأُسْقَى.
وَرَوَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةُ وَأَنْسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ.

واژه‌ها:

الوصال: ادامه دادن روزه بیش از یک روز بدون افطار کردن یا سحری خوردن.
مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را از روزه گرفتن پی در پی بدون افطار و سحری منع فرمود، برخی به ایشان گفتند: یا رسول الله ولی شما این کار را انجام می‌دهی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من مثل شما نیستم، به من غذا و آب رسانده می‌شود.

این حدیث را ابو هریره و عایشه و انس بن مالک رضی الله عنهم نیز روایت کرده اند.
۱۹۴- وَلِمُسْلِمٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: فَأَيُّكُمْ أَرَادَ أَنْ يُوَاصِلَ فَلْيُوَاصِلْ إِلَى السَّحَرِ.

و در صحیح مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که: پس اگر کسی خواست به روزه اش ادامه دهد فقط تا سحر ادامه بدهد.

بَابُ أَفْضَلِ الصَّيَامِ وَغَيْرِهِ باب بهترین روزه ها و احکامی دیگر

۱۹۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: أَخْبَرَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَنِّي أَقُولُ: وَاللَّهِ لَأَصُومَنَّ النَّهَارَ، وَلَأَقُومَنَّ اللَّيْلَ مَا عِشْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: أَنْتَ الَّذِي قُلْتَ ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ، يَا أَبَايَ أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ. فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَقُمْ وَنَمْ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بَعَشْرَ أَمْثَالِهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ. قُلْتُ: إِنِّي لَأُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ. قُلْتُ: إِنِّي لَأُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، فَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ أَفْضَلُ الصَّيَامِ. فَقُلْتُ: إِنِّي لَأُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ.

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: لَا صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ أَخِي دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - شَطْرَ الدَّهْرِ - فَصُمُّ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا.

واژه‌ها:

ما عشت: تا زمانی که زنده هستم.

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي: پدر و مادرم فدای تو باد.

أطيق: می توانم، طاقتش را دارم.

الدهر: سال.

الشطر: نصف.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه می فرماید: به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده

شد که منمی گویم: به خدا قسم تا زمانی که زنده هستم روزها را روزه می گیرم و شبها را به نماز شب می ایستم، رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: آیا تو چنین گفته ای؟ گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، چنین گفته ام، فرمود: نمی توانی این کار را انجام بدهی، برخی روزها روزه بگیر و برخی دیگر افطار کن، و مقداری از شب را بخواب و مقداری دیگر به نماز بایست، و سه روز از هر ماه را روزه بگیر، زیرا پاداش هر کار نیکی ده برابر است، و با این حساب گویی تمام سال را روزه گرفته ای. گفتم: من می توانم بهتر از این را انجام بدهم. فرمود: بنابراین یک روز روزه بگیر و دو روز افطار کن. گفتم: من می توانم بهتر از این را انجام بدهم، فرمود: یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن، این روزه ی داود علیه السلام است و بهترین نوع روزه گرفتن است. گفتم: من بهتر از این را می توانم انجام بدهم. فرمود: بهتر از این وجود ندارد.

و در روایتی فرمود: هیچ روزه ای بهتر از روزه ی برادرم داود علیه السلام نیست، و آن روزه گرفتن نیمی از سال می باشد، بنابراین یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن.

۱۹۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَحَبَّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: محبوبترین روزه نزد خداوند روزه ی داود علیه السلام است، و محبوبترین نماز نزد خداوند نیز نماز داود علیه السلام است، نصفی از شب را می خوابید سپس یک سوم شب نماز می خواند، سپس یک ششم باقی مانده را می خوابید، و یک روز روزه می گرفت و روز دیگر افطار می کرد.

۱۹۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثٍ، صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكْعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ.

واژه ها:

أَوْصَانِي: به من سفارش کرد.

خَلِيلِي: دوست و یار ویژه. منظور پیامبر صلی الله علیه و سلم است.

صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ: آنچنانکه در احادیث دیگر آمده است این سه روز روزهای سیزده، چهارده و پانزده هر ماه قمری می باشد.

رَكْعَتِي الضُّحَى: دو رکعت نماز چاشت، بنابر حدیثی دیگر بهترین وقت خواندنش زمانی است که بچه ی شتر در اثر گرمای خورشید نتواند بر روی ماسه بخوابد، یعنی تقریباً یک ساعت قبل از زوال خورشید.

أُوتِرَ: نماز وتر می خوانم.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و سلم مرا به سه چیز سفارش نمود، اینکه سه روز از هر ماه را روزه بگیرم، و هر روز دو رکعت نماز چاشت بخوانم، و همچنین قبل از خوابیدن، نماز وتر بخوانم.

۱۹۸- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أُنْهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. وَزَادَ مُسْلِمٌ: وَرَبَّ الْكَعْبَةِ.

مفهوم حدیث: محمد بن عباد بن جعفر می گوید: از جابر بن عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا پرسیدم: آیا پیامبر ﷺ از روزه ی روز جمعه منع کرده است؟ فرمود: بله. و در روایت امام مسلم جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در پاسخ چنین می فرماید: سوگند به پروردگار کعبه.

۱۹۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا أَنْ يَصُومَ يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ يَوْمًا بَعْدَهُ.

مفهوم حدیث: ابو هريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: هیچ کس روز جمعه را روزه نگیرد مگر اینکه یک روز قبلش یا یک روز بعدش را نیز روزه بگیرد.

۲۰۰- عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ وَاسْمُهُ سَعْدُ بْنُ عُبَيْدٍ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: هَذَانِ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صِيَامِهِمَا، يَوْمٌ فِطْرُكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ، وَالْيَوْمُ الْآخِرُ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ.

واژه ها:

يَوْمٌ فِطْرُكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ: روزی که روزه را افطار می کنید، منظور عید فطر است.
تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ: روزی که در آن قربانی هایتان را می خورید، منظور عید قربان است.

مفهوم حدیث: ابو عبید برده ی ابن ازهر که اسمش سعد بن عبید است می گوید: برای خواندن نماز عید به امامت عمر بن الخطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حاضر شدم، ایشان فرمود: رسول الله ﷺ از روزه گرفتن روز عید فطر و عید قربان منع فرموده است.

۲۰۱- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَوْمِ يَوْمَيْنِ: النَّحْرِ وَالْفِطْرِ. وَعَنْ اشْتِمَالِ الصَّمَاءِ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَعَنْ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ.

أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ بِتَمَامِهِ، وَأَخْرَجَ الْبُخَارِيُّ الصَّوْمَ فَقَطْ.

واژه‌ها:

النحر: قربانی.

اشتمال الصَّمَاء: حالتی که شخص بدن خود را به گونه ای با لباسش بپوشاند که نتواند دستان خود را بیرون بیاورد. دلیل منع کردن از چنین پوششی این است که به سلامت شخص ضرر می‌رساند.

يَحْتَبِي: الاحتباء حالتی است که شخص در حالی که تمام بدن خود را با یک لباس پوشانده است بر روی باسن خود بنشیند و کف پایش بر زمین و زانوهایش را به طرف سینه اش جمع کند، این حالت با پوشیدن لباس عربی تصور می‌شود زیرا اگر تمام بدن خود را با یک لباس عربی بپوشاند و بدین حالت بنشیند عورتش پیدا می‌شود.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این موارد منع فرموده است: روزه گرفتن عید قربان و عید فطر، پوشش بدن به گونه ای که نتوان دستهای خود را از زیر لباس بیرون آورد، نشستن بر روی باسن و نهادن کف پا بر روی زمین و جمع کردن زانوها به طرف سینه در حالتی که تمام بدن را با یک لباس پوشیده باشد.

۲۰۲- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا.

واژه‌ها:

بَعْدَ: دور گرداند.

الخریف: پاییز، در اینجا منظور سال است.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که یک روز در حالی که در راه خدا به جهاد مشغول است روزه بگیرد خداوند صورتش را هفتاد سال از آتش جهنم دور می گرداند.

بابُ لَيْلَةِ الْقَدْرِ

باب شب قدر

۲۰۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَّاتِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيًا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ.

واژه‌ها:

أُرُوا: دیدند.

السبع الأواخر: هفت شب آخر ماه رمضان.

تواطأ: یکی و برابر شد، اتفاق کرد.

تحرَّی: خواستار چیزی شد که سزاوارتر است یا خواستار بهترین کار از میان دو کار شد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: گروهی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که شب قدر در هفت شب آخر رمضان واقع شده است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چنین می بینم که خوابهای شما در اینکه شب قدر در هفت شب آخر رمضان است با هم یکی شده است، پس هر کس جستجوی شب قدر را می کند آن را در هفت شب آخر جستجو کند.

۲۰۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْآخِرِ.

واژه‌ها:

الوتر: فرد، تک.

العشر الآخر: دهه ی آخر رمضان.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: شب قدر را در شبهای فرد دهه ی سوم رمضان جستجو کنید.

۲۰۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ مِنْ رَمَضَانَ، فَأَعْتَكَفَ عَامًا حَتَّى إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ - وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْ صَبِيحَتِهَا مَنْ اعْتَكَفَ مِنْهَا - قَالَ: مَنْ اعْتَكَفَ مَعِيَ فَلْيَعْتَكِفِ الْعَشْرَ الْآخِرَ وَقَدْ أُرِيتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ ثُمَّ أُنْسِيَتْهَا، وَقَدْ رَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ مِنْ صَبِيحَتِهَا، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ، وَالْتَمِسُوهَا فِي كُلِّ وَتْرٍ.

قَالَ: فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، وَكَانَ الْمَسْجِدُ عَلَى عَرِيشٍ، فَوَكَّفَ الْمَسْجِدُ، فَأَبْصَرْتُ عَيْنَايَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى جَبْهَتِهِ أَثَرُ الْمَاءِ وَالطِّينِ مِنْ صُبْحِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ.

واژه‌ها:

العشر الأوسط: دهه ی دوم رمضان.

التمسوا: بیابید، جستجو کنید.

عریش: کپر، آونک، هر بنایی که سقف آن با برگ نخل پوشانده شود.

وکف: چکه کرد.

جبهته: پیشانی.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله دهه ی دوم رمضان را اعتکاف می کرد، یکی از سالها که اعتکاف کرده بود در شب بیست و یکم - شبی که صبحش از اعتکاف خارج می شد - فرمود: هر کس همراه من اعتکاف کرده بود دهه ی سوم را نیز اعتکاف کند، زیرا شب قدر به من نشان داده شد ولی آن را فراموش کردم، صبحگاه آن شب دیدم که در آب و گل سجده می کنم، در دهه ی سوم رمضان از شب قدر جستجو کنید، و آن را در شبهای فرد بیابید.

ابو سعید رضی الله عنه می فرماید: آن شب باران بارید، سقف مسجد از برگ نخل بود و باعث شد که قطره های باران از آن چکه کند، و صبحگاه آن شب چشمم بر رسول الله صلی الله علیه و آله افتاد که بر روی پیشانی اش آثار آب و گل وجود دارد.

بابُ الاعتکافِ

باب اعتکاف

۲۰۶ - عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَرْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ. وَفِي لَفْظٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ، فَإِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ مَكَانَهُ الَّذِي اعْتَكَفَ فِيهِ.

واژه ها:

الغداة: صبح.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله دهه ی سوم رمضان را تا وقتی که خداوند روحش را قبض کرد اعتکاف می نمود، سپس بعد از ایشان زنهایش اعتکاف می کردند.

و در روایتی: رسول الله صلی الله علیه و آله در هر رمضان اعتکاف می کرد، و هنگامی که نماز صبح را می خواند به جایی می رفت که در آن اعتکاف کرده بود.

۲۰۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا كَانَتْ تُرَجِّلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ حَائِضٌ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ فِي الْمَسْجِدِ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا، يُنَاوِلُهَا رَأْسَهُ. وَفِي رِوَايَةٍ: وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ. وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لَأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ وَالْمَرِيضِ فِيهِ، فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إِلَّا وَأَنَا مَارَّةٌ.

واژه‌ها:

تُرَجِّلُ: شانه می زند. (برای مونث)

الحجرة: اتاق.

یناوها: به او می داد.

حاجة الإنسان: نیاز انسان.

مارة: عبور می کردم. اسم فاعل مونث از ماده ی « مر » می باشد.

مفهوم حدیث: از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که سر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در حالی که او عادت ماهیانه و در اتاقش بود و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز اعتکاف کرده بود شانه می زد بدین گونه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مسجد سر خود را به اتاق عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا داخل می کرد و به او می سپرد تا برایش شانه بزند.

و در روایتی: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اعتکافش خارج نمی شد مگر اینکه می خواست نیازهای انسانی خود را (مانند خوردن و آشامیدن و حمام گرفتن) برطرف سازد.

و در روایتی: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود: من از اعتکافم برای برطرف کردن حاجتم به منزل می رفتم و اگر در آن مریضی می یافتم در حالی که راه می رفتم از او احوال پرسشی می کردم.

۲۰۸- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً - وَفِي رِوَايَةٍ: يَوْمًا - فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. قَالَ: أَوْفِ بِنَذْرِكَ.

وَلَمْ يَذْكُرْ بَعْضُ الرُّوَاةِ يَوْمًا وَلَا لَيْلَةً.

مفهوم حدیث: عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: در جاهلیت نذر کرده ام تا یک شب- و در روایتی یک روز- در مسجد الحرام اعتکاف کنم. ایشان فرمودند: نذرت را ادا کن.

و برخی از راویان روز و شب را در روایت حدیثش ذکر نکرده است.

۲۰۹- عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيٍّ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُعْتَكِفًا فِي الْمَسْجِدِ، فَأَتَيْتُهُ أَزُورُهُ لَيْلًا، فَحَدَّثَنِي، ثُمَّ قُمْتُ لِأَتَقَلِّبَ، فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي - وَكَانَ مَسْكَنُهَا فِي دَارِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ - فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسْرَعَا فِي الْمَشْيِ، فَقَالَ صلی الله علیه و آله: عَلَى رِسْلِكُمَا، إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيٍّ، فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ، وَإِنِّي خِفْتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًّا، أَوْ قَالَ شَيْئًا.

وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّهَا جَاءَتْ تَزُورُهُ فِي اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَتَحَدَّثَتْ عِنْدَهُ سَاعَةً، ثُمَّ قَامَتْ تَنْقَلِبُ، فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَعَهَا يَقْلِبُهَا، حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْمَسْجِدِ عِنْدَ بَابِ أُمِّ سَلَمَةَ، ثُمَّ ذَكَرَهُ بِمَعْنَاهُ.

واژه ها:

أَنْقَلَبَ: بر می گردم.

لِيَقْلِبَنِي: تا مرا بر گرداند.

عَلَى رِسْلِكُمَا: آهسته و آرام باشید.

يَجْرِي: جریان می یابد، حرکت می کند.

مَجْرَى الدَّمِ: مانند جریان خون.

يَقْذِفُ: می اندازد، می افکند.

سَاعَةً: بخشی از زمان.

مفهوم حدیث: صفیه بنت حیی (رضی الله عنها) می فرماید: رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مسجد معتکف بود، شبی برای دیدن ایشان به نزدش رفتم، با ایشان مشغول صحبت شدم، سپس برخاستم تا به خانه ام برگردم، ایشان بلند شدند تا مرا تا خانه همراهی کنند - صفیه (رضی الله عنها) در خانه ی اسامه بن زید (رضی الله عنه) ساکن بود - دو نفر از انصار از کنار ما گذشتند، وقتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیدند به سرعت راه رفتن خود افزودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ایشان گفتند: آهسته و آرام باشید، این زنی که همراه من است همسر صفیه بنت حیی است، آن دو گفتند: سبحان الله یا رسول الله (ما چگونه می توانیم به شما سوء ظن داشته باشیم)، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: شیطان مانند خون در بدن بنی آدم نفوذ می کند و من ترسیدم که در دل شما چیز بدی بیافکند.

و در روایتی: حفصه (رضی الله عنها) در دهه ی سوم رمضان نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد محل اعتکافش آمد تا از ایشان دیدن کند، پاره ای از وقت با ایشان مشغول صحبت شد، سپس برخاست تا برگردد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز برخاست تا او را تا خانه اش همراهی کند، وقتی که به در مسجد از جهت در ام سلمه رسید... سپس معنای حدیث مذکور را روایت کرد.

کتابُ الحجّ، بابُ المواقیت

کتاب حج، باب مواقیت

۲۱۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلَأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلَأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلَأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ، وَقَالَ: هُنَّ لَهُمْ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ.

واژه‌ها:

المواقیت: جمع میقات که به دو میقات زمانی و مکانی تقسیم می‌شود. میقاتهای زمانی ماههای حج است که از اول ماه شوال شروع شده و تا دهم ماه ذی الحجه ادامه دارد، اما میقاتهای مکانی جاهایی است که شریعت به منظور ادای حج و عمره نقطه ای برای محرم شدن قرار داده است.

وقت: تعیین کرد، مشخص نمود.

ذُو الْحُلَيْفَةِ: مکانی است در مدینه ی منوره که در ۱۳ کیلومتری مسجد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم واقع شده است و به آبار علی نیز معروف می‌باشد. و خود کلمه ی ذُو الْحُلَيْفَةِ یعنی مکانی که دارای حلیفه است، حلیفه نیز مصغر حلفاء گیاهی است که در آن منطقه به مقدار زیادی رشد می‌کند.

الجحفة: روستایی است که اکنون در آن آبادی وجود ندارد و تقریباً ۱۰ کیلومتر از دریای سرخ فاصله دارد، امروزه به دلیل ویرانی این روستا مردم از شهری به نام رابع محرم می‌شوند.

قرن المنازل: به آن قرن الثعالب نیز می‌گویند، زیرا در نزدیکی آن چهار غار وجود دارد که در آن غارها گروهی از روباه‌ها زندگی می‌کنند، خود کلمه ی قرن در اینجا به معنی کوه است، اکنون این مکان به السیل الکبیر شهرت دارد.

یلملم: نام مکانی در جنوب شبه جزیره عربستان است.

مفهوم حدیث: از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله میقاتهای مکانی را اینگونه تعیین نمود: برای اهل مدینه ذو الحلیفه، و برای اهل شام جحفه، و برای اهل نجد قرن المنازل، و برای اهل یمن یلملم، و فرمود: این میقاتها برای بیان جهت‌های مذکور است و برای کسانی که اهل این مناطق نیستند و به منظور ادای حج و عمره می‌خواهند از یکی از این جهات برای ورود بهمکه ی مکرمه عبور کنند، و کسانی که بعد از این میقاتها زندگی می‌کنند اگر خواستند محرم شوند از محل سکونت خود محرم می‌شوند، حتی اهل مکه از خود مکه محرم می‌شوند.

۲۱۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: يُهَلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَأَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ، وَأَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ.
قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَبَلَّغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَيُهَلُّ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ.

واژه‌ها:

يُهَلُّ: لبیک می‌گوید.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اهل مدینه از ذو الحلیفه و اهل شام از جحفه و اهل نجد از قرن المنازل لبیک می‌گویند.
عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید: و به من از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین رسید که ایشان فرمودند: و اهل یمن از یلملم لبیک می‌گویند.

باب ما یلبس المَحْرُمُ مِنَ الثَّیَابِ

باب: شخص محرم چه لباسهایی را می پوشد

۲۱۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثَّيَابِ؟ قَالَ: لَا يَلْبَسُ الْقُمُصَ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيلَاتِ، وَلَا الْبِرَانِسَ، وَلَا الْخِفَافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخَفَيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا يَلْبَسُ مِنَ الثَّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ أَوْ وَرْسٌ. وَلِلْبَخَارِيِّ: وَلَا تَنْتَقِبُ الْمَرْأَةُ الْحُرْمَةَ، وَلَا تَلْبَسُ الْقَفَّازِينَ. وَاِثْنَاهَا:

القمص: جمع القميص به معنی پیراهن.

العمائم: جمع عمامه است.

السراويلات: جمع سراويل به معنی شلوار.

البرانس: جمع بُرْنُس، لباسی است که در منتهای آن کلاهی به آن دوخته شده است. امروزه لباس مردم کشور مغرب می باشد.

الخفاف: جمع خَفّ است.

مَسَّهُ: به آن مالیده شد.

الورس: گیاهی زرد رنگ و خوشبو که با آن لباس را رنگ می کنند.

لا تنتقب: آن زن نقاب نمی زند.

القفاز: دست کش.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: مردی گفت: یا رسول الله، شخص محرم چه لباسهایی را می پوشد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: شخص محرم پیراهن، عمامه، شلوار، برنس و خف نمی پوشد مگر اینکه دمپایی نداشته باشد در این صورت خفش را

تا پایین قوزک پایش قطع می‌کند و آن را می‌پوشد. همچنین لباسهایی که به آن زعفران یا ورس مالیده شده باشد نیز نمی‌پوشد.

و در روایت امام بخاری آمده است: و زن محرم نیز نقاب نمی‌زند و دست کش به دست نمی‌کند.

۲۱۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ بَعْرَفَاتٍ: مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ (يَعْنِي لِلْمُحْرِمِ).

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی روز عرفه می‌فرمود: محرمی که دمپایی ندارد خف بپوشد و محرمی که ازار ندارد شلوار بپوشد.

۲۱۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ تَلِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ. قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رضی الله عنهما يَزِيدُ فِيهَا: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ، وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ. وَاثَرُهَا:

لَبَّيْكَ: پیروی مداوم، مطیع و فرمانبردار تو هستم.

سَعْدَيْكَ: در پیروی کردن از تو مدام یاریت را می‌طلبم.

الرَّغْبَاءُ: درخواست کردن همراه با تضرع و زاری.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: صیغه‌ی لبیک گفتن رسول الله صلی الله علیه و آله چنین بود: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ.

خداوندا مطیع و فرمانبردار تو هستم، مطیع پروردگاری که شریکی ندارد، حمد و سپاس و شکر نعمت و مالکیت همه چیز از آن توست، هیچگونه شریکی نداری.

راوی می‌گوید: و عبد الله بن عمر رضی الله عنهما این جملات را به صیغه ی مذکور می‌افزود:
لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ، وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.
 مطیع و فرمانبردار تو هستم و در پیروی از تو یاری مستمرت را خواهانم، تمام نیکی
 ها و خوبی‌ها به دست توست، و تنها از تو بازاری درخواست می‌کنم و فقط برای تو
 عمل می‌کنم.

**۲۱۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى الله عليه وآله: لَا يَحِلُّ لَامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ
 وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ.
 وَفِي لَفْظِ الْبُخَارِيِّ: لَا تُسَافِرُ يَوْمًا وَلَا لَيْلَةً إِلَّا مَعَ ذِي مَحَرَمٍ.
 واژه‌ها:**

المَسِيرَةُ: مسافت.

الحُرْمَةُ: محرم.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صَلَّى الله عليه وآله فرمودند: برای زنی که
 ایمان به خدا و روز آخرت دارد حلال نیست مسافت یک شبانه روز را بدون محرم سفر
 کند.

و در روایت امام بخاری آمده است: هیچ زنی نه مسافت یک روز و نه مسافت یک
 شب را مگر همراه محرم سفر نکند.

بابُ الْفِدْيَةِ

باب فديه

**۲۱۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی الله عنه فَسَأَلْتُهُ عَنِ
 الْفِدْيَةِ؟ فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي خَاصَّةٍ، وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةٌ. حُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى الله عليه وآله وَالْقَمَلُ
 يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِهِ. فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَرَى الْوَجَعَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى، أَوْ مَا كُنْتُ أَرَى**

الْجَهْدَ بَلَّغَ بِكَ مَا أَرَى، أَتَجِدُ شَاةً؟ فَقُلْتُ: لَا. فَقَالَ: صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعَمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ، لِكُلِّ مِسْكِينٍ نِصْفُ صَاعٍ.
وَفِي رِوَايَةٍ: أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُطْعِمَ فَرَقًا بَيْنَ سِتَّةٍ، أَوْ يُهْدِيَ شَاةً، أَوْ يَصُومَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.
واژه‌ها:

الفِدْيَةُ: چیزی که بابت کفاره ی گناه یا ناتوانی در انجام واجبات داده شود.
القمل: شپش.
یتناثر: می ریزد.
مَا كُنْتُ أَرَى: گمان نمی‌کنم، فکر نمی‌کنم.
الوجع: درد و بیماری.
الجهْد: مشقت و ناتوانی.
الشاة: گوسفند.

الصاع: چهار مُد است، و هر مُد نیز به اندازه ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است. تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر یا ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است.
الفرق: پیمانه ای معادل با سه صاع پیامبر ﷺ است.
یُهْدِي: هدیه و تقدیم می‌کند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن معقل می‌گوید: کنار کعب بن عجره رضی الله عنه نشستم و از او درباره‌ی فدیة پرسیدم، او چنین پاسخ داد: حکم فدیة درباره‌ی من نازل شد ولی برای همه عمومیت دارد، مرا در حالی به نزد رسول الله ﷺ بردند که شپش از سرم بر روی صورتم می ریخت، ایشان فرمودند: فکر نمی‌کردم که چنین بیمار باشی، یا فرمود: گمان نمی‌کردم که اینگونه درمانده شده باشی، آیا گوسفندی داری (که در ازای کوتاه کردن

موی سرت آن را قربانی کنی؟ گفتیم: خیر. فرمود: بنابراین سه روز روزه بگیر، یا به شش مسکین هر کدام نصف صاع غذا بده.

و در روایتی: رسول الله ﷺ به او دستور داد تا سه صاع غذا را بین شش مسکین توزیع کند، یا گوسفندی را قربانی کند، و یا سه روز روزه بگیرد.

باب حرمة مكة

باب حرمت مکه

۲۱۷- عَنْ أَبِي شَرِيحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرِو الْخُزَاعِيِّ الْعَدَوِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِعَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ - وَهُوَ يَبْعَثُ الْبُعُوثَ إِلَى مَكَّةَ: ائْذَنْ لِي أَيُّهَا الْأَمِيرُ أَنْ أُحَدِّثَكَ قَوْلًا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْغَدَ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ، فَسَمِعْتُهُ أُذْنًا، وَوَعَاهُ قَلْبِي، وَأَبْصَرْتُهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ، أَنَّهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مَكَّةَ حَرَّمَهَا اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسُ، فَلَا يَحِلُّ لِمَرِيٍّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا، وَلَا يَعْصِدَ بِهَا شَجَرَةً، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ بِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُولُوا: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لِرَسُولِهِ وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ، وَإِنَّمَا أَذِنَ لِرَسُولِهِ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، وَقَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالْأَمْسِ، فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.

فَقِيلَ لِأَبِي شَرِيحٍ: مَا قَالَ لَكَ عَمْرُو؟ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا شَرِيحٍ، إِنَّ الْحَرَمَ لَا يُعِيدُ عَاصِيًا، وَلَا فَارًّا بِدَمٍ وَلَا فَارًّا بِخَرْبَةٍ.

الْخَرْبَةُ بِالْحَاءِ الْمُعْجَمَةِ وَالرَّاءِ الْمُهْمَلَةِ قِيلَ: الْخِيَانَةُ، وَقِيلَ: الْبَلِيَّةُ، وَقِيلَ: التَّهْمَةُ، وَأَصْلُهَا فِي سَرَقَةِ الْإِبِلِ، قَالَ الشَّاعِرُ: وَالْخَارِبُ اللَّصُّ يُحِبُّ الْخَارِبَا.

واژه‌ها:

يبعث البعوث: لشکر کشی می‌کند.

وعاه: حفظش کرد.

أثنى عليه: او را ستایش کرد.

يَسْفِكُ: خونریزی می کند.

يعضد: قطع می کند، می برد.

ترخص: اجازه گرفت.

لا يعيد: پناه نمی دهد.

الخربة: خیانت، تهمت، فساد.

مفهوم حدیث: از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی العدوی رضی الله عنه روایت است که او به عمرو بن سعید بن العاص روزی که به مکه لشکر کشی می کرد (تا به جنگ عبد الله بن الزبیر رضی الله عنه برود) گفت: یا امیر به من اجازه بده تا فرمایشی را که رسول الله صلی الله علیه و آله روز بعد از فتح مکه ایراد فرمودند برایت بگویم، فرموده ای که گوشه ایم آن را شنید و قلبم آن را حفظ کرد و وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را می گفتند چشمهایم او را می دید، ایشان ابتدا خداوند را مورد سپاس و ستایش قرار دادند سپس فرمودند: خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است مکه را حرام کرده است و این تحریم از جانب مردم نیست، بنابراین شایسته ی هیچ فردی که ایمان به خداوند و روز قیامت دارد نیست تا در آن خونریزی کند یا درختی را قطع نماید، و اگر کسی به جنگ رسول الله صلی الله علیه و آله با مشرکین در مکه استدلال کرد به او بگویید: خداوند به رسولش اجازه ی این کار را داده است و به شما این اجازه را نداده است، این رخصت برای رسول الله صلی الله علیه و آله فقط برای ساعاتی از روز بود، و امروز مکه مانند دیروز به حرمت خود بازگشته است، کسانی که حاضر هستند حرفهای من را به غایبین برسانند.

به ابو شریح گفته شد: عمرو چه جوابی به تو داد؟ او گفت: عمرو گفت: یا ابو شریح من به تو از این حدیث آگاه تر هستم، حرم شخص گناه کار مجرم، و کسی که قتل کرده و کسی که به دلیل فساد به مکه فرار کرده است را پناه نمی دهد.

۲۱۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَانْفِرُوا، وَقَالَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمُ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ - وَهِيَ سَاعَتِي هَذِهِ - فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يُلْتَقِطُ لُقْطَتُهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا، وَلَا يُخْتَلَى خِلَاهُ. فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْإِذْخِرَ، فَإِنَّهُ لَقَيْنِهِمْ وَيُوتِيهِمْ. فَقَالَ: إِلَّا الْإِذْخِرَ. الْقَيْنُ الْحِدَادُ.

واژه‌ها:

اسْتَنْفَرْتُمْ: از شما درخواست خروج برای جهاد شد.

فَانْفِرُوا: برای جهاد خارج شوید.

لا يعضد شوکه: گیاه خشکش قطع نمی‌شود.

لا يُنْفَرُ: ترسانده نمی‌شود.

لا يُلْتَقِطُ: بر نمی‌دارد.

اللُّقْطَةُ: چیزی که گم شده باشد.

عَرَفَهَا: آن را معرفی کرد.

لا يُخْتَلَى خِلَاهُ: گیاه سبزش قطع و چیده نمی‌شود.

الْإِذْخِرَ: نوعی گیاه خوشبو که به عنوان کاه از آن استفاده می‌شود.

الْقَيْنُ: آهنگر.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز فتح مکه

فرمودند: بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد، ولی جهاد در راه خدا و اخلاص نیت در

اعمال به جای خود باقی است، و هر گاه برای جهاد از شما درخواست خروج شد خارج شوید.

و همچنین روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است این سرزمین را حرام کرده است، بنابراین این سرزمین به تحریم خداوند تا روز قیامت حرام است، و برای هیچ کس قبل از من جنگ در این سرزمین حلال نبوده است، و برای من نیز جز ساعاتی از روز - که هم اکنون است - بیشتر حلال نگشته است، پس این سرزمین به حرمت خداوند تا روز قیامت حرام است، گیاه خشکش قطع نمی شود، و صیدش ترسانده نمی شود، و چیزی که در آن گم شود کسی آن را بر نمی دارد مگر اینکه بخواهد آن را به دیگران معرفی کند (تا صاحبش پیدا شود)، و گیاهان سبزش نیز قطع نمی شود. عباس رضی الله عنه گفت: مگر اذخر یا رسول الله، زیرا از آن در (روشن کردن آتش) آهنگری و (پوشیدن سقف) خانه هایشان استفاده می کنند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: مگر اذخر.

باب ما يجوز قتله

باب: چیزهایی که کشتنش جایز است

۲۱۹- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ، يُقْتَلْنَ فِي الْحَرَمِ: الْغُرَابُ، وَالْحِدَاةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْفَأْرَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ. وَلِمُسْلِمٍ: يُقْتَلُ خَمْسٌ فَوَاسِقٌ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ. وَاِثْرُهَا:

الغراب: کلاغ، وعلت کشته شدنش در حرم از بین بردن محصولات کشاورزی می باشد.

الْحِدَاةُ: پرنده ای است که لباس و جواهر آلات را می دزدد، مرغ موش ربا.

الْفَأْرَةُ: موش، علت کشته شدنش در حرم ویرانیهایی است که با حفاری به وجود می آورد.

الكلب العقور: سگ هار.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: پنج دسته از حیوانات بسیار مودی هستند که در حرم نیز کشته می شوند، کلاغ و مرغ موش ربا، و عقرب و موش و سگ هار.

و در صحیح امام مسلم آمده است: پنج گروه از حیوانات مودی در حرم و بیرون از حرم کشته می شوند.

باب دخول مكة والبيت

باب وارد شدن به مکه و کعبه ی مشرفه

۲۲۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمِغْفَرُ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: ابْنُ خَطْلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: اقْتُلُوهُ.

واژه ها:

المِغْفَر: کلاه خود.

نزع: بیرون آورد.

ابن خطل: شخصی بود که اسلام آورد سپس مسلمانی را کشت و با مرتد شدن به جمع کفار پیوست و به کنیزانش دستور می داد تا بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله شعر بخوانند. أستار: لباس و پرده.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله سال فتح مکه در حالیکه کلاه خود بر سر داشت وارد مکه شد، هنگامی که فتح مکه به پایان رسید و کلاه

خود را از سر برداشت مردی نزد ایشان آمد و گفت: ابن خطل خود را به لباس کعبه آویخته و به او پناه آورده است، پیامبر ﷺ فرمودند: او را بکشید.

۲۲۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ مِنْ كَدَاءٍ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبَطْحَاءِ، وَخَرَجَ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى.

واژه‌ها:

كداء: نام مکانی در مکه است که اکنون به آن ریع الحجون می‌گویند.

الثنیة: گردنه.

البطحاء: نام مکانی در مکه است.

الثنیة السفلی: راهی است که از محله ای به نام (حارة الباب) عبور می‌کند، و امروزه خود گردنه به نام (ریع الرسام) معروف است، و (الثنیة السفلی) نیز (کدی) نامیده می‌شود.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌فرماید: رسول الله ﷺ در حجة الوداع از گردنه ی بالایی در بطحاء که کداء نام دارد وارد مکه شد، و هنگام خروج از مکه به سوی مدینه از گردنه ی پایینی خارج شد.

۲۲۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْبَيْتَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ ابْنُ طَلْحَةَ، فَأَغْلَقُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَلَمَّا فَتَحُوا الْبَابَ كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ وَلَجَ، فَلَقِيتُ بِلَالًا، فَسَأَلْتُهُ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيِّينِ.

واژه‌ها:

ولج: داخل شد.

لقيت: دیدم.

العمودين اليمانيين: دو ستون یمانی.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله به همراه اسامه بن زید و بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه خانه ی خدا شد، پس از داخل شدن در کعبه را بر روی آنها بستند، وقتی که در را گشودند من اولین کسی بودم که داخل کعبه شدم، آنگاه بلال را دیدم و از او پرسیدم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه ی خدا نماز خواند؟ او گفت: بله، بین دو ستون یمانی.

۲۲۳- عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ وَقَالَ: إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّوهُ تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ.

واژه‌ها:

قبل: بوسه زد.

مفهوم حدیث: از عمر رضی الله عنه روایت است که ایشان به نزد حجر الأسود آمد و او را بوسید و فرمود: من می دانم که تو سنگی بیشتر نیستی و نمی توانی به کسی ضرر یا منفعت برسانی، و اگر من پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که تو را می بوسد هرگز تو را نمی بوسیدم.

۲۲۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابُهُ مَكَّةَ، فَقَالُوا لِمُشْرِكُونَا: إِنَّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكُمْ قَوْمٌ قَدْ وَهَنَتْهُمْ حُمَى يَثْرِبَ. فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ الثَّلَاثَةَ، وَأَنْ يَمْشُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، وَلَمْ يَمْنَعَهُمْ أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلَّا الْإِبْقَاءَ عَلَيْهِمْ.

واژه‌ها:

يقدم عليكم: بر شما وارد خواهند شد. به نزد شما خواهند آمد.

وَهَنَتْهُمْ: آنها را ضعیف ساخته است.

الْحُمَى: تب.

يَثْرِب: از اسمهای مدینه در زمان جاهلیت.

یرملوا: از رَمَل است به معنی سریع راه رفتن همراه با برداشتن گامهای متقارب. حالت نیم خیز.

الأشواط: جمع شَوَط به معنی دور.

الركنین: منظور ركن یمانی و ركن حجر الأسود می باشد.

الإبقاء علیهم: رحم کردن و شفقت داشتن بر آنها.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابش به منظور ادای عمره وارد مکه شدند، مشرکین به همدیگر گفتند: کسانی به نزد شما خواهند آمد که تب یثرب آنها را ضعیف و درمانده کرده است، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمین دستور داد تا سه دور اول طواف را با حالتی نیم خیز طواف کنند و میان دو ركن یمانی و حجر الأسود راه بروند، و شفقت و رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش باعث شد تا از طواف کردن به حالت نیم خیز در تمام دورها باز دارد.

۲۲۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ يَقْدُمُ مَكَّةَ إِذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ أَوَّلَ مَا يَطُوفُ يَخْبُ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ.

واژه ها:

استلم: گرفت.

الركن الأسود: سنگ حجر الأسود.

يَخْبُ: نیم خیز می کند.

أشواط: جمع شَوَط به معنی دور.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مکه می شد او را می دیدم که در اول طوافش سنگ حجر الأسود را می گرفت سپس سه دور اول را نیم خیز طواف می کرد.

۲۲۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ، يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمَحْجَنٍ.
 الْمَحْجَنُ عَصَا مَحْنِيَّةُ الرَّأْسِ.
 وَاثَرُهَا:

البعير: شتر.

الركن: منظور حجر الأسود است.

المحجن: عصایی که سرش منحنی شکل است.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضي الله عنه می فرماید: پیامبر صلى الله عليه وآله در حَجَّةِ الْوَدَاعِ سوار بر شتر طواف می کرد و با عصایی که سرش منحنی شکل بود بر حجر الأسود می زد.

۲۲۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: لَمْ أَرَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانَيْنِ.
 وَاثَرُهَا:

لم أر: ندیده ام.

يستلم: دست می کشد.

الركنين اليمانيين: رکن یمانی و رکن شرقی که در آن حجر الأسود واقع شده است.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضي الله عنه می فرماید: هرگز ندیده ام که پیامبر صلى الله عليه وآله غیر از رکن یمانی و رکن حجر الأسود به جای دیگری از خانه ی خدا دست بکشد.

بابُ التَّمَتُّعِ باب حج تمتع

۲۲۸- عَنْ أَبِي جَمْرَةَ نَصْرِ بْنِ عِمْرَانَ الضَّبْعِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنِ الْمُتَمَتِّعِ؟ فَأَمَرَنِي بِهَا، وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ؟ فَقَالَ: فِيهِ جَزُورٌ، أَوْ بَقَرَةٌ، أَوْ شَاةٌ، أَوْ شِرْكٌ فِي دَمٍ، قَالَ: وَكَأَنَّ نَاسًا كَرِهُوهَا، فَنِمْتُ، فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ إِنْسَانًا يُنَادِي: حَجٌّ مَبْرُورٌ، وَمُتَمَتَّةٌ مُتَقَبَّلَةٌ. فَاتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما فَحَدَّثْتُهُ. فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ سَنَةِ أَبِي الْقَاسِمِ عليه السلام.

واژه‌ها:

الْمُتَمَتَّةُ: حج تمتع.

الْهَدْيُ: شتر، گاو، گوسفند و چیزهای دیگری که به عنوان هدیه به حرم تقدیم می‌شود.

الْجَزُورُ: شتر.

الشَّاةُ: گوسفند.

شِرْكٌ فِي دَمٍ: شریک شدن هفت نفر یا کمتر در قربانی کردن یک گاو یا شتر.

حج مبرور: حج درست و صحیح و مقبول درگاه الهی.

مُتَمَتَّةٌ مُتَقَبَّلَةٌ: حج تمتعی که مورد قبول خداوند قرار گرفته است.

مفهوم حدیث: ابو جمره نصر بن عمران الضبعی می‌گوید: از ابن عباس رضي الله عنهما

درباره‌ی حج تمتع پرسیدم، او مرا به انجام آن سفارش کرد، و همچنین از او درباره‌ی هدای سوال کردم که در پاسخ فرمود: شتر یا گاو یا گوسفند یا شراکت در قربانی کردن شتر و گاو.

ابو جمره می‌گوید: مثل اینکه برخی انجام دادن حج تمتع را درست نمی‌دانستند و حج افراد می‌کردند، او می‌گوید: من خواب انسانی را دیدم که فریاد می‌

زد: این حجی صحیح است و تمتعی که مورد قبول خداوند قرار گرفته است، به نزد ابن عباس رضی الله عنهما آمدم و ماجرا را برایش تعریف کردم، او فرمود: الله اکبر، تمتع سنت ابو القاسم است.

۲۲۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى، فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَهْلًا بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ أَهْلًا بِالْحَجِّ، فَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى، فَسَاقَ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهْدِ، فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ مِنْ شَيْءٍ حَرَّمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى فَلْيُطْفِئْ بِالْبَيْتِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلْيُقْصِرْ وَلْيَحْلِلْ، ثُمَّ لِيَهْلَ بِالْحَجِّ وَلْيُهْدِ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ.

فَطَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ، وَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ، ثُمَّ خَبَّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ، وَمَشَى أَرْبَعَةً، وَرَكَعَ حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ فَانْصَرَفَ فَأَتَى الصَّفَا، فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرَّمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَفَاضَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرَّمَ مِنْهُ، وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنَ النَّاسِ.

واژه‌ها:

تَمَتَّعَ: حج تمتع کرد. منظور از حج تمتع انجام دادن عمره در یکی از ماههای سه گانه ی حج (شوال، ذو القعدة و ذو الحجه) می باشد، سپس در روز هشتم ماه ذی الحجه همان سال احرام به حج می بندد.

فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ: با خود قربانی آورد.

ذُو الْحُلَيْفَةِ: میقات اهل مدینه، اکنون آبار علی نیز نامیده می‌شود، و سبب نامگذاریش به ذو الحلیفه این است که در آن مکان به مقدار زیادی گیاهی به نام حلیفه رشد می‌کند.

أَهْلٌ: لیبک گفت.

خَبٌّ: نیم خیز کرد.

رکع: نماز خواند.

المقام: مقام ابراهیم علیه السلام.

یوم النحر: روز قربانی، منظور روز دهم ذی الحجه است که در آن روز حجاج قربانیهای خود را در منی سر می‌برند.

انصرف: رفت.

أفاض: برگشت.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حَجَّةِ الْوَدَاع تمتع کرد و از ذو الحلیفه با خود قربانی آورد، رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدا لیبک به عمره و سپس لیبک به حج گفت، مردم نیز همراه رسول الله صلی الله علیه و آله حج تمتع کردند، گروهی از مردم با خود از ذو الحلیفه قربانی آورده بودند و گروهی دیگر قربانی نداشتند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه رسیدند به مردم گفتند: هر کس از شما که با خود قربانی آورده است تا زمانی که حج خود را به پایان نرسانیده است از احرام خارج می‌شود، و هر کس با خود قربانی نیاورده است طواف خانه ی خدا بکند و بین صفا و مروه نیز سعی کند و موی سر خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شود، سپس احرام به حج ببندد و قربانی بدهد، و هر کس توانایی قربانی دادن نداشت سه روز از ایام حج و هفت روز هنگامی که به خانه ی خود باز گشت روزه بگیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که وارد مکه شد شروع به طواف کرد، اولین کاری که در طوافش انجام داد این بود که حجر الأسود را گرفت سپس سه دور از هفت دور طواف

را با حالت نیم خیز انجام داد، و چهار دور باقی مانده را راه رفت، وقتی طوافش را به پایان رسانید کنار مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند، سپس سلام نماز داد و به سوی کوه صفا رفت و بین دو کوه صفا و مروه هفت بار سعی نمود، سپس در احرام خود باقی ماند تا وقتی که حجش را به پایان رسانید، و قربانیش را روز دهم ذی الحجه (روز نحر) سر برید، و از منی به مکه برگشت و طواف خانه ی خدا کرد، سپس از احرام بیرون آمد و تمام چیزهایی که به سبب احرام بر ایشان حرام شده بود حلال شد، و آنهایی که با خود قربانی آورده بودند نیز مانند رسول الله ﷺ عمل کردند.

۲۳۰- عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا مِنَ الْعُمْرَةِ وَلَمْ تَحِلَّ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ فَقَالَ: إِنِّي لَبَدْتُ رَأْسِي، وَقَلَّدْتُ هَدْيِي، فَلَا أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ.

واژه‌ها:

ما شَأْنُ النَّاسِ: مردم را چه شده است؟

حَلُّوا: از احرام بیرون آمدند.

لَبَدْتُ رَأْسِي: در موی سرم صمغ گذاشته ام. در گذشته کسانی که مدتی طولانی در احرام باقی می ماندند به موی خود صمغ می زدند تا از ریزش مو و ژولیده شدن آن و همچنین از پدید آمدن شپش در آن جلوگیری کند.

قَلَّدْتُ هَدْيِي: در گذشته کسی که هنگام حج یا عمره با خود از محل سکونتش قربانی (الهدی) به مکه می برد بر روی آن علامتهایی مانند آویختن مشک آب یا لنگه کفش یا هر چیز دیگری می گذاشتند تا همه بدانند که این حیوانات هدیه به خانه ی خدا است و در نتیجه از دستبرد زدن به آنها جلوگیری می شد. این عمل را تقلید می گویند.

أنحَر: قربانی می کنم.

مفهوم حدیث: از حفصه رضی الله عنه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: چه شده است که مردم از احرام عمره بیرون آمده اند ولی شما هنوز در احرام باقی مانده اید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من (به نیت باقی ماندن مدتی طولانی در احرام) به موی خود صمغ کشیده ام و با خود قربانی آورده ام، بنابراین تا زمانی که قربانی را انجام نداده ام از احرام بیرون نمی آیم.

۲۳۱- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: أُنْزِلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَمْ يَنْزِلْ قُرْآنٌ بِحُرْمَتِهَا، وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ، فَقَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

قَالَ الْبُخَارِيُّ: يُقَالُ: إِنَّهُ عُمَرُ رضی الله عنه.

وَلِمُسْلِمٍ: نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ - يَعْنِي مُتَعَةَ الْحَجِّ - وَأَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ لَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَنْسُخُ آيَةَ مُتَعَةِ الْحَجِّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى مَاتَ. وَلَهُمَا بِمَعْنَاهُ.

واژه ها:

آيَةُ الْمُتَعَةِ: آیهی حج تمتع ﴿فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾
لَمْ يَنْهَ عَنْهَا: از آن نهی نکرد، آن را ممنوع نکرد.

مفهوم حدیث: عمران بن حصین رضی الله عنه می فرماید: آیهی حج تمتع در قرآن نازل شد و ما تمتع را با رسول الله صلی الله علیه و آله انجام دادیم، و هیچ آیهی در قرآن که تمتع را تحریم کند نیز نازل نشد، و رسول الله صلی الله علیه و آله تا زمانی که زنده بود ما را از انجام دادن آن نهی نکرد، اکنون این مرد با رای خود چیزی را که می خواهد می گوید.
امام بخاری می گوید: گفته می شود آن شخص عمر رضی الله عنه است.

و در صحیح امام مسلم نیز آمده است: آیه‌ی حج تمتع نازل شد و رسول الله ﷺ ما را به انجام دادن آن سفارش کرد، و هیچ آیه‌ای که تمتع را تحریم کند نیز نازل نشد، و تا زمانی که رسول الله ﷺ زنده بود از آن نهی نکرد.

امام بخاری و امام مسلم هر دو این حدیث را با یک معنا روایت کرده اند.

نکته: عمر بن الخطاب رضی الله عنه زمانی که به خلافت رسید از انجام دادن حج تمتع جلوگیری کرد، ایشان اجتهاد کرده بود که اگر مردم حج تمتع بکنند در ماههای دیگر سال کسی برای انجام عمره به مکه نمی رود، بنابراین به منظور مستمر بودن زیارت خانه‌ی خدا ایشان مردم را به انجام حج افراد دستور می داد، ولی مقدم دانستن آیه‌ی قرآن در مباح بودن حج تمتع و فعل رسول الله ﷺ و اصحابش بر رای و اجتهاد هر شخصی حتی خلیفه‌ی دوم، شیوه و روش اهل سنت است.

بابُ الهَدْيِ

باب هدی

هدی: هر چیزی که به خانه‌ی خدا هدیه شود مانند شتر، گاو و گوسفند و چیزهای دیگر.

۲۳۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: فَتَلْتُ قَلَائِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَشْعَرَهَا وَقَلَّدَهَا- أَوْ قَلَّدْتُهَا- ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَى الْبَيْتِ، وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ، فَمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ لَهُ حِلًّا.

واژه‌ها:

فتلتُ: بافتم.

القلائد: جمع قلاده، چیزی بافته شده از نخ یا آهن یا غیره که به گردن حیوان آویخته می شود تا علامتی باشد برای اینکه این حیوان هدیه به خانه‌ی خدا است و به آن تعرض نشود.

أشعرها: از إشعار است، یعنی یک طرف کوهان شتر یا کمر گاو را چاق دادن تا خون از آن جاری شود و علامتی باشد که این حیوان هدیه به خانه ی خدا است و مورد تعرض قرار نگیرد.

قلدها: به گردنش آویخت.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: من قلاده ی قربانی رسول الله صلی الله علیه و آله را بافتم سپس ایشان با چاق دادن کوهانش آن را علامتگذاری کرد و قلاده را به گردن قربانی آویخت - یا من آویختم - سپس قربانی را به خانه ی خدا فرستاد، و خود در مدینه باقی ماند، و به سبب این کار محرم نشد تا چیزی بر آن حرام شود.

۲۳۳ - عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّةً غَنَمًا.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: یکبار رسول الله صلی الله علیه و آله گوسفندی را به خانه ی خدا هدیه کرد.

۲۳۴ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً، فَقَالَ: ارْكَبْهَا، قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ ارْكَبْهَا، فَرَأَيْتُهُ رَاكِبَهَا، يُسَاطِرُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله.

وَفِي لَفْظٍ قَالَ فِي الثَّانِيَةِ أَوْ الثَّالِثَةِ: ارْكَبْهَا وَيْلَكَ، أَوْ وَيْحَكَ.

واژه ها:

يسوق: می راند.

البدنة: شتر یا گاو، به علت بزرگی جسمش به او بدنه می گویند. ولی منظور از آن در این حدیث فقط شتر است زیرا بر شتر می توان سوار شد نه بر گاو.

اركبها: بر او سوار شو.

يساطر: با هم می روند.

وَيَلَّكَ: به معنی نابودی و هلاکت می‌باشد، ولی در به کار بردن آن معنای ظاهریش مد نظر نیست، بلکه به منظور نهیب دادن به کسی است که از انجام دادن کاری سر باز می‌زند.

وَيَحْكُ: کلمه ای است که دلالت بر ترحم و شفقت بر کسی می‌دهد که به مصیبتی گرفتار آمده باشد. بیچاره.

مفهوم حدیث: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را دید که شتری را می‌راند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: بر شتر سوار شو، آن مرد در پاسخ گفت: این شتر هدیه به خانه ی خدا است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر آن سوار شو. ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: آن مرد را دیدم که بر شترش سوار شده و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می‌کند.

و در روایتی: بار دوم یا بار سوم به او فرمود: وای بر تو یا بیچاره بر آن سوار شو.

۲۳۵- عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجَلَّتِهَا، وَأَنْ لَا أُعْطِيَ الْجَزَارَ مِنْهَا شَيْئًا. وَقَالَ: نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا.

واژه‌ها:

أَقُومَ علی: عهده دار می‌شوم.

البُدن: جمع بدنه به معنی شتر. و در حرکت دال، سکون و ضمه هر دو صحیح است.

الجلود: جمع جلد به معنی پوست.

الأجَلَّة: جمع جُلٍّ، به معنی پالان.

الجزار: قصاب.

مفهوم حدیث: علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود تا عهده دار قربانی کردن بقیه‌ی شترهایش شوم، و گوشت و پوست و پالان آن شترها را

صدقه بدهم، و بابت دستمزد چیزی از گوشت و پوست و پالان به قصاب ندهم، و فرمود: ما دستمزد قصاب را خودمان پرداخت می‌کنیم.

۲۳۶- عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ رضي الله عنه أَتَى عَلَى رَجُلٍ قَدْ أَنَاخَ بَدَنَتُهُ يَنْحَرُهَا، فَقَالَ: اْبْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً، سُنَّةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله.

واژه‌ها:

أناخ: خوابانید.

ينحرها: او را قربانی می‌کند.

اْبْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً: او را در حالی که دست چپش را بسته ای بایستان.

مفهوم حدیث: زیاد بن جبیر می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنه را دیدم که نزد مردی آمد که شترش را خوابانیده و قربانی می‌کند، به او گفت: شترت را در حالیکه دست چپش را بسته ای بایستان و قربانی کن، این سنت محمد صلی الله علیه و آله است.

بابُ الْغُسْلِ لِلْمُحْرِمِ

باب غسل کردن محرم

۲۳۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه وَالْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ رضي الله عنه اخْتَلَفَا بِالْأَبْوَاءِ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. وَقَالَ الْمِسُورُ رضي الله عنه: لَا يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. قَالَ: فَأَرْسَلَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ، وَهُوَ يَسْتَتِرُ بِثَوْبٍ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يَسْأَلُكَ: كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ رضي الله عنه يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ، فَطَاطَأَهُ حَتَّى بَدَأَ لِي رَأْسُهُ، ثُمَّ قَالَ لِإِنْسَانٍ يَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ: اصْبُبْ، فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ حَرَكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ. ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ صلی الله علیه و آله يَفْعَلُ.

وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ الْمَسُورُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: لَا أُمَارِيكَ بَعْدَهَا أَبَدًا.
واژه‌ها:

الأبواء: نام مکانی است بین مکه و مدینه.

القرنان: دو ستون کنار چاه که بر روی آن چوب چرخ چاه گذاشته می‌شود.

طَاطًا: پایین آورد.

يَصُبُّ: می ریزد.

أقبل بهما و أدبر: دستانش را از پشت سر به جلو و از جلو به عقب کشید.

لا أُمَارِيكَ: با تو بحث و مجادله نمی‌کنم.

مفهوم حدیث: عبد الله بن حنین روایت می‌کند که عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا و

المسور بن مخرمه در آبواء با هم اختلاف نظر پیدا کردند، ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا گفت: محرم می‌تواند سرش را بشوید، و المسور گفت: محرم نمی‌تواند سرش را بشوید.

عبد الله بن حنین می‌گوید: ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مرا نزد ابو ایوب انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرستاد، او را در حال شستن خود بین دو ستون کنار چاه در حالی که خود را با پارچه ای از دید دیگران پوشانده بود یافتیم، به او سلام کردم، او گفت: تو کیستی؟ گفتم: من عبد الله بن حنین هستم، ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مرا به نزد تو فرستاده است و از تو می‌پرسد: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که محرم بود چگونه سر خود را می‌شست؟ ابو ایوب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دستش را بر روی آن پارچه گذاشت و آن را پایین آورد تا جایی که سرش برای من آشکار شد، سپس به شخصی که رویش آب می‌ریخت گفت: آب بریز. او آب را بر روی سر ابو ایوب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ریخت، ابو ایوب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سرش را با جلو و عقب بردن دستانش تکان داد، سپس گفت: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدم که چنین می‌کرد.

و در روایتی: المسور به ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا گفت: بعد از این هرگز با تو بحث نمی‌کنم.

بابُ فسخ الحجِّ إلى العُمرة باب فسخ کردن حج به عمره

۲۳۸- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: أَهْلُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَأَصْحَابُهُ بِالْحَجِّ وَلَيْسَ مَعَ أَحَدٍ مِنْهُمْ هَدْيٌ غَيْرَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَطَلْحَةَ رضي الله عنه، وَقَدِمَ عَلَيَّ رضي الله عنه مِنَ الْيَمَنِ، فَقَالَ: أَهَلَّتْ بِمَا أَهَلَ بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَيَطُوفُوا ثُمَّ يَقْصِرُوا وَيَحِلُّوا، إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالُوا: نَنْطَلِقُ إِلَى مَنَى وَذَكَرُ أَحَدِنَا يَقْطُرُ؟ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ، وَلَوْلَا أَنْ مَعِيَ الْهَدْيُ لَأَحَلَّتْ.

وَحَاصَتْ عَائِشَةُ رضي الله عنها فَنَسَكَتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا، غَيْرَ أَنَّهَا لَمْ تَطُفَ بِالْبَيْتِ. فَلَمَّا طَهَّرَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَنْطَلِقُونَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، وَأَنْطَلِقُ بِحَجٍّ، فَأَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه أَنْ يَخْرُجَ مَعَهَا إِلَى التَّنْعِيمِ، فَاعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ.

واژه‌ها:

أهل: احرام بست.

الهدی: حیوانات یا چیز دیگری که به عنوان هدیه به خانه ی خدا تقدیم می‌شود.

قدم: آمد.

ننطلق: می‌رویم.

منی: نام یکی از مشاعر مقدسه ی حج در مکه ی مکرمه می‌باشد.

الذکر: آلت مرد.

يقطر: از آن آب می‌ریزد.

ذكر أحدنا يقطر: از آلت ما آب می‌ریزد. منظور خارج شدن از احرام در ایام حج

است که در این حالت مرد می‌تواند با همسر خود همخوابی کند.

لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ: اگر می توانستم از این کاری که انجام داده ام برگردم با خود قربانی نمی آوردم.

حاضت: عادت ماهیانه شد.

نَسَاكَ: مناسک (حج) را انجام داد.

التنعيم: نام مکانی در مکه است که نهایت حرم مکه به حساب می آید و اکنون در آنجا مسجد بزرگی وجود دارد که به مسجد تنعیم یا مسجد عایشه (رضی الله عنها) شهرت دارد.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله (رضی الله عنه) می فرماید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحابش (رضی الله عنهم) احرام به حج بستند و هیچ کس غیر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و طلحه بن عبید الله با خود قربانی نداشت. علی (رضی الله عنه) نیز برای انجام حج از یمن آمد و فرمود: نیت به چیزی می کنم که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن نیت کرده است، سپس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحابش - مگر کسانی که با خود قربانی داشتند - فرمود تا حج خود را فسخ کرده و تبدیل به عمره کنند، و با رسیدن به مکه طواف کرده، سپس موی سر خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شوند. اصحابش با خود گفتند: آیا در حالی که در ایام حج با همسران خود همخوابی کرده ایم به سوی منی برویم؟ ^(۱) این گفته ای ایشان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، و فرمودند: اگر می توانستم از کاری که انجام داده ام برگردم با خود قربانی نمی آوردم، و اگر با خود قربانی نداشتم از احرام بیرون می آمدم.

و عایشه (رضی الله عنها) در ایام حج عادت ماهیانه شد، او تمام مناسک حج را غیر از طواف انجام داد، وقتی از عادتش پاک شد و طواف را انجام داد گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همه ی

(۱) عرب در جاهلیت بسیار نادرست می دانستند که شخصی در ایام حج از احرام خود خارج شود، و برای مشاعر مقدس به خصوص منی احترام عجیبی داشتند به همین منظور برایشان سنگین بود تا از احرام خارج شوند و بعد از حلال شدن و همخوابی با همسرانشان دوباره احرام بسته و به منی بروند.

شما با یک حج و عمره برمی گردید و من فقط با یک حج؟! آنگاه رسول الله ﷺ به عبد الرحمن بن ابی بکر (برادر عایشه) رضی الله عنه فرمود تا با عایشه رضی الله عنها به تنعیم برود (و از آنجا احرام به عمره ببندد)، و او اینگونه بعد از حجش عمره را به جای آورد.

۲۳۹- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نَقُولُ: لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلْنَاهَا عُمْرَةً.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: در حالی که لبیک به حج می گفتیم همراه با رسول الله ﷺ به مکه آمدیم، سپس رسول الله ﷺ به ما فرمودند تا حجامان را تبدیل به عمره کنیم.

۲۴۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ مُهْلَيْنِ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْحَلِّ؟ قَالَ: الْحَلُّ كُلُّهُ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله ﷺ و اصحابش صبح روز چهارم ذی الحجه در حالی که لبیک به حج می گفتند وارد مکه شدند، آنگاه پیامبر ﷺ به اصحابش فرمود تا حجشان را تبدیل به عمره کنند، اصحابش گفتند: یا رسول الله کدام تحلل؟ ایشان فرمودند: تحلل کامل.

۲۴۱- عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: سُئِلَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ - وَأَنَا جَالِسٌ - كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ حِينَ دَفَع؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعُنُقَ، فَإِذَا وَجَدَ فَجَوْهَةً نَصَّ.

العنق: انبساط السَّيْرِ، وَ النَّصُّ فَوْقَ ذَلِكَ.

واژه ها:

يسير: حرکت می کند.

دفع: خارج شدن (از عرفات).

العنق: رفتن آرام و آهسته.

فجوة: جای خالی.

النص: رفتن با سرعت.

مفهوم حدیث: عروه بن زبیر می گوید: از اسامه بن زید رضی الله عنه سوال شد- و من آنجا نشسته بودم- وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله از عرفات خارج می شد چگونه حرکت می کرد؟ او گفت: آرام حرکت می کرد، و اگر جای خالی پیدا می کرد تند حرکت می کرد.

۲۴۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَفَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَجَعَلُوا يَسْأَلُونَهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ، قَالَ: اذْبَحْ وَلَا حَرَجَ، وَجَاءَ الْآخَرُ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَتَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، فَقَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ. فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَلَا أُخِّرَ إِلَّا قَالَ: افْعَلْ وَلَا حَرَجَ.

واژه ها:

لم أشعر: ندانستم.

حلقت: موی سرم را تراشیدم.

لا حرج: مشکلی نیست.

نحرت: قربانی کردم.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حجه الوداع ایستاد و مردم شروع به سوال کردن از ایشان کردند، یکی گفت: ندانستم و قبل از قربانی کردن موی سرم را تراشیدم، فرمود: قربانی بکن و هیچ مشکلی نیست، دیگری گفت: ندانستم و قبل از اینکه جمرات را رمی بکنم قربانی کردم، فرمود: رمی بکن و هیچ مشکلی نیست. در آن روز هر چیزی که در آن تقدیم یا تاخیر صورت گرفته بود و از ایشان حکمش را پرسیدند فرمود: انجام بده و هیچ مشکلی نیست.

۲۴۳- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ النَّخَعِيِّ أَنَّهُ حَجَّ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه، فَرَأَاهُ رَمَى الْجَمْرَةَ الْكُبْرَى بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ فَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ وَمَنَى عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ صلوات الله عليه سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

واژه‌ها:

الحصيات: سنگ ریزه ها، جمع الحصى.

المقام: جایگاه، مکان.

مفهوم حدیث: از عبد الرحمن بن یزید النخعی روایت است که او همراه با عبد الله بن مسعود رضي الله عنه حج کرد، او عبد الله رضي الله عنه را دید که جمهری بزرگ را با هفت سنگ ریزه رمی کرد درحالیکه کعبه را در دست چپش و منی را در دست راستش قرار داده بود، سپس گفت: این همانجایی است که بر ایشان صلوات الله علیه سوره ی بقره نازل شد.

۲۴۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلوات الله عليه قَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْمُحَلِّقِينَ، قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْمُحَلِّقِينَ، قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: وَالْمُقَصِّرِينَ.

واژه‌ها:

المُحَلِّقِينَ: کسانی که موی سر خود را تراشیده اند.

الْمُقَصِّرِينَ: کسانی که موی سر خود را کوتاه کرده اند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضي الله عنه از رسول الله صلوات الله علیه روایت می‌کند که ایشان فرمودند: خدایا کسانی را که موی سرشان را تراشیده اند مورد رحمت خود قرار ده، گفتند: و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده اند یا رسول الله، فرمود: خدایا کسانی را که موی سرشان را تراشیده اند مورد رحمت خود قرار ده، گفتند: و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده اند یا رسول الله، فرمود: و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده اند.

۲۴۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: حَجَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَفْضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ، فَحَاضَتْ صَفِيَّةٌ، فَأَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْهَا مَا يُرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا حَائِضٌ، قَالَ: أَحَابِسْتُنَا هِيَ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا أَفَاضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ، قَالَ: اخْرُجُوا.

وَفِي لَفْظٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عَقَرَى حَلْقَى، أَطَافَتْ يَوْمَ النَّحْرِ؟ قِيلَ: نَعَمْ، قَالَ: فَانْفِرِي.

واژه‌ها:

أَفْضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ: روز عید قربان خروشان از منی به مکه آمدیم.

أَحَابِسْتُنَا هِيَ: آیا او می‌خواهد ما را ننگه دارد.

أَفاضت: او (برای مونث) طواف افاضه کرد.

عقری حلقى: در حقیقت نفرین کردن به کسی است تا مبتلا به زخم در بدن و درد در گلویش شود، ولی این دو کلمه مانند دیگر کلمات بر زبان عرب جاری می‌شود و معنای حقیقی آنها مد نظر نیست، بلکه منظور ابراز ناراحتی است.

انفیری: خارج شو (برای مونث).

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: با پیامبر ﷺ حج کردیم، روز عید قربان خروشان از صحرای منی به سوی مکه سرازیر شدیم، صفیه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عادت ماهیانه شد، و پیامبر ﷺ قصد داشت با ایشان همبستر شود، به ایشان گفتم: یا رسول الله، صفیه عادت است، فرمود: آیا او می‌خواهد (با انجام ندادن طواف افاضه به دلیل عادت ماهیانه) ما را (در مکه) ننگه دارد؟ به ایشان گفتند: او روز عید قربان طواف افاضه را انجام داده است، فرمود: از مکه خارج شوید.

و در روایتی: پیامبر ﷺ فرمودند: آیا روز قربان طواف کرده است؟ گفتند: بله، فرمود: بنابراین از مکه خارج شو.

۲۴۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ.

واژه‌ها:

آخر عهدهم: آخرین کار از مناسک حج، طواف وداع.
خُفِّفَ: تخفیف داده شد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضي الله عنه می‌فرماید: به مردم دستور داده شد تا آخرین کاری که در حج انجام می‌دهند طواف باشد، ولی در این حکم به زنی که عادت ماهیانه است تخفیف داده شده است.

۲۴۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: اسْتَأْذَنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضي الله عنه رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلِي مَنًى مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأُذِنَ لَهُ.

واژه‌ها:

استأذن: اجازه گرفت.

بیت: شب را می‌خوابد.

لَيْلِي مَنًى: شبهای منی، شب یازده، دوازده و سیزدهم ذی الحجه که خوابیدن این شبها در منی از واجبات حج است.
سقایته: آب دادنش به حجاج.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضي الله عنه می‌فرماید: عباس بن عبد المطلب رضي الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه گرفت تا شبهای منی را به علت آب دادن به حجاج در مکه بخوابد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به او این اجازه را داد.

۲۴۸- وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: جَمَعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بِإِقَامَةٍ، وَلَمْ يُسَبَّحْ بَيْنَهُمَا وَلَا عَلَى إِثْرِ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا.

واژه‌ها:

جمع: مزدلفه، یکی از نامهای صحرای مزدلفه است.
 وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا: بین آن دو نماز سنت نخواند.
 وَلَا عَلَى إِثْرِ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا: و بعد از هیچ یک از آن دو نماز نیز نماز سنت نخواند. منظور سنت بعد از نماز عشاء می باشد.
 مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب و عشاء را در مزدلفه با هم جمع کرد، برای هر نماز اقامه گفته شد، و ایشان بین دو نماز و بعد از عشاء هیچ نماز سنتی نخواند.

بَابُ الْمَحْرُمِ يَأْكُلُ مِنْ صَيْدِ الْحَلَالِ

باب محرم از گوشت شکار حلال می تواند بخورد

۲۴۹- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجُوا مَعَهُ، فَصَرَفَ طَائِفَةً مِنْهُمْ- فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ رضی الله عنه - وَقَالَ: خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى نَلْتَقِيَ، فَأَخْذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا أَحْرَمُوا كُلَّهُمْ إِلَّا أَبَا قَتَادَةَ رضی الله عنه فَلَمْ يُحْرَمْ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمْرَ وَحْشٍ، فَحَمَلُوا قَتَادَةَ رضی الله عنه عَلَى الْحُمْرِ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا، فَتَزَلْنَا وَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا، ثُمَّ قُلْنَا: أَنَا كُلُّ لَحْمٍ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرَمُونَ؟ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا، فَأَذْرَكُنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلْنَاهُ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهَا، أَوْ أَشَارَ إِلَيْهَا؟ قَالُوا: لَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا. وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ: هَلْ مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَنَاوَلْتُهُ الْعَصْدَ فَأَكَلَ مِنْهَا أَوْ فَأَكَلَهَا.

واژه‌ها:

خرج حاجاً: به حج رفت، منظور از حج در این حدیث عمره ی حدیبیه است، و اطلاق حج بر عمره جایز است.

صرف: جدا کرد.

حمر و حش: گورخر.

عقر: زخمی کرد، شکار کرد.

أتاناً: گورخر ماده.

ناولته: به او دادم.

العضد: بازو.

مفهوم حدیث: ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله برای انجام عمره ی حدیبیه از مدینه خارج شد و اصحابش نیز همراه او خارج شدند، (وقتی به نزدیکی ذو الحلیفه رسید به او خبر رسید که گروهی از دشمنان از جهت ساحل دریای سرخ قصد حمله به ایشان را دارند)، ایشان نیز گروهی از اصحابش را - که ابو قتاده رضی الله عنه نیز از آنان بود - جدا کرد و به آنها فرمود: راه ساحل را در پیش بگیرید (و پس از راندن دشمن به سوی ما باز گردید) تا به هم برسیم، آن گروه راه ساحل را در پیش گرفتند، وقتی در حال برگشت بودند همه جز ابو قتاده رضی الله عنه احرام به عمره بستند، در حال رفتن بودند که ناگهان گله ای از گورخر را دیدند، ابو قتاده رضی الله عنه به آنها حمله کرد و ماده ای از آنها را شکار کرد، ابو قتاده رضی الله عنه می‌گوید: پیاده شدیم و از گوشت آن خوردیم، سپس با خود گفتیم: آیا جایز است که از گوشت صید در حالی که محرم هستیم بخوریم؟ مقدار گوشت باقی مانده را با خود گرفتیم و به رسول الله صلی الله علیه و آله پیوستیم، از ایشان درباره ی اتفاقی که افتاده بود سوال کردیم، ایشان فرمودند: آیا کسی از شما محرمین به او فرمان

حمله به گورخرها را داد؟ یا کسی از شما اشاره به آن گورخرها کرد؟ گفتند: خیر، رسول الله ﷺ فرمودند: پس از باقی مانده ی گوشتش بخورید.

و در روایتی: آیا چیزی از آن گوشت با خود دارید؟ گفتیم: بله، تکه ای از بازویش را به ایشان دادم و از آن خورد، یا آن را خورد.

۲۵۰- عَنْ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ اللَّيْثِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ أَهْدَى إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حِمَارًا وَحَشِيًّا وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ أَوْ بَوْدَانَ، فَرَدَّهُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ: إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حُرْمٌ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: رَجُلَ حِمَارٍ، وَفِي لَفْظٍ: شِقَّ حِمَارٍ، وَفِي لَفْظٍ: عَجَزَ حِمَارٍ. وجه هذا الحديث أنه ظن أنه صيد لأجله، واخرم لا يأكل ما صيد لأجله. وازدها:

أهدى: هدیه کرد.

حماراً وحشياً: گورخری.

الأبواء: نام مکانی است بین مکه و مدینه.

وَدَّان: نام مکانی است بین مکه و مدینه.

حُرْمٌ: جمع محرم.

عجز حمار: قسمت پایین گورخر.

مفهوم حدیث: از صعب بن جثامه لثی رضی الله عنه روایت است که او به رسول الله ﷺ

در ابواء یا ودان گورخری را هدیه داد، پیامبر ﷺ (با این باور که این گورخر به خاطر ایشان شکار شده است و خوردن شکار برای محرم جایز نیست) هدیه ی او را رد کرد، وقتی پیامبر ﷺ آثار ناراحتی را در صورت صعب دید به او گفت: به دلیل اینکه محرم هستیم هدیه ات را رد کردیم.

و در روایتی نزد امام مسلم: پای گورخر، و در روایت دیگری: شقه ای از گورخر، و در روایت دیگری: قسمت پایین گورخر.

توجیه این حدیث چنین است که پیامبر ﷺ گمان کرد آن گورخر برای ایشان شکار شده است و شخص محرم حیوانی که برای او شکار شده باشد نمی خورد.

کتابُ البیوع

کتاب خرید و فروش

۲۵۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ قَالَ: إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَأَنَّا جَمِيعًا، أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، قَالَ: فَإِنْ خَيَّرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ.

واژه‌ها:

تبایعا: آن دو نفر با هم خرید و فروش کردند.

الخيار: حق تمام کردن معامله یا فسخ کردن آن.

يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ: یعنی اینکه مثلاً فروشنده به مشتری بگوید الآن معامله را تمام کن و اگر هم در مجلس ماندی حق فسخ آن را نداری.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہ از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر گاه دو نفر با هم خرید و فروش کردند تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند و با هم هستند هر دوی آنها حق فسخ معامله را دارند، و اگر فروشنده یا مشتری به دیگری گفت که معامله را تمام کن و بر همین اساس خرید و فروش کردند حق فسخ معامله از بین می‌رود، و حتی اگر هم از همدیگر جدا نشده باشند معامله تمام شده به حساب می‌آید، و اگر بعد از اینکه با هم خرید و فروش کردند از همدیگر جدا شدند و هیچکدام معامله را فسخ نکرد معامله تمام شده به حساب می‌آید.

۲۵۲- عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضی اللہ عنہ وَهُوَ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، أَوْ قَالَ: حَتَّى يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا.

واژه‌ها:

البيعان: فروشنده و مشتری.

بينا: بیان کردند. (دو نفر)

بُورِكَ: برکت افتاد.

کتما: کتمان کردند. (دو نفر)

محقت: از بین رفت.

مفهوم حدیث: حکیم بن حزام رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: فروشنده و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده اند حق فسخ معامله را دارند، اگر آن دو در معامله شان به همدیگر راست گفتند و عیب و ایراد کالا را بیان کردند در معامله شان برکت می‌افتد، و اگر پنهان کاری کردند و دروغ گفتند برکت معامله شان از بین می‌رود.

بابُ مَا يُنْهَى عَنْهُ مِنَ الْبَيْعِ**باب چیزهایی که خرید و فروش آن منع شده است**

۲۵۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْمُنَابَذَةِ - وَهِيَ طَرَحُ الرَّجُلِ ثَوْبَهُ بِالْبَيْعِ إِلَى الرَّجُلِ قَبْلَ أَنْ يُقْلَبَهُ أَوْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ - وَنَهَى عَنِ الْمُلَامَسَةِ، وَالْمُلَامَسَةُ لَمَسُ الرَّجُلِ الثَّوْبَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ.

واژه‌ها:

الْمُنَابَذَةُ: خرید و فروشی است که در آن فروشنده لباسی را که می‌خواهد بفروشد جلوی مشتری می‌اندازد و قبل از اینکه مشتری آن را بررسی یا به آن نگاه کند معامله تمام شده به حساب می‌آید.

الطرح: انداختن.

يُقْلَبُّ: آن را بررسی می‌کند.

الْمُلَامَسَةُ: تمام شدن معامله با دست کشیدن به لباس بدون نگاه کردن و بررسی کردن آن.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش به صورت منابذه و ملامسه نهی فرمودند.

۲۵۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَلَقُّوا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا يَبِعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلَا تَصُرُّوا الْغَنَمَ، وَمَنْ ابْتَاعَهَا فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلِبَهَا، إِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ سَخِطَهَا رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ.

وَفِي لَفْظٍ: وَهُوَ بِالْخِيَارِ ثَلَاثًا.

واژه‌ها:

لَا تَلَقُّوا الرُّكْبَانَ: به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می آیند قبل از رسیدنشان به بازار نروید. از آنجایی که این کار باعث پایین آوردن قیمت فروشنده می شود و ممکن است به علت عدم آگاهی از قیمت واقعی کالا در بازار دچار فریب بشود از آن نهی شده است.

لَا يَبِعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ: وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده ی دیگری در معامله ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر بر آن مشتری عرضه کند.

لَا تَنَاجَشُوا: فعل نهی از ماده (نجش) است، و نجش یعنی اینکه شخصی قیمت کالایی را بالا می برد یا اینکه از آن تعریف می کند بدون اینکه قصد خریدن آن را داشته باشد، بلکه هدفش فریب دادن مشتری است.

لَا يَبِعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ: الحاضر: کسی که در شهر ساکن است، والبادي: منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می آید. در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا

بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند.

وَلَا تَصْرُوا الْعَنَمَ: التَّصْرِیَةُ: بستن پستان گوسفند به گونه ای که ظاهر را پر شیر نشان دهد، و بدین ترتیب مشتری فریب ظاهر آن را می خورد.

ابتاع: خرید.

خیر النظرین: بهترین انتخاب از بین دو چیز.

یحلبها: شیر (گوسفند) را می دوشد.

أَمْسَكَ: نگاه داشت.

سخطها: باعث نارضایتی او شد. از او خوشش نیامد.

الصاع: چهار مُد است، و هر مُد نیز به اندازه ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است. تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر و ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به منظور خرید کالا به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می آیند نروید، و وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده ی دیگری در معامله ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر به آن مشتری عرضه کند، و کسی که نیت خرید کالایی را ندارد از بالا بردن دروغین قیمت خودداری کند، و شخص ساکن در شهر کالای کسی که از بیرون از شهر می آید را برایش نفروشد، و پستان گوسفند را نبندید، و اگر کسی فریب ظاهر پستان پر شیر گوسفند را خورد و آن را خرید ولی بعد از دوشیدن آن متوجه حقیقت شد می تواند یکی از این دو گزینه را انتخاب کند: اگر بدان راضی شد گوسفند را نزد خود نگه می دارد، و اگر از آن خوشش نیامد گوسفند را همراه با یک صاع خرما به فروشنده بر می گرداند.

و در روایتی: خریدار تا سه روز حق برگرداندن گوسفند را دارد.

۲۵۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبَلَةِ، وَكَانَ بَيْعًا يَتَّبِعُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ، كَانَ الرَّجُلُ يَبْتَاعُ الْجَزُورَ إِلَى أَنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ، ثُمَّ تُنْتَجَ الَّتِي فِي بَطْنِهَا.

قِيلَ: إِنَّهُ كَانَ يَبِيعُ الشَّارِفَ - وَهِيَ الْكَبِيرَةُ الْمُسْنَةُ - بِنِجَاحِ الْجَنِينِ الَّذِي فِي بَطْنِ نَاقَتِهِ.

واژه‌ها:

حَبْلُ الْحَبَلَةِ: جنین جنین حیوان که در شکم مادرش می‌باشد.

یتبایع: خرید و فروش می‌کند.

یتباع: می‌خرد.

الْجَزُور: شتر.

تُنْتَجُ: به دنیا بیاید.

الشارف: ماده شتر پیر.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش جنین جنین حیوان نهی کردند. این خرید و فروش معامله ای بود که عرب جاهلیت آن را انجام می‌داد، به گونه ای که شخصی شتر ماده ای را انتخاب می‌کرد و به فروشنده می‌گفت: اگر این شتر، ماده شتری به دنیا آورد سپس آن ماده شتر بزرگ شد و شتری به دنیا آورد آن شتر را می‌خرم.

و اینگونه نیز تفسیر شده است: فروشنده ماده شتر پیرش را با بچه ی جنینی که در شکمش بود می‌فروخت.

۲۵۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ.

واژه‌ها:

یبدو: ظاهر می شود.

المُبْتَاعُ: خریدار، مشتری.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فروشنده و مشتری را از خرید و فروش محصولی که رسیده بودنش ظاهر نشده باشد باز داشته است.

۲۵۷- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى تُزْهِيَ، قِيلَ: وَمَا تُزْهِي؟ قَالَ: حَتَّى تَحْمَرَ، قَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَةَ بِمَ يَسْتَحِلُّ أَحَدُكُمْ مَالَ أَخِيهِ؟

واژه‌ها:

تُزْهِي: میوه با تغییر رنگ دادن رسیده می شود.

بِمَ: با چه چیزی.

يَسْتَحِلُّ: حلال می داند.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از فروختن محصولات کشاورزی تا زمانی که نرسیده باشد باز داشته است، سوال شد: چه چیز نشان دهنده ی رسیده بودن محصولات است؟ فرمود: هنگامی که قرمز شود، انس رضی الله عنه همچنان فرمود: اگر خداوند جلوی رسیده شدن محصولات کشاورزی را بگیرد چگونه کسی می تواند مال برادرش را برای خود حلال بداند؟

۲۵۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ تُتْلَقَ الرُّكْبَانُ، وَأَنْ يَبَّعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لَابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: مَا قَوْلُهُ حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سِمْسَارًا.

واژه‌ها:

تُتَلَقَّى الرُّكْبَانُ: رفتن به پیشباز فروشندگانی که از خارج شهر می آیند به منظور خرید کالاهایشان قبل از رسیدن به بازار شهر.

أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ: الحاضر: کسی که در شهر ساکن است، والبادي: منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می آید. در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند.

السمسار: دلال.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه شخصی به پیشباز صحرا نشین برود تا کالایش را از او بخرد یا از اینکه برای شخص بیابان نشین دلالی کند نهی فرموده است. راوی می گوید: به ابن عباس رضی الله عنه گفتم: منظورش از اینکه شخص شهر نشین برای بیابان نشین بفروشد چیست؟ فرمود: برای او دلالی و سمساری نکند.

۲۵۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ الْمُرَابَّاتَةِ، أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إِنْ كَانَ نَخْلًا بِتَمَرٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَيْبٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ زَرْعًا أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلٍ طَعَامٍ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ.

واژه‌ها:

الْمُرَابَّاتَةُ: خرید و فروشی است که در آن کالایی که پیمانه یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می شود. مثلاً شخصی محصول خرماي خود را همانگونه که بر سر درخت نخل است به مقدار معینی از خرما که از نخل چیده و وزن شده است می فروشد. علت نهی از اینگونه معاملات عدم آگاهی در

کالای فروخته شده و در نتیجه ضرر رسیدن به یکی از طرفین می باشد و همچنین در اینگونه معاملات احتمال وقوع ربا بسیار بالا است.

الحائط: باغ، بستان.

الکیل: پیمان.

الکرم: انگور.

الزبيب: کشمش.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش به صورت مزاینه نهی کرده است، بدینگونه که اگر محصول باغش خرما باشد آن را به پیمانه ی مشخصی از خرما بفروشد، یا اگر انگور باشد به کشمش و اگر غلات باشد به مواد غذایی بفروشد. از تمام این موارد نهی فرمودند.

۲۶۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمُخَابَرَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ، وَعَنِ الْمُزَابَنَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صِلَاحُهَا، وَأَنْ لَا تُبَاعَ إِلَّا بِالْدينَارِ وَالْدرهمِ، إِلَّا الْعَرَايَا.

الْمُحَاقَلَةُ: بَيْعُ الحِنْطَةِ فِي سُنْبُلِهَا بِحِنْطَةٍ.

واژه ها:

الْمُخَابَرَةُ: معامله ای است که در آن زمین دار زمین خود را در اختیار کشاورز قرار می دهد و در مقابل مقدار معینی از محصول مانند یک سوم یا یک چهارم را دریافت می کند، در این نوع معامله تهیه ی بذر با خود کشاورز است، بر خلاف مزارعه که صورت آن مانند همین معامله است به خلاف اینکه بذر را صاحب زمین در اختیار کشاورز قرار می دهد.

الْمُحَاقَلَةُ: فروش گندم در خوشه به گندمی که از خوشه جدا شده است.

الْمُزَابَنَةُ: خرید و فروشی که در آن کالایی که پیمانه یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می‌شود.

الْعَرَايَا: جمع العَرِيَّة است که نوعی مستثنی از انواع خرید و فروش مزابنه می‌باشد، بدین گونه که در گذشته مردم به سبب تهی دستی نمی‌توانستند کالاهای مورد نیاز خود را نقدی بخرند، و هر وقت میوه‌های فصل مانند رطب به بازار می‌آمد به مردم اجازه داده می‌شد تا خرماي خشک را بدهند و در مقابل رطب بگیرند، ولی به فرض اینکه اگر آن رطب خشک شود از لحاظ وزن همان وزن خرماي خشک را داشته باشد تا از لحاظ وزنی ربا صورت نگیرد.

الْحِنْطَةُ: گندم.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله از خرید و فروش به صورت مخاברה و محاقله و مزابنه و از فروش محصول قبل از رسیده شدنش نهی کرده است، و همچنین فرموده اند: محصولات کشاورزی با درهم و دینار خرید و فروش شود، و معامله ی عرایا را از این دسته مستثنی کردند.

۲۶۱- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ.

واژه‌ها:

ثمن الكلب: پولی که از فروش سگ به دست می‌آید.

مهر البغی: مبلغی که زن فاحشه در مقابل زنا دریافت می‌کند.

حلوان الكاهن: چیزی که کاهن در مقابل کهنانش کسب می‌کند. و کاهن کسی است که ادعای پیشگویی و غیب را می‌کند.

مفهوم حدیث: ابو مسعود انصاری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از پولی که توسط فروش سگ به دست می‌آید و از مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنا دریافت می‌کند و چیزی که کاهن در مقابل کهنانش به دست می‌آورد نهی فرموده است.

۲۶۲- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: ثَمَنُ الْكَلْبِ خَبِيثٌ، وَمَهْرُ الْبَغِيِّ خَبِيثٌ، وَكَسْبُ الْحَجَّامِ خَبِيثٌ.
واژه‌ها:

الْحَجَّام: کسی که شغلش کشیدن خون انسان از زیر پوستش می‌باشد، حجامت یک نوع درمان سنتی به شمار می‌رود.

مفهوم حدیث: رافع بن خدیج رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: پولی که از فروش سگ به دست آید ناپاک است، و مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنایش دریافت می‌کند ناپاک است، و در آمد شخصی که جهت درمان خون دیگران را می‌کشد نیز ناپاک است.

بابُ العرایا و غیر ذلك

باب عرایا و دیگر مسایل

۲۶۳- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِخَرْصِهَا.
وَلِمُسْلِمٍ: بِخَرْصِهَا تَمْرًا تَأْكُلُونَهَا رُطْبًا.
واژه‌ها:

رَخَّصَ: اجازه داد.

الْعَرِيَّة: فروش خرما یا موجود بر روی نخل به پیمانه ای مساوی با خرما یا خشک.
الْخَرْصُ: گمانه و تخمین.

مفهوم حدیث: زید بن ثابت رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وآله به کسی که می‌خواهد به صورت عریه خرما بخرد اجازه‌ی چنین کاری را داده است، به شرط اینکه آن مقدار رطب اگر خشک شود در تخمین برابر با خرما یا باشد که از مشتری می‌گیرد.

و در صحیح امام مسلم آمده است: به اندازه ی آن خرما بگیرید تا بتوانید رطب بخورید.

۲۶۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا فِي خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ.
واژه‌ها:

رَخَّصَ: اجازه داد.

أوسق: جمع وسق که برابر با شصت صاع پیامبر صلی الله علیه و آله است، و هر صاع برابر ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم می‌باشد. بنابراین هر وسق ۱۳۰ کیلو و ۵۰۰ گرم، و پنج وسق برابر با ۶۵۲ کیلو و ۵۰۰ گرم می‌باشد.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه‌ی خرید و فروش به صورت عرایا را دادند به شرط اینکه به مقدار پنج وسق یا کمتر از آن باشد.

فَشَمَرُهَا لِلْبَّائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ.
وَلِلمُسْلِمِ: وَمَنْ ابْتِاعَ عَبْدًا فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ.
واژه‌ها:

باع: فروخت.

أَبْرَ: درخت نخل لقاح داده شد.

المبتاع: خریدار، مشتری.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس نخلی را خرید که عمل لقاح آن صورت گرفته بود محصولش از آن فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط کند که از آن او باشد.

و در صحیح امام مسلم آمده است: و هر کس برده‌ای را خرید دارای آن برده از آن فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط کند که از آن او باشد.

۲۶۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ.

وَفِي لَفْظٍ: حَتَّى يَقْبِضَهُ. وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه مِثْلُهُ.
واژه‌ها:

ابتاع: خرید.

فلا يبعه: آن را نفروشد.

يستوفيه: آن را دریافت می‌کند.

يقبضه: آن را به دست می‌آورد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس غذایی را خرید تا زمانی که آن را تحویل نگرفته است نفروشد.
و از ابن عباس رضي الله عنه نیز چنین روایت است.

۲۶۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ: إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ؟ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبَحُ بِهَا النَّاسُ. فَقَالَ: لَا، هُوَ حَرَامٌ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عِنْدَ ذَلِكَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا، جَمَلَوْهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ.
واژه‌ها:

عام الفتح: منظور فتح مکه است که در ماه رمضان سال هشتم هجری رخ داد.

الشحوم: جمع شحم به معنی چربی و پیه.

يُطْلَى: کشیده می‌شود، مالیده می‌شود.

السفن: جمع سفینه به معنی کشتی.

یدهن: چرب می‌شود.

یستصبح: چراغ را روشن می‌کند.

قَاتِلَ اللّٰهُ الْيَهُودَ: خداوند یهود را لعنت کند.

جملوه: ذوب کردند.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید که او از رسول الله صلی الله علیه و آله در سال فتح مکه شنید که ایشان فرمودند: خدا و پیامبرش خرید و فروش خمر و مردار و خوک و بت را حرام کرده اند، شخصی به ایشان گفت: یا رسول الله در مورد چربی مردار چه می‌فرمایید؟ زیرا از آن در چرب کردن بدنه ی کشتی و پوست بدن استفاده می‌شود و مردم چراغهایشان را با آن روشن می‌کنند. فرمودند: خیر حرام است، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: لعنت خدا بر یهود باد، وقتی خداوند پیه را بر آنها حرام کرد آن را ذوب کردند و فروختند و پولش را خوردند.

بابُ السَّلَمِ

باب پیش خرید

۲۶۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثَّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ وَالثَّلَاثَ. فَقَالَ: مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَّعْلُومٍ، وَوَزْنٍ مَّعْلُومٍ، إِلَى أَجَلٍ مَّعْلُومٍ.

واژه‌ها:

قدم: آمد.

يُسْلِفُونَ: پیش خرید می‌کنند.

الثمار: جمع الثمر به معنی محصولات کشاورزی.

الکیل: پیمانه.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس (رضی اللہ عنہما) می فرماید: رسول الله ﷺ در حالی به مدینه آمدند که مردم محصولات کشاورزی خود را به مدت یک، دو و سه سال پیش فروش می کردند، ایشان فرمودند: هر کس محصول خود را پیش فروش می کند آن را با پیمانه ای معلوم و وزنی معلوم و مدتی معلوم پیش فروش کند.

بابُ الشُّرُوطِ فِي الْبَيْعِ

باب در خرید و فروش

۲۶۹- عَنْ عَائِشَةَ (رضی اللہ عنہا) قَالَتْ: جَاءَنِي بَرِيرَةُ فَقَالَتْ: كَاتَبْتُ أَهْلِي عَلَى تِسْعِ أَوَاقٍ، فِي كُلِّ عَامٍ أُوقِيَّةٌ فَأَعِينَنِي، فَقُلْتُ: إِنْ أَحَبَّ أَهْلُكَ أَنْ أَعِدَّهَا لَهُمْ، وَيَكُونُ وَلَاؤُكَ لِي فَعَلْتُ.

فَذَهَبَتْ بَرِيرَةُ إِلَى أَهْلِهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ، فَأَبَوْا عَلَيْهَا، فَجَاءَتْ مِنْ عِنْدِهِمْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ عَرَضْتُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْوَلَاءُ. فَأَخْبَرَتْ عَائِشَةُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: خُذِيهَا وَاشْتَرِي لَهُمُ الْوَلَاءَ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ، فَفَعَلْتُ عَائِشَةُ (رضی اللہ عنہا).

ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، مَا بَالُ رِجَالٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟! مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ، قَضَاءُ اللَّهِ أَحَقُّ، وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ، وَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ.

واژه ها:

كَاتَبْتُ أَهْلِي: با ارباب خود قرار داد بستم تا با پرداختن مقداری پول به صورت قسطی خود را آزاد کنم.

أواق: جمع أوقية وزنی است معادل ۱۱۹ گرم، و نه اوقیه برابر با ۱۰۷۱ گرم می‌باشد.

أَعِينِي: مرا یاری ده، کمکم کن. (برای مونث است).

أعدها لهم: آن را برایشان فراهم می‌کنم.

الولاء: حق آزاد کردن برده، با ولاء از همدیگر ارث برده می‌شود و خویشاوندی حاصل می‌گردد.

أوثق: معتبرتر.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: بریره نزد من آمد و گفت: با خانواده ی آقایم عقد مکاتبه بسته ام تا با پرداخت نه اوقیه - سالی یک اوقیه - خود را آزاد کنم، مرا در پرداخت این مبلغ یاری کن، عایشه رضی الله عنها فرمود: اگر خانواده ی آقاییت راضی شوند که حق آزاد کردن تو برای من باشد من آن مبلغ را پرداخت می‌کنم.

بریره به نزد خانواده ی آقای خود رفت و موضوع را با آنها در میان گذاشت، ولی آنان این امر را نپذیرفتند، بریره نیز از نزد آنها برگشت و در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودند به عایشه رضی الله عنها گفت: من این موضوع را با آنها در میان گذاشتم، ولی نپذیرفتند و گفتند باید حق آزادی من از آن آنها باشد، عایشه رضی الله عنها رسول الله صلی الله علیه و آله را از ماجرا باخبر ساخت، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: بریره را بگیر و بر خانواده ی آقاییت شرط کن که حق آزادیش از آن تو باشد، زیرا حق آزادی برده از آن کسی است که او را آزاد می‌کند، عایشه رضی الله عنها نیز چنین کرد.

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله در جمع مردم ایستاد و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود: چگونه است که اشخاصی شروطی را در معامله یشان می‌گذارند که در قرآن وجود ندارد؟! هر شرطی که در قرآن وجود نداشته باشد باطل است حتی اگر صد شرط باشد، حکم خداوند عادلانه تر و شرطش معتبرتر است، و حق آزادی برده از آن کسی است که او را آزاد می‌کند.

۲۷۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ عَلَى جَمَلٍ فَأَعْيَا، فَأَرَادَ أَنْ يُسَيِّبَهُ. قَالَ: فَلَحَقَنِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَدَعَا لِي وَضَرَبَهُ، فَسَارَ سَيْرًا لَمْ يَسِرْ مِثْلَهُ قَطُّ. فَقَالَ: بَعْنِيهِ بِأَوْقِيَّةٍ، قُلْتُ: لَا، ثُمَّ قَالَ: بَعْنِيهِ، فَبِعْتُهُ بِأَوْقِيَّةٍ وَاسْتَشْنَيْتُ حُمْلَانَهُ إِلَى أَهْلِي. فَلَمَّا بَلَغْتُ أَتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ، فَتَقَدَّنِي ثَمَنَهُ، ثُمَّ رَجَعْتُ، فَأَرْسَلَ فِي أَثَرِي، فَقَالَ: أَتُرَانِي مَا كَسْتُكَ لَا أَخْذَ جَمَلِكَ؟ خُذْ جَمَلَكَ وَدَرَاهِمَكَ فَهُوَ لَكَ.

واژه‌ها:

یسیر: می رود.

أَعْيَا: خسته شد.

يُسَيِّبُهُ: آن را رها می‌کند.

لَحَقَنِي: به من رسید.

قَطُّ: هرگز.

بعنيه: آن را به من بفروش.

أَوْقِيَّة: وزنی است معادل ۱۱۹ گرم.

حملان: رساندن.

تَقَدَّنِي ثَمَنَهُ: پولش را نقد به من پرداخت کرد.

فَأَرْسَلَ فِي أَثَرِي: کسی را به دنبال من فرستاد.

أَتُرَانِي: آیا درباره‌ی من (چنین) فکر کردی.

مَا كَسْتُكَ: با تو چانه زدم.

مفهوم حدیث: از جابر بن عبد الله رضي الله عنه چنین روایت است که او سوار بر شترش

در حال رفتن بود که شتر خسته شد و از حرکت باز ایستاد، جابر رضي الله عنه خواست که آن

شتر را رها کند، جابر رضي الله عنه می‌گوید: آنوقت پیامبر صلى الله عليه وآله به من رسید و برایم دعا کرد و

به شتر ضربه ای زد، شتر با آن ضربه آنچنان حرکت کرد که هیچ وقت چنین حرکت نکرده بود، پیامبر ﷺ به جابر رضی الله عنه فرمود: شتر را به مبلغ یک اوقیه به من بفروش، گفتم: خیر، باز فرمود: آن را به من بفروش، سپس شتر را به یک اوقیه به پیامبر ﷺ فروختم ولی شرط کردم که تا رسیدن به منزل بر آن سوار شوم، وقتی به منزل رسیدم شتر را به نزد پیامبر ﷺ آوردم، ایشان نیز پولش را نقد به من پرداخت نمود، سپس من برگشتم، ایشان نیز شخصی را به دنبال من فرستاد و من را برگرداند، سپس به من فرمود: آیا فکر می‌کنی من با تو چانه زدم تا شترت را از تو بگیرم، شترت و پولت را بردار، هر دوی آن مال تو است.

۲۷۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا يَبِيعَ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَكْفِيَ مَا فِي إِنْائِهَا.

واژه‌ها:

أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ: الحاضر: کسی که در شهر ساکن است، والبادي: منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می‌آید. در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند.

لا تَنَاجَشُوا: فعل نهی از ماده (نَجَشَ) است، و نَجَشَ یعنی اینکه شخصی قیمت کالایی را بالا می‌برد یا اینکه از آن تعریف می‌کند در صورتی که قصد خریدن آن را هم ندارد، بلکه هدفش این است که مشتری را فریب دهد.

لا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ: وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری استفروشنده ی دیگر در معامله ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر به آن مشتری عرضه کند.

لا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أُخِيهِ: در حالیکه شخصی خواستگاری از دختری کرده است کسی دیگر از آن دختر خواستگاری نکند.

لِتَكْفِيَ مَا فِي إِنْائِهَا: معنای لفظی این جمله چنین است: تا چیزی که در ظرفش وجود دارد بریزد. ولی منظور این است که با طلاق گرفتن از شوهرش روزی بر آن تنگ شده و آواره شود.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه شخص مقیم در شهر برای بیابان نشین یا روستایی جنسش را بفروشد نهی فرموده است، و همچنین فرموده اند: در صورتیکه قصد خرید کالایی را ندارید قیمتها را بالا نبرید، و هنگامی که فروشنده با مشتری در حال معامله است فروشنده ی دیگر در کار آنها دخالت نکند تا کالای خود را ارزانتر بر مشتری عرضه کند، و در حالیکه شخصی از دختری خواستگاری کرده است شخص دیگر از آن دختر خواستگاری نکند، و هیچ زنی از مردی درخواست طلاق زن دیگرش را نکند تا باعث تنگدستی و بیچارگی او گردد.

بَابُ الرِّبَا وَالصَّرْفِ

باب ربا و خرید و فروش طلا و نقره (ارز و نقدینگی)

۲۷۲- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ.

واژه‌ها:

هَاء و هاء: دست به دست.

الْبُرُّ: گندم.

الشعير: جو.

مفهوم حدیث: عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: فروش طلا با طلا ربا است مگر اینکه دست به دست باشد، و فروش نقره با نقره ربا است مگر اینکه دست به دست باشد، و فروش گندم با گندم ربا است مگر اینکه دست به دست باشد، و فروش جو با جو ربا است مگر اینکه دست به دست باشد.

۲۷۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرَقَ بِالْوَرَقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ. وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا يَدًا بِيَدٍ.

وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا وَزْنًا بِوَزْنٍ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ.

واژه‌ها:

وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ: کم و زیاد نکنید.

الْوَرَق: نقره.

النَّاجِز: حاضر، آماده.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: طلا را با طلا نفروشید مگر اینکه مثل هم باشند و در وزن کم و زیاد نکنید، و نقره را با نقره نفروشید مگر اینکه مثل هم باشند و در وزن کم و زیاد نکنید، و طلا یا نقره ای که در مجلس خرید و فروش حاضر است را با طلا و نقره ای که بیرون از مجلس است نفروشید.

و در روایتی: مگر اینکه دست به دست باشد.

و در روایت دیگری: مگر اینکه هم وزن و شبیه هم باشند، و کاملاً با هم برابر باشند.

۲۷۴- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ بِلَالٌ رضی الله عنه إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِتَمَرٍ بَرْنِيٍّ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مِنْ أَيْنَ هَذَا؟ قَالَ بِلَالٌ: كَانَ عِنْدَنَا تَمَرٌ رَدِيٌّ، فَبَعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ

بِصَاعٍ لِنُطْعِمَ النَّبِيَّ ﷺ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عِنْدَ ذَلِكَ: أَوْهَ، أَوْهَ، عَيْنُ الرَّبِّ، عَيْنُ الرَّبِّ، لَا تَفْعَلْ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ فَبِعِ الثَّمَرَ بِبَيْعٍ آخَرَ، ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ.

واژه‌ها:

تَمْرُ بَرْنِي: نوعی از خرماي خوب مدینه است.

الرَدِيء: نامرغوب.

الصاع: نوعی پیمانه است که برابر با ۲/۷۵ لیتر و وزن ۲۱۷۵ گرم می‌باشد.

أَوْهَ، أَوْهَ: کلمه ای است که برای ابراز ناخوشنودی از چیزی به کار می‌رود.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: بلال رضی الله عنه در حالیکه خرماي برنی با خود داشت به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: این خرما را از کجا آورده ای؟ بلال رضی الله عنه در پاسخ گفت: مقداری خرماي نامرغوب داشتیم، دو صاع آن را به یک صاع از این خرما فروختم تا برای پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کنیم، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وای که این کار عین ربا است عین ربا است، این چنین نکن، اگر خواستی خرماي خوب بخری ابتدا خرماي را با کالای دیگری بفروش سپس خرماي را که می‌خواهی بخر.

۲۷۵- عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ قَالَ: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رضی الله عنهما عَنِ الصَّرْفِ، فَكُلُّ وَاحِدٍ يَقُولُ: هَذَا خَيْرٌ مِنِّي، وَكِلَاهُمَا يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالْوَرِقِ دَيْنًا.

واژه‌ها:

الصرف: خرید و فروش طلا و نقره (ارز و نقدینگی).

الورق: نقره.

دَيْنًا: قرضی، چیزی که دست به دست نباشد، مثلاً طلا را بگیرد و بگوید فردا اینقدر

نقره به تو می‌دهم.

مفهوم حدیث: ابو المنهال می گوید: از براء بن عازب و زید بن ارقم رضی الله عنهما درباره ی خرید و فروش طلا و نقره پرسیدم، و هر یک از آن دو می فرمود: این از من بهتر است، و هر دوی شان گفتند: رسول الله صلی الله علیه و آله از فروش طلا با نقره به صورت قرضی نهی فرموده است.

۲۷۶- عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، وَأَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ الْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْنَا، وَنَشْتَرِيَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا.

قَالَ: فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَدًا بِيَدٍ؟ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ.

واژه ها:

سواء بسواء: یکسان و برابر.

مفهوم حدیث: ابو بکره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش نقره با نقره و طلا با طلا نهی فرموده است مگر اینکه با هم یکسان و برابر باشند، و به ما امر کردند که نقره را با طلا به هر صورت که خواستیم خریداری کنیم، و همچنین طلا را با نقره به هر صورت که خواستیم خریداری کنیم.

راوی می گوید: شخصی از او پرسید: دست به دست باشد؟ فرمود: این چنین شنیده ام.

بابُ الرِّهْنِ وَغَيْرِهِ باب رهن و دیگر احکام

۲۷۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا وَرَهْنَهُ دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ.
واژه‌ها:

الرهن: هر چیزی که برای تضمین پرداخت بدهکاری نزد طلبکار به امانت گذاشته می‌شود.

الدرع: زره.

الحديد: آهن.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از یک یهودی مقداری مواد غذایی خرید و برای پرداخت پولش زره ای آهنی را نزد او به رهن گذاشت.

۲۷۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ.
المَطْلُ: تاخیر کردن.

أُتْبِعَ: حواله شد. صورت مساله چنین است: شخصی از دیگری طلبکار است، اگر وقت پرداخت بدهکاری فرا رسید و بدهکار به طلبکار گفت: من از فلانی طلب دارم و تو طلبت را از او بگیر، این کار را حواله می‌گویند.

المَلِيءُ: ثروتمند، دارا.

فلیتبع: حواله را قبول کند.

مفهوم حدیث: ابو هريره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: تاخیر کردن شخص ثروتمند در پرداخت بدهکاریش ظلم است، و اگر شخصی از شما از طرف بدهکار به شخص ثروتمندی حواله داده شد تا طلبش را بگیرد قبول کند.

۲۷۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بَعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ - أَوْ إِنْسَانٍ - قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ.

واژه‌ها:

أَدْرَكَ: یافت.

أفلس: بدهکار شد، ورشکست شد.

مفهوم حدیث: ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند، یا شنیدم که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: اگر کسی دقیقاً مالش را نزد شخصی که ورشکست شده است یافت او در گرفتن آن مال به عنوان طلبش از دیگران مستحقتر است.

۲۸۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَعَلَ - وَفِي لَفْظٍ: قَضَى - النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَالٍ لَمْ يُقْسَمْ، فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ، وَصُرِّفَتِ الطُّرُقُ فَلَا شُفْعَةَ.

واژه‌ها:

الشُّفْعَةُ: حق اولویت شریک در خرید سهمیه ی شریکش.

لَمْ يُقْسَمْ: تقسیم نشد.

وَقَعَتِ الْحُدُودُ: مرز بندی شد.

صُرِّفَتِ الطُّرُقُ: جاده کشی شد. منظور این است که با مشخص شدن حد و مرز سهمیه ی دو شریک از هم جدا و مشخص شد.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حق اولویت شریک در خرید سهمیه ی شریکش در تمام اموالی که تقسیم نشده باشد حکم نمود، ولی اگر حد و مرزها مشخص شد و جاده کشی شد دیگر حق اولویتی وجود ندارد.

۲۸۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَرْضًا بِخَيْرٍ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَأْمُرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْرٍ لَمْ أَصِبْ مَالًا قَطُّ هُوَ أَنَفْسُ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُ بِهِ؟ فَقَالَ: إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا. قَالَ: فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا، وَلَا يُورَثُ، وَلَا يُوهَبُ. قَالَ: فَتَصَدَّقَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْفُقَرَاءِ، وَفِي الْقُرْبَى، وَفِي الرِّقَابِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَالضَّيْفِ، لَا جُنَاحَ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ.

وَفِي لَفْظٍ: غَيْرَ مُتَأَثِّلٍ.

واژه‌ها:

أصاب: به دست آورد.

يَسْتَأْمُرُهُ: با او مشورت می‌کند.

قَطُّ: هرگز.

أَنَفَسُ: بهتر و نفیستر.

حَبَسْتُ أَصْلَهَا: اصل زمین را وقف کردی.

تَصَدَّقْتَ بِهَا: محصولات آن زمین را صدقه دادی.

لَا يُورَثُ: به ارث برده نمی‌شود.

لَا يُوهَبُ: بخشیده نمی‌شود.

الرِّقَابِ: برده.

ابن السَّبِيلِ: در راه مانده، کسی که در سفر پولش تمام شود و نتواند به سفرش ادامه

دهد.

الضَّيْفِ: مهمان.

لا جُنَاحَ: گناهی نیست.

ولیهَا: آن (زمین) را سرپرستی کرد.

غَیْرَ مُتَمَوِّلٍ: چیزی را بیش از اندازه ی نیاز نگرفتن.

غَیْرَ مُتَأْتِلٍ: چیزی را از آن خود ندانستن، صاحب نشدن چیزی.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: عمر رضی الله عنه در خیبر زمینی را به دست آورد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا با ایشان درباره ی این زمین مشورت کند، گفت: ای رسول الله، در خیبر زمینی را به دست آورده ام که تا کنون هرگز چنین مال نفیسی نداشته ام، در این باره چه دستور می دهی؟ فرمود: اگر دوست داری اصل زمین را وقف کن و محصولش را صدقه بده.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: عمر رضی الله عنه محصولات آن زمین را صدقه داد، و شرط کرد که اصل زمین فروخته نشود و به ارث نیز نرود و به کسی بخشیده نشود.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: عمر رضی الله عنه محصولات این زمین را در بین فقرا، خویشاوندان، آزادی بردگان، جهاد در راه خدا، باز مانده در راه و مهمان به صدقه گذاشت، و هر کسی که سرپرستی زمین را بر عهده دارد هیچ گناهی نیست تا به درستی از آن بخورد، یا به دوستش از آن بدهد، به شرطی که بیش از نیازش بر ندارد و زمین را تصاحب نکند.

۲۸۲- عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، فَطَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ: لَا تَشْتَرِهِ، وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَه بِدَرَاهِمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي هَبْتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ.

واژه ها:

حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ: برای شخصی اسبی را فراهم کردم.

أَضَاعَهُ: آن را ضایع و ناتوان کرد.

بُرْخَص: ارزان.

وَلَا تُعَدُّ فِي صَدَقَتِكَ: صدقه ات را پس نگیر.

فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْتِهِ: کسی که هدیه اش را پس می گیرد مانند کسی است که استفراغ می کند و بعد آن استفراغ را می خورد.

مفهوم حدیث: عمر رضی الله عنه می فرماید: برای شخصی اسبی را فراهم کردم تا در راه خدا جهاد کند، ولی او آن اسب را درمانده و ناتوان ساخت، خواستم اسب را از او بخرم، و دانستم که می خواهد آن را به قیمت ارزانی بفروشد، از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کردم، ایشان فرمودند: آن را نخر، و چیزی را که صدقه داده ای پس نگیر، حتی اگر به یک درهم به تو بفروشد نیز آن را نخر، زیرا کسی که چیزی را که هدیه می دهد سپس آن را باز می ستاند مانند شخصی است که استفراغ می کند سپس آن استفراغ را بر می گرداند.

۲۸۳- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْتِهِ.

وَفِي لَفْظٍ: فَإِنَّ الَّذِي يَعُودُ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْتِهِ.

مفهوم حدیث: ابن عباس رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: کسی که چیزی را ببخشد سپس آن را باز ستاند مانند کسی است که استفراغ کرده سپس آن را باز می گرداند.

و در روایتی آمده است: زیرا کسی که صدقه اش را باز می ستاند مانند سگی است که استفراغ کرده سپس آن استفراغ را می خورد.

۲۸۴- عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ، فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةُ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَأَنْطَلَقَ أَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيُشْهَدَهُ عَلَى صَدَقَتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ، فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ. وَفِي لَفْظٍ: فَلَا تُشْهَدْنِي إِذَا، فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ.

وَفِي لَفْظٍ: فَأَشْهَدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي.

واژه‌ها:

تَصَدَّقَ: بخشید.

انطلق: رفت.

الْجَوْرُ: ظلم.

مفهوم حدیث: نعمان بن بشیر رضی الله عنه می‌فرماید: پدرم مقداری از مالش را به من بخشید، مادرم عمره بنت رواحه به او گفت: من راضی نمی‌شوم مگر اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله را بر این کارت گواه بگیری، آنگاه پدرم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت تا او را بر این بخشش گواه بگیرد، رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا این کار را با تمام فرزندان انجام داده‌ای؟ گفت: خیر، فرمود: از خدا بترسید و بین فرزندان عدالت را رعایت کنید، سپس پدرم برگشت و آن بخشش را برگرداند.

و در روایتی: بنابراین مرا گواه نگیر، زیرا من بر ظلم گواهی نمی‌دهم.

و در روایت دیگری: شخص دیگری غیر از من را بر این کار گواه بگیر.

۲۸۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ

مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ.

واژه‌ها:

عامل: معامله کرد.

الشطر: نصف.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله با اهل خیبر چنین معامله

کرد که بر روی زمینها کار کنند و نصف محصولات کشاورزی برای آنان باشد.

۲۸۶- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ حَقْلًا، وَكُنَّا نُكْرِي الْأَرْضَ عَلَى أَنْ لَنَا هَذِهِ وَلَهُمْ هَذِهِ، فَرُبَّمَا أَخْرَجَتْ هَذِهِ وَلَمْ تُخْرِجْ هَذِهِ، فَتَهَانَا عَنْ ذَلِكَ. فَأَمَّا الْوَرَقُ فَلَمْ يَنْهَنَا.

واژه‌ها:

الحقل: مزرعه.

نُكْرِي: کرایه می‌دهیم.

الْوَرَق: نقره.

مفهوم حدیث: رافع بن خدیج رضي الله عنه می‌فرماید: ما در بین انصار بیشترین مزرعه را داشتیم، و زمین کشاورزی را به دیگران کرایه می‌دادیم به گونه ای که محصولات یک طرف از مزرعه برای ما و محصولات طرف دیگر برای کشاورزان باشد، گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که طرف صاحب زمین ثمر می‌داد و طرف کشاورز ثمری نمی‌داد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از این گونه کرایه دادن نهی کرد. ولی اگر کرایه‌ی زمین با نقره (پول) بود ما را از آن نهی نمی‌کرد.

۲۸۷- وَلِمُسْلِمٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ رضي الله عنه عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرَقِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ يُؤَاجِرُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَا عَلَى الْمَازِيَانَاتِ وَأَقْبَالِ الْجَدَاوِلِ وَأَشْيَاءَ مِنَ الزَّرْعِ، فَيَهْلِكُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا، وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ كِرَاءٌ إِلَّا هَذَا، فَلِذَلِكَ زَجَرَ عَنْهُ، فَأَمَّا شَيْءٌ مَعْلُومٌ مَضْمُونٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ.

الْمَازِيَانَاتُ: الْأَنْهَارُ الْكِبَارُ، وَالْجَدَوُلُ: النَّهْرُ الصَّغِيرُ.

واژه‌ها:

الكراء: کرایه دادن یا کرایه کردن.

يؤاجرون: به یکدیگر اجاره می‌دهند.

المأذیانات: جمع مأذیان به معنی رودخانه ی بزرگ.

أقبال الجداول: اوایل رودخانه ی کوچک.

زجر عنه: از آن نهی کرد.

مفهوم حدیث: در صحیح امام مسلم آمده است که حنظله بن قیس می گوید: از رافع بن خدیج رضی الله عنه درباره ی کرایه دادن زمین با طلا و نقره پرسیدم، او فرمود: هیچ اشکالی ندارد، مردم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زمینهایشان را کرایه می دادند به شرطی که محصولاتی که در کنار رودخانه هامی روید برای صاحب زمین باشد یا مقداری از محصول برای آنها باشد، گاهی اتفاق می افتاد که قسمت کشاورز از بین می رفت و قسمت صاحب زمین ثمر می داد یا بالعکس، و مردم به جز این گونه کرایه دادن روش دیگری نداشتند، به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی فرمود، ولی اگر اجاره ی زمین با چیزی معلوم و تضمینی باشد اشکالی ندارد.

۲۸۸- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِالْعُمَرَى لِمَنْ وَهَبَتْ لَهُ. وَفِي لَفْظٍ: مَنْ أَعْمَرَ عُمَرَى لَهُ وَلَعَقِبَهُ فَإِنَّهَا لِلَّذِي أُعْطِيَهَا، لَا تَرْجِعُ إِلَى الَّذِي أُعْطَاهَا، لِأَنَّهُ عَطَاءٌ وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِثُ.

قَالَ جَابِرٌ رضی الله عنه: إِنَّمَا الْعُمَرَى الَّتِي أَجَازَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَقُولَ: هِيَ لَكَ وَلِعَقِبِكَ، فَأَمَّا إِذَا قَالَ: هِيَ لَكَ مَا عِشْتَ، فَإِنَّهَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا تُفْسِدُوهَا، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمَرَى فَهِيَ لِلَّذِي أَعْمَرَهَا حَيًّا وَمَيِّتًا وَلِعَقِبِهِ.

واژه ها:

العُمَرَى: برگرفته شده از «عُمَر» به معنی زندگی است، نوعی بخشش است که در زمان جاهلیت صورت می گرفته است، به این گونه که شخصی به دیگری می گفته است: من این چیز را به تو می دهم تا زمانی که زنده باشی. این نوع بخشش چنانکه می بینیم

مبنی بر شرط زنده ماندن است، یعنی پس از مرگش آن چیز به صاحب اصلیش بر می‌گردد، ولی اسلام مساله ی بخشش را تایید کرد و شرط آن را باطل اعلام نمود و چنین شد که اگر کسی مالی را به کسی می بخشید بعد از مرگش به میراث برانش انتقال می یافت.

أَمْسِكُوا: نگهدارید.

العقب: فرزندان.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به عُمَرُی برای کسی که به او بخشیده شده بود حکم نمود.

کسی که چیزی مادام العمر به او بخشیده شد آن چیز برای او و فرزندان او می باشد و به بخشنده بر نمی گردد، زیرا از آن کسی است که به او داده شده است، زیرا بخشش مادام العمر بخششی است که وارد ارث می شود.

جابر رضی الله عنه می فرماید: بخشش مادام العمری که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را جایز دانسته اند به گونه ای است که بخشنده می گوید: این برای تو و فرزندان است. ولی اگر بخشنده گفت: این چیز تا زمانی که زنده هستی برای تو باشد بعد از مرگش به صاحبش بر می گردد. (زیرا حکم عاریه را به خود می گیرد).

و در روایتی نزد امام مسلم آمده است: امواتان را نگهدارید و آن را تباه نکنید، زیرا کسی که مالی را به صورت مادام العمر به کسی می بخشد آن مال برای او در حال حیاتش و مرگش، و بعد از او برای فرزندان او می باشد.

۲۸۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يَمْنَعَنَّ جَارٌ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشْبَةً فِي جِدَارِهِ. ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ.

واژه ها:

یغرز: فرو می کند.

الْخَشْبَةُ: یک قطعه چوب.

الجدار: دیوار.

معرضین: جمع معرض به معنی روی گردان و سرپیچ.

لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتافِكُمْ: اکتاف جمع کتف به معنی شانه ی انسان، منظور از این جمله چنین است: شما را به انجام دادن آن وا می‌دارم، زیرا اگر چیزی بر روی شانه ی انسان باشد نمی‌تواند از او جدا شود.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ‌همسایه ای، جلوی همسایه‌ی خود را از اینکه چوب در دیوارش فرو کند نگیرد. سپس ابو هریره رضی الله عنه فرمود: چرا می‌بینم که شما از انجام این کار سرپیچی می‌کنید؟ به خدا قسم شما را وادار به این کار می‌کنم.

۲۹۰- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شِبْرِ مِنَ الْأَرْضِ طَوْقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ.

واژه‌ها:

قَيْدَ شِبْرٍ: به اندازه ی یک کف دست، یک وجب.

طَوْقَهُ: آن چیز در گردنش آویخته شد.

سبع أرضین: هفت طبقه ی زمین.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس بهاندازه ی یک وجب زمینی را به ظلم غصب کند آن قطعه زمین تا هفت طبقه ی زیر آن به گردنش آویخته می‌شود.

بابُ اللَّقْطَةِ

باب مال پیدا شده

۲۹۱- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ لُقْطَةِ الذَّهَبِ أَوْ الْوَرَقِ؟ فَقَالَ: اعْرِفْ وَكَأَافَا وَعِافَا، ثُمَّ عَرَّفَهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تُعْرِفْ فَاسْتَنْفِقْهَا وَلِتَكُنْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ، فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَدِّهَا إِلَيْهِ. وَسَأَلَهُ عَنْ ضَالَّةِ الْإِبِلِ؟ فَقَالَ: مَا لَكَ وَلَهَا؟ دَعُهَا فَإِنَّ مَعَهَا حِذَاءَهَا وَسِقَاءَهَا، تَرُدُّ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ، حَتَّى يَجِدَهَا رَبُّهَا. وَسَأَلَهُ عَنِ الشَّاةِ؟ فَقَالَ: خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ، أَوْ لِأَخِيكَ، أَوْ لِلذَّئِبِ.

واژه‌ها:

الوكاء: بندى كه با آن دهان مشك و امثال آن را مى بندند.

العفاص: كيسه اى ساخته شده از چرم يا پارچه كه در گذشته سكه هاى خود را در آن نگه مى داشتند، مثل كيف پول امروزی.

استنفق: خرج كرد.

الوديعه: امانت.

الدهر: روزگار.

أدّها إليه: آن را به او بده.

دعها: رهايش كن.

الحذاء: سم شتر.

السقاء: مشك آب.

رُبها: صاحبش.

الشاة: گوسفند.

مفهوم حدیث: زید بن خالد الجهنی رضی الله عنه می فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره ی طلا و نقره ی پیدا شده سوال شد، ایشان فرمودند: کیسه و بندش را شناسایی کن، سپس به مدت یک سال آن را معرفی کن، اگر کسی ندانست این مال از آن چه کسی است آن را خرج کن، و مقدارش در نزد تو امانت باقی می ماند، اگر روزگاری صاحبش پیدا شد آن را به او پرداخت کن. و از ایشان درباره ی شتر گم شده سوال کرد، فرمودند: چه کار به شتر گم شده داری؟ او را به حال خود رها کن، زیرا وسیله ی راه رفتن و آبش همراهش است، برای خوردن آب بر آبخشور وارد می شود و از درخت نیز می خورد، تا اینکه صاحبش آن را پیدا کند. و از ایشان درباره ی گوسفند گم شده سوال کرد، فرمودند: آن را با خود بگیر، زیرا یا برای تو است یا برای برادرت و یا از آن گرگ می شود.

کتابُ الوصایا

کتاب وصیت

۲۹۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةً عِنْدَهُ.
زَادَ مُسْلِمٌ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ رضی اللہ عنہ: فَوَاللَّهِ مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ ذَلِكَ إِلَّا وَوَصِيَّتِي عِنْدِي.

واژه‌ها:

امْرِئٍ: شخص.

يَبِيتُ: شب را می‌خوابد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہ از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ شخص مسلمانی در حالیکه دارای چیزی است که باید درباره‌ی آن وصیت کند حق خوابیدن دو شب پیاپی را ندارد مگر اینکه وصیتش نوشته شده نزد او باشد.

امام مسلم بر این روایت افزوده است: ابن عمر رضی اللہ عنہ فرمود: از روزی که این حدیث را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده ام یک شب هم بدون وصیت بر من نگذشته است.

۲۹۳- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرْتُنِي إِلَّا ابْنَةٌ أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثِي مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْشَّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْثُلُثُ؟ قَالَ: الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِي امْرَأَتِكَ.

قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُخْلَفُ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلْ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا اِزْدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً، وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ، وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ.

يَرِثُنِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ.

واژه‌ها:

يَعُودُنِي: به عیادت می آید.

الْوَجَعُ: بیماری.

اشْتَدَّ: شدت یافت.

الشطَرُ: نصف.

تَذَرُ: رها می کنی، باقی می گذاری.

الْعَالَةُ: جمع عائل به معنی فقیر و نیازمند.

يَتَكَفَّفُونَ: گدایی می کنند.

الْفِيَّ: دهان.

أُخْلَفُ: باقی می مانم.

أَمْضِ: کامل کن.

أَعْقَابِهِمْ: پشتشان، منظور مرتد شدن است.

الْبَائِسُ: بیچاره.

يَرِثِيهِ: با رقت و ترحم از او یاد می کند.

مفهوم حدیث: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در سال حجّة

الوداع به سبب بیماری شدیدی که داشتیم به عیادت آمد، گفتم: یا رسول الله ضعف و

ناتوانی من در اثر بیماری به جایی رسیده است که می بینید، و من مردی ثروتمند هستم و جز یک دختر وارث دیگری ندارم، آیا دو سوم مالم را صدقه بدهم؟ فرمودند: خیر، گفتم: نصف چطور یا رسول الله؟ گفتند: خیر، گفتم: یک سوم چطور؟ فرمودند: باشد، یک سوم، و یک سوم نیز زیاد است، اگر تو وارثت را ثروتمند در دنیا رها کنی بهتر از آن است که آنها را فقیر و نیازمند رها کرده تا به گدایی نزد مردم بپردازند، و هر نفقه ای که در راه خدا بدهی اجر آن را خواهی یافت، حتی آن لقمه ای را که در دهان زنت می گذاری.

سعد رضی الله عنه می گوید: گفتم: یا رسول الله آیا در مکه به سبب بیماریم خواهیم ماند و نمی توانم با همراهانم به مدینه بازگردم؟ فرمودند: تو هر جا که باشی و هر کاری که فقط برای رضای خدا باشد انجام بدهی بر درجه و منزلت تو افزوده می شود، و امید آن است که زنده بمانی تا جایی که گروهی از مردم از تو سود می برند و گروهی دیگر ضرر و زیان می بینند. خدایا هجرت اصحابم را کامل گردان و آنان را از ایمانشان باز نگردان، و بیچاره و درمانده سعد بن خوله است.

راوی می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از او با ترحم یاد می کرد زیرا در مکه فوت کرده بود نه در سرزمین هجرت.

۲۹۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ غَضُّوا مِنَ الثُّلُثِ إِلَى الرَّبْعِ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ.

واژه ها:

غَضُّوا: کم کردند، کاستند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: ای کاش مردم وصیتشان را از یک سوم به یک چهارم کم می کردند، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یک سوم، و یک سوم نیز زیاد است.

بابُ الْفَرَائِضِ

باب میراث و سهمیه های آن

۲۹۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرَ.

وَفِي رِوَايَةٍ: اقْسِمُوا الْمَالَ بَيْنَ أَهْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرَ.

واژه‌ها:

أَلْحِقُوا: برسانید، بدهید.

الفرائض: سهمیه های مشخص شده در میراث.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: سهمیه های مشخص شده در میراث را به صاحبانش بدهید، سپس هر چه باقی ماند برای نزدیکترین مرد به میت است.

و در روایتی: مال را بین صاحبان سهمیه های مشخص شده آنچنانکه در قرآن آمده است تقسیم کنید، و هر چه بعد از این سهمیه ها باقی ماند برای نزدیکترین مرد به میت است.

۲۹۶- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنْزِلُ غَدَاً فِي دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رِبَاعٍ أَوْ دُورٍ؟ ثُمَّ قَالَ: لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ.

واژه‌ها:

الدار: خانه، منزل.

الرباع: مکانهای اقامت.

الدور: جمع الدار به معنی خانه.

مفهوم حدیث: اسامه بن زید رضی اللہ عنہ می فرماید: به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفتم: آیا فردا در مکه در خانه ات ساکن می شوی؟ فرمودند: مگر عقیل برای ما جایی به منظور اقامت باقی گذاشته است؟ سپس فرمودند: مسلمان از کافر ارث نمی برد و کافر نیز از مسلمان ارث نمی برد.

۲۹۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَعَنْ هَيْبَتِهِ.

واژه ها:

الولاء: حق آزاد ساختن برده.

الهيئة: بخشش.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از فروش و بخشش حق آزاد کردن برده جلوگیری کردند.

۲۹۸- عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: كَانَتْ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ سُنَنِ، خُيِّرَتْ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَّقَتْ، وَأُهْدِيَ لَهَا لَحْمٌ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ، فَدَعَا بِطَعَامٍ فَأَتَانِي بِخُبْزٍ وَأُدْمٍ مِنْ أَدَمِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: أَلَمْ أَرِ الْبُرْمَةَ عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَلِكَ لَحْمٌ تُصَدَّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَكَرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ، فَقَالَ: هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ، وَهُوَ لَنَا مِنْهَا هَدِيَّةٌ. وَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم فِيهَا: إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ.

واژه ها:

السنن: جمع سنّة به معنی راه و روش است.

خُيِّرَتْ: به او حق اختیار داده شد.

عَتَّقَتْ: آزاد شد.

أُهْدِيَ لَهَا: به او هدیه داده شد.

الْبُرْمَةُ: دیگی ساخته شده از سنگ.

الأدْم: خورش.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: بریره سبب به وجود آمدن سه سنت بود، هنگامی که آزاد شد برای باقی ماندن با همسرش که هنوز برده بود به او حق اختیار داده شد، و قطعه ای گوشت به او هدیه داده شده بود که ما در حال پختن آن بودیم، در همان حال رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه ی من آمد و دیگ نیز بر روی آتش بود، ایشان درخواست غذا کردند، برایشان مقداری نان و خورشت خانه آوردند، فرمودند: مگر نمی بینم که دیگ با گوشت بر روی آتش است؟ گفتند: بله یا رسول الله، این گوشتی است که به بریره صدقه داده شده است، و شایسته ندانستیم تا به شما از آن بدهیم، فرمودند: این گوشت برای بریره صدقه است و برای ما از طرف بریره هدیه است.

و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در قضیه ی بریره فرمودند: حق آزادی برده از آن کسی است که برده را آزاد می کند.

کتاب النکاح

کتاب ازدواج

۲۹۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ.

واژه‌ها:

المعشر: گروه.

الشباب: جوانان.

الباءة: منزل، خانه. یعنی کسی که می تواند برای ازدواجش منزلی فراهم کند.

أَغْضُ لِلْبَصَرِ: باعث چشم پوشی بیشتر می شود.

أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ: باعث پاکدامنی بیشتر می شود.

الوجاء: در اصل به معنی کشیدن رگهای بیضه است که با آن شهوت مرد از بین می رود، ولی منظور در این حدیث ضعیف کردن شهوت با روزه گرفتن می باشد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ای

جوانان هر کس از شما توانایی فراهم کردن خانه و مسکن را دارد ازدواج کند، زیرا با ازدواج بهتر می توان چشم پوشی و پاکدامنی نمود، و اگر کسی توانایی ندارد روزه بگیرد زیرا روزه شهوت را ضعیف می کند.

۳۰۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله سَأَلُوا أَرْوَاحَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَنْ عَمَلِهِ فِي السَّرِّ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَكُلُ اللَّحْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ. فَبَلَغَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ذَلِكَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ

وَقَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذًا وَكَذًا؟ لَكِنِّي أَصْلِيوَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.

واژه‌ها:

النفر: گروهی شامل سه تا ده نفر.

ما بال: چگونه است؟ چه شده است؟

رغب عن: از فلان چیز رویگردان شد.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی کارهایش در خانه سوال کردند، بعد از شنیدن چگونگی عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از آنها گفت: با هیچ زنی ازدواج نمی‌کنم، و دیگری گفت: هرگز گوشت نمی‌خورم، و دیگری گفت: بر روی لحاف نمی‌خوابم.

این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، با گفتن حمد و ستایش خداوند در میان مردم ایستاد و فرمود: چه شده است که برخی چنین و چنین گفته‌اند؟ ولی من نماز می‌خوانم و می‌خوابم، و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، و با زنان ازدواج می‌کنم، هر کس از سنت و راه و روش من رویگردانی کند از من نیست.

۳۰۱- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ: رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ رضی الله عنه التَّبَتُّلَ، وَلَوْ أَذِنَ لَهُ لَأَخْتَصِمْنَا.

التَّبَتُّلُ: تَرْكُ النِّكَاحِ، وَمِنْهُ قِيلَ لِمَرِيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: التَّبَتُّلُ.

واژه‌ها:

التَّبَتُّلُ: ترک کردن ازدواج برای مشغول شدن به عبادت.

اِخْتَصِمْنَا: خود را اخته کردیم.

مفهوم حدیث: سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ترک کردن ازدواج عثمان بن مظعون رضی اللہ عنہ به منظور عبادت را نپذیرفت، و اگر به او اجازه‌ی این کار را می‌داد ما خود را اختهمی کردیم.

۳۰۲- عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رضی اللہ عنہا أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، انْكِحْ أُخْتِي ابْنَةَ أَبِي سُفْيَانَ، قَالَ: أَوْتُحِينَ ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ، وَأَحَبُّ مَنْ شَارَكَنِي فِي خَيْرِ أُخْتِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: إِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي. قَالَتْ: فَإِنَّا نَحَدِّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تُنْكِحَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ؟! قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِنَّهَا لَوْ لَمْ تَكُنْ رِبِيبَتِي فِي حَجْرِي مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّهَا لَابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثَوْبِيَّةً، فَلَا تَعْرِضْنِ عَلَيَّ بِنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ.

قَالَ عُرْوَةُ: وَثَوْبِيَّةُ مَوْلَاةٌ لِأَبِي لَهَبٍ، كَانَ أَبُو لَهَبٍ أَعْتَقَهَا، فَأَرْضَعَتْ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم، فَلَمَّا مَاتَ أَبُو لَهَبٍ أَرَاهُ بَعْضُ أَهْلِهِ بِشَرِّ حَبِيبَةٍ، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا لَقِيتَ؟ قَالَ أَبُو لَهَبٍ: لَمْ أَلْقَ بَعْدَكُمْ خَيْرًا، غَيْرَ أَنِّي سَقِيتُ فِي هَذِهِ بَعَثَاتِي ثَوْبِيَّةً.

الحَبِيبَةُ: بِكَسْرِ الْحَاءِ الْمُهِمْلَةِ: الْحَالُ.

واژه‌ها:

لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ: من به تنهایی زن تو نیستم، یگانه زن تو نیستم.

نَحَدِّثُ: به ما گفته می‌شود.

الربیبة: دختر زن، نادختری.

الحَجْرُ: آغوش، دامن.

الرَّضَاعَةُ: شیر خوارگی.

أَرْضَعْتَنِي: آن زن مرا شیر داد.

المَوْلَاةُ: کنیز آزاد شده.

أَعْتَقَهَا: او را آزاد کرد.

أَرِيَهُ: او را دید.

بَشَرٌ حَبِيبَةٌ: بدترین وضعیت، بدترین حالت.

لَمْ أَلَقَ: نیافتم، ندیدم.

سُقِيتُ: به من آب داده شد.

فِي هَذِهِ: در روایات دیگر آمده است که به مقدار سوراخ بین انگشت شست دست و انگشت اشاره بوده است.

بَعَثَاقَتِي: به کنیز آزاد شده ام.

مفهوم حدیث: ام حبیبہ رضی اللہ عنہا دختر ابو سفیان به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفت: خواهرم دختر ابو سفیان را به همسری خودت انتخاب کن، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: آیا واقعاً دوست داری این کار را انجام بدهم؟ گفتم: بله، زیرا من به تنهایی زن تو نیستم، و خواهرم بهترین کسی است که می تواند شریک خوبیهای من بشود، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: ازدواج من با او حلال نیست.

ام حبیبہ رضی اللہ عنہا گفت: می شنویم که شما می خواهید با دختر ابو سلمه ازدواج کنی. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: دختر ام سلمه؟! گفتم: بله. فرمودند: حتی اگر نادختری من هم نبود ازدواج من با او جایز نبود، زیرا او دختر برادر شیری من است، ثویبه به من و ابو سلمه شیر داده است، دختران و خواهران خود را بر من عرضه نکنید.

عروه می گوید: ثویبه کنیز آزاد شده ی ابو لهب است، ابو لهب او را آزاد کرده بود، او کسی است که به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شیر داده بود. وقتی ابو لهب مرد یکی از بستگانش او را در بدترین وضعیت در خواب دید، به ابو لهب گفت: چه دیدی؟ ابو لهب پاسخ داد: بعد از شما هیچ خوبی ای ندیدم، مگر اینکه به دلیل آزاد کردن ثویبه به اندازه ی سوراخ بین انگشت شست و اشاره ام به من آب داده شد.

۳۰۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: زن و عمه اش، و زن و خاله اش به ازدواج یک مرد در نمی آیند.

۳۰۴- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ تُؤْفُوا بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ.

واژه‌ها:

تُؤْفُوا بِهِ: به آن وفا می کنید.

اسْتَحْلَلْتُمْ: چیز حرام را حلال کردید.

الْفُرُوج: جمع فَرْج به معنی شرمگاه.

مفهوم حدیث: عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: واجبترین شرطی که باید به آن وفا کنید شرطی است که با آن شرمگاه زن را برای خود حلال کرده اید.

۳۰۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَى عَنْ نِكَاحِ الشَّعَارِ. وَالشَّعَارُ: أَنْ يُزَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوَّجَهُ الْآخَرُ ابْنَتَهُ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ.

واژه‌ها:

الشَّعَار: ازدواجی است که در آن یک مرد دختر خود را به ازدواج شخصی در می آورد به شرط اینکه آن مرد نیز دخترش را به ازدواج او در آورد و هیچ مهریه ای بین آن دو نباشد.

الصَّدَاق: مهریه.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از ازدواج شغار نهی کرده اند.

۳۰۶- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمُتَعَةِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ.

واژه‌ها:

نِكَاحُ الْمُتَعَةِ: ازدواج موقت، صیغه.

اللُّحُومُ: جمع لحم به معنی گوشت.

الْحُمْرُ الْأَهْلِيَّةُ: خرهای اهلی.

مفهوم حدیث: علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله روز فتح خیبر از ازدواج موقت و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمودند.

۳۰۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: أَنْ تَسْكُتَ.

واژه‌ها:

الْأَيِّمُ: بیوه، کسی که یکبار ازدواج کرده است.

تُسْتَأْمَرُ: از او درخواست دستور دادن به کاری می‌شود.

الْبِكْرُ: دختر.

تُسْتَأْذَنُ: از او اجازه گرفته می‌شود.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: زن بیوه تا زمانی که خود دستور نداده باشد به شوهر داده نمی‌شود، و دختر باکره نیز تا زمانی که از او اجازه گرفته نشده باشد به شوهر داده نمی‌شود. گفتند: یا رسول الله، اجازه‌ی دختر باکره چگونه است؟ فرمودند: اینکه سکوت اختیار کند.

۳۰۸- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً رِفَاعَةَ الْقُرْظِيَّ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ الْقُرْظِيَّ فَطَلَّقَنِي فَبَتَّ طَلَاقِي، فَتَزَوَّجْتُ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزُّبَيْرِ وَإِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الثَّوْبِ. فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: أَتُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَيَّ رِفَاعَةَ؟ لَا، حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتَكَ. قَالَتْ: وَأَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه عِنْدَهُ وَخَالِدٌ

بُنْ سَعِيدٌ بِالْبَابِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ، فَنَادَى: يَا أَبَا بَكْرٍ، أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ مَا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

واژه‌ها:

فَبَتَّ طَلَاقِي: طلاقم قطعی شد، سه طلاقه شدم.

هُدْبَةُ الثَّوْبِ: گوشه ی لباس که همیشه رو به پایین افتاده است، منظور این است که آلت او جان ندارد و بلند نمی‌شود.

حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ: تا اینکه تو از او کام بگیری و او نیز از تو کام بگیرد، یعنی با هم آمیزش جنسی کنید.

تَجْهَرُ: به صراحت می‌گوید.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: همسر رفاعة قرظی رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: زن رفاعة قرظی بودم تا اینکه مرا طلاق داد و سه طلاقه شدم، بعد از او با عبد الرحمن بن الزبیر ازدواج کردم، ولی آلتش مانند گوشه ی لباس همیشه پایین افتاده است و بلند نمی‌شود. رسول الله صلی الله علیه و آله تبسمی زد و فرمود: آیا می‌خواهی به نزد رفاعة برگردی؟ نه، تا اینکه تو از او کام بگیری و او نیز از تو کام بگیرد و با هم آمیزش جنسی کنید.

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: در این قضیه ابوبکر رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و خالد بن سعید رضی الله عنه نیز پشت در منتظر بود تا به او اجازه ی ورود بدهند، آنگاه خالد رضی الله عنه به ابوبکر رضی الله عنه گفت: آیا نمی‌شنوی که این زن چگونه با صراحت تمام این موضوع را با پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند؟

۳۰۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا تَزَوَّجَ الْبَكَرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا ثُمَّ قَسَمَ، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ قَسَمَ. قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ: إِنَّ أَنَسًا رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: از سستی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله این است که اگر شخصی با دختر باکره ای در حالی ازدواج کرد که زن بیوه ای نیز دارد هفت شب پیش دختر باکره می‌ماند سپس بین آن دو شبهایش را تقسیم می‌کند، و اگر در حالیکه ازدواج اولش با دختر باکره بوده است و برای بار دوم با زن بیوه ای ازدواج کرد سه شب پیش او می‌ماند سپس شبهایش را بین آن دو تقسیم می‌کند.

ابو قلابه راوی حدیث از انس رضی الله عنه می‌گوید: اگر بخواهم می‌گویم که انس رضی الله عنه این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

۳۱۰- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرُ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا.

واژه‌ها:

يَأْتِي أَهْلَهُ: با همسرش همخوابی می‌کند.

جَنِّبْنَا: از ما دور کن.

يُقَدَّرُ: به وجود می‌آید، تقدیر می‌شود.

مفهوم حدیث: ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر شخصی هنگامی که می‌خواهد با همسرش همخوابی کند بگوید: به نام خدا، خداوند شیطان را از ما و از آنچه روزیمان می‌گردانی دور گردان، اگر در همخوابی آن دو فرزندی به وجود بیاید هیچوقت شیطان به او ضرر نمی‌رساند.

۳۱۱- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالِدُخُولَ عَلَى النِّسَاءِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَرَأَيْتَ الْحَمُو؟ قَالَ: الْحَمُو الْمَوْتُ. وَلِمُسْلِمٍ: عَنْ أَبِي الطَّاهِرِ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ اللَّيْثَ يَقُولُ: الْحَمُو أَخُو الزَّوْجِ وَمَا أَشَبَّهُهُ مِنْ أَقَارِبِ الزَّوْجِ، ابْنُ الْعَمِّ وَنَحْوُهُ.

واژه‌ها:

الحمو: خویشاوندان نامحرم از جهت شوهر، مانند برادر شوهر یا پسر عموی شوهر. **الْحَمَمُ الْمَوْتُ**: یعنی خلوت کردن زن با خویشاوندان نامحرم شوهر باعث فتنه و نابودی می‌شود، به همین علت از آن به مرگ تعبیر شده است.

مفهوم حدیث: عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: از وارد شدن بر زنان شدیداً خودداری کنید، یکی از انصار گفت: یا رسول الله نظرتان درباره‌ی بستگان شوهر مانند برادر شوهر چیست؟ فرمودند: بستگان نامحرم شوهر به منزله‌ی مرگ است.

و در صحیح مسلم آمده است که ابو طاهر از ابن وهب روایت می‌کند که او از لیث چنین شنید: الحمو برادر شوهر و کسانی مانند او از بستگان شوهر می‌باشد، مثل پسر عمو و مانند آن

بابُ الصَّدَاقِ

باب مهریه

۳۱۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَعْتَقَ صَفِيَّةً، وَجَعَلَ عِتْقَهَا

صَدَاقَهَا.

واژه‌ها:

أعتق: آزاد کرد.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله صفیه را آزاد نمود و آزادیش را مهریه اش قرار داد.

۳۱۳- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي وَهَبْتُ نَفْسِي لَكَ، فَقَامَتْ طَوِيلًا، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَوَّجْنِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ

لَكَ بِهَا حَاجَةٌ، فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ تُصَدِّقُهَا؟ فَقَالَ: مَا عِنْدِي إِلَّا إِزَارِي هَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ أُعْطِيَتْهَا إِزَارُكَ جَلَسْتَ وَلَا إِزَارَ لَكَ، فَالْتَمَسَ غَيْرَ هَذَا، قَالَ: مَا أَجِدُ، قَالَ: فَالْتَمَسَ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، فَالْتَمَسَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: هَلْ مَعَكَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: زَوِّجْكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ.

واژه‌ها:

وَهَبْتُ: بخشیدم.

فَقَامَتْ طَوِيلًا: مدتی طولانی ایستاد.

زَوَّجْنِيهَا: او را به ازدواج من در آور.

الْحَاجَةُ: نیاز.

تُصَدِّقُهَا: به عنوان مهریه به او می‌دهی.

الإِزَارُ: پارچه ای که با آن به عنوان لنگ قسمت پایین بدن را می پوشانند.

الْتِمَسَ: بگرد، جستجو کن.

الْخَاتَمُ: انگشتر.

الحَدِيدُ: آهن.

مفهوم حدیث: سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه می‌فرماید: زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من خودم را به تو بخشیدم، آن زن مدتی طولانی ایستاد، آنگاه یکی گفت: یا رسول الله اگر نیازی به او نداری او را به ازدواج من در آور، فرمود: آیا چیزی داری که به عنوان مهریه به او بدهی؟ آن مرد گفت: به جز این ازار چیز دیگری ندارم، فرمود: اگر ازارت را به او بدهی بدون ازار خواهی ماند، چیز دیگری را جستجو کن، گفت: چیز دیگری ندارم، فرمود: جستجو کن حتی اگر یک انگشتر از آهن باشد، آن مرد به جستجو پرداخت ولی چیزی نیافت، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا چیزی از قرآن آموخته

ای؟ گفت: بله، رسول الله ﷺ فرمودند: او را با آن مقداری از قرآن که همراه تو هست به ازدواجت در می آورم.

۳۱۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَعَلَيْهِ رَدْعُ زَعْفَرَانٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَهْيَمٌ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً، فَقَالَ: مَا أَصْدَقْتَهَا؟ قَالَ: وَزَنَ نَوَاةً مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ.

واژه‌ها:

رَدْعُ زَعْفَرَانٍ: اثر زعفران، گذشته به عنوان زینت از زعفران استفاده می کردند.

مَهْيَمٌ: تو را چه شده است؟

النَّوَاةُ: واحد وزن است برابر با ۵ درهم، و هر درهم برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا می باشد، بنابراین یک نواه برابر با ۱۴/۸۷۵ گرم طلا می باشد.

أَوْلِمَ: ولیمه بده. در زبان عربی به غذایی که به مناسبت عروسی داده می شود ولیمه می گویند.

الشَّاةُ: گوسفند.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: رسول الله ﷺ عبد الرحمن بن عوف را دید که بر او آثار زعفران دیده می شد، پیامبر ﷺ به او فرمود: چه خبر است؟ گفت: یا رسول الله با زنی ازدواج کرده ام، فرمود: به او چه مهریه داده ای؟ گفت: اندازه ی یک نواه طلا، رسول الله ﷺ فرمود: خداوند به تو برکت بدهد، ولیمه بده حتی اگر یک گوسفند باشد.

کتاب الطلاق

کتاب طلاق

۳۱۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ رضي الله عنه لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَتَغَيَّظَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ قَالَ: لِيرَاجِعَهَا، ثُمَّ يُمْسِكُهَا حَتَّى تَطْهَرَ، ثُمَّ تَحِيضَ فَتَطْهَرَ، فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُطْلِقَهَا فَلْيُطْلِقْهَا طَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، فَبِتِلْكَ الْعِدَّةُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

وَفِي لَفْظٍ: حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً مُسْتَقْبَلَةً سِوَى حَيْضَتِهَا الَّتِي طَلَّقَهَا فِيهَا.
وَفِي لَفْظٍ: فَحُسِبَتْ مِنْ طَلَاقِهَا، وَرَاجِعَهَا عَبْدُ اللَّهِ رضي الله عنه كَمَا أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.
واژه‌ها:

تَغَيَّظَ: عصبانی شد.

لِيرَاجِعَهَا: او را برگرداند.

يُمْسِكُهَا: او را نگه دارد.

بَدَأَ لَهُ: برایش آشکار شد.

يَمَسُّهَا: با او همخوابی می‌کند.

مفهوم حدیث: از عبد الله بن عمر رضي الله عنه چنین روایت است که او زنش را در حالیکه عادت ماهیانه بود طلاق داد، عمر رضي الله عنه این موضوع را برای رسول الله صلی الله علیه و آله بیان کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله از این کار خشمگین شد سپس فرمود: او را برگرداند سپس او را نگه دارد تا اینکه از عادت پاک شود، سپس دوباره عادت شود و دوباره از عادتش پاک شود، آنگاه اگر خواست طلاقش بدهد او را پس از پاک شدن از عادتش و قبل از

همخوابی با او طلاقش بدهد، این همان عده ای است که خداوند به انجام آن دستور داده است.

و در روایتی: تا اینکه یکبار دیگر عادت شود غیر از آن عادتی که او را در آن طلاق داده است.

و در روایتی دیگر: و این طلاق به عنوان یکی از سه طلاق برای زنش محسوب شد، و عبد الله نیز آن را آنچنانکه رسول الله ﷺ فرموده بود برگرداند.

۳۱۶- عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ أَبَا عَمْرٍو بْنَ حَفْصٍ طَلَّقَهَا الْبَتَّةَ وَهُوَ غَائِبٌ - وَفِي رِوَايَةٍ: طَلَّقَهَا ثَلَاثًا - فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا وَكَيْلُهُ بِشَعِيرٍ، فَسَخَطَتْهُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَكَ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ. فَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ - وَفِي لَفْظٍ: وَلَا سَكْنَى - فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكِ، ثُمَّ قَالَ: تِلْكَ امْرَأَةٌ يَعْشَاهَا أَصْحَابِي، اعْتَدِي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى، تَضَعِينَ ثِيَابَكَ عِنْدَهُ، فَإِذَا حَلَلْتَ فَأَذْنِبِي.

قَالَتْ: فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبَا جَهْمٍ خَطَبَانِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلَا يَصْعُقُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ، وَأَمَّا مُعَاوِيَةُ فَصُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ، انكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَكَرِهَتْهُ ثُمَّ قَالَ: انكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَنَكَحَتْهُ، فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، وَاعْتَبَطَتْ بِهِ.

واژه‌ها:

الْبَتَّةَ: سه طلاقه، طلاقى که شوهر نمی تواند بعد از آن همسرش را برگرداند، مگر اینکه با شخص دیگری ازدواج کرده و دوباره از او سه طلاق بگیرد، در این صورت شوهر اول با عقد و مهریه ی جدید می تواند با او ازدواج کند.

سَخَطَتْهُ: باعث ناراحتی او شد.

تَعْتَدُ: عده می نشیند.

امْرَأَةً يَعْشَاهَا أَصْحَابِي: اصحابم زیاد به دیدن او می روند. او زنی بسیار با تقوا و صالحی بود، به همین سبب صحابه برای زیارتش به نزد او می رفتند.

تَضَعِينَ ثِيَابَكَ عِنْدَهُ: می توانی نزد او حجابت را کنار بگذاری، زیرا او نابینا است و نمی تواند تو را ببیند.

حَلَلْتُ: عده ات به پایان رسید.

أَذِنِي: به من خبر بده، مرا آگاه کن.

خَطْبَانِي: آن دو نفر از من خواستگاری کردند.

لَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ: عصایش را از شانه اش پایین نمی آورد، یعنی بسیار به زن کتک می زند.

صُعْلُوكُ: فقیر، بی چیز.

اغْتَبَطْتُ بِهِ: به او غبطه خوردم.

مفهوم حدیث: از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها چنین روایت است که ابو عمرو بن حفص در حالی که از او دور بود او را سه طلاق داد، وکیل شوهرش مقداری جو برای فاطمه فرستاد که باعث نارضایتی او گردید، وکیل شوهرش به او گفت: به خدا قسم تو حقی بر گردن ما نداری، فاطمه نیز به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و موضوع را برای ایشان تعریف کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: برای تو هیچ نفقه ای بر او واجب نیست - و در روایتی: و مسکن نیز بر او واجب نیست - آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود تا در منزل ام شریک به عده بنشیند، سپس فرمود: او زنی است که اصحابم زیاد به دیدنش می روند، بنابراین نزد ابن ام مکتوم به عده بنشین، زیرا او مردی نابینا است و اگر حجابت را برداری تو را نمی بیند، و هر گاه عده ات به پایان رسید به من خبر بده.

فاطمه می گوید: وقتی عده ام به پایان رسید به ایشان گفتم که معاویه بن ابی سفیان و ابو جهم از من خواستگاری کرده اند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اما ابو جهم مردی است که عصایش هرگز از روی شانه اش پایین نمی آورد و بسیار به زن کتک می زند، و اما

معاویه فقیر و بی پول است، با اسامه بن زید ازدواج کن، فاطمه از اسامه خوشش نیامد، سپس پیامبر ﷺ برای بار دیگر به او فرمود: با اسامه بن زید ازدواج کن، او نیز با اسامه ازدواج کرد، و خداوند نیز در ازدواجشان خیر و برکت بسیاری قرار داد، فاطمه می‌گوید: من (در پرهیزگاری) غبطه‌ی اسامه را خوردم.

بابُ الْعِدَّةِ

باب عده

۳۱۷- عَنْ سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كَانَتْ تَحْتَ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَهُوَ مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا - فَتَوَفَّى عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ حَامِلٌ، فَلَمْ تَنْشَبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ، فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نَفَاسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكَكٍ - رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ - فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُتَجَمِّلَةً؟ لَعَلَّكَ تَرْجِينَ النِّكَاحَ، وَاللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى يَمُرَّ عَلَيْكَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ. قَالَتْ سُبَيْعَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أَمْسَيْتُ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَأَفْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي، وَأَمَرَنِي بِالتَّزْوُجِ إِنْ بَدَأَ لِي.

قال ابن شهاب: ولا أرى بأساً أن تزوج حين وضعت، وإن كانت في دمها غير أنه لا يقربها زوجها حتى تطهر.

واژه‌ها:

العِدَّةُ: مدت زمانی که زن بعد از فوت همسرش یا طلاقش از ازدواج با دیگری خودداری می‌کند.

فَلَمْ تَنْشَبْ: طولی نداد. (برای مونث)

تَعَلَّتْ مِنْ نَفَاسِهَا: از خون بعد از زایمان پاک شد.

تَجَمَّلْتُ لِلْخُطَّابِ: خود را برای خواستگاران آراسته کرد.

تَرْجِيْنٌ: امید داری (برای مونث).

جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي: لباسهایم را پوشیدم.

حِينَ أَمْسَيْتُ: هنگامی که روز را به پایان رساندم.

أَفْتَانِي: به من فتوا داد.

مفهوم حدیث: از سبیعه اسلمی رضی الله عنه روایت است که او همسر سعد بن خوله بود - از قبیله ی بنی عامر بن لؤی و از کسانی که در جنگ بدر شرکت داشت - در حالی که حامله بود شوهرش در حَجَّةَ الْوَدَاع فوت کرد، چیزی نگذشت که بعد از مرگ شوهرش بچه اش را به دنیا آورد، هنگامی که خون بعد از زایمانش قطع شد خود را برای خواستگاری آراسته کرد، ابو السنابل بن بعکک - یکی از مردان بنی عبد الدار - نزد او رفت، به او گفت: چه شده که تو را آراسته می بینم؟ نکند که قصد ازدواج داری؟ به خدا قسم تا وقتی که چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرت نگذرد نمی توانی ازدواج کنی.

سبیعه می گوید: وقتی که او چنین به من گفت هنگام غروب لباسهایم را پوشیدم و به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم و از ایشان این موضوع را پرسیدم، ایشان نیز به من فرمودند: با زایمانت عده ات به پایان رسیده است، و به من فرمود: اگر دوست دارم می توانم ازدواج کنم.

ابن شهاب می فرماید: به نظر من یک زن بعد از زایمانش هیچ اشکالی ندارد ازدواج کند، حتی اگر هنوز خون بعد از زایمانش قطع نشده باشد، ولی به شرط اینکه شوهرش تا زمانی که خونس قطع نشده است با او نزدیکی نکند.

۳۱۸- عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: تُوفِّيَ حَمِيمٌ لَأُمِّ حَبِيبَةَ رضی الله عنها، فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ، فَمَسَحَتْهُ بِذِرَاعَيْهَا، فَقَالَتْ: إِنَّمَا أَصْنَعُ هَذَا لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

يَقُولُ: لَا يَحِلُّ لَامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا.

واژه‌ها:

حَمِيمٌ: نزدیک، خویش، قوم. در روایات دیگر آماده است که پدرش ابو سفیان رضی الله عنه فوت کرده بود.

فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ: درخواست نوعی عطر نمود.

الذِّرَاعَيْنِ: دو آرنج دست.

تُحِدُّ: آن زن از استعمال عطر و لباسهای زیبا به علت فوت یکی از نزدیکانش پرهیز می‌کند. عزاداری می‌کند.

مفهوم حدیث: از زینب بنت ام سلمه رضی الله عنها روایت است که یکی از بستگان ام حبیبه رضی الله عنها فوت کرد، ام حبیبه رضی الله عنها درخواست عطر نمود و آن را به دو آرنجش کشید و فرمود: من چنین می‌کنم زیرا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: برای زنی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد حلال نیست که بیش از سه روز برای میت عزاداری کند مگر اینکه شوهرش باشد که در این صورت چهار ماه و ده روز عده می‌نشیند.

۳۱۹- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تُحِدُّ امْرَأَةٌ عَلَى الْمَيِّتِ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ، وَلَا تَكْتَحِلُ، وَلَا تَمَسُّ طَبِيبًا إِلَّا إِذَا طَهَّرَتْ نُبْدَةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ.

العَصَبُ: ثيابٌ مِنَ الْيَمَنِ فِيهَا بَيَاضٌ وَسَوَادٌ.

وَالنُّبْدَةُ: الشَّيْءُ الْيَسِيرُ.

وَالْقُسْطُ: الْعُودُ أَوْ نَوْعٌ مِنَ الطَّيِّبِ تُبَخَّرُ بِهِ النَّفْسَاءُ.

وَالْأَظْفَارُ: جَنْسٌ مِنَ الطَّيِّبِ لَا وَاحِدَ لَهُ مِنْ لَفْظِهِ. وَقِيلَ: هُوَ عِطْرٌ أَسْوَدٌ، الْقِطْعَةُ مِنْهُ تَشْبَهُ الظُّفْرَ.

واژه‌ها:

لا تُحِدُّ: عزاداری نمی‌کند.

الثوب المصبوغ: لباسی که با رنگ شاد تزیین شده باشد.

العصب: نوعی لباس ساخت یمن می‌باشد که در آن از رنگ سیاه و سفید استفاده می‌شود.

لا تَكْتَحِلُ: سرمه به چشم نمی‌کشد.

لا تَمَسُّ طَبِيبًا: آن زن به خود عطر نمی‌زند.

نُبْدَةً: مقدار کمی.

القُسْطُ: عود یا نوعی عطر که زن بعد از پاک شدن از عادت ماهیانه برای از بین بردن بوی خون از آن استفاده می‌کند.

الأظفار: نوعی عطر.

مفهوم حدیث: ام عطیه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ زنی بیش از سه روز برای مرده ای عزاداری نمی‌کند، مگر اینکه شوهرش باشد که در این صورت چهار ماه و ده روز به عده می‌نشیند، و هیچگونه لباسی که با رنگ شاد تزیین شده باشد نمی‌پوشد مگر اینکه لباس عصب باشد که فقط دارای رنگ سیاه و سفید است، و چشمان خود را سرمه نمی‌کشد، و از استعمال عطر نیز خودداری می‌کند مگر اینکه از عادت ماهیانه پاک شده باشد که در این صورت از مقدار کمی قسط یا اظفار استفاده می‌کند.

۳۲۰- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَتِي تُؤَفِّي عَنْهَا زَوْجَهَا، وَقَدْ اشْتَكَتْ عَيْنَهَا أَفَنَكْحُلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ: لَا - ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ.

فَقَالَتْ زَيْنَبُ عليها السلام: كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذَا تُؤْفِي عَنْهَا زَوْجَهَا دَخَلَتْ حِفْشًا، وَلَبِسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا، وَلَمْ تَمَسَّ طَيِّبًا وَلَا شَيْئًا حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْهَا سَنَةٌ، ثُمَّ تُؤْتَى بِدَابَّةٍ - حِمَارٍ أَوْ طَيْرٍ أَوْ شَاةٍ - فَتَفْتَضُّ بِهِ، فَقَلَمًا تَفْتَضُّ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةً، فَتَرْمِي بِهَا ثُمَّ تَرَاوِعُ بَعْدَ مَا شَاءَتْ مِنْ طَيِّبٍ أَوْ غَيْرِهِ.

الحِفْشُ: البيت الصغير.

وَتَفْتَضُّ: تُدْلِكُ بِهِ جَسَدَهَا.

واژه‌ها:

اشْتَكَّتْ عَيْنَهَا: چشم درد گرفت.

أَفَنَكَحُهَا: آیا به چشمانش سرمه بکشیم؟

الْبَعْرَةُ: پشگل.

رَأْسِ الْحَوْلِ: یک سال تمام، اول سال.

تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ: این جمله دو تفسیر دارد: ۱- آن زن عده را به پایان رسانید و از آن خارج شد آن چنانکه با پرت کردن یک پشگل از آن جدا می شود. ۲- کارهایی که زن عده نشین در جاهلیت انجام می داده است (پوشیدن بدترین لباسهایش و نشستن در خانه ای بسیار کوچک و تنگ و خارج نشدن از آن به مدت یکسال تمام) همه ی این سختیها در حق شوهرش مانند پرت کردن یک پشگل ناچیز و بی ارزش است.

فَقَالَتْ زَيْنَبُ: منظور از زینب در اینجا زینب بنت ابی سلمه است.

الحِفْشُ: خانه ی کوچک و تنگ.

الشَّاةُ: گوسفند.

فَتَفْتَضُّ بِهِ: بدن خود را به آن می کشد، خود را به آن می مالد. در جاهلیت زنی که دوره ی عده را می گذراند حق حمام کردن و نظافت را به مدت یک سال تمام نداشت،

به این سبب بدن او پر از چرک می شد، هنگامی که عده را به پایان می رسانید حیوانی را به نزد او می فرستادند تا خود را به آن بکشد و بدن خود را از آن چرکها پاکیزه و تمیز کند.

مفهوم حدیث: ام سلمه رضی الله عنها می فرماید: زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله شوهر دخترم فوت کرده است، و او دچار چشم درد شده است، آیا به چشمش سرمه بکشیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خیر، دو یا سه بار این کلمه را تکرار کردند، سپس فرمودند: عده فقط چهار ماه و ده روز است، در صورتی که یک زن در جاهلیت یک سال تمام دوران عده را می گذراند و سپس با پرت کردن پشگل این مدت را بسیار ناچیز می دانست.

زینت می گوید: در جاهلیت وقتی شوهر زنی فوت می کرد آن زن وارد خانه ای بسیار تنگ و کوچک می شد و بدترین لباسهای خود را می پوشید، و از استعمال عطر خودداری می کرد، و هیچ ماده ی خوشبو کننده ی دیگری نیز استفاده نمی کرد تا اینکه یک سال را به پایان می رسانید، پس از گذشت یک سال حیوانی - الاغ یا پرنده یا گوسفندی - را می آوردند و آن زن برای پاکیزه کردن خود بدنش را به آن حیوان می کشید، در اثر چرکهای موجود بر بدن آن زن کمترین حیوانی بود که زنده می ماند، سپس از آن خانه ی کوچک خارج می شد و به او پشکلی داده می شد و او نیز آن پشگل را پرت می کرد تا بگوید این سختیهایی را که به مدت یک سال تحمل کرده است در برابر حق شوهرش به اندازه ی این پشگل ناچیز و بی ارزش است، سپس از هر عطری که می خواست استفاده می کرد.

كتاب اللعان

كتاب لعان

٣٢١- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ وَجَدَ

أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فَاحِشَةٍ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ، وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ. قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يُجِبْهُ. فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَدْ ابْتُلِيَ بِهِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي سُورَةِ التَّوْرَةِ ﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ﴾ فَتَلَاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَظَهُ وَذَكَرَهُ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ. فَقَالَ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا، مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا. ثُمَّ دَعَاهَا، فَوَعَظَهَا، وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ. فَقَالَتْ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، إِنَّهُ لَكَاذِبٌ.

فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. ثُمَّ تَنَّى بِالْمَرْأَةِ، فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ؟ - ثَلَاثًا.

وَفِي لَفْظٍ: لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لِي؟ فَقَالَ: لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا.

واژه‌ها:

اللَّعَانُ: برگرفته شده از لعنت است، و تعریف آن در شریعت چهار بار گواهی دادن همراه با قسم در حضور قاضی از طرف زن و شوهر هنگام تهمت زدن زنا به زن از طرف شوهر، که در این گواهی و شهادت شوهر بار پنجم می‌گوید: اگر من دروغگو باشم لعنت خدا بر من باد، و زن نیز می‌گوید: اگر او راست می‌گوید غضب خداوند بر من باد، سپس برای همیشه از هم جدا می‌شوند.

اِبْتَلَيْتُ بِهِ: به آن مبتلا شده‌ام.

تَلَاهُنَّ: آن (آیات) را تلاوت نمود.

آیات کامل مربوط به لعان چنین است: ﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ اِلَّا اَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَتْ اَحَدُهُمْ اَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝۶ وَالْخَمْسَةَ اَنْ لَعَنَتِ اللّٰهُ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝۷ وَيَذَرُوْا عَلَيْهَا الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝۸ وَالْخَمْسَةَ اَنْ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝۹﴾

وَعَظَّمَهُ: او را پند و اندرز داد.

ذَكَرَهُ: به او یاد آوری کرد.

أَهْوَنُ: کمتر، آسانتر.

ثَنَّى: سپس آن کار را انجام داد. آن کار را پس از کار اول انجام داد.

اسْتَحْلَلَتْ: حلال دانستی، حلال کردی.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: فلانی پسر فلانی گفت: یا رسول الله، اگر شخصی زنش را در حال زنا ببیند چه کار کند؟ اگر حرفی بزند که حرف سنگینی زده است، و اگر هم سکوت اختیار کند نیز بر امر سنگینی سکوت کرده است. عبد الله رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت نشستند و جوابش را ندادند.

بعد از مدتی دوباره آن مرد آمد و گفت: چیزی که درباره‌ی آن از شما سوال کردم برای من اتفاق افتاده و به آن مبتلا شده‌ام، آنگاه خداوند این آیات سوره‌ی نور را نازل فرمودند: ﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ اَزْوَاجَهُمْ﴾، پیامبر ﷺ این آیات را بر آن مرد خواند و به او پند و اندرز داد و او را یادآوری کرد، و به او فرمود: عذاب دنیا خیلی آسانتر از عذاب آخرت است، آن مرد گفت: نه، به آن خدایی که تو را به حق به پیامبری برگزید دروغ نمی‌گویم.

سپس پیامبر ﷺ از زن آن مرد درخواست کرد تا حاضر شود، به او نیز پند و اندرز داد و به او فرمود که عذاب دنیا خیلی آسانتر از عذاب آخرت است، آن زن گفت: نه، قسم به خداوندی که تو را با حق برگزیده است او دروغ می‌گوید.

آنگاه پیامبر ﷺ از شوهر شروع به گرفتن شهادت نمود، آن مرد چهار بار گواهی داد که او راست می‌گوید، و بار پنجم گفت: اگر او دروغ می‌گوید لعنت خداوند بر او باد. سپس از زن شهادت گرفت، آن زن نیز چهار بار گواهی داد که شوهرش دروغ می‌گوید، و بار پنجم گفت: اگر شوهرش راست می‌گوید خشم و غضب خداوند بر او باد. سپس پیامبر ﷺ آن دو را از هم جدا نمود.

سپس فرمودند: خداوند می‌داند که یکی از شما دو نفر دروغ می‌گویید، آیا شخص دروغگو نمی‌خواهد توبه کند؟ و سه بار این جمله را تکرار کردند.

و در روایتی به شوهر فرمود: هیچ سلطه‌ای بر او نداری، مرد گفت: یا رسول الله دارایی و اموالم که به او داده‌ام چه می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمودند: هیچ مالی برای تو وجود ندارد، اگر در ادعایت راست گفته‌ای که آن مال به ازای حلال کردن شرمگاهش بوده است، و اگر دروغ گفته‌ای که اصلاً استحقاق آن مال را نداری.

۳۲۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَجُلًا رَمَى امْرَأَتَهُ وَانْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَلَاعَنَا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ قَضَى بِالْوَلَدِ لِلْمَرْأَةِ، وَفَرَّقَ بَيْنَ الْمُتَلَاعِنَيْنِ.

واژه‌ها:

رَمَى امْرَأَتَهُ: به زنش تهمت زنا زد.

اتْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا: فرزندی بچه ای را که آن زن به دنیا آورده است رد کرد.

تَلَاعَنَّا: همدیگر را لعان کردند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: شخصی در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله به زنش تهمت زنا زد و انکار کرد که بچه ای که آن زن به دنیا آورده است فرزند او باشد، رسول الله صلی الله علیه و آله به آن دو فرمود تا آنچنانکه خداوند بلند مرتبه فرموده است همدیگر را لعان کنند، سپس حکم نمود که بچه برای زن باشد، و آن دو را از هم جدا کرد.

۳۲۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمَا أَلْوَانُهَا؟ قَالَ: حُمْرٌ، قَالَ: هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقٍ؟ قَالَ: إِنَّ فِيهَا لَوُرْقًا، قَالَ: فَأَنَّى أَتَاهَا ذَلِكَ؟ قَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزْعُهُ عِرْقٌ، قَالَ: وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزْعُهُ عِرْقٌ.

واژه‌ها:

حُمْرٌ: جمع أحمر به معنی قرمز.

أَوْرَقَ: خاکستری.

وُرُقَ: جمع أورق.

نَزْعُهُ عِرْقٌ: ژنتیک باعث چنین کاری شد.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: شخصی از قبیله ی بنی فزاره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: زنم پسر بچه ی سیاهی به دنیا آورده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شتر داری؟ گفت: بله، فرمود: چه رنگی هستند؟ گفت: قرمز، فرمود: آیا در بین آنها خاکستری رنگ هم وجود دارد؟ گفت: در بین آنها مقدار زیادی شتر خاکستری رنگ وجود دارد، فرمود: چگونه شده است که از شتر قرمز شتر خاکستری متولد شده است؟

گفت: شاید ژنتیک باعث چنین رنگی شده است، فرمود: و شاید ژنتیک باعث سیاه بودن این پسر بچه شده است.

۳۲۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي غُلَامٍ. فَقَالَ سَعْدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا ابْنُ أَخِي عْتَبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ، انْظُرْ إِلَيَّ شَبَّهِهُ. وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَدَ عَلَى فِرَاشِ أَبِي مِنْ وَلِيدَتِهِ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْ شَبَّهِهِ، فَرَأَى شَبَّاهُ بَيْنَا بَعْتَبَةَ فَقَالَ: هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ، وَاحْتَجَبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةُ، فَلَمْ يَرَ سَوْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَطُّ.

واژه‌ها:

اخْتَصَمَ: درگیر شدند، دعوا کردند.

الْغُلَام: پسر بچه.

عَهْدَ إِلَيَّ: از من عهد و پیمان گرفت.

وَلِيدَتُهُ: کنیزش.

الْعَاهِرِ: زنا کار، و جمله ی وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ یعنی: زنا کار جز رسوایی چیز دیگری ندارد.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: سعد بن ابی وقاص و عبد بن زمعه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بر

سر پسر بچه ای با هم اختلاف کردند، سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: یا رسول الله این پسر برادرم عتبه بن ابی وقاص است، خودش به من گفت که این بچه پسرش است، و به شباهتی که بین آن دو وجود دارد نگاه کن، و عبد بن زمعه نیز گفت: یا رسول الله این برادر من است، بر فراش پدرم از کنیزش به دنیا آمده است، رسول الله ﷺ به شباهت آن پسر بچه نگاه کرد و دید که شباهت واضحی بین او و عتبه وجود دارد، ولی فرمود: این بچه برای تو است یا عبد بن زمعه، بچه به صاحب فراش منسوب می‌شود و زنا کار جز رسوایی چیز

دیگری عایدش نمی‌شود، و ای سوده در حضور او حجاب را بپوش. و آن پسر هیچ وقت سوده علیه السلام را ندید.

(سوده بنت زمعه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله خواهر عبد بن زمعه می‌باشد، و به جهت شباهت زیادی که آن پسر به عتبه داشت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوده فرمود تا از روی احتیاط جلوی این پسر که با این نسب برادرش می‌شد حجاب بپوشد).

۳۲۵- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَيَّ مَسْرُورًا تَبْرُقُ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ. فَقَالَ: أَلَمْ تَرِي أَنَّ مُجَزَّزًا نَظَرَ أَنْفًا إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ: إِنَّ بَعْضَ هَذِهِ الْأَفْدَامِ لَمِنْ بَعْضٍ. وَفِي لَفْظٍ: وَكَانَ مُجَزَّزٌ قَائِفًا.

واژه‌ها:

تَبْرُقُ: می‌درخشد، برق می‌اندازد.

أَسَارِيرُ وَجْهِهِ: خطهای پیشانی.

أَنْفًا: اندکی پیش از این.

القَائِفُ: قیافه شناس.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که از شدت خوشحالی خطهای پیشانیش می‌درخشید نزد من آمد و فرمود: آیا می‌دانی که مجزز کمی پیش به زید بن حارثه و اسامه بن زید نگاه کرد و گفت: پاهای این دو از یک اصل هستند.

نکته: زید بن حارثه سفید پوست بود و پسرش اسامه بن زید سیاه پوست بود، و به علت اختلاف رنگ پوست مردم به نسبشان شک داشتند به همین علت وقتی مجزز به درست بودن نسبشان حکم کرد پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار خوشحال شد.

۳۲۶- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: ذُكِرَ الْعَزْلُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: وَلَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ؟ - وَلَمْ يَقُلْ: فَلَا يَفْعَلْ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ - فَإِنَّهُ لَيْسَتْ نَفْسٌ مَخْلُوقَةٌ إِلَّا اللَّهُ خَالِقُهَا.

واژه‌ها:

الْعَزْلُ: خارج کردن آلت مرد از شرمگاه زن هنگام خروج منی تا اینکه انزال خارج از رحم صورت گیرد.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رضي الله عنه می‌فرماید: درباره‌ی عزل از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد، ایشان فرمودند: چرا شخصی چنین کاری را بکند؟ - و نفرمود: کسی این کار را انجام ندهد - زیرا این خداوند است که هر نفس مخلوقی را می‌آفریند.

۳۲۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نَعَزِلُ وَالْقُرْآنُ يُنْزَلُ. قَالَ سُفْيَانُ: لَوْ كَانَ شَيْئًا يُنْهَى عَنْهُ لَنَهَانَا عَنْهُ الْقُرْآنُ.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضي الله عنه می‌فرماید: ما در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و وقت نزول قرآن عزل می‌کردیم.

سفیان راوی حدیث می‌گوید: و اگر عزل کردن کار ممنوعی بود قرآن ما را از آن نهی می‌کرد.

۳۲۸- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِعَیْرِ أَبِيهِ - وَهُوَ يَعْلَمُهُ - إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَيَتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ: يَا عَدُوَّ اللَّهِ - وَلَيْسَ كَذَلِكَ - إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ. كَذَا عِنْدَ مُسْلِمٍ، وَلِلْبُخَارِيِّ نَحْوُهُ.

وَ حَارَ: بِمَعْنَى رَجَعَ.

واژه‌ها:

وَلَيَتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ: جایگاه خود را در جهنم آماده کند.

حَارَ عَلَيْهِ: بر او باز گشت.

مفهوم حدیث: ابو ذر رضی الله عنه روایت می کند: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر شخصی در حالی که می داند خود را به غیر از پدرش نسبت دهد کافر می شود، و هر کس ادعای چیزی را بکند که مالکیتش را ندارد از ما نیست و جای خود را در جهنم آماده کند، و هر کس شخصی را به کفر نسبت دهد یا به او بگوید: ای دشمن خدا- در حالی که چنین نیست- این حکم به خود شخص باز می گردد.

کتاب الرضاع

کتاب احکام شیر خوردن

۳۲۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بِنْتِ حَمْزَةَ رضی الله عنهما: لَا تَحِلُّ لِي، يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ، وَهِيَ ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ.

مفهوم حدیث: ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد دختر حمزه رضی الله عنه فرمودند: ازدواج من با او حلال نیست، هر چیزی که نسب باعث حرام بودنش می شود از راه شیر خوردن نیز حرام می شود، و او دختر برادر شیری من است.

۳۳۰- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنْ الرِّضَاعَةَ تُحَرِّمُ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوِلَادَةِ.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر چیز که با ولادت حرام می شود شیر خوردن نیز آن را حرام می کند.

۳۳۱- وَعَنْهَا رضی الله عنها قَالَتْ: إِنَّ أَفْلَحَ- أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ- اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ بَعْدَ مَا أُنْزِلَ الْحِجَابُ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَا آذَنُ لَهُ حَتَّى اسْتَأْذِنَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، فَإِنَّ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَةُ أَبِي الْقُعَيْسِ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَتُهُ. فَقَالَ: ائْذَنِي لَهُ، فَإِنَّهُ عَمُّكَ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ.

قَالَ عُرْوَةُ: فَبِذَلِكَ كَانَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها تَقُولُ: حَرِّمُوا مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ.

وَفِي لَفْظٍ: اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ أَفْلَحُ فَلَمْ آذَنَ لَهُ، فَقَالَ: أَتَحْتَجِبِينَ مِنِّي وَأَنَا عَمُّكَ؟ فَقُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرْضَعْتِ امْرَأَةَ أَخِي بَلْبَنَ أَخِي، قَالَتْ: فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: صَدَقَ أَفْلَحُ، ائْذَنِي لَهُ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ.

تَرَبْتُ: أَيِ افْتَقَرْتُ، وَالْعَرَبُ تَدْعُو عَلَى الرَّجُلِ، وَلَا تُرِيدُ وَقُوعَ الْأَمْرِ بِهِ.
واژه‌ها:

اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ: از من اجازه‌ی ورود خواست.

تَرَبْتُ يَمِينُكَ: فقیر و بیچاره شوی.

أَتَحْتَجِبِينَ مِنِّي: آیا خود را از من می پوشانی؟ (برای مونث)

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: افلح - برادر ابو القعیس - بعد از نزول آیہ‌ی حجاب از من درخواست اجازه‌ی ورود کرد، گفتم: به خدا به او اجازه‌ی ورود نمی‌دهم مگر اینکه اول از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه بگیرم، زیرا برادر ابو القعیس که به من شیر نداده است و این زن ابو القعیس است که به من شیر داده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله نزد من آمد، گفتم: یا رسول الله آن مرد (ابو القعیس) که به من شیر نداده است، بلکه زنش به من شیر داده است، ایشان فرمودند: به او اجازه‌ی ورود بده زیرا او عموی شیری تو است.

عروه می گوید: به همین دلیل عایشه رضی الله عنها می گفت: هر چیز را که با نسب حرام می‌شود با شیر خوردن نیز حرام کنید.

و در روایتی: افلح از من اجازه‌ی ورود خواست و من به او اجازه ندادم، او گفت: آیا تو خود را از من می پوشانی در حالی که من عموی تو هستم؟ گفتم: چگونه؟ گفت: زن برادرم با شیر برادرم به تو شیر داده است. عایشه رضی الله عنها می فرماید: موضوع را از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم و ایشان فرمودند: افلح راست می گوید، به او اجازه‌ی ورود بده. تربت: یعنی فقیر شد، و عرب بر علیه شخصی دعا می کند ولی در حقیقت نمی‌خواهد مضمون آن دعا بر او واقع شود.

۳۳۲- وَعَنْهَا رضی الله عنها قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعِنْدِي رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ، مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ. فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ: أَنْظُرْنَ مَنْ إِخْوَانُكُنَّ، فَإِنَّمَا الرِّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ.

واژه‌ها:

المَجَاعَةُ: گرسنگی.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حالیکه مردی نزد من بود بر من وارد شد، فرمودند: ای عایشه این مرد کیست؟ گفتم: برادر شیری من است، فرمودند: ای عایشه ببینید چه کسی برادران شیری شما هستند، زیرا شیر خوردنی معتبر است که از روی گرسنگی صورت گرفته باشد.

۳۳۳- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه أَنَّهُ تَزَوَّجَ أُمَّ يَحْيَى بِنْتَ أَبِي إِيَّاهَبٍ، فَجَاءَتْ أُمَّةً سَوْدَاءُ فَقَالَتْ: قَدْ أَرْضَعْتُكُمَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، قَالَ: فَأَعْرَضَ عَنِّي، قَالَ: فَتَنَحَّيْتُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: كَيْفَ وَقَدْ زَعَمْتَ أَنَّ قَدْ أَرْضَعْتُكُمَا، فَتَنَاهَا عَنْهَا.

واژه‌ها:

أُمَّةٌ سَوْدَاءُ: کنیزی سیاه پوست.

تَنَحَّيْتُ: خود را کنار کشیدم.

مفهوم حدیث: از عقبه بن الحارث رضی الله عنه روایت است که او با ام یحیی بنت ابی اهاب ازدواج کرد، سپس کنیزی سیاه پوست آمد و گفت: من هر دوی شما را شیر داده ام، موضوع را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کردم، ایشان از من روی بر گرداند، سپس به کناری رفتم و دوباره برای ایشان موضوع را گفتم، فرمودند: چگونه می‌خواهی با زنت بمانی در صورتی که این کنیز ادعا می‌کند شما دو نفر را شیر داده است. و او را از ادامه ی زندگی زناشویی با زنش نهی نمود.

۳۳۴- عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - يَعْنِي مِنْ مَكَّةَ - فَبَعَثَهُمْ ابْنَةُ حَمْرَةَ تُنَادِي: يَا عَمُّ، فَتَنَاولَهَا عَلِيٌّ رضی الله عنه فَأَخَذَ بِيَدِهَا، وَقَالَ لِفَاطِمَةَ رضی الله عنها: دُونَكَ ابْنَةُ عَمِّكَ، فَاحْتَمَلَتْهَا، فَاخْتَصَمَ فِيهَا عَلِيٌّ وَجَعْفَرُ بْنُ زَيْدٍ رضی الله عنه، فَقَالَ عَلِيٌّ رضی الله عنه: أَنَا أَحَقُّ بِهَا، وَهِيَ ابْنَةُ عَمِّي، وَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ زَيْدٍ رضی الله عنه: ابْنَةُ عَمِّي وَخَالَتُهَا تَحْتِي، وَقَالَ زَيْدٌ رضی الله عنه:

ابْنَةُ أَخِي، فَقَضَىٰ بِهَا النَّبِيُّ ﷺ لِخَالَئِهَا، وَقَالَ: الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ. وَقَالَ لِعَلِيِّ ﷺ: أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ. وَقَالَ لَجَعْفَرٍ ﷺ: أَشْبَهْتَ خُلُقِي وَخُلُقِي، وَقَالَ لَزَيْدٍ ﷺ: أَنْتَ أَخُونَا وَمَوْلَانَا.

واژه‌ها:

تَبَعْتُهُمْ: آن زن به دنبال آنان رفت.

تَنَاوَلَهَا: او را گرفت.

دُونِكَ ابْنَةُ عَمِّكَ: دختر عمویت را بگیر.

اِحْتَمَلْتُهَا: او را حمل کرد، او را گرفت.

اِخْتَصَمَ: مخالفت کرد، دعوا کرد.

الْمَوْلَى: آزاد شده.

مفهوم حدیث: البراء بن عازب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله (بعد از عمره ی قضا در سال هفتم هجری) از مکه خارج شدند، دختر حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه در حالی که عمو عمو می گفت از پشت سرشان می آمد، علی رضی الله عنه دستش را گرفت و به فاطمه رضی الله عنها فرمود: دختر عمویت را نگه دار، فاطمه رضی الله عنها نیز آن را با خود گرفت، سپس برای سرپرستی او علی بن ابی طالب و جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه رضی الله عنه با هم اختلاف کردند، علی رضی الله عنه فرمود: من به سرپرستی او اولاترم زیرا او دختر عموی من است، جعفر رضی الله عنه نیز فرمود: او دختر عموی من است و خاله اش نیز همسر من است، و زید بن حارثه رضی الله عنه نیز فرمود: او دختر برادر^۱ من است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله او را به خاله اش سپردند و فرمودند: خاله به منزله ی مادر است، و به علی رضی الله عنه فرمود: تو از من و

۱ - منظورش از برادر، پیمانی است که رسول الله صلی الله علیه و آله بین او و حمزه به عنوان دو برادر دینی بسته بود.

من از تو هستم، و به جعفر عليه السلام فرمود: در خلقت و اخلاقم شبیه به من شده ای، و به زید عليه السلام فرمود: تو برادر و آزاد شده ی ما هستی.

کتابُ القصاصِ

کتابِ قصاص

۳۳۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِأَحَدٍ ثَلَاثٍ: الثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمَفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ.

واژه‌ها:

الثَّيْبُ الزَّانِي: زن شوهر داری که زنا بکند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ریختن خون هیچ شخص مسلمانی که گواهی می‌دهد اله بر حقّی جز خداوند وجود ندارد و من فرستاده‌ی خدا هستم حلال نیست مگر به یکی از این سه چیز: ۱- زن شوهر داری که زنا بکند. ۲- کسی که عمداً قتل نفس کرده باشد. ۳- کسی که دینش را رها کرده و از جماعت مسلمین خارج گردد.

۳۳۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اولین چیزی که روز قیامت بین مردم به حکم آن رسیدگی خواهد شد قتل و خونریزی است.

۳۳۷- عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ رضی الله عنه قَالَ: انْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودٍ رضی الله عنه إِلَى خَيْبَرَ - وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ - فَتَفَرَّقَا، فَأَتَى مُحَيِّصَةُ رضی الله عنه إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ رضی الله عنه - وَهُوَ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلًا - فَدَفَنَهُ، ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَأَنْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ وَحُويصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ رضی الله عنه إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ رضی الله عنه يَتَكَلَّمُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: كَبْرٌ، كَبْرٌ - وَهُوَ أَخَذْتُ الْقَوْمَ - فَسَكَتَ، فَتَكَلَّمَ، فَقَالَ:

أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ، أَوْ صَاحِبَكُمْ؟ قَالُوا: وَكَيْفَ نَحْلِفُ وَلَمْ نَشْهَدْ وَلَمْ نَر؟
قَالَ: فَتُبْرِنُكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ يَمِينًا، قَالُوا: كَيْفَ نَأْخُذُ بِإِيمَانِ قَوْمٍ كُفَّارٍ؟ فَعَقَلَهُ النَّبِيُّ
ﷺ مِنْ عِنْدِهِ.

وَفِي حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَقْسِمُ خَمْسُونَ مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ
مِنْهُمْ، فَيُدْفَعُ بِرُمَّتِهِ، قَالُوا: أَمْرٌ لَمْ نَشْهَدْهُ كَيْفَ نَحْلِفُ؟ قَالُوا: فَتُبْرِنُكُمْ يَهُودُ بِإِيمَانِ
خَمْسِينَ مِنْهُمْ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَوْمٌ كُفَّارٌ، فَوَدَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَبْلِهِ.
وَفِي حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ عُيَيْدٍ: فَكَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبْطَلَ دَمُهُ، فَوَدَّاهُ بِمِائَةِ مِنْ
إِبِلِ الصَّدَقَةِ.

واژه‌ها:

انطلق: رفت.

يَتَشَحَّطُ: در خون می غلتد.

كَبَّرَ: بزرگتر را بر خود مقدم بدان.

أَحْدَثُ الْقَوْمِ: کوچکترین فرد جماعت.

تَحْلِفُونَ: قسم می خورید.

تُبْرِنُكُمْ يَهُودُ: یهود از تهمت شما تبرئه می شوند.

عَقَلَهُ: دیه اش را پرداخت کرد.

بِرُمَّتِهِ: دست و پا بسته.

وَدَّاهُ: دیه اش را پرداخت کرد.

مِنْ قَبْلِهِ: از نزد خودش.

إِبِلِ الصَّدَقَةِ: شترهایی که از مال زکات هستند.

مفهوم حدیث: سهل بن ابی حثمه رضی الله عنه می فرماید: عبد الله بن سهل و محیصه بن مسعود به خیبر رفتند، و در آن زمان بین یهودیان خیبر و مسلمین پیمان صلح بسته شده بود، آن دو نفر از هم جدا شدند، سپس محیصه به نزد عبد الله بن سهل آمد و او را آغشته در خورش کشته یافت، او را دفن نمود سپس به مدینه آمد، عبد الرحمن بن سهل و محیصه و حویصه دو پسر مسعود با هم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، عبد الرحمن خواست صحبت کند، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بگذار بزرگتر از تو صحبت کند، و او کوچکترین فرد آن جماعت بود، او سکوت کرد و محیصه و حویصه صحبت کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا قسم می خورید تا قاتل را تحویل بگیرید؟ گفتند: چگونه قسم بخوریم در حالی که نه شاهد ماجرا بوده ایم و نه چیزی را دیده ایم؟ فرمود: بنابراین یهود با پنجاه سوگند از تهمت شما تبرئه می شوند، گفتند: چگونه قسم قومی کافر را قبول کنیم؟ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از نزد خود خونبهایش را پرداخت نمود.

و در روایت حماد بن زید آمده است: پنجاه نفر از شما بر علیه یکی از یهودیان قسم بخورند تا او دست و پا بسته به شما تحویل داده شود، گفتند: چیزی که شاهدش نبودیم چگونه قسم بخوریم؟ فرمود: بنابراین یهود با پنجاه قسم از تهمت شما تبرئه می شوند، گفتند: یا رسول الله اینها قومی کافر هستند، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله خونبهایش را از نزد خود پرداخت نمود.

و در روایت سعید بن عبید چنین آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله نمی خواست تا خون او هدر رود، و با دادن صد شتر از شترهای زکات خونبهایش را پرداخت نمود.

۳۳۸- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ جَارِيَةَ وَجَدَ رَأْسَهَا مَرْضُوضًا بَيْنَ حَجْرَيْنِ، فَقِيلَ مَنْ فَعَلَ هَذَا بِكَ؟ فُلَانٌ؟ فُلَانٌ؟ حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًّا، فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا، فَأَخَذَ الْيَهُودِيُّ فَأَعْتَرَفَ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بَيْنَ حَجْرَيْنِ.

وَلِمُسْلِمٍ وَالنَّسَائِيِّ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ يَهُودِيًّا قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْضَاحٍ، فَأَقَادَهُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

واژه‌ها:

الْجَارِيَّةُ: دختر بچه، این کلمه بر دختر بچه ی آزاد و کنیز اطلاق می‌شود، ولی به دلیل اینکه در روایت دیگر آمده است که آن دختر بچه جواهر آلات پوشیده بود احتمال دارد که آزاد بوده است.

مَرَضُوضاً: کوبیده شده.

أَوْمَاتٌ: اشاره کرد. (برای مونث)

أَوْضَاحٌ: نوعی زیور آلات ساخته شده از نقره.

أَقَادَهُ: او را کشت، او را قصاص کرد.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: دختر بچه ای در حالی که سرش بین دو سنگ کوبیده شده بود پیدا شد، به او گفتند: چه کسی با تو چنین کرده است؟ فلانی؟ فلانی؟ تا اینکه نام یک یهودی را آوردند، دختر بچه با سرش اشاره کرد که او با من چنین کرده است. سپس آن یهودی را گرفتند و به جرمش اعتراف کرد، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله دستور دادند تا سرش بین دو سنگ کوبیده شود.

و در صحیح امام مسلم و سنن امام نسائی چنین آمده است: یک یهودی دختر بچه ای را برای گرفتن زیور آلات نقره اش کشت، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز او را قصاص کرد و کشت.

۳۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله مَكَّةَ قَتَلَتْ هُذَيْلٌ رَجُلًا مِنْ بَنِي لَيْثٍ بِقَتِيلٍ كَانَ لَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ، وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي، وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، وَإِنَّهَا سَاعَتِي هَذِهِ حَرَامٌ، لَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا، وَلَا يُخْتَلَى خِلَاهَا، وَلَا يُعْضَدُ شَوْكُهَا، وَلَا تُلْتَقَطُ سَاقِطُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ، وَمَنْ قَتَلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ، إِمَّا أَنْ يَقْتُلَ، وَإِمَّا أَنْ يُودِيَ.

فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أَبُو شَاهٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اكْتُبُوا لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ.
 ثُمَّ قَامَ الْعَبَّاسُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْأَذْخِرَ، فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي بُيُوتِنَا وَقُبُورِنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِلَّا الْأَذْخِرَ.
 واژه‌ها:

لَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا: درختش قطع نمی‌شود.
 وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهَا: علفهای سبزش بریده نمی‌شود.
 وَلَا يُعْضَدُ شَوْكُهَا: گیاه خشکش قطع نمی‌شود.
 وَلَا تُلْتَقَطُ سَاقِطَتُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ: مال پیدا شده اش برداشته نمی‌شود مگر کسی که
 بخواهد دنبال صاحبش بگردد.
 خَيْرِ النَّظَرَيْنِ: بهترین گزینه.
 يُودِي: خونها می‌گیرد.
 الْأَذْخِرَ: نوعی گیاه خوشبو که به عنوان کاه از آن استفاده می‌شود.

مفهوم حدیث: ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: وقتی که خداوند بلند مرتبه مکه را بر رسولش ﷺ فتح نمود قبیله ی هذیل شخصی را از قبیله ی بنی لیث در مقابل کشته ای که در جاهلیت داده بودند کشتند، پیامبر ﷺ در بین مردم ایستاند و فرمودند: خداوند نگذاشت لشکر فیل به مکه وارد شود، و اکنون رسولش و مومنین را بر مکه مسلط گردانده است، و جنگ و خونریزی در مکه برای هیچ کس قبل از من جایز نبوده است، و برای هیچ کس بعد از من نیز جایز نخواهد بود، و برای من نیز پاره ای از روز جایز شد، و اکنون مکه حرام گشته است، درختش قطع نمی‌شود، علفهای سبزش بریده نمی‌شود، گیاهان خشکش نیز قطع نمی‌شود، و مال پیدا شده در مکه برداشته نمی‌شود مگر کسی که بخواهد دنبال صاحبش بگردد، و هر کس کشته داده است دو راه دارد

بهترین آن را انتخاب کند، یا در مقابل قاتل را بکشد و یا خونبهای مقتولش را دریافت کند.

آنگاه شخصی از اهل یمن که به او ابو شاه می گفتند بلند شد و گفت: یا رسول الله اینهایی که فرمودی برایم بنویسید، رسول الله ﷺ فرمودند: برای ابو شاه بنویسید. سپس عباس رضی الله عنه بلند شد و گفت: یا رسول الله اذخر را از گیاهان مستثنا کنید، زیرا از آن در سقف خانه هایمان و در قبر استفاده می کنیم، رسول الله ﷺ نیز فرمودند: مگر اذخر.

۳۴۰- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ اسْتَشَارَ النَّاسَ فِي إِمْلَاصِ الْمَرْأَةِ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: شَهِدْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَضَى فِيهِ بِغُرَّةٍ - عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ - فَقَالَ: لَتَأْتِيَنَّ بِمَنْ يَشْهَدُ مَعَكَ، فَشَهِدَ مَعَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُ مَسْلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

إِمْلَاصُ الْمَرْأَةِ: أَنْ تُلْقِيَ جَنِينَهَا مَيِّتًا.

واژه ها:

اسْتَشَارَ النَّاسَ: با مردم مشورت کرد.

إِمْلَاصُ الْمَرْأَةِ: زنی که در اثر ضربه بچه اش را سقط کند.

الْغُرَّة: برده، غلام یا کنیز.

مفهوم حدیث: عمر بن الخطاب رضی الله عنه درباره ی زنی که در اثر ضربه بچه اش را سقط کند با مردم مشورت نمود، مغیره بن شعبه رضی الله عنه فرمود: در مجلس پیامبر ﷺ حاضر بودم که خونبهای جنین سقط شده را یک برده قرار دادند. عمر رضی الله عنه به او گفت: باید یک شاهد برای این ماجرا بیاوری، آنگاه محمد بن مسلمه رضی الله عنه نیز گواهی داد.

۳۴۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اقْتَتَلَتْ امْرَأَتَانِ مِنْ هَذِيلٍ، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ، فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ

ﷺ أَنَّ دِيَّةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ - عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ - وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا، وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ.

فَقَامَ حَمَلُ بْنُ النَّابِغَةِ الْهَذَلِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَغْرَمُ مَنْ لَا شَرِبَ وَلَا أَكَلَ، وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهْلَ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا هُوَ مِنْ إِخْوَانِ الْكُفَّانِ. مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ.

واژه‌ها:

رَمَتْ: پرت کرد. (برای مونث)

غُرَّةٌ: برده.

وَلِيدَةٌ: کنیز.

الْعَاقِلَةُ: بستگانی که خونبهای قتل غیر عمد قاتل را پرداخت می‌کنند.

أَغْرَمُ: غرامت پرداخت می‌کنم، دیه می‌دهم.

اسْتَهْلَ: گریه کرد.

يُطَلُّ: هدر می‌رود.

الْكُفَّانِ: جمع کاهن، کسی که از امور غیب خبر می‌دهد.

السَّجْعُ: کلامی که دارای وزن باشد.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: دو نفر از زنان قبیله ی هذیل با هم درگیر شدند، یکی از آن دو دیگری را با سنگی زد و او و بچه ی داخل شکمش را کشت، دعوی خود را به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردند، رسول الله صلی الله علیه و آله حکم کرد که خونبهای جنینش یک برده - غلام یا کنیز - می‌باشد، و خونبهای زن را نیز بر گردن بستگان قاتل نهاد، و آن را به فرزندان و دیگر میراث بران مقتول داد.

آنگاه حمل بن نابغه هذلی بلند شد و گفت: یا رسول الله چگونه دیه ی کسی را پرداخت کنم که نه چیزی آشامیده است و نه چیزی خورده است، و نه سخنی گفته

است و نه گریه کرده است؟ کسی که حالش چنین باشد خونس هدر است و خونبها ندارد. رسول الله ﷺ فرمودند: این از برادران کهان است. به علت کلام موزونی که در رد حکم شرعی گفته بود.

۳۴۲- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا عَضَّ يَدَ رَجُلٍ، فَنَزَعَ يَدَهُ مِنْ فِيهِ، فَوَقَعَتْ ثَنِيَّتَاهُ، فَأَخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَعِضُّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ كَمَا يَعِضُّ الْفَحْلُ، لَا دِيَةَ لَكَ.

واژه‌ها:

عَضَّ: گاز گرفت.

نَزَعَ: بیرون کشید.

فِيهِ: دهانش.

وَقَعَ: کنده شد، افتاد.

ثَنِيَّتَاهُ: دو دندان پیشش.

الْفَحْلُ: حیوان نر، در اینجا منظر شتر نر است.

مفهوم حدیث: عمران بن حصین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: شخصی دست دیگری را گاز گرفت، او دستش را از دهانش بیرون کشید و با این کار دو دندان پیش گاز گیرنده کنده شد، شکایت خود را نزد پیامبر ﷺ بردند، پیامبر ﷺ فرمودند: آیا مثل شتر نر برادر خود را گاز می‌گیری؟ دیه ای نداری.

۳۴۳- عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - قَالَ: حَدَّثَنَا جُنْدُبٌ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ، وَمَا نَسِينَا مِنْهُ حَدِيثًا، وَمَا نَخْشَى أَنْ يَكُونَ جُنْدُبٌ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ فَجَزَعَهُ، فَأَخَذَ سِكِّينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ، فَمَا رَقَا الدَّمُ حَتَّى مَاتَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: عَبْدِي بَادَرَنِي بِنَفْسِهِ، حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.

واژه‌ها:

الجُرْح: زخم، بریدگی.

جَزَع: تاب نیاورد.

السَّكِين: چاقو.

حَزَّ: قطع کرد، برید.

مَا رَقَأَ: بند نیامد، باز نایستاد.

بَادَرَنِي بِنَفْسِهِ: خود کشی کرد، خود را به کشتن داد.

مفهوم حدیث: حسن بن ابی حسن بصری رحمه الله می‌فرماید: جندب رضی الله عنه برای ما در این مسجد حدیث روایت کرد، و حتی یک حدیث هم از آن احادیث فراموش نکرده ایم، و هرگز ترس این را نداریم که جندب رضی الله عنه بر رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ گفته باشد، گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: در گذشته ها شخصی در دستش زخمی وجود داشت، او تاب و تحمل آن زخم را نیاورد و با چاقویی دستش را برید، خونریزی او بند نیامد و در نتیجه فوت کرد. خداوند عز و جل فرمودند: بنده ام خودکشی کرد، بهشت را بر او حرام کردم.

کتابُ الحدود

کتاب مجازات

۳۴۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَدِمَ نَاسٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عُرَيْنَةَ فَاجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَ لَهُمَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِلِقَاحٍ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَالْأَبَانِهَا، فَاَنْطَلَقُوا، فَلَمَّا صَحُوا قَتَلُوا رَاعِيَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَاسْتَأْفَوْا النَّعَمَ، فَجَاءَ الْخَبْرُ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ، فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ جِئَ بِهِمْ، فَأَمَرَ بِهِمْ، فَقَطَّعَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ، وَسُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ، وَتُرِكُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلَا يُسْقَوْنَ.

قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: فَهَؤُلَاءِ سَرَقُوا وَقَتَلُوا وَكَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ، وَحَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ. أَخْرَجَهُ الْجَمَاعَةُ.

اجْتَوَيْتَ الْبِلَادَ: إِذَا كَرِهْتَهَا وَإِنْ كَانَتْ مُوَافِقَةً.

وَاسْتَوْبَأْتُهَا: إِذَا لَمْ تُوَافِقْكَ.

وَازْهَهَا:

قَدِمَ: آمَدَ.

عُكْلٌ: نَامَ يَكِي از قَبِيلِهِ هَايِ عَدْنَانِي اسْت.

عُرَيْنَةَ: نَامَ يَكِي از قَبِيلِهِ هَايِ قَحْطَانِي اسْت.

اجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ: (بِه سَبَبِ بِيْمَارِي كِه بِه آن مَبْتَلَا شَدْنَد) از مَدِينَه بِدَشَانِ آمَدَ.

لِقَاحٍ: مَادِه شَتْر پَر شِيَر.

الْأَبْوَالُ: جَمْع بُول، اِدْرَار.

الْأَبَانُ: جَمْع لَبَن، شِيَر.

انْطَلَقُوا: رَفَتَنَدَ.

صَحُّوا: حالشان خوب شد.

الرَّاعِي: چوپان.

اسْتَأْفُوا: گرفتند، بردند.

النَّعَم: به حیوانات چهار پا گفته می‌شود، در اینجا منظور شتر است.

سُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ: چشمهایشان را میل کشیدند، با آهن داغ چشمهایشان را از کاسه در آوردند.

الْحَرَّة: زمینی که پر از سنگ سیاه باشد به گونه ای که آن را بپوشاند، یکی از نواحی مدینه است.

يَسْتَسْقُونَ: درخواست آب می‌کنند.

لَا يُسْقَوْنَ: به آنان آب داده نمی‌شود.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: گروهی از قبیله ی عکل یا عرینه به مدینه آمدند، (در اثر مبتلا شدن به یک نوع بیماری) از مدینه بدشان آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا برای آنها ماده شترهای پرشیری فراهم کنند، و به آنها فرمود تا از شیر و ادرار آن شترها بخورند، آنها نیز (به محل شترها) رفتند، وقتی حالشان خوب شد چوپان پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتند و شترها را با خود بردند، خبر این حادثه در اول روز به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، سپس گروهی را به دنبال آنها فرستاد، نیمرو آنها را آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا دست و پایشان از چپ و راست قطع شود، و در چشمهایشان میل کشیده شود، و آنها را در حره رها کردند، آنها درخواست آب می‌کردند ولی کسی به آنها آب نمی‌داد. ابو قلابه می‌گوید: اینها کسانی بودند که دزدی کردند و آدم کشتند، و بعد از ایمانشان کافر شدند، و با خدا و رسولش دشمنی کردند.

این حدیث را بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه قزوینی در کتابهایشان روایت کرده اند.

اجتویت البلاد: از آن سرزمین بدت آمد حتی اگر جای خوبی باشد.

واستوبأتهما: آن جا با تو سازگاری نداشت.

۳۴۵- عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنهما أَنَّهُمَا قَالَا: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُنْشِدُكَ اللَّهَ إِلَّا قَضَيْتَ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ، فَقَالَ الْخَصْمُ الْآخَرُ- وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ: نَعَمْ، فَأَقْضِ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ، وَأَذَنْ لِي. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: قُلْ، فَقَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا، فَرَزَنِي بِامْرَأَتِهِ، وَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ، فَأَتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ، فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلَى ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا الرَّجْمَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ، الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ رَدٌّ عَلَيْكَ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا الرَّجْمَ، وَاغْدُ يَا أُنَيْسُ- لِرَجُلٍ مِنْ أَسْلَمَ- إِلَى امْرَأَةٍ هَذَا، فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمُهَا، فَعَدَا عَلَيْهَا، فَاعْتَرَفَتْ، فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرُجِمَتْ.

العسيف: الأجير.

واژه‌ها:

أُنْشِدُكَ اللَّهَ: به خدا از تو می‌خواهم.

الْخَصْمُ: دشمن، طرف دوم دعوا.

أَفْقَهُ: داناتر.

العسيف: کارگر.

الرَّجْمُ: سنگسار.

أَتَدَيْتُ: با پرداخت فدیهِ نجاتش دادم.

الشاة: گوسفند.

الوليدة: کنیز.

الجلد: شلاق، تازیانه.

التَّعْرِيبُ: تبعید.

اغْدُ: برو.

مفهوم حدیث: عبید الله بن عبد الله بن عتبه بن مسعود از ابو هريره و خالد بن زید جهنی رضی الله عنهما روایت می‌کند که گفتند: یکی از بادیه نشینها نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله به خدا از تو می‌خواهم تا با قرآن بین ما قضاوت کنی، طرف دوم- که از اولی داناتر بود- گفت: بله، بین ما با قرآن کتاب خدا قضاوت کن و اجازه بده تا من سخن بگویم، رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: بگو. آن مرد گفت: پسر من نزد این شخص کارگر بوده و با زنش زنا کرده است، به من گفتند که پسر من باید سنگسار شود، صد تا گوسفند و یک کنیز به این مرد دادم تا پسر من را از مرگ نجات دهم، سپس از علما در این باره پرسیدم، آنها به من گفتند: پسر من فقط صد ضربه شلاق می‌خورد و یک سال نیز تبعید می‌شود، و زن این شخص است که سنگسار می‌شود. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: قسم به کسی که جانم در دست اوست بر اساس کتاب خدا بین شما دو نفر قضاوت می‌کنم، کنیز و گوسفندان به تو بر می‌گردد، و پسر صد ضربه شلاق می‌خورد و یک سال نیز تبعید می‌گردد، و زن این مرد نیز سنگسار می‌شود، و ای انیس- شخصی از اسلم- نزد زن این مرد برو، اگر اعتراف کرد او را سنگسار کن، انیس نزد او رفت و آن زن نیز اعتراف کرد، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله دستور دادند و آن زن سنگسار شد.

۳۴۶- عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنهما قَالَا: سَأَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصِنْ، قَالَ: إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ يَبْعُوهَا وَلَوْ بِضَفِيرٍ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَلَا أُدْرِي أَبَعْدَ الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ.

والضَّفِيرُ: الحبل.

واژه‌ها:

الأمّة: كنيز.

لَمْ تُحْصِنْ: ازدواج نکرده است.

اجْلِدُوهَا: او را تازیانه بزنید.

الضَفِير: بند، طناب.

مفهوم حدیث: عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود از ابو هريره و زید بن خالد جهنی رضی الله عنهما روایت می کند که آن دو فرمودند: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی کنیزی که هنوز ازدواج نکرده و زنا کند سوال کردند، فرمود: اگر زنا کرد او را تازیانه بزنید، اگر باز هم زنا کرد باز او را تازیانه بزنید، اگر باز هم زنا کرد باز هم او را تازیانه بزنید، سپس او را بفروشید حتی اگر به قیمت یک طناب باشد.

ابن شهاب (راوی حدیث) می گوید: نمی دانم آیا بعد از بار سوم یا بعد از بار چهارم فروخته می شود.

۳۴۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ. فَتَنَحَّى تِلْقَاءَ وَجْهِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، حَتَّى ثَنَى ذَلِكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ. فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَبُكَ جُنُونٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ.

قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه يَقُولُ: كُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُ، فَرَجَمْنَاهُ بِالْمُصَلَّى، فَلَمَّا أَذْلَقْنَاهُ الْحِجَارَةَ هَرَبَ، فَأَذْرَكْنَاهُ بِالْحَرَّةِ، فَرَجَمْنَاهُ.

الرَّجُلُ هُوَ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ، وَرَوَى قِصَّتَهُ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ وَبُرَيْدَةُ بْنُ الْحُصَيْبِ الْأَسْلَمِيُّ رضی الله عنه.

واژه‌ها:

تَنَحَّى تَلْقَاءَ وَجْهِهِ: روبروی او قرار گرفت.

تَنَّى: تکرار کرد.

هَلْ أَحْصَنْتَ: آیا ازدواج کرده ای؟

أَذْلَقْتُهُ الْحِجَارَةَ: سنگ به او برخورد کرد.

هَرَبَ: فرار کرد.

الْحَرَّة: زمینی که با سنگ سیاه پوشیده شده باشد، یکی از مناطق مدینه ی منوره است.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: یکی از مسلمانها نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد، ایشان در مسجد بودند، آن مرد پیامبر صلی الله علیه و آله را صدا زد و گفت: یا رسول الله من زنا کرده ام، پیامبر صلی الله علیه و آله صورتش را از او برگرداند، آن مرد روبروی پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و گفت: یا رسول الله من زنا کرده ام، باز رسول الله صلی الله علیه و آله صورتش را از او برگرداند، تا اینکه این کار را چهار بار با او انجام داد، هنگامی که چهار بار بر علیه خود شهادت داد رسول الله صلی الله علیه و آله او را فرا خواند و به او فرمود: آیا دیوانه هستی؟ گفت: نه، فرمود: آیا ازدواج کرده ای؟ گفت: بله، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: او را ببرید و سنگسار کنید.

ابن شهاب می گوید: ابو سلمه بن عبد الرحمن به من گفت: از جابر بن عبد الله رضی الله عنه شنیدم که می گفت: من از جمله کسانی بودم که او را سنگسار کردیم، او را در مصلی سنگسار کردیم، وقتی سنگها با بدن او برخورد کرد پا به فرار نهاد، دنبالش کردیم و در حره او را گرفتیم و سنگسارش کردیم.

مردی که سنگسار شد ماعز بن مالک بود، و ماجرایش را جابر بن سمره و عبد الله بن عباس و ابو سعید خدری و بریده بن الحصبی اسلمی رضی الله عنه روایت کرده اند.

۳۴۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرُوا لَهُ أَنَّ امْرَأَةً مِنْهُمْ وَرَجُلًا زَنِيًّا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ فِي شَأْنِ الرَّجْمِ؟ فَقَالُوا: نَفْضَحُهُمْ وَيُجْلَدُونَ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: كَذَبْتُمْ، إِنَّ فِيهَا آيَةَ الرَّجْمِ، فَأَتَوْا بِالتَّوْرَةِ فَتَشَرُّوْهَا، فَوَضَعَ أَحَدُهُمْ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ فَقَرَأَ مَا قَبْلَهَا وَمَا بَعْدَهَا، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: ارْفَعْ يَدَكَ، فَرَفَعَ يَدَهُ فَإِذَا فِيهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَقَالَ: صَدَقَ يَا مُحَمَّدُ، فَأَمَرَ بِهِمَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَرُجِمَا.

قَالَ: فَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَجْنَأُ عَلَى الْمَرْأَةِ يَقِيهَا الْحِجَارَةَ.

يَجْنَأُ: يَنْحَنِي.

الرجل الذي وضع يده على آية الرجم هو عبد الله بن صوريا.

واژه‌ها:

الرَّجْمُ: سنگسار.

نَفْضَحُهُمْ: آنان را رسوا می‌کنیم.

يُجْلَدُونَ: شلاق می‌خورند، تازیانه می‌خورند.

تَشَرُّوْهَا: آن را باز کردند.

يَجْنَأُ: خم می‌شود.

يَقِيهَا الْحِجَارَةَ: از برخورد سنگ با آن زن جلوگیری می‌کند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضي الله عنه می‌فرماید: یهود نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و به ایشان گفتند که یک زن و مرد از آنها با هم زنا کرده اند، رسول الله صلی الله علیه و آله به آنها گفتند: درباره‌ی حکم سنگسار در تورات چه می‌یابید؟ گفتند: آنها را رسوا می‌کنیم و تازیانه می‌زنیم. عبد الله بن سلام گفت: دروغ می‌گویید، در تورات در این باره آیه‌ی سنگسار وجود دارد. سپس تورات را آوردند و آن را باز کردند، یکی از یهودیان دستش را بر روی آیه‌ی سنگسار گذاشت و قبل و بعد آن را خواند، عبد الله بن سلام به او گفت:

دست را بلند کن، او نیز دستش را بلند کرد و دیدند که در تورات آیهی سنگسار وجود دارد، آن یهودی گفت: عبد الله بن سلام راست می گوید، سپس پیامبر ﷺ دستور داد تا آن دو سنگسار شوند.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: آن مرد یهودی را هنگام سنگسار دیدم که خود را بر روی زن یهودی خم می کرد تا سنگ به او برخورد نکند. کسی که دستش را بر روی آیهی سنگسار گذاشت اسمش عبد الله بن صوری نام دارد.

نکته: عبد الله بن سلام از علمای یهود بود که با آمدن رسول الله ﷺ به مدینه اسلام آورد.

۳۴۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا - أَوْ قَالَ: امْرَأًا - أَطَّلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَحَذَفْتُهُ بِحَصَاةٍ فَفَقَاتَ عَيْنَهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ جُنَاحٍ.
واژه ها:

اطَّلَعَ عَلَيْكَ: سرک کشید.

حَذَفْتُهُ بِحَصَاةٍ: او را با سنگ زد.

فَقَاتَ عَيْنَهُ: چشمش را کور کرد.

الْجُنَاحُ: گناه.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: اگر کسی بدون اجازه (از پشت پرده یا هر پوشش دیگری) سرک کشید و به تو نگاه کرد و تو او را با سنگ زد و چشمش را کوری کردی هیچ گناهی نداری.

بابُ حَدِّ السَّرِقَةِ باب مجازات دزدی

۳۵۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَطَعَ فِي مِجَنٍّ قِيمَتُهُ - وَفِي لَفْظٍ: ثَمْنُهُ - ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ.

واژه‌ها:

قَطَعَ: (دستش را) قطع کرد.

المِجَنِّ: سپر جنگی.

الدَّرَاهِمُ: جمع درهم است، و هر درهم برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا است.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می‌فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم دست دزدی که سپری جنگی به قیمت سه درهم را دزدیده بود قطع نمود.

۳۵۱- عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: تُقَطَّعُ الْيَدُ فِي رُبْعٍ دِينَارٍ فَصَاعِدًا.

واژه‌ها:

الدینار: یک مثقال طلا که برابر با ۴/۲۵ گرم می‌باشد. بنابراین ربع دینار تقریباً برابر با ۱/۶ گرم است.

مفهوم حدیث: عایشه رضی اللہ عنہا از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدند که ایشان می‌فرمود: دست دزد در چیزی که از ربع دینار به بالا قیمت داشته باشد قطع می‌شود.

۳۵۲- عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالُوا: وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ: أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟!

ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، فَقَالَ: إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا.

وَفِي لَفْظٍ: كَانَتْ امْرَأَةً تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ وَتَجْحَدُهُ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِقَطْعِ يَدِهَا. وَاثَرُهَا:

أَهَمَّهُمْ: أَنْ مَوْضُوعٌ بِرَأْيِهَا دَارَى أَهْمِيَّتِ شَدَّ.

الشَّأْنُ: مَوْضُوعٌ.

الْمَخْزُومِيَّةُ: أَوْ فَاطِمَةُ بِنْتُ الْأَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْأَسَدِ مَخْزُومِيَّةٌ اسْتُ، وَ مَخْزُومٌ يَكُنِي مِنْ قَبِيلَةِ هَؤُلَاءِ دَارَى نَسَبِ عَالِي دَرِ قَرِيشٍ مِ بَاشَد.

الْحَبُّ: دُوسْتَدَار.

أَتَشْفَعُ: أَيَا مِیَانَجِیْگَرِی مِی کُنِی؟

اخْتَطَبَ: صَحَبَتِ کَرْد.

وَأَيُّمُ اللَّهِ: بِه خدَا قَسَم.

تَسْتَعِيرُ: بِه عَارِیتِ مِی گِیرِد. (بِرَایِ مَوْنِث)

الْمَتَاعُ: کَالَا، وَسَایِل.

تَجْحَدُ: اِنکَارِ مِی کُنْد. (بِرَایِ مَوْنِث)

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: قریش قضیه ی آن زن مخزومی که دزدی کرده بود برایشان بسیار مهم گردید، (زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله می خواست دستش را قطع نماید) گفتند: چه کسی با رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت می کند؟ پاسخ دادند: و چه کسی جز اسامه بن زید دوستدار و محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله جرات چنین کاری را دارد؟ اسامه نیز با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت کرد (تا از قطع کردن دست او خودداری کند)، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا در مجازاتی که خداوند قرار داده است میانجیگری می کنی؟!

سپس رسول الله ﷺ بلند شده و شروع به صحبت نمودند و فرمودند: چیزی که باعث نابودی امتهای پیش از شما شده است این بود که وقتی انسانی اصل و نسب دار دزدی می کرد او را رها می کردند، و اگر شخصی با نسبی پایین دزدی می کرد مجازاتش می کردند، به خدا قسم اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع می کنم. و در روایتی آمده است: آن زن مخزومی وسایل را از دیگران عاریت می گرفت سپس انکار می کرد، پیامبر ﷺ نیز دستور به قطع دستش دادند.

بَابُ حَدِّ الْخَمْرِ

باب مجازات نوشیدن خمر

۳۵۳- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ، فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَةٍ نَحْوِ أَرْبَعِينَ. قَالَ: وَفَعَلَهُ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَشَارَ النَّاسَ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَخَفُّ الْحُدُودِ ثَمَانُونَ، فَأَمَرَ بِهِ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. وَاِثْرَهَا:

جَلَدَهُ: او را شلاق زد.

الْجَرِيدَةُ: شاخه ی درخت نخل که برگش را جدا کرده باشند.

نَحْوُ: به اندازه ی.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: شخصی را که شراب خورده بود نزد

پیامبر ﷺ آوردند، پیامبر ﷺ او را چهل ضربه شلاق زدند.

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: و ابو بکر نیز در زمان خلافتش به همین اندازه تازیانه زد، ولی

وقتیکه عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خلیفه شد (به سبب روی آوردن زیاد به نوشیدن مشروب) با مردم مشورت

کرد، عبد الرحمن بن عوف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: کمترین مجازاتها (مجازات تهمت به زنا) هشتاد

ضربه است، عمر رضی الله عنه نیز مجازات کسی که مشروب خورده باشد را هشتاد ضربه ی شلاق قرار داد.

۳۵۴- عَنْ أَبِي بُرْدَةَ هَانِي بْنِ نِيَارِ الْبَلَوِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَا يُجْلَدُ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ.

واژه‌ها:

يُجْلَدُ: شلاق زده می‌شود.

أَسْوَاطٍ: جمع سوط به معنی تازیانه و شلاق.

مفهوم حدیث: ابو برده هانی بن نیار بلوی انصاری رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرماید: به هیچ کس بیش از ده ضربه تازیانه زده نمی‌شود مگر در مجازاتی که خداوند تعیین کرده باشد.

کتابُ الْإِيمَانِ وَالنُّذُورِ

کتاب سوگند و نذر

۳۵۵- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ، لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِن أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وَكَلْتَ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ، وَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ.

واژه‌ها:

لا تَسْأَلُ: درخواست نکن.

وَكَلْتَ إِلَيْهَا: به آن مشغول شدی و از عهده ی آن بر نیامدی.

أُعِنْتَ عَلَيْهَا: در انجام آن یاری شدی.

حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ: قسم خوردی.

مفهوم حدیث: عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من گفت: ای عبد الرحمن بن سمره درخواست امارت نکن، زیرا اگر از روی درخواست به تو امارت داده شود به آن مشغول می‌شوی و نمی‌توانی آن را انجام دهی، و اگر بدون درخواست به تو داده شد در انجام دادنش یاری خواهی شد، و اگر در انجام کاری سوگند یاد کردی سپس دیدی که خلاف آن بهتر است کفاره ی قسمت را پرداخت کن و آن کاری را که بهتر است انجام بده.

۳۵۶- عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنِّي وَاللَّهِ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّلْتُهَا.

واژه‌ها:

لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ: سوگند نمی‌خورم.

تَحَلَّلْتُهَا: با پرداخت کفاره سوگندم را شکستم.

مفهوم حدیث: ابو موسی رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به خدا قسم - اگر خدا بخواند - اگر قسم خوردم تا کاری را انجام بدهم سپس دیدم مخالف آن بهتر است همان کاری را انجام می دهم که بهتر است و قسمم را با پرداخت کفاره می شکم.

۳۵۷- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تُحْلِفُوا بَأَبَائِكُمْ.

وَلِمُسْلِمٍ: فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيُحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ.

وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: فَوَاللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْهَى عَنْهَا، ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا.

يعني: حَاكِيًا عَنْ غَيْرِي أَنَّهُ حَلَفَ بِهَا.

واژه ها:

لِيَصْمُتْ: ساکت شود.

ذَاكِرًا: دانسته، از روی عمد.

لا آثِرًا: نه از دیگری شنیدم که چنین قسمی بخورد.

مفهوم حدیث: عمر بن خطاب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند شما را از اینکه به پدرانتان قسم بخورید نهی کرده است.

و در صحیح امام مسلم آمده است: اگر کسی می خواهد قسم بخورد یا قسم به خدا بخورد یا ساکت شود.

و در روایتی: عمر رضی الله عنه فرمود: به خدا قسم از روزی که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله از قسم خوردن به پدران نهی می کند چنین سوگندی نخورده ام، نه از روی عمد و نه به یاد می آورم شخص دیگری چنین قسم بخورد.

۳۵۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَأُطَوِّفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً، تَلِدُ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقِيلَ لَهُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ، فَطَافَ بِهِنَّ، فَلَمْ تَلِدْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً وَاحِدَةً نَصَفَ إِنْسَانٍ.

قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: لَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْنَثْ، وَكَانَ ذَلِكَ دَرَكًا لِحَاجَتِهِ.

قَوْلُهُ: فَقِيلَ لَهُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، يَعْنِي قَالَ لَهُ الْمَلِكُ.

واژه‌ها:

لَأُطَوِّفَنَّ: به خدا قسم همخوابی می‌کنم.

لَمْ يَحْنَثْ: قسمش شکسته نمی‌شود.

الدَّرَكُ: برآورده شدن، رسیدن.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: سلیمان بن داود علیهما السلام فرمود: به خدا قسم امشب با نود زن همخوابی می‌کنم که هر یک از آنان پسری را به دنیا بیاورد تا در راه خدا جهاد کند.

فرشته ای به او گفت: بگو ان شاء الله، ولی سلیمان علیه السلام نگفت. سپس با زنان همخوابی کرد و تنها یک زن از آنها نصف بچه ای را به دنیا آورد.

ابو هريره رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: اگر ان شاء الله گفته بود قسمش شکسته نمی‌شد و خواسته اش برآورده می‌شد.

۳۵۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.

وَنَزَلَتْ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. (آل

عمران / ۷۷)

واژه‌ها:

حَلَفَ: سوگند خورد.

يَمِينٌ صَبْرٌ: سوگندی که به اجبار در محضر حاکم از شخصی گرفته شود. این نوع قسمها هنگامی صورت می‌گیرد که شخصی بر علیه دیگری شکایت می‌کند و شاهدی نیز ندارد، شخص دوم برای اینکه خود را از این تهمت تبرئه کند باید قسم بخورد.

يَقْتَطِعُ: به زور برای خود می‌گیرد، غصب می‌کند.

هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ: دانسته قسم دروغ می‌خورد.

غَضَبَانُ: عصبانی.

مفهوم حدیث: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که سوگند اجباری می‌خورد و در قسمش نیز دانسته دروغ می‌گوید تا بتواند مال مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می‌شود که از او عصبانی است.

۳۶۰- عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بَيْتٍ، فَاخْتَصَمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ، قُلْتُ: إِذَا يَحْلِفُ وَلَا يُبَالِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.

واژه‌ها:

الْخُصُومَةُ: درگیری، اختلاف.

الْبَيْتُ: چاه.

اخْتَصَمْنَا إِلَى: دعوای خود را به نزد فلانی بردیم.

شَاهِدَاكَ: دو شاهدت.

لَا يُبَالِي: اهمیت نمی‌دهد.

مفهوم حدیث: اشعث بن قیس رضی الله عنه می فرماید: من با شخص دیگری بر سر چاهی اختلاف داشتم، دعوی خود را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردیم، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یا دو تا شاهد بیاور یا این قسم می خورد، گفتم: بنابراین او قسم می خورد و هیچ اهمیتی هم نمی دهد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که قسم اجباری می خورد و دانسته در قسمش دروغ می گوید تا مال شخص مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می شود که از او عصبانی است.

۳۶۱- عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ رضی الله عنه أَنَّهُ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَحْتَ الشَّجَرَةِ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عَذَّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ. وَفِي رِوَايَةٍ: وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ ادَّعَى دَعْوَى كَاذِبَةٍ لِيَتَكَثَّرَ بِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا قَلَّةً. وَاِزْهَاهَا:

بَايَعَ: بیعت کرد.

الشَّجَرَةُ: منظور درختی است که در صلح حدیبیه زیر آن درخت صلح صورت گرفت.

لِيَتَكَثَّرَ: تا اینکه خود را بالا بگیرد.

مفهوم حدیث: از ثابت بن ضحاک رضی الله عنه روایت است که او در صلح حدیبیه زیر آن درخت با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کرد، و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس دانسته قسم دروغ بخورد که او تابع ملتی غیر ملت اسلام است تابع همان ملت می شود، و هر کس خود را با وسیله ای بکشد روز قیامت با همان وسیله عذاب داده می شود، و شخصی که نذر چیزی را بکند که در اختیار ندارد نذرش باطل است. و در روایتی: و لعنت کردن مومن مانند کشتنش است.

و در روایتی دیگر: و هر کس ادعای دروغ بکند تا خود را بالا بگیرد خداوند جز فرومایگی چیزی نصیبش نمی‌کند.

بَابُ النَّذْرِ

باب نذر

۳۶۲- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً - وَفِي رِوَايَةٍ: يَوْمًا - فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؟ قَالَ: فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ.

مفهوم حدیث: عمر بن الخطاب رضی الله عنه می‌فرماید: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: من در جاهلیت نذر کرده بودم که یک شب - و در روایتی: یک روز - در مسجد الحرام اعتکاف کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به نذرت وفا کن.

۳۶۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ، وَقَالَ: إِنَّ النَّذْرَ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله از نذر کردن نهی فرمودند و گفتند: هیچ خیری در نذر کردن وجود ندارد، و فقط از بخیل گرفته می‌شود. نکته: انسان اگر بخیل نباشد بدون نذر کردن صدقه می‌دهد و کارهای نیک انجام می‌دهد، ولی در نذر می‌گوید: اگر خداوند این حاجتم را برآورده کرد من نیز چنین می‌کنم، و این خود عین بخیلی می‌باشد.

۳۶۴- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَذَرْتُ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ حَافِيَةً، فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَاسْتَفْتَيْتُهُ فَقَالَ: لَتَمْشِ وَلَتَرْكَبَ. وَآزْهَاهَا:

حَافِيَةً: زنی که پایش برهنه است.

أَسْتَفْتِي: سوال می‌کنم، درخواست فتوا می‌کنم.

مفهوم حدیث: عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ می فرماید: خواهرم نذر کرد تا با پای برهنه به خانه ی خدا برود، به من سفارش کرد تا درباره ی این کار برایش از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم سوال کنم، من نیز از ایشان پرسیدم و فرمودند: بگو سواره برود.

۳۶۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فِي نَذْرِ كَانَ عَلَى أُمِّهِ، تُوفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: فَاقْضِهِ عَنْهَا.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہ می فرماید: سعد بن عباده از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم درباره ی نذری که مادرش کرده بود و قبل از اینکه آن را انجام دهد فوت کرده بود سوال کرد، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند: تو به جای او نذرش را ادا کن.

۳۶۶- عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ.

واژه ها:

أَنْخَلِعَ: ترک می کنم، رها می کنم.

أَمْسِكْ: نگه دار.

مفهوم حدیث: کعب بن مالک رضی اللہ عنہ می فرماید: گفتم: یا رسول الله به دلیل قبول شدن توبه امی خواهم تمام مالم را به عنوان صدقه برای خدا و رسولش رها کنم، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: مقداری از مالت را نگه دار که برایت بهتر است.

نکته: کعب بن مالک از جمله سه نفری بود که در غزوه ی تبوک بدون عذر تخلف کرد و حاضر نشد، وقتی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و اصحابش رضی اللہ عنہم از غزوه برگشتند با او صحبت نکردند تا اینکه خداوند قبول توبه اش را در این آیه نازل فرمود ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۱۸)

بَابُ الْقَضَاءِ

بَابُ قِضَاوَتِ

۳۶۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ.

وَفِي لَفْظٍ: مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ.

واژه‌ها:

أَحْدَثَ: به وجود آورد.

أَمْرُنَا: دینمان.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس در دین ما کاری انجام دهد که از آن نیست کارش مردود است.

۳۶۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلْتُ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - امْرَأَةً أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ، لَا يُعْطِينِي مِنَ النَّفَقَةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمِهِ، فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي بَنِيكَ.

واژه‌ها:

شَحِيحٌ: خسیس، بخیل.

الْجُنَاحُ: گناه.

خُذِي: بگیر، بردار. (برای مونث)

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: هند بنت عتبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - همسر ابو سفیان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: یا رسول الله، ابو سفیان مردی بخیل است، خرجی من و بچه‌هایم را به اندازه‌ی کافی نمی‌دهد، مگر اینکه من از مالش بدون اینکه بفهمد

بردارم، آیا در این کار گناهی دارم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: از مالش به درستی به اندازه ای که برای تو و بچه هایت کافی باشد بردار.

۳۶۹- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَمِعَ جَلْبَةَ خَصْمٍ بَابِ حُجْرَتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: أَلَا إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، وَإِنَّمَا يَأْتِينِي الْخَصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسَبُ أَنَّهُ صَادِقٌ، فَأَقْضِي لَهُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ، فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذَرْهَا.

واژه‌ها:

جَلْبَةُ خَصْمٍ: سر و صدای شکایت کننده.

أَبْلَغُ: قویتر.

يَذَرُهَا: آن را رها کند.

مفهوم حدیث: ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: رسول الله ﷺ سر و صدای شکایت کننده ای را از پشت در اتاقش شنید، ایشان از اتاقش خارج شدند و گفتند: من بشری مثل شما هستم، و شکایت کننده نزد من می‌آید و ممکن است برخی از شما در بیان شکایتش قویتر از دیگری باشد و بر همین اساس من او را راستگو بپندارم، و به نفع او قضاوت کنم، پس هر کس که به نفع او در به دست آوردن حق مسلمانی قضاوت کردم بداند که این قطعه ای از آتش جهنم است، حال اگر خواست آن را بردارد و اگر خواست آن را رها کند.

۳۷۰- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَتَبَ أَبِي - وَ كَتَبْتُ لَهُ - إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسَجِسْتَانَ أَنْ لَا تَحْكُمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَحْكُمُ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ. وَفِي رِوَايَةٍ: لَا يَقْضِيَنَّ حَكْمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ.

مفهوم حدیث: عبد الرحمن بن ابی بکره رضی الله عنه می فرماید: پدرم برای پسرش عبد الله بن ابی بکره که در سجستان (سیستان) قاضی بود نوشت (و آن متن را من نوشتم): هرگز بین دو نفر در حالی که عصبانی هستی قضاوت نکن، زیرا من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ کس بین دو نفر در حالی که عصبانی است قضاوت نکند. و در روایتی: هیچ قاضی ای بین دو نفر در حالی که عصبانی است قضاوت نکند.

۳۷۱- عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟ - ثَلَاثًا - قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ، وَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، فَمَا زَالَ يُكْرَرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ.

واژه‌ها:

أَلَا أُنبِّئُكُمْ: آیا شما را آگاه سازم.
 أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ: بزرگترین گناهها.
 عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ: سرپیچی از پدر و مادر.
 قَوْلُ الزُّورِ: حرف دروغ و باطل.
 وَشَهَادَةُ الزُّورِ: شهادت و گواهی دروغ.
 فَمَا زَالَ يُكْرَرُهَا: همچنان آن را تکرار می کرد.
 لَيْتَهُ سَكَتَ: ای کاش ساکت می شد.

مفهوم حدیث: ابو بکره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناهها آگاه سازم، - سه بار تکرار کردند، گفتیم: بله یا رسول الله، فرمودند: شرک آوردن به خدا، و سرپیچی کردن از پدر و مادر، و ایشان به حالت تکیه نشسته بود که راست نشست و فرمود: و حرف دروغ و شهادت دروغ، همچنان ایشان این جمله را تکرار کردند که از روی شفقت گفتیم: ای کاش ساکت می شدند.

۳۷۲- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ، وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ.

مفهوم حدیث: ابن عباس رضي الله عنه می فرماید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: اگر مردم (بدون شاهد) هر ادعایی کردند به آنها آن چیز را بدهند گروهی ادعای خونبها و اموال دیگران را می کنند، ولی (برای تبرئه شدن)، متهم باید قسم بخورد.

کتابُ الأَطْعِمَةِ

۳۷۳- عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ - وَأَشَارَ، وَفِي

رَوَايَةٍ:

وَأَهْوَى النُّعْمَانُ رضي الله عنه بِإِصْبَعِيهِ إِلَى أُذُنَيْهِ: إِنَّ الْحَالَ بَيْنَ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا
أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ،
وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ
فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً
إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ.

واژه‌ها:

أَهْوَى: اشاره کرد.

إِصْبَعِيهِ: دو انگشتش.

بَيْنَ: واضح، آشکار.

مُشْتَبِهَاتٌ: غیر واضح.

اسْتَبْرَأَ: حفظ کرد.

عَرْضِهِ: آبرویش.

الرَّاعِي: چوپان.

يَرْعَى: می چراند.

الْحِمَى: قرق.

يُوشِكُ: نزدیک است.

يَرْتَعَ: می چرد.

مَحَارِمُهُ: اموری که خداوند آن را حرام کرده است.

المُضْعَةُ: پاره ی گوشت.

مفهوم حدیث: نعمان بن بشیر رضی الله عنه می فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم - و با دو انگشتش به دو گوشش اشاره می کرد - که می فرمود: حلال واضح و آشکار است و حرام نیز واضح و آشکار است، و بین این دو امور غیر واضحی هستند که بسیاری از مردم نمی توانند حلال و حرام بودنش را مشخص کنند، هر کس از این امور مشتبه خودداری کند دین و آبروی خود را حفظ کرده است، و هر کس تن به شبهات بدهد در حقیقت در حرام افتاده است، مثل چوپانی که اطراف منطقه ی قرق شده چوپانی می کند، نزدیک است که گوسفندانش را در آنجا بچرانند، بدانید که هر پادشاهی برای خود مناطق قرق شده ای دارد، و بدانید که منطقه ی قرق شده ی خداوند اموری است که آن را حرام کرده است، و بدانید که در بدن پاره گوشتی است که اگر درست شود تمام بدن درستی می شود، و اگر فاسد شود نیز تمام بدن فاسد می شود، بدانید که آن پاره گوشت قلب است.

۳۷۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: أَنْفَجْنَا أَرْثَبًا بِمَرِّ الظَّهْرَانِ، فَسَعَى الْقَوْمُ فَلَعَبُوا، وَأَدْرَكْتُهَا فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُ بِهَا أَبَا طَلْحَةَ رضی الله عنه، فَذَبَحَهَا وَبَعَثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَوْرِكِهَا أَوْ فَخِذِهَا فَقَبِلَهُ.

لَعَبُوا: تَعَبُوا وَأَعْيَوْا.

واژه ها:

أَنْفَجْنَا: یافتیم.

الأرثب: خرگوش.

مَرِّ الظَّهْرَانِ: منطقه ای در شمال مکه است که با آن دو کیلومتر فاصله دارد، امروزه به وادی فاطمه مشهور است.

لَعَبُوا: خسته شدند.

الْوَرَكُ: قسمت بالای ران.

الْفَخْدُ: ران.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: خرگوشی را در منطقه ی مر ظهران پیدا کردیم، مردم به دنبالش دویدند ولی خسته شدند، من به آن رسیدم و آن را گرفتم و به نزد ابو طلحه رضی الله عنه آوردم، ابو طلحه رضی الله عنه سرش را برید و قسمت بالای رانش یا رانش را برای رسول الله صلی الله علیه و آله فرستاد و ایشان نیز آن را پذیرفتند.

۳۷۵- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنها قَالَتْ: نَحَرْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَسًا فَأَكَلْنَاهُ.

وَفِي رِوَايَةٍ: وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ.

واژه ها:

نَحَرْنَا: سر بریدیم.

الْفَرَسُ: اسب.

مفهوم حدیث: اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها می فرماید: در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله سر اسبی را بریدیم و آن را خوردیم. و در روایتی: و ما در مدینه بودیم.

۳۷۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ، وَأَذِنَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ.

وَلِمُسْلِمٍ وَحْدَهُ قَالَ: أَكَلْنَا زَمَنَ خَيْرِ الْخَيْلِ وَحُمُرِ الْوَحْشِ، وَنَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ الْحِمَارِ الْأَهْلِيِّ.

واژه ها:

اللُّحُومُ: جمع لحم به معنی گوشت.

الْحُمْرُ الْأَهْلِيَّةُ: خر اهلی، الاغ.

الْحَيْلُ: اسب.

حُمُرُ الْوَحْشِ: گورخر.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله از خوردن گوشت الاغ نهی فرمودند و اجازه ی خوردن گوشت اسب را دادند.

و امام مسلم روایت می کند که جابر رضی الله عنه فرمود: در جنگ خیبر اسب و گورخر خوردیم، و پیامبر صلی الله علیه و آله از خوردن گوشت الاغ نهی کردند.

۳۷۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه قَالَ: أَصَابَتْنا مَجَاعَةٌ لِيَالِي خَيْبَرَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ وَقَعْنَا فِي الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ، فَانْتَحَرْنَاها فَلَمَّا غَلَتْ بِهَا الْقُدُورُ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ أَكْفُتُوا الْقُدُورَ، وَرَبَّمَا قَالَ: وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ شَيْئًا.

واژه ها:

أَصَابَتْنا مَجَاعَةٌ: دچار گرسنگی شدیم.

انْتَحَرْنَاها: آنها را سر بریدیم.

غَلَتْ: مونث غلی، یعنی به جوش آمد.

الْقُدُورُ: جمع القدر، یعنی دیگ.

أَكْفُتُوا: وارونه کنید، برگردانید.

مفهوم حدیث: عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه می فرماید: شبهای غزوه ی خیبر دچار گرسنگی شدیم، وقتی روز جنگ خیبر فرا رسید با گله ای از الاغ برخورد کردیم و آنها را سر بریدیم، وقتی آنها را در دیگ ریختیم و دیگها شروع به جوش خوردن کردند منادی رسول الله صلی الله علیه و آله صدا زد که دیگها را وارونه کنید و فکر کنم گفت: چیزی از گوشت الاغ را نخورید.

۳۷۸- عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لُحُومَ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ.

مفهوم حدیث: ابو ثعلبه خشنی رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خوردن گوشت الاغ را حرام کردند.

۳۷۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رضی اللہ عنہ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بَيْتَ مَيْمُونَةَ رضی اللہ عنہا، فَأُتِيَ بِضَبٍّ مَحْنُودٍ، فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِيَدِهِ، فَقَالَ بَعْضُ النَّسَوَةِ اللَّاتِي فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ رضی اللہ عنہا: أَخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَدَهُ، فَقُلْتُ: أَحْرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي، فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ، قَالَ خَالِدٌ رضی اللہ عنہ: فَاجْتَرَرْتُهُ، فَأَكَلْتُهُ وَالنَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم يَنْظُرُ. الْمَحْنُودُ: الْمَشْوِيُّ بِالرَّضْفِ، وَهِيَ الْحِجَارَةُ الْمُحْمَاةُ.

واژه‌ها:

الضَّبَّ: سوسمار.

المَحْنُودُ: کباب.

فَأَهْوَى إِلَيْهِ بِيَدِهِ: دستش را به سوی آن برد.

النَّسَوَةُ: جمع نساء به معنی زنان.

رَفَعَ: بالا آورد.

أَجِدُنِي: خود را چنین می یابم، احساس می کنم.

أَعَافُهُ: از خوردنش بدم می آید.

اجْتَرَرْتُهُ: آن را کشیدم.

الْمَشْوِيُّ بِالرَّضْفِ: چیزی که بر روی سنگ داغ کباب شده باشد.

الحِجَارَةُ الْمُحْمَاةُ: سنگ داغ، سنگ تفتیده.

مفهوم حدیث: ابن عباس رضی اللہ عنہما می فرماید: من و خالد بن الولید رضی اللہ عنہ همراه رسول

اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وارد خانه ی میمونه رضی اللہ عنہا شدیم، سوسمار کباب شده ای را آوردند، رسول اللہ

ﷺ دستش را به سوی آن برد، یکی از زنانی که در خانه ی میمونه (رضی الله عنها) بود گفت: رسول الله ﷺ را از آن چیزی که می‌خواهد بخورد آگاه کنید، آنگاه رسول الله ﷺ دستش را کشید، ابن عباس (رضی الله عنهما) می‌فرماید: گفتیم: یا رسول الله، آیا سوسمار حرام است؟ فرمودند: خیر، ولی در سرزمین قومم (مکه) سوسمار نبود به همین سبب از خوردنش بدم می‌آید.

خالد (رضی الله عنه) می‌فرماید: آن سوسمار را به سوی خود کشیدم و شروع به خوردنش کردم و رسول الله ﷺ نیز نگاه می‌کرد.

۳۸۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى (رضی الله عنه) قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ، نَأْكُلُ الْجَرَادَ.

واژه‌ها:

غَزَوْنَا: جنگیدیم.

غَزَوَات: جمع غزوه به معنی جنگ.

الْجَرَاد: ملخ.

مفهوم حدیث: عبد الله بن ابی اوفی (رضی الله عنه) می‌فرماید: همراه رسول الله ﷺ هفت بار جنگ کردیم و در تمام این جنگها ملخ می‌خوردیم.

۳۸۱- عَنْ زَهْدَمِ بْنِ مُضَرَّبِ الْجَرَمِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ (رضی الله عنه) فَدَعَا بِمَائِدَةٍ وَعَلَيْهَا لَحْمٌ دَجَاجٍ، فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللَّهِ أَحْمَرُ شَبِيهٌ بِالْمَوَالِي فَقَالَ لَهُ: هَلُمَّ، فَتَلَكَّا، فَقَالَ: هَلُمَّ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ مِنْهُ.

واژه‌ها:

المائدة: سفره.

لَحْمٌ دَجَاجٍ: گوشت مرغ.

هَلُمَّ: جلو بیا.

تَلَكَّأً: متردد شد.

مفهوم حدیث: زهدم بن مضرب جرمی روایت می‌کند: ما نزد ابو موسی اشعری رضی الله عنه بودیم، او درخواست کرد تا سفره پهن کنند، بر روی آن سفره گوشت مرغ گذاشته بودند، یکی از مردان بنی تیم الله که با داشتن پوستی سرخ رنگ شبیه برده ها بود داخل شد، ابو موسی رضی الله عنه به او گفت: بیا جلو بخور، آن مرد در خوردن گوشت مرغ متردد شد، ابو موسی رضی الله عنه به او گفت: بیا جلو زیرا من دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن می خورد.

۳۸۲- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلَا يَمْسَحُ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا، أَوْ يُلْعَقَهَا.

واژه‌ها:

لَا يَمْسَحُ: پاک نکند.

يَلْعَقَهَا / يُلْعَقُهَا: آن را می لیسد.

مفهوم حدیث: ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: اگر شخصی غذایی خورد دستش را قبل از اینکه بلیسد تمیز نکند.

بَابُ الصَّيْدِ

باب صید

۳۸۳- عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بَارِضُ قَوْمِ أَهْلِ كِتَابٍ، أَفَنَأْكُلُ فِي آيَاتِهِمْ؟ وَفِي أَرْضِ صَيْدٍ، أَصِيدُ بِقَوْسِي وَبِكَلْبِي الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلِّمٍ، وَبِكَلْبِي الْمُعَلِّمِ، فَمَا يَصْلُحُ لِي؟ قَالَ: أَمَّا مَا ذَكَرْتَ- يَعْنِي مِنْ آيَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ- فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَهَا فَلَا تَأْكُلُوا فِيهَا، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاعْسَلُوهَا وَكُلُوا فِيهَا. وَمَا صِدَّتْ بِقَوْسِكَ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ، وَمَا صِدَّتْ بِكَلْبِكَ

الْمُعَلِّمِ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ، وَمَا صِدَّتْ بِكَ لَبِكَ غَيْرِ الْمُعَلِّمِ فَأَذْرَكَتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ.

واژه‌ها:

الْآيَةُ: ظرف.

لَيْسَ بِمُعَلِّمٍ: تربیتی نیست.

الْمُعَلِّمِ: تربیتی.

أَذْرَكَتَ: رسیدی.

الذَّكَاءُ: بریدن سر.

مفهوم حدیث: ابو ثعلبه خشنی رضی الله عنه می‌فرماید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: یا رسول الله ما در سرزمین اهل کتاب (یهود و نصاری) زندگی می‌کنیم، آیا در ظرفهای آنها غذا بخوریم؟ و در سرزمین صید و شکار زندگی می‌کنیم، با کمان و سگ که تربیت نیافته است، و سگ تربیت شده شکار می‌کنم، کدامش برای من جایز است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اما موردی که اول گفتم - یعنی خوردن غذا در ظروف اهل کتاب - اگر غیر از این ظروف، ظروف دیگری را یافتید در آنها نخورید، و اگر نیافتید آنها را بشوید سپس در آنها غذا بخورید، و هر گاه با کمانت شکار کردی و هنگام شکار بسم الله گفتمی آن را بخور، و اگر با سگ تربیتی شکار کردی و هنگام رها کردن سگ بسم الله گفتمی آن را بخور، و اگر با سگی که تربیت نیافته است شکار کردی و قبل از اینکه شکار بمیرد به آن رسیدی و توانستی سرش را ببری آن را بخور.

۳۸۴- عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ، فَيُمْسِكُنَ عَلَيَّ، وَأَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ، فَقَالَ: إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ الْمُعَلِّمَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ، فَكُلْ مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ. قُلْتُ: وَإِنْ قَتَلَنِي؟ قَالَ: وَإِنْ

قَتْلَنْ، مَا لَمْ يَشْرَكْهَا كَلْبٌ لَيْسَ مِنْهَا. قُلْتُ: فَإِنِّي أَرْمِي بِالْمِعْرَاضِ الصَّيِّدَ فَأُصِيبُ؟
فَقَالَ: إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَرَقَ فَكُلْهُ، وَإِنْ أَصَابَهُ بَعْرَضِهِ فَلَا تَأْكُلْهُ.
وَحَدِيثُ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَحْوُهُ، وَفِيهِ: إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ، فَإِنْ أَكَلَ فَلَا
تَأْكُلْ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِنْ خَالَطَهَا كِلَابٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلَا
تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ، وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ.
وَفِيهِ: إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبُكَ الْمُكَلَّبَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَدْرِكْتَهُ
حَيًّا فَادْبَحْهُ، وَإِنْ أَدْرَكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ، فَإِنْ أَخَذَ الْكَلْبُ ذَكَاتَهُ.
وَفِيهِ أَيْضًا: إِذَا رَمَيْتَ بِسَهْمِكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ.
وَفِيهِ: فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ - وَفِي رِوَايَةٍ: الْيَوْمَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ - فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ
إِلَّا أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إِنْ شِئْتَ، فَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقًا فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي
الْمَاءُ قَتَلَهُ أَوْ سَهْمُكَ.

واژه‌ها:

الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ: سگهای تربیت یافته.

فَيُمَسِكُنْ عَلَيَّ: برایم نگه می‌دارند.

أَرْمِي: پرت می‌کنم.

الْمِعْرَاضُ: نیزه.

أُصِيبُ: به هدف می‌زنم، شکار می‌کنم.

خَرَقَ: فرو رفت.

خَالَطَ: مخلوط شد.

الْمُكَلَّبَ: تربیت یافته.

الذَّكَاءَ: بریدن سر.

مفهوم حدیث: همام بن الحارث از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود: گفتم: یا رسول الله، من سگهای تربیت شده را به دنبال شکار می‌فرستم و بسم الله می‌گویم، آن سگها شکارم را برایم می‌گیرند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه سگ تربیت شده ات را فرستادی و بسم الله هم گفتی هر آنچه را که سگت برایت شکار می‌کند بخور، گفتم: حتی اگر شکارم را بکشند؟ فرمود: حتی اگر شکارت را بکشند به شرط اینکه سگی که تربیت شده نیست با آنها در شکار همکاری نکند.

به ایشان گفتم: به سوی صیدم نیزه پرتاب می‌کنم و آن را شکار می‌کنم، فرمود: اگر نیزه را پرت کردی و نیزه در بدن شکارت فرو رفت آن را بخور، و اگر نیزه با عرض به شکار برخورد کرد (و به بدنش فرو نرفت) آن را نخور.

و الشعبی نیز این حدیث را از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می‌کند که در آن آمده است: مگر اینکه سگ از شکار بخورد، اگر از آن خورد تو آن را نخور، زیرا ترس این را دارم که سگ آن شکار را برای خودش شکار کرده باشد، و همچنین اگر سگهای دیگری نیز با سگت مخلوط شدند آن شکار را نخور، زیرا تو بسم الله را هنگام فرستادن سگت گفته ای نه سگهای دیگر.

و در این روایت همچنین آمده است: اگر سگ تربیت یافته ات را به دنبال شکار فرستادی بسم الله بگو، اگر سگ شکارت را برایت نگه داشت و آن را هنوز زنده یافتی سرش را ببر، و اگر دیدی که سگت شکارت را کشته است ولی از آن نخورده است آن را بخور، زیرا شکار کردن سگ به منزله ی سربردن آن است.

و همچنین آمده است: هر گاه نیزه ات را انداختی بسم الله بگو.

و همچنین آمده است: اگر (شکاری را که با نیزه زده ای) یک روز یا دو روز از تو مخفی ماند- و در روایتی: دو یا سه روز- و در آن غیر از اثر نیزه ات چیز دیگری نیافتی اگر خواستی آن را بخور، و اگر آن را غرق شده در آب یافتی آن را نخور، زیرا نمی‌دانی آیا آب آن را کشته است یا نیزه ات.

۳۸۵- عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا - إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةً - فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ.

قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ، وَكَانَ صَاحِبَ حَرْثٍ. وَاِثْرَهَا:

اِقْتَنَى: تَهِيه کرد، نگه داشت.

الْمَاشِيَّةُ: گله.

قِيرَاطَانِ: مثنای قیراط یکی از واحدهای وزن است که معادل ۰/۲۱۲۵ گرم می باشد. البته این وزن قیراط در مسایل غیر عبادی است، و در حدیث ثواب نماز جنازه، پیامبر صلی الله علیه و آله حداقل مقدار هر قیراط را به اندازه ی کوه احد تعیین کرده اند. کَلْبَ حَرْثٍ: سگ مزرعه.

مفهوم حدیث: سالم بن عبد الله بن عمر رضی الله عنه از پدرش روایت می کند که فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: هر کس غیر از سگ شکاری یا سگ گله، سگ دیگری را برای خود فراهم کند هر روز از اجر و ثوابش دو قیراط کم می شود. سالم می گوید: و ابو هریره رضی الله عنه فرمود: و همچنین سگ مزرعه. و ابو هریره رضی الله عنه صاحب زراعت بود.

۳۸۶- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِذِي الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ، فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ، فَأَصَابُوا إِبِلًا وَغَنَمًا، وَكَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي أُخْرِيَاتِ الْقَوْمِ، فَعَجَلُوا وَذَبَحُوا وَنَصَبُوا الْقُدُورَ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِالْقُدُورِ فَأُكْفِتَتْ، ثُمَّ قَسَمَ فَعَدَلَ عَشْرَةَ مِنَ الْغَنَمِ بِبَعِيرٍ، فَنَدَّ مِنْهَا بَعِيرٌ فَطَلَبُوهُ فَأَعْيَاهُمْ، وَكَانَ فِي الْقَوْمِ خَيْلٌ يَسِيرَةٌ فَأَهْوَى رَجُلٌ مِنْهُمْ بِسَهْمٍ، فَحَبَسَهُ اللَّهُ، فَقَالَ: إِنَّ لِهَذِهِ الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَمَا نَدَّ عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَاصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَأَقْرُو الْعَدُوَّ غَدًا،

وَلَيْسَ مَعَنَا مُدَى، أَفَنَذْبَحُ بِالْقَصَبِ؟ قَالَ: مَا أَنْهَرَ الدَّمَ، وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَكُلُّوهُ،
لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ، وَسَأُحَدِّثُكُمْ عَنْ ذَلِكَ، أَمَّا السِّنُّ: فَعِظْمٌ، وَأَمَّا الظُّفْرُ: فَمُدَى
الْحَبَشَةِ.

واژه‌ها:

ذُو الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةٍ: مکانی بین مکه و طائف، و منظور از آن میقات اهل مدینه
نیست.

فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ: مردم گرسنه شدند.

فَأَصَابُوا إِبِلًا وَغَنَمًا: گله‌هایی از شتر و گوسفند را غنیمت گرفتند.

أُخْرِيَّاتِ الْقَوْمِ: صفهای آخر.

عَجَلُوا: شتافتند.

نَصَبُوا الْقُدُورَ: دیگها را برپا کردند.

فَأُكْفِئَتْ: ریخته شد، وارونه شد.

الْبَعِيرُ: شتر.

نَدَّ: فرار کرد، رم کرد.

أَعْيَاهُمْ: آنها را خسته کرد.

حَيْلٌ يَسِيرَةٌ: تعدا کمی اسب.

أَهْوَى بِسَهْمٍ: با نیزه او را زد.

الْبَهَائِمُ: جمع البهیمه یعنی حیوانات اهلی.

أَوَابِدَ: حس وحشیگری.

مُدَى: چاقو.

الْقَصَبُ: استخوان.

أَنْهَرَ الدَّمَ: خون را ریخت.

السِّنُّ: دندان.

الظُّفْرُ: ناخن.

أَحَدْتُكُمْ: به شما می گویم.

عَظُمَ: استخوان.

مُدَى الْحَبَشَةِ: چاقوی اهل حبشه.

مفهوم حدیث: رافع بن خدیج رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در ذو الحلیفه ی تهامه بودیم، مردم دچار گرسنگی شدند، سپس گله ای از شتر و گوسفند را غنیمت گرفتند، و پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر لشکر می آمد، مردم عجله کردند و حیوانات را سر بریدند و دیگها را برپا کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا دیگها را وارونه کنند، سپس آن حیوانات را بین لشکر تقسیم نمود، و هر ده گوسفند را برابر یک شتر قرار داد، پس از آن یکی از شترها رم کرد، به دنبال آن دویدند ولی خسته شدند و نتوانستند آن را بگیرند، در بین مردم مقدار کمی اسب بود تا بتوانند با اسب آن شتر را رام کنند، شخصی آن شتر را با نیزه زد، اینگونه خداوند آن شتر را از حرکت باز داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در این حیوانات اهلی سرشت وحشی بودن وجود دارد، اگر حیوانی رم کرد همین کار را با او انجام بدهید.

رافع بن خدیج رضی الله عنه می فرماید: گفتم: یا رسول الله، ما فردا با دشمن روبرو خواهیم شد، و چاقویی با خود نداریم، آیا حیوانات را با استخوان سر ببریم؟ ایشان فرمودند: هر وسیله ای که خون را بریزد و هنگام قربانی بسم الله نیز گفته شود آن قربانی را بخورید، مگر اینکه با دندان یا ناخن سر بریده شود، و به شما علتش را خواهم گفت: اما دندان برای اینکه استخوان است، و اما ناخن به علت اینکه چاقوی مردم حبشه است (و از تشابه به کفار نهی شده است).

بَابُ الْأَضَاحِيِّ

باب حیواناتی که در روز عید قربان سر بریده می شوند

۳۸۷- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: ضَحَّى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا. الْأَمْلَحُ: الْأَغْبَرُ وَهُوَ الَّذِي فِيهِ سَوَادٌ وَبَيَاضٌ. وَاِثْرُهُمَا:

الأضاحي: جمع الأضحية به معنى گوسفند یا شتر یا گاوی که در روز عید قربان سر بریده می شود.

ضَحَّى بِ-: قربانی کرد، سر برید.

الكَبْشُ: قوچ.

أَمْلَحُ: خاکی رنگ، مخلوطی از رنگ سیاه و سفید که سفیدی آن بیشتر باشد.

أَقْرَنَ: دارای شاخ.

الصِّفَاحُ: گردن.

الْأَغْبَرُ: خاکی.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضي الله عنه می فرماید: پیامبر صلى الله عليه وآله دو قوچ خاکی رنگ شاخ دار را قربانی کردند، با دستش آن دو را سر بردند و هنگام قربانی بسم الله و الله اکبر گفتند، و پایشان را بر روی گردنش نهادند.

کتابُ الأَشْرَبَةِ کتاب آشامیدنیها

۳۸۸ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةٍ: مِنَ الْعَنْبِ، وَالتَّمْرِ، وَالْعَسَلِ، وَالْحِنْطَةِ، وَالشَّعِيرِ. وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ، ثَلَاثٌ وَدِدْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ عَهْدَ إِلَيْنَا فِيهَا عَهْدًا نَنْتَهِي إِلَيْهِ: الْجَدُّ، وَالْكَالَةُ، وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرَّبَا.

واژه‌ها:

العَنْبُ: انگور.

التَّمْرُ: خرما.

الحِنْطَةُ: گندم.

الشَّعِيرُ: جو.

خَامَرَ: مختل کرد.

وَدِدْتُ: دوست داشتم.

الْجَدُّ: منظور مساله ی چگونگی میراث بردن پدر بزرگ (جد پدری) همراه با برادران تنی یا ناتنی پدری می‌باشد، که در آن بین فقهاء اختلاف وجود دارد، برخی جد را مانند پدر قرار داده و برادران را با وجود او از ارث محروم می‌کنند، و برخی دیگر برادران را با جد شریک می‌کنند.

الْكَالَةُ: کسی که هنگام فوتش نه پدر دارد و نه فرزند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می‌فرماید: عمر رضي الله عنه در حالی که بر منبر رسول

الله صلى الله عليه وآله بود فرمود: ای مردم، حرام بودن مشروب در قرآن نازل شده است، و در حال

حاضر مشروب از پنج چیز گرفته می‌شود: از انگور، خرما، عسل، گندم و جو، ولی هر چیزی که عقل را مختل کند مشروب است.

و دوست داشتم رسول الله ﷺ در سه مورد از ما عهد و پیمان می‌گرفت تا به آن عمل کنیم و اختلافی نداشته باشیم: مساله میراث جد و برادران تنی یا ناتنی پدری، و حکم میراث کسی که هنگام فوتش نه پدر دارد و نه فرزند، و برخی از مسایل مربوط به ربا.

۳۸۹ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنِ الْبَتِّعِ، فَقَالَ: كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ.

الْبَتُّعُ: نَبِيذُ الْعَسَلِ.

واژه‌ها:

الْبَتُّعُ: نبید عسل.

أَسْكَرَ: مست کرد.

مفهوم حدیث: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: از رسول الله ﷺ درباره‌ی حکم نوشیدن بتع سوال شد، ایشان فرمودند: هر نوشیدنی ای که (انسان را) مست کند حرام است.

۳۹۰ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَلَغَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فُلَانًا بَاعَ خَمْرًا، فَقَالَ: قَاتِلَ اللَّهُ فُلَانًا، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَاتِلَ اللَّهِ الْيَهُودَ، حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ، فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا؟

واژه‌ها:

بَلَغَ: رسید.

بَاعَ: فروخت.

قَاتِلَ اللَّهُ فُلَانًا: خداوند فلانی را لعنت کند.

الشُّحُومُ: جمع الشحم، یعنی پیه، چربی.

جَمَلُوْهَا: آن را آب کردند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید: به عمر رضی الله عنه خبر رسید که فلانی مشروب فروخته است، فرمود: خدا فلانی را لعنت کند، مگر نمی داند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: خداوند یهود را لعنت کند، هنگامی که خوردن پیه بر آنها حرام شد آن را آب کردند و فروختند، (و پولش را خوردند).

کتابُ اللباسِ

کتاب لباس

۳۹۱ - عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، فَإِنَّهُ مِنْ لِبَسَةِ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ.

مفهوم حدیث: عمر بن الخطاب رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: لباس حریر نپوشید، زیرا هر کس در دنیا حریر بپوشد در آخرت نخواهد پوشید.

۳۹۲ - عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيَّاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهِمَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ.

واژه‌ها:

الدِّيَّاجُ: دیبا، لباس دوخته شده از ابریشم.

الْآنِيَةُ: ظرف.

الصِّحَافُ: سینی.

مفهوم حدیث: حذیفه بن الیمان رضی الله عنه می‌فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: لباس دوخته شده از حریر و دیبا را نپوشید، و در ظرف طلا و نقره چیزی ننوشید، و در سینی ساخته شده از طلا و نقره نیز چیزی نخورید، زیرا اینها در دنیا برای مشرکین و در آخرت برای شما است.

۳۹۳ - عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: مَا رَأَيْتُ مِنْ ذِي لِمَةٍ فِي حُلَةٍ حَمْرَاءَ أَحْسَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، لَهُ شَعْرٌ يَضْرِبُ إِلَى مَنْكِبَيْهِ، بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ، لَيْسَ بِالْقَصِيرِ وَلَا بِالطَّوِيلِ.

واژه‌ها:

الْلَمَّة: موی سر که از لاله ی گوش پایین تر بیاید.
حُلَّة حَمْرَاء: لباسی سرخ رنگ. در اصل حله به لباسی گفته می‌شود که از دو قطعه تشکیل شده باشد.

يَضْرِبُ إِلَى: می‌رسد.

مَنْكِبِيَّة: دو شانه اش.

بَعِيدُ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ: شانه هایش از هم دور بود، شانه ی عریضی داشت.

مفهوم حدیث: البراء بن عازب رضی الله عنه می‌فرماید: هیچ کس را زیباتر از رسول الله صلی الله علیه و آله با مویی که تا پایین لاله ی گوشش آمده بود و لباسی سرخ رنگ بر تن داشت ندیده بودم، مویی که تا روی شانه هایش می‌رسید، شانه ای عریض و پهن داشت، نه کوتاه قد بود و نه بلند قد.

۳۹۴ - عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَبْعٍ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ، أَمَرْنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ (أَوْ الْمُقْسَمِ)، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْثَاءِ السَّلَامِ. وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِمَ - أَوْ عَنْ تَخْتُمٍ - بِالذَّهَبِ، وَعَنْ الشُّرْبِ بِالْفِضَّةِ، وَعَنْ الْمَيَّائِرِ، وَعَنْ الْقَسِيِّ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالْإِسْتَبْرَقِ، وَالذِّيَّاجِ.

واژه‌ها:

اتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ: تشییع جنازه.

تَشْمِيتُ الْعَاطِسِ: جواب دادن به عطسه کننده با جمله ی یرحمک الله.

إِبْرَارُ الْقَسَمِ: عمل کردن به سوگند.

إِفْثَاءُ السَّلَامِ: رواج دادن سلام.

الْخَوَاتِمَ: جمع الخاتم به معنی انگشتر.

التَّخْتُمُ: انگشتر به دست کردن.

الْمَيَاثِرُ: کجاوه یا زین اسب و شتر و یا هر چیز دیگری که از حریر و دیبا ساخته شده باشد.

الْقَسِيُّ: نوعی لباس بافته شده از کتان و حریر که از روستایی به نام قَس در مصر می آوردند. و همچنین گفته شده که نوعی لباس بافته شده از ابریشم می باشد.

الِاسْتَبْرَقُ: نوعی حریر یا ابریشم کلفت.

الدِّيَّاجُ: دیبا، لباس دوخته شده از ابریشم.

مفهوم حدیث: البراء بن عازب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را به هفت چیز سفارش کرد و از هفت چیز باز داشت. ما را به عیادت مریض، تشییع جنازه، دعای رحمت برای عطسه کننده، عمل کردن به سوگند - یا قسم خورنده، یاری دادن به مظلوم، پذیرفتن دعوت دعوت کننده، و رواج دادن سلام بین همدیگر سفارش کرده است.

و از انگشتر - یا به دست کردن انگشتر - طلا، نوشیدن در ظرف نقره، سوار شدن بر کجاوه ی ساخته شده از حریر، پوشیدن قسی، حریر، استبرق و دیبا باز داشته است.

۳۹۵ - عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَكَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ فِي بَاطِنِ كَفِّهِ إِذَا لَبَسَهُ، فَصَنَعَ النَّاسُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ إِنَّهُ جَلَسَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَتَزَعَهُ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَلْبَسُ هَذَا الْخَاتَمَ، وَأَجْعَلُ فَصَّهُ مِنْ دَاخِلٍ، فَرَمَى بِهِ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَلْبَسُهُ أَبَدًا، فَتَبَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ.

وَفِي لَفْظٍ: جَعَلَهُ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى.

واژه ها:

اصْطَنَعَ: ساخت.

الفَصُّ: نگین.

بَاطِنُ كَفِّهِ: کف دستش.

نَزَعَهُ: آن را بیرون آورد.

رَمَى بِهِ: آن را دور انداخت.

نَبَذَ: دور انداخت، پرت کرد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله انگشتی از طلا درست کردند، و هر گاه آن را می پوشیدند نگینش را در کف دستش قرار می دادند، مردم نیز چنین کردند، سپس ایشان بر روی منبر نشستند و انگشت را بیرون آورده و فرمودند: من این انگشت را به دست می کردم و نگینش را کف دستم قرار می دادم، سپس انگشت را دور انداخت، و فرمودند: به خدا قسم هرگز آن را به دست نخواهم کرد، مردم نیز انگشتهایشان را دور انداختند.

۳۹۶ - عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا هَكَذَا، وَرَفَعَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إصْبَعِيهِ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى.
وَلِمُسْلِمٍ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا مَوْضِعَ إصْبَعَيْنِ، أَوْ ثَلَاثٍ، أَوْ أَرْبَعٍ.

واژه ها:

إِصْبَعِيهِ: دو انگشتش.

مفهوم حدیث: عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از پوشیدن حریر نهی فرمودند مگر به این اندازه. و رسول الله صلی الله علیه و آله دو انگشت سبابه و وسطی اش را بالا بردند.

و در صحیح امام مسلم آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله از پوشیدن حریر منع کردند مگر اینکه به اندازه ی دو یا سه و یا چهار انگشت باشد.

کتابُ الجهاد

کتاب جهاد

۳۹۷ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ اِنْتَضَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ، وَمُجْرِيَ السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ، اهْزِمْنَاهُمْ، وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ.

واژه‌ها:

لَقِيَ: دید، روبرو شد.

الظلال: سایه ها.

السُّيُوفُ: شمشیرها.

مُجْرِيَ السَّحَابِ: به حرکت در آورنده ی ابرها.

هَازِمُ الْأَحْزَابِ: شکست دهنده ی احزاب و لشکرها.

اهْزِمْنَاهُمْ: آنان را شکست بده.

مفهوم حدیث: عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شد منتظر ماند تا خورشید به سوی مغرب مایل گردد، سپس بلند شده و فرمود: ای مردم، هرگز آرزوی روبرو شدن با دشمن را نکنید، و از خداوند سلامتی را بخواهید، و اگر با دشمن روبرو شدید صبر داشته باشید، و بدانید که بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها است، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خدایا، ای نازل کننده‌ی کتاب آسمانی، و ای به حرکت در آورنده‌ی ابرها، و ای شکست دهنده‌ی احزاب، آنان را شکست بده و ما را بر آنان پیروز بگردان.

۳۹۸ - عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: رَبَّاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوْطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرْوَحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْعَدْوَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.

واژه‌ها:

الرِّبَاطُ: نگهبانی.

مَوْضِعُ السَّوْطِ: مقدار مکانی که یک تازیانه اشغال می‌کند.

الرَّوْحَةُ: حرکت کردن از زوال خورشید تا شب.

يَرْوَحُ: می‌رود.

الْعَدْوَةُ: حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید.

مفهوم حدیث: سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: نگهبانی یک روز در راه خدا بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می‌باشد، و مقدار مکانی که تازیانه‌ی یکی از شما در بهشت اشغال می‌کند بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می‌باشد، و مسافتی که بنده‌ی خدا از ابتدای زوال خورشید تا دخول شب و از اول روز تا زوال خورشید می‌پیماید بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می‌باشد.

۳۹۹ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: اتَّدَبَ اللَّهُ - وَلِمُسْلِمٍ: تَضَمَّنَ اللَّهُ - لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِي وَإِيمَانٌ بِي وَتَصَدِيقٌ بِرَسُولِي فَهُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكَنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ.

وَلِمُسْلِمٍ: مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ - كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ، وَتَوَكَّلَ اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ إِنْ تَوَفَّاهُ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يُرْجِعَهُ سَالِمًا مَعَ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ.

واژه‌ها:

اَتَتَدَبَ اللّٰهُ: خداوند پاداشش را سریع داد.

تَضَمَّنَ اللّٰهُ: خداوند ضمانت کرد.

نَالَ: به دست آورد.

تَوَكَّلَ اللّٰهُ: خداوند ضمانت کرد، تضمین داد.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: خداوند اجر و پاداش کسی که در راه خدا به جهاد می‌رود سریع می‌دهد، خداوند می‌فرماید: کسی که جز جهاد در راه من، و ایمان به من، و تایید پیامبرم چیز دیگری باعث خروج او نشده است ضمانت می‌دهم که (اگر کشته شد) او را وارد بهشت کنم، یا اینکه او را سالم به خانه ای که از آن خارج شده است برگردانم، حال هر چه قدر اجر و غنیمت به دست آورده باشد.

۴۰۰ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ مَّكْلُومٍ يُكَلَّمُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلَمُهُ يَدْمَى، اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِّ، وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمِسْكِ.

واژه‌ها:

مَكْلُومٌ: زخمی، مجروح.

يُكَلَّمُ: زخمی می‌شود.

الْكَلْمُ: زخم.

يَدْمَى: خون می‌آید.

الرَّيْحُ: بو.

الْمِسْكِ: مشک.

مفهوم حدیث: ابو هريره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ زخمی ای در راه خدا زخمی نمی شود مگر اینکه روز قیامت در حالی می آید که از زخمش خون می ریزد، رنگش رنگ خون ولی بویش بوی مشک است.

۴۰۱ - عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: غَدَوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ.

واژه ها:

الغَدَوَةُ: حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید.

الرَّوْحَةُ: حرکت کردن از زوال خورشید تا شب.

مفهوم حدیث: ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه خدا بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است.

این حدیث را امام مسلم در صحیحش روایت کرده است.

۴۰۲ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: غَدَوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه خدا بهتر از دنیا و هر چه در آن است می باشد.

این حدیث را امام بخاری در صحیحش روایت کرده است.

۴۰۳ - عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى حُنَيْنٍ - وَذَكَرَ قِصَّةً - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا، لَهُ عَلَيْهِ يَبْنَةُ، فَلَهُ سَلْبُهُ، قَالَهَا ثَلَاثًا.

واژه‌ها:

حُنَيْن: مکانی بین مکه و طائف است که در شوال سال هشتم هجری در آن جنگی به همین نام بین مسلمین و هوازن در گرفت. امروزه به آن الشرائح گفته می شود. السَّكْبُ: هر چیزی که همراه مقتول باشد، مانند لباس و سلاح و حیوانی که در جنگ بر آن سوار بوده است، وسایل جنگی مقتول.

مفهوم حدیث: ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله برای جنگ حنین خارج شدیم، پس از تعریف کردن ماجرای که اتفاق افتاده بود گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس (در جنگ) کسی را بکشد و بر اینکه او آن را کشته است دلیل داشته باشد وسایل مقتول از آن او می شود. این جمله را سه بار تکرار فرمودند.

۴۰۴ - عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَيْنٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - وَهُوَ فِي سَفَرِهِ - فَجَلَسَ عِنْدَ أَصْحَابِهِ يَتَحَدَّثُ، ثُمَّ انْفَتَلَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: اَطْلُبُوهُ وَاقْتُلُوهُ، فَفَقَلْتُهُ، فَتَقَلَّنِي سَلْبَهُ.

وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ: مَنْ قَتَلَ الرَّجُلَ؟ فَقَالُوا: ابْنُ الْأَكْوَعِ، فَقَالَ: لَهُ سَلْبُهُ أَجْمَعُ.

واژه‌ها:

العَيْن: جاسوس.

يَتَحَدَّثُ: صحبت می کند.

انْفَتَلَ: فرار کرد.

تَقَلَّنِي: به من داد، به من بخشید.

أَجْمَعُ: کامل، تمام.

مفهوم حدیث: سلمه بن الاکوع رضی الله عنه می فرماید: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بود جاسوسی از مشرکین نزد ایشان آمد، سپس نزد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و شروع به

صحبت کردن کرد، سپس فرار کرد، پیامبر ﷺ فرمودند: به دنبالش بروید و او را بکشید، من او را کشتم و پیامبر ﷺ وسایل او را به من داد.
و در روایتی آمده است: پیامبر ﷺ فرمودند: چه کسی او را کشت؟ گفتند: ابن الاکوع، فرمودند: تمام وسایلش برای او است.

۴۰۵ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً إِلَى نَجْدٍ فَخَرَجَتْ فِيهَا، فَأَصَبْنَا إِبِلًا وَغَنَمًا، فَلَبَغْتُ سُهْمَانًا اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا، وَنَفَلْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعِيرًا بَعِيرًا.

واژه‌ها:

بَعَثَ: فرستاد.

السَّرِيَّة: دسته‌ای از لشکر.

نَجْد: منطقه‌ای مشهور بین مدینه و ریاض پایتخت عربستان.

البَعِير: شتر.

نَفَلْنَا: به ما بخشید.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌فرماید: رسول الله ﷺ گروهی از لشکر را به سوی نجد فرستاد، من نیز جز آن دسته بودم، در این جنگ مقداری شتر و گوسفند به غنیمت گرفتیم، سهم هر کدام از ما دوازده شتر شد، و بعد از تقسیم نیز رسول الله ﷺ به هر کدام از ما یک شتر اضافی داد.

۴۰۶ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ، فَيُقَالُ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ.

واژه‌ها:

يُرْفَعُ: برافراشته می‌شود، برپا می‌شود.

الغادر: خیانتکار.

اللواء: پرچم.

العدرة: خیانت.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: وقتی خداوند (در روز قیامت) همه ی بندگان را جمع می کند برای هر خیانتکاری یک پرچم بر افراشته می شود و می گویند: این خیانت فلانی پسر فلانی است.

۴۰۷ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ امْرَأَةً وَجِدَتْ فِي بَعْضِ مَغَازِي النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم مَقْتُولَةً، فَأَتَتْكَرَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَتَلَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ.

واژه ها:

المغازی: جمع غزوه، جنگها.

الصبيان: کودکان.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: در یکی از جنگهای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم زنی در بینکشته ها یافت شد، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم کشتن زن ها و کودکان را ناپسند دانست.

۴۰۸ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ رضی اللہ عنہما شَكَا الْقَمَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي غَزَاةٍ لَهُمَا، فَرَخَّصَ لَهُمَا فِي قَمِيصِ الْحَرِيرِ، فَرَأَيْتُهُ عَلَيْهِمَا.

واژه ها:

شكيا: آن دو نفر شکایت کردند.

القمل: شپش.

الغزاة: غزوه، جنگ.

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می فرماید: عبد الرحمن بن عوف و الزبیر بن العوام رضی اللہ عنہما در یکی از جنگها از وجود شپش در بدنشان نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم رفتند و ابراز

ناراحتی کردند، پیامبر ﷺ نیز به آنها اجازه داد تا پیراهنی از حریر بپوشند، و من آن پیراهن را در حالی که پوشیده بودند بر تنشان دیدم.

۴۰۹ - عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ مِمَّا لَمْ يُوجِفِ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، وَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَالِصًا، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْزِلُ نَفَقَةَ أَهْلِهِ سَنَةً، ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

واژه‌ها:

بَنُو النَّضِيرِ: یکی از اقوام یهود که در نزدیکی مدینه ساکن شدند.

أَفَاءَ: آن مال را بدون جنگ غنیمت آنان قرار داد.

لَمْ يُوجِفِ: نرانده اند، نتاخته اند.

الْخَيْلُ: اسب.

الرِّكَابُ: شتر.

يَعْزِلُ: جدا می‌کند، سوا می‌کند.

الْكُرَاعُ: اسب.

الْعُدَّةُ: ابزار آلات، وسایل.

مفهوم حدیث: عمر بن الخطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: اموال بنو النضیر از اموالی بود که خداوند بدون جنگ و درگیری غنیمت رسول الله ﷺ قرار داد، اموالی بود که مسلمانان برای گرفتن آن اسب و شتری را نرانده بودند، و همه اش برای رسول الله ﷺ بود، رسول الله ﷺ نیز از این اموال هزینه ی یک سال خانواده اش را جدا می‌کرد و بقیه را در جمع آوری اسب و سلاح خرج می‌کرد تا برای جهاد در راه خدا ابزار آلات جنگی داشته باشند.

۴۱۰ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَجْرَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا ضُمِّرَ مِنَ الْخَيْلِ مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَجْرَى مَا لَمْ يُضْمَرْ مِنَ الثَّنِيَّةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: وَكُنْتُ فِيمَنْ أَجْرَى. قَالَ سُفْيَانُ: مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ خَمْسَةُ أَمْيَالٍ أَوْ سِتَّةٌ، وَمِنْ ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ مِيلٌ. **واژه‌ها:**

أَجْرَى: دواند.

ضُمِّرَ: به آن اسب علف داده شد تا چاق شود سپس آن را با دویدن زیاد لاغر کردند تا ورزیده گردد.

الْحَفِيَاءِ: نام مکانی خارج مدینه.

ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ: مکانی در مدینه، خود ثَنِيَّة یعنی گردنه.

لَمْ يُضْمَرْ: اسبی که ورزیده نشده است.

مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ: زریق یکی از قبیله های انصار هستند که در مدینه ساکن بودند.

سُفْيَانُ: سفیان الثوری یکی از راویان حدیث است.

أَمْيَالٍ: جمع میل، هر میل برابر با ۱۸۴۸ متر می باشد.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسبهای ورزیده را از

الحیفاء تا ثنیه الوداع دوانید، و اسبهای غیر ورزیده را از ثنیه الوداع تا مسجد بنی زریق دوانید.

ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید: و من نیز از جمله کسانی بودم که اسب دوانی کردم.

سفیان ثوری می گوید: از الحیفاء تا ثنیه الوداع پنج میل یا شش میل می باشد، و از ثنیه

الوداع تا مسجد بنی زریق یک میل می باشد.

۴۱۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: عُرِضْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمَ أُحُدٍ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ فَلَمْ يُجْزِنِي فِي الْمَقَاتِلَةِ، وَعُرِضْتُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ فَأَجَازَنِي.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضي الله عنه می فرماید: روز جنگ احد بر پیامبر صلى الله عليه وسلم عرضه شدم و من آن روز چهارده سال داشتم و پیامبر صلى الله عليه وسلم به من اجازه‌ی شرکت در جنگ را ندادند، و روز جنگ خندق پانزده ساله بودم و بر پیامبر صلى الله عليه وسلم عرضه شدم و ایشان به من اجازه‌ی شرکت در جنگ را دادند.

۴۱۲ - وَعَنْهُ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَسَمَ فِي النَّفْلِ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ، وَلِلرَّجُلِ سَهْمًا.

واژه‌ها:

النَّفْل: غنیمت.

مفهوم حدیث: ابن عمر رضي الله عنه می فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم در تقسیم غنیمت جنگی برای اسب دو سهم و برای شخص یک سهم قرار دادند.

توضیح: یعنی برای هر سوار کار سه سهم و برای هر پیاده نظام یک سهم قرار دادند.

۴۱۳ - وَعَنْهُ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يُنْفِلُ بَعْضَ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لِأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً سِوَى قَسَمِ عَامَّةِ الْجَيْشِ.

واژه‌ها:

يُنْفِلُ: غنیمت می داد.

السَّرَايَا: جمع سریه، دسته‌ای از لشکر.

مفهوم حدیث: ابن عمر رضي الله عنه می فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم به بعضی از گروه‌های لشکر که برای ماموریت می فرستاد به جز سهم کل لشکر مقداری اضافه نیز می داد.

۴۱۴ - عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا.

مفهوم حدیث: ابو موسی عبد الله بن قیس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس بر روی ما سلاح بکشد از ما نیست.

۴۱۵ - عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَاتَلَ لِيَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

واژه‌ها:

حَمِيَّةً: از روی تعصب.

كَلِمَةُ اللَّهِ: دین خدا.

الْعُلْيَا: برتر، بالاتر.

مفهوم حدیث: ابو موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی شخصی که از روی شجاعت و از روی تعصب و از روی ریا جنگ می‌کند سوال کردند، کدامیک از آنها در راه خدا جنگ کرده است؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس بجنگد تا اینکه دین خدا برتر و بالاتر باشد همان در راه خدا جنگیده است.

کِتَابُ الْعِتْقِ

کتاب آزاد کردن برده

۴۱۶ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ شَرِكًا لَهُ فِي عَبْدٍ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ قَوْمٌ عَلَيْهِ قِيمَةٌ عَدْلٍ، فَأَعْطَى شُرَكَاءَهُ حِصَصَهُمْ، وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدَ، وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ.

واژه‌ها:

أَعْتَقَ: آزاد کرد.

الشِّرْكَ: نصیب، قسمت.

الْثَّمَنُ: قیمت.

قَوْمٌ: قیمت گذاری شد.

قِيمَةُ عَدْلٍ: قیمت عادلانه.

الْحِصَصُ: جمع الحِصَّة به معنی سهمیه.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هر کس قسمت خود را از برده ای آزاد کند و به اندازه ای پول داشت که قیمت آن برده باشد دیگر شریکان بر آن برده قیمتی عادلانه می‌گذرانند و کسی که قسمتی از برده را آزاد کرده است سهمیه ی دیگر شریکانش را می‌دهد، و برده روی دست آن آزاد می‌شود، و اگر چنین پولی نداشت فقط همان قسمتی که آزاد کرده است آزاد است (و بقیه ی او هنوز برده باقی می‌ماند).

۴۱۷ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ شِقْصًا مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ خَلَاصُهُ كُلُّهُ فِي مَالِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ قَوْمَ الْمَمْلُوكِ قِيَمَةً عَدْلٍ، ثُمَّ اسْتُسْعِيَ الْعَبْدُ، غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ.

واژه‌ها:

أَعْتَقَ: آزاد کرد.

الشِّقْصُ: نصیب، بهره.

المَمْلُوكُ: برده.

خَلَاصُهُ: آزادیش.

قَوْمٌ: قیمت گذاری شد.

قِيَمَةُ عَدْلٍ: قیمت عادلانه.

اسْتُسْعِيَ: وادار به کار شد.

غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ: بدون سختگیری به او.

مفهوم حدیث: ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس سهمیه‌ی خود از برده‌ای را آزاد کرد باید بقیه‌اش را نیز با پولش بخرد تا تمام آن برده را آزاد کند، اگر مالی نداشت آن برده با قیمتی عادلانه قیمت گذاری می‌شود سپس بدون سختگیری به او، وادار به کار می‌شود تا بتواند بقیه‌ی خود را آزاد کند.

بابُ بیعِ المدبّر

باب فروش برده ای که آزادیش معلق به مرگ آقایش می باشد

۴۱۸ - عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَبَّرَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ غُلَامًا لَهُ. وَفِي لَفْظٍ: بَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبْرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ، فَبَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ، ثُمَّ أَرْسَلَ ثَمَنَهُ إِلَيْهِ.

واژه‌ها:

دَبَّرَ: آقا آزادی برده اش را به بعد از مرگش موکول کرد.

أَعْتَقَ: آزاد کرد.

دُبْرُ: بعد از مرگ.

الدِّرْهَمُ: واحد پولی است که برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا می باشد.

ثَمَنُهُ: پولش.

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: شخصی از انصار آزادی برده اش را به بعد از مرگش موکول کرد.

و در روایتی: به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر رسید که یکی از اصحابش آزادی غلامش را به بعد از مرگش موکول کرده است، و غیر از غلام مال دیگری نیز نداشت، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غلامش را به هشتصد درهم فروخت و پولش را برای آن شخص فرستاد.

توضیح: علت اینکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برده اش را فروخت این است که او در آزاد کردن برده اش افراط کرده بود به گونه ای که می خواست تمام مالش را آزاد کند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با او مخالفت کرد زیرا او می بایست به فکر خانواده و فرزندانیش نیز می بود.